

کلیسا شناسی

از دیدگاه

سنت شرق

سطح عالی

ECCLESIOLOGY

according to the

ORIENTAL TRADITIONS

www.irancatholic.com

کلیسا شناسی

از دیدگاه

سنت شرق

این کتاب ترجمه ایست از:

1-Communion of Churches, Xavier Koodapuzha, No.160 1993
pp.13-27, 72-95, 129-142

2-Christian Orient: March 1995, March 1996, March 1997,
March 1999, March 2001, March 2002.

عنوان : کلیساشناسی
سطح : عالی

www.irancatholic.com

مخفف اسامی کتاب مقدس

| | | | | |
|------------------------|----------------|------------------|---|--------|
| Genèse | Genesis | پیدایش | 1 | پید |
| Exode | Exodus | خروج | 1 | خروج |
| Lévitique | Leviticus | لاویان | 1 | لاو |
| Nombres | Numbers | اعداد | 1 | اعد |
| Deutéronome | Deuteronomy | تثنیه | 1 | تث |
| Josué | Joshua | یوشع | 1 | یوشع |
| Juges | Judges | داوران | 1 | داور |
| Ruth | Ruth | روت | 1 | روت |
| 1 Samuel | 1 Samuel | ۱- سموئیل | 1 | ۱- سمو |
| 2 Samuel | 2 Samuel | ۲- سموئیل | 1 | ۲- سمو |
| 1 Rois | 1 Kings | ۱- پادشاهان | 1 | ۱- پاد |
| 2 Rois | 2 Kings | ۲- پادشاهان | 1 | ۲- پاد |
| 1 Chroniques | 1 Chronicles | ۱- تواریخ | 1 | ۱- توا |
| 2 Chroniques | 2 Chronicles | ۲- تواریخ | 1 | ۲- توا |
| Esdras | Ezra | عزرا | 1 | عز |
| Néhémie | Nehemiah | نحمیا | 1 | نح |
| Tobie | Tobit | طوبیاس | 1 | طو |
| Judith | Judith | یهودیه بنت مراری | 1 | یهودیه |
| Esther | Esther | استر | 1 | استر |
| 1 Maccabées | 1 Maccabees | ۱- مکابیان | 1 | ۱- مک |
| 2 Maccabées | 2 Maccabees | ۲- مکابیان | 1 | ۲- مک |
| Job | Job | ایوب | 1 | ایوب |
| Psaumes | Psalms | مزامیر | 1 | مز |
| Proverbes | Proverbs | امثال | 1 | امث |
| Ecclésiaste | Ecclesiastes | جامعه | 1 | جا |
| Cantique des Cantiques | Song of Songs | غزل غزلها | 1 | غزل |
| Sagesse | Wisdom | حکمت | 1 | حک |
| Ecclésiastique | Ecclesiasticus | بن سیراخ | 1 | بنسی |
| Isaie | Isaiah | اشعیا | 1 | اش |
| Jérémie | Jeremiah | ارمیا | 1 | ار |
| Lamentations | Lamentations | مراثی | 1 | مرا |
| Baruch | Baruch | باروخ | 1 | بار |
| Ezéchiel | Ezekiel | حزقیال | 1 | حزق |
| Daniel | Daniel | دانیال | 1 | دان |
| Osée | Hosea | هوشع | 1 | هو |
| Joël | Joel | یوئیل | 1 | یول |
| Amos | Amos | عاموس | 1 | عا |

| | | | | |
|-----------------|-----------------|---------------|---|--------|
| Abdias | Obadiah | عوبديا | 1 | عو |
| Jonas | Jonah | يونس | 1 | يون |
| Michée | Mikah | ميكاه | 1 | ميك |
| Nahum | Nahum | ناحوم | 1 | نا |
| Habacuc | Habakkuk | حبقوق | 1 | حب |
| Sophonie | Zephaniah | صفنيا | 1 | صف |
| Aggée | Haggai | حجي | 1 | حجي |
| Zacharie | Zechariah | زكريا | 1 | زك |
| Malachie | Malachi | ملاكي | 1 | ملا |
| Matthieu | Matthew | متي | 1 | مت |
| Marc | Mark | مرقس | 1 | مر |
| Luc | Luke | لوقا | 1 | لو |
| Jean | John | يوحنا | 1 | يو |
| Actes | Acts | اعمال رسولان | 1 | اع |
| Romains | Romans | روميان | 1 | روم |
| 1 Corinthiens | 1 Corinthians | ١-قرنتيان | 1 | ١-قرن |
| 2 Corinthiens | 2 Corinthians | ٢-قرنتيان | 1 | ٢-قرن |
| Galates | Galatians | غلاطيان | 1 | غلا |
| Ephésiens | Ephesians | افسسيان | 1 | افس |
| Philippiens | Philippians | فيليبين | 1 | في |
| Colossiens | Colossians | كولسيان | 1 | كول |
| 1 Thessaloniens | 1 Thessalonians | ١-تسالونيكيان | 1 | ١-تسا |
| 2 Thessaloniens | 2 Thessalonians | ٢-تسالونيكيان | 1 | ٢-تسا |
| 1 Timothée | 1 Timothy | ١-تيموتاوس | 1 | ١-تيمو |
| 2 Timothée | 2 Timothy | ٢-تيموتاوس | 1 | ٢-تيمو |
| Tite | Titus | تيطس | 1 | تيط |
| Philémon | Philemon | فيلمون | 1 | فيل |
| Hébreux | Hebrews | عبرانيين | 1 | عبر |
| Jacques | James | يعقوب | 1 | يع |
| 1 Pierre | 1 Peter | ١-بطرس | 1 | ١-بطر |
| 2 Pierre | 2 Peter | ٢-بطرس | 1 | ٢-بطر |
| 1 Jean | 1 John | ١-يوحنا | 1 | ١-يو |
| 2 Jean | 2 John | ٢-يوحنا | 1 | ٢-يو |
| 3 Jean | 3 John | ٣-يوحنا | 1 | ٣-يو |
| Jude | Jude | يهودا | 1 | يهو |
| Apocalypse | Revelation | مكاشفه | 1 | مكا |

فهرست

| | |
|-----|---|
| ۵ | فصل اول: مشارکت و نجات (Tillard) |
| ۱۸ | فصل دوم: کلیساشناسی مشارکت در پرتو تصمیمات مجمع واتیکان دوم (Kallarangatt) |
| ۳۸ | فصل سوم: خدمتها در کلیسا (Koodapusha) |
| ۳۸ | ۱- طرح موضوع |
| ۴۲ | ۲- دیدگاه مسیحیت درباره خادمان دین |
| ۴۵ | ۳- کلیسا |
| ۴۹ | ۴- نتیجه گیری |
| ۵۱ | فصل چهارم: دیدگاه کلیساشناسی ماراپیرم (Naduvilezham) |
| ۶۱ | فصل پنجم: کلیساشناسی در سنت سریانی (Kathanar) |
| ۷۱ | فصل ششم: ملاحظات پیرامون کلیساشناسی در آیین قربانی مقدس سریانی مالابار (Koodapusha) |
| ۸۳ | فصل هفتم: مفهوم بشارت و اعلام انجیل در قربانی مقدس سریانی شرقی (Maniyattu) |
| ۸۳ | الهیات نیایشی بشارت |
| ۸۴ | الف) یادآوری بشارتهای آسمانی در قربانی مقدس |
| ۸۹ | ب) مأموریت کلیسا اعلام راز قربانی خداوند |
| ۹۰ | ج) قربانی مقدس و بشارت |
| ۹۴ | فصل هشتم: بازتاب نگرشهای کلیساشناسی در آیین نیایش کلیسای سریانی مالابار (Valuparampil) |
| ۱۰۹ | فصل نهم: کلیسا آغل گوسفندان خدا، در آیین نیایش کلیسای مالانکارا (Chempakassery) |
| ۱۲۱ | فصل دهم: دیدگاههای کلیساشناسی پدر روحانی پلاسیدجی بودی پارا (Koodapusha) |
| ۱۳۴ | فصل یازدهم: بیا ای خداوند (Marrow) |

مشارکت و نجات

نوشته جی.ام.آر نیلار، او.پی.

مسیحیان حتی در زمان تضادهای خشونت بار دوران اصلاحات کلیسا در مورد مسائل کلیسا شناسی بر سر یک موضوع اتفاق نظر داشته اند: کلیسا تنها در رابطه با نجات شناخته می شود. سنت های الهیاتی و اعتراف های متفاوت ایمان به هنگام توضیح این مسئله مهم و نوع این ارتباط تفاوت نظر دارند. به قصد نگاهی گذرا به این اختلاف عمده شخص تنها باید سند مونیخ (=نشست مشترک کلیساهای کاتولیک رومی و ارتدکس) را با سند گفتگوی کلیسای کاتولیک رومی و کلیسای اصلاح شده مقایسه نماید که درباره مسئله کلیساشناسی بحث می نمایند. وگرنه هیچ کلیسایی وجود ندارد که تعریف اولیه کلیسای خدا به معنای جماعت کسانی که نجات هدیه شده توسط خدا به بشریت را می پذیرند و «دریافت می کنند» رد کند. این اصل و مبنای اولیه - هر چند بسیار کوچک و دست پایین - بسیار مهم است. این اصل به مسیحیت جدا شده کمک می کند تا درک کنند که ممکن است انجیل را «دریافت» کرده باشیم بدون آنکه دعوت آن را به «مشارکت، یا پیوند» «درک کرده باشیم» این نکته ای است که قصد دارم درباره آن به بررسی بپردازم.

I

نجات چیست؟ در طول سی سال گذشته، به خصوص در آسیا و آفریقا نگرشهای الهیاتی به سرشت و هدف نجات رشد نموده اند. باز کشف مذاهب سنتی همراه با کیفیت ارتباطی که با خدای یگانه به اشتراک می گذارند، در مرکز توجه تفکر و نگرش آنان در رابطه با پیوند خلقت و نجات قرار گرفته است. اکنون آشکار گردیده است که کار خالق جهان با عمل نجات بخش در مسیح به پایان نرسیده است. بر عکس - و این موضوع اعتقاد اولین پدران کلیسا به خصوص ایرینیوس بوده - نجات برای تکمیل و تمام کردن کار خلقت به عمل آورده شده است. خدا خلقت را با برنامه ای اسرارآمیز در اختیار انسان قرار داد «که او را مطابق شباهت خویش و همانند خود آفرید». در اینجا در این ارتباط تنگاتنگ انسان و خلقت مشکل آغاز می شود. در اینجا به تعبیر آگوستین از هابیل صدیق کلیسا آغاز می شود. زیرا بر طبق رساله پولس رسول به رومیان از آنجا که خلقت با گناه بشر مربوط گردید با نجات نیز مربوط خواهد بود (۸: ۱۹-۲۱). این ارتباط چنان عمیق است که کتاب مکاشفه پرستش و نیایش آسمانی از شادمانی خلقت جدید جدا نمی کند. آنان بخشی از همان طرح اسرارآمیز جاودانی پدر را تشکیل می دهند. از این رو شخص نمی تواند سرشت کلیسا و جایگاه آن در نقشه الهی را بدون در نظر گرفتن ارتباط خلقت و نجات به درستی و عمیقاً درک نماید.

از طریق شراکت در صلیب و رستاخیز خداوند با پیوند در رازهای تعمید و قربانی مقدس تشکیل دهندگان کلیسا در سرشت اصیل خود (شمایل خدا) *(eikou tou Theou)* باز آفریده شده اند و از این رو در ثمره این سرشت *Eikou* نیز شریک خواهند بود؛ اینکه با هدف بهبود و درست کردن وضع بشریت و نه فقط این، بلکه موقعیت تمامی خلقت دعوت شده اند تا گماشتگان خالق عالم در این مأموریت باشند. آنها با پیوند به مسیح که خدا او را سرور خلقت گردانید فراخوانده شده اند. در واقع رابطه گناه انسان با آنچه پولس آن را کامل شدن خلقت تعبیر می کند بیش از آنچه در نگاه اول درمی یابیم ژرف و وسیع است. این رابطه دست کم در دو سطح قابل بررسی و درک است. نخستین جنبه - و احتمالاً مهمترین جنبه - مربوط به موضوعی است که پدران کلیسا در الهیات خود آن را سرشت گناه می نامیدند. زیرا گناه اغلب به شکست و گسیختن پیوند منجر می شود. این مسئله نه تنها در داستان آدم و حوا بر طبق روایت کتاب پیدایش، بلکه در داستان هابیل و قائن نیز به روشنی نمود می یابد. و شهروندان بابل یعنی آدم و حوا و قائن رابطه پیوند خود با خدا و ارتباط پیوند بین خود را گسیختند. این همان گناه به وسیع ترین مفهوم کلمه است. گناه الزاماً گسستن پیوند می باشد. اما این پیوند همواره به مفهوم ارتباط با خدا و ارتباط با بقیه هموعان بشری بصورت توأمان تعبیر می شود. هر دو وجه با مخفی ترین رفتار بشر یعنی غرور و با مخفی ترین راز یعنی آلودگی جنسی پیوندی ناگسستنی دارد. از این رو از دیدگاه عهد عتیق و عهد جدید، نتیجه گناه همواره مخدوش شدن انسانیت بشر و دور ماندن از هدف خدا در خلقت می باشد و نشانه اصلی و مهم این مسئله تقسیم انسان ها به گروههای رقیب است که همواره در معرض وسوسه های نفرت، بی عدالتی، ظلم، نژادپرستی، برادرکشی، قتل، انفجار و جنگ قرار دارند. گسستن پیوند به این ترتیب نه تنها منشأ و سرچشمه تلخ کامی های تاریخ بشر بلکه دلیل اصلی چیزی می باشد که کتاب مقدس از طریق توصیف رنج ها و خشم خدا بیان می دارد: جدائی بشریت به مخدوش کردن نقشه الهی می انجامد.

الهیات قرن ما به وجه دیگر رابطه بین گسستن صمیمیت بین انسان و تمامی آفرینش اشاره و بر آن تأکید می ورزد. زیرا در اثر تکبر و غرور سرشت دو وجهی (*hybris*) انسان، رابطه خود و جهان آفرینش - زمین، دریا، درختان، حیوانات، و این اواخر ماه و سیارات - را به سطح یک رابطه مخدوش و تخریب گرانه تنزل داده است و آن را به جای رابطه خدمت که خالق اراده نموده، گذاشته است و این وضع جهان را به سوی آینده ای تاریک و تلخ سوق می دهد. انسان پیوند خود با طبیعت را خراب می نماید. به این ترتیب عمل دست های خدا را در خطر نابودی قرار داده است. انسان ها به خاطر لذت جوئی و زندگی خود نه فقط دیگر اعضای جامعه انسانی را به عنوان دشمنان خود از میان بر می دارند، بلکه حتی به نابودی حیات هزاران گونه از جانوران، ماهی ها، پرندگان، درختان، گیاهان که بر روی همین سیاره زندگی می کنند دست می زنند. این وضعیتی غم انگیز است که علت آن به تعبیر کتاب مقدس

گناه انسان *hamartia* نامیده می‌شود. اما انسان‌ها - به تعبیر پولس - از حماقت خود این نکته را درک نمی‌کنند که زندگی را هم برای خود هم برای نسل‌های آینده انسان تباه و آن را به امری غیرممکن تبدیل می‌نمایند. گناه انسان تمامی آفرینش را آلوده می‌کند. نجات چیست؟ تصور می‌کنم اکنون روشن شده باشد که نمی‌توان آن را مسئله‌ای شخصی دانست که تنها به رابطه روح انسان با خدا مربوط می‌شود. این مسئله بایستی به عنوان مسئله مسئولیت‌پذیری انسان و خطر کردن او در رابطه با خدا در نظر گرفته شود.

II

با چنین درکی از نجات می‌توان درک کرد که کلیسای خدا به چه مأموریتی فرا خوانده شده است. نجات به طرز جدائی ناپذیر به راز صمیمیت شخصی با سه گانه اقدس و به نقشه جدائی که جهان را در مسیح (*en Christo*) خلق نموده و آن را در دست‌های انسان قرار داد پیوند خورده است.

۱- به گمان من لازم است در اینجا سرود نیایشی معروفی را که در رساله کولسیان می‌یابیم نقل نمایم:

«در او (پسر حبیب خدا) نجات داریم و آمرزش گناهان را می‌یابیم. او صورت (EIKON) خدای نادیده است، نخست زاده تمام خلقت زیرا به واسطه او تمامی موجودات در آسمان و بر زمین آفریده شدند (...). همه چیز به وسیله او و به خاطر او وجود یافت. و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد و او بدن یعنی کلیسا را سراسر است» (کول ۱: ۱۴-۱۸).

کلیسای خدا نمی‌تواند از سرنوشت کل خلقت جدا باشد به این دلیل واضح که خدا *eikon* (=صورت=شمایل) که خود را در مرکز کائنات به عنوان *diakonos* (خادم) و *leitourgos* (نیایشگر) قرار داده مسیح را داد که جهان را از گناه رها کند و او را *Kyrios* (خدا) خلقت نمود. مسیح تنها از جنبه شخصی سرنوشت انسان نجات دهنده به حساب نمی‌آید. او هم چنین نجات دهنده خلقت به مفهوم جهان شمول آن نیز هست. این حقیقت برای پدران کلیسا در قرن اول کاملاً آشکار بوده است. اشتباه مسیحیت غربی از پایان قرون وسطی به بعد مخدوش نمودن این حقیقت و گام نهادن در راهی خطرناک بود.

بنابراین اگر کلیسای خدا بر روی زمین گردهم آمدن *en Christo* (در مسیح) همه کسانی است که نجات اصیل و واقعی خدا را «یافته‌اند» که خدا در مرگ و رستاخیز مسیح به کمال رسانید، بدون تردید با وسعت و عمق این نجات مربوط خواهند بود. «دریافت» نجات به معنای شناخت و پذیرش همه حقایق مکاشفه شده در رستاخیز خداوند می‌باشد. بنابراین

کلیسای خدا پیوند همه کسانی است که به پذیرش تبدیل و تغییر به مدد روح القدس نائل آمده فرزندان خدا (روم ۸: ۱۲-۱۷) و خادمان راستین خدای پدر برای بنای خلقت و ترمیم آن گردیده اند.

۲- شرح پیش گفته به ما امکان می دهد که از خطای جدائی بین ابعاد رازآمیز و جنبه به اصطلاح «بیرونی» صمیمیت با خدا که بنیاد کلیسا بر آن استوار است بپرهیزیم. از دید انسان هر چه رابطه صمیمیت و پیوند با پدر عمیق تر باشد، شوق درک و فعالیت در نقشه خدا برای خلقت نیز افزون تر خواهد بود. فرزندان محبوب و ژرف نگر در رابطه عمیق تر با پدر، به تلاش قوی تری برای همکاری با پسر جاودانی دست خواهند زد. الهیات یوحنایی - «مشارکت ما با خدای پدر و با پسر او عیسی مسیح است» - (۱- یو ۱: ۳) ما را به این نتیجه گیری رهنمون می سازد.

این نتیجه گیری از دیدگاه کلیسا شناسی از اهمیت خاصی برخوردار است. کلیسای خدا فراخوانده شده تا در هر سطح از زندگی و فعالیت خود از ژرف ترین تجربه رازآمیز گرفته تا اعمال این جهانی برای خدمت به خلقت خدا، در پیوند با تمامیت اراده خدا زندگی کند که از طریق کلام خدا مکاشفه گردیده است. این به مفهوم عمیق و بنیادین کلمه، جامع بودن کلیسا را نشان می دهد. این جامع بودن از پیوند با خدا نتیجه می شود.

۳- درک جامع بودن کلیسا یکی از مطالبی است که باید با در نظر گرفتن پس زمینه سنتی آن بررسی و تحلیل گردد. واضح است که به خصوص در تعبیر غربیان از مسیحیت این موضوع در حد یک موضوع و مسئله کمی و جغرافیائی یعنی "گسترش کلیسا و شاگرد سازی از امت ها" تنزل یافته است. (مت ۲۸: ۱۹) زیرا واژه «جامع» در عهد جدید به معنای کیفی در مورد کلیسا به کار نرفته و واقعاً یافتن واژه ای سلیس تر از گفته های مسیح یا از تعبیرات جماعت رسولان برای درک ساده تر این کلمه ناممکن است. شخص باید به شیوه درک کلیسا از ماهیت خود *en pneumati* به روح القدس آشنا شود.

خیلی سریع واژه جامع *uKatholo* برای بیان حالت کلیساهای محلی متفاوت به کار گرفته شد و نه فقط اینکه پیوند آنها با یکدیگر به معنای گردآمدن تمامی جماعت های مسیحی تا انتهای تاریخ بشر با هم بوده که در تمام این جماعت ها تمامی حقیقت مکاشفه به صورت اصیل و سنتی خود تعلیم داده می شد و در «همبستگی» (*synaxis*) آنان در قربانی مقدس ورود و حضور هر یک از اعضای دیگر جماعت های مسیحی به شادمانی پذیرفته می شد، بلکه اینکه در گردهمائی آنها هر یک دعوت می شدند تا معنای پیوند و کاملیت و جامع بودن نقشه خدا را دریابند و در آن تعمق نمایند. نشان دادن اینکه چگونه درک واژه *Katholou* به شناخت *pleroma* (تعالیم) و *teleiosis* (کامل بودن) و درک کامل و بی نقص تحقق وعده خدا مربوط می شده است بسیار آسان خواهد بود. پیوند همه کلیساهای محلی *en Christo* در

مسیح برای تحقق و اجرای *basileia tou theou* اراده خدا در تمامی خلقت است. مفهوم ژرف و اثره جامع بودن چنین است. و در اینجا شخص می تواند درک کند که چرا از دیدگاه سنت پدران کلیسا، بدون جامع بودن کلیسای خدا نمی تواند همانی باشد که به آن فرا خوانده شده است. دقیق تر بگوئیم شخص می تواند دیدگاه کهنی را که می گوید ملکوت خدا در پیوند کلیساهای محلی و به طور خاص در قربانی مقدس درک خواهد شد، دریابد.

III

۱- این دیدگاه درباره جامع بودن کلیسا بسیار مهم است. بیابید ساده تر صحبت کنیم. نکته اولی که باید مورد تأکید واقع شود اینست که گردهم آمدن کلیساهای محلی با *pleroma* (تعلیم) و یا *teleiosis* کامل بودن از طریق مشارکت تأمین می شود. به سادگی می توان دلیل آن را دریافت. پیش از این فهرستی از نتایج گناه انسان - که مسیح با مرگ بر صلیب و رستاخیز خود جهان را از آن نجات بخشید - تمامی انواع رقابت ها، نفرت ها، تضاد، تفرقه، اختلافات گروه های انسانی و همه مسائل ناشی از آن از جمله تقسیمات نژادی، ملی، کشوری و قبیله ای و هم چنین خانوادگی ارائه نمودیم. پیوندهم جمعیت های مسیحی که از این گروه های متعارض انسانی برخاسته اند به درستی هم نشانه و هم معنای کار مسیح است که «دیوارهای جدائی را شکست... و صلح را برقرار نمود... دشمنی را کشت... و همه گروه های انسان را در بدن خود مصالحه داد... برای جلال خدا» (افس ۲) سلامتی و صلح ملکوت مسیح بر طبق انبیاء عهد عتیق به معنای سلامتی میان گروه های انسانی و زندگی انسان ها در هماهنگی و دوستی بوده است. این سلامتی در برابر آشگفتگی حاصل از جنگ ها، تضادهای سرکوب گرانه قرار دارد که زندگی بشر را به کابوسی تلخ بدل کرده است.

بنابراین تا زمانی که کلیساهای محلی جدا از هم زیست می کنند و روندی را که «شناخت» صمیمانه آنها از کلیساهای خواهر را در تجربه صمیمیت در ایمان و قربانی مقدس خدشه دار می کند ادامه می دهند و (به خصوص در زمینه بشارت) به صورت گروه های رقیب یکدیگر فعالیت نموده و به یکدیگر رشک می برند و از بی حاصلی و پوچی موعظه سلامتی انجیل در جهان لذت می برند و با یکدیگر بیگانه باقی می مانند این نقشه خدا برای نجات جهان است که به خطر افتاده و به تمسخر گرفته شده است. آگوستین زمانی گفته بود که انسانیتی که از طریق کار مسیح و در مرگ و رستاخیز او نجات یافته بود (*Kaine* شده بوده) بار دیگر در وضعیت تلخ و تأسف باری فرو رفته است زیرا که تقسیم مسیحیان و جدائی آنها کار آدم نوین را از بین برده و ثمرات آن به بار نشستند، کلیسای محلی در واقع سروری خداوند خود را از یاد برده اند.

مخالف با «یکی بودن» بنابراین نه فقط یک مسئله داخلی در جهان مسیحیت بلکه نوعی عدم وفاداری می باشد که به تمامی بشریت مربوط می شود. در جهانی که اغلب به علت

جنگ‌های پیاپی و موج‌های مرگ آفرین آن آینده نامعلوم است کلیساهای محلی خمیرمایه فطیر واقعی ملکوت خدا چنان که انتظار می‌رود نمی‌توانند باشند. در حقیقت با وجودی که آنها به انجیلی موعظه می‌کنند که یگانگی را تعلیم می‌دهد در عمل و به طور شایسته این یگانگی را نشان نمی‌دهند. همه آنها در نام مسیح و به این انجیل تعمید می‌یابند و با این وجود به تکه تکه کردن بشریت به صورت گروه‌های رقیب ادامه می‌دهند. پس چه باید گفت؟ مشکل آنان به این ترتیب بسیار عمیق‌تر از مسئله «شهادت در برابر جهان» است که اغلب از برابر آن بی‌اعنا گذشته‌اند. مشکل آنان مسئله‌ای «در برابر خدا» می‌باشد.

۲- مسئولیت کلیساهای محلی به دلیل توقعات زیاد و خودخواهی‌های انسان‌ها بسیار خطیرتر از آن است که تصور می‌شود. قبلاً گفته‌ام که جوامع انسانی ما همواره در خطر استفاده از خشونت و جنگ برای حل مشکلات خود قرار دارند، خشونتی که بسیار بیرحمانه‌تر از خشونت حیوانات و قانون جنگل است. با این همه میلیون‌ها انسان در زندگی شخصی و اجتماعی خود صداقت عمیق و شوق اصیل و انسانی خود را برای تغییر جهان و تبدیل آن به دنیای عدالت و صلح که انبیای عهد عتیق در نبوت‌های خود اعلام نموده‌اند نشان داده‌اند. این انسان‌ها «اشخاصی با اراده به نیکوئی» به شمار می‌آیند. بنابراین - به خاطر اینکه گناه انسان همه فضايل و ویژگی‌های نیکوی انسانی را مضمحل نکرده است و هنوز خداوند به نفوذ در قلب انسان‌ها ادامه می‌دهد - در برخی جنبه‌های مهم، انسانها در پیوند با نقشه خدا به سر می‌برند هر چند که نامی از مسیح نشنیده یا آن را فراموش کرده باشند. کلیساهای محلی که در تمام نقاط جهان تقریباً پراکنده‌اند تنها جوامعی نیستند که شوق مصالحه و آشتی را در دل می‌پرورند. اما آنها توسط خود خداوند فراخوانده شده‌اند و عمل دست‌های خدا، آنها را تعالی و صعود می‌بخشد تا در فعالیت‌های اندیشه‌های اصیل و پاک انسانی «اشخاص با اراده به نیکوئی» پیوند یابند و خود خدا قلب آنها به نور انجیل روشن ساخته است. در واقع آنها نمی‌توانند تنها به ارائه انجیل یگانگی و صلح پردازند در حالی که مفهوم آن در زندگی خود آنان به واقعیت در نیامده است. اما به راستی شاگردان مسیح چگونه می‌توانند هنگامی که جدا از یکدیگر زیست می‌کنند پیام مصالحه را که خدا به انسان داده است به جهان هدیه کنند؟ جدائی آنان پیوند بشارتی و همکاری با آنچه که خالق جهان در قلب «انسان‌های دارای اراده معطوف به نیکوئی» نقش زده و مقابله با گناه انسان را ناممکن می‌سازد. امید من آن است که به روشنی سخن گفته باشم زیرا این موضوع از دید من بسیار مهم و جدی می‌باشد. کلیسا شناسی ما این بعد پیوند را فراموش نموده و از صمیمیت اصلی مورد نظر ایرینیوس دور افتاده است که او درباره آن دیدگاه ژرف و درکی عمیق داشت. در مناطقی همچون آسیا، آفریقا، و قاره اقیانوسیه که ادیان سنتی بی‌وقفه در رابطه‌ای صمیمانه با خدا به سر می‌برند، پیوند با شوق قلبی «انسان‌های با اراده معطوف به نیکوئی» و اعلان

صریح کلیساهای محلی برای مصالحه بایستی به عنوان اصلی ترین موضوع انجیل ها «در برابر خدا» مطرح و مدنظر باشد. زیرا این نه تنها نقشه خدای پدر بلکه از نشانه های رحمت بی پایان او است که شعله های اشتیاق «مردان و زنان دارای اراده معطوف به نیکوئی» را در همسوئی با اراده مقدس خویش قرار داده، اراده ای که در خطر نابودی قرار گرفته است.

۳- مضمون «تا همه آنان یک باشند» در انجیل یوحنا به این ترتیب به موضوعی فراتر از مسئله ای کلیسائی تبدیل می شود که هدف آن تنها تفاخر و قدرت کلیساست. علاوه بر این - برخلاف آنچه در برخی اسناد شورای جهانی کلیسا ادعا شده - کوشش های انجام شده برای شناخت پیوند صمیمانه بین کلیساها به طور ملموس و زنده هرگز به انحراف از راه خدا و اتلاف انرژی ها برای شادمانی بشریت نیانجامیده است. این نیروها به طور مستقیم با این هدف درگیر و با آن مربوطند.

IV

۱- با چسبیدن به مفهوم سنتی پیوند جامع و رویکرد کامل و برتر به روابط بین کلیسا و جهان آفرینش، لازم است هر کلیسای محلی با توجه به فرهنگ، تاریخ، مشکلات، شادی ها و مطالعه این مسائل به عنوان بخشی از بشریت حاضر در جهان فعالیت و کوشش نماید. هنگامی که اولین رساله پطرس مسیحیان را «بیگانگانی در این جهان» می نامد (۱-پتر ۱:۱) - تعبیری که در رساله کلمنت نیز به کار رفته و بسیار نزدیک به تصویر یوحنا است که مسیحیان در این جهان هستند ولی از این جهان نیستند می باشد (یو ۱۷:۱۱-۱۶) - این اصطلاح باید درک و تفسیر شود. متن جنبه فرجام شناسانه دارد: کلیسای خدا بر روی زمین منتظر روز داوری (*parousia*) است که باید به زودی برسد. متن برخی از مطالب رسالات پولس را تکرار می کند: «وقت تنگ است» (۱-قرن ۷:۲۹)، «این جهان فانی است» (۳۱:۷). اما از تأخیر در روز آمدن خداوند (*parousia*) کلیساهای محلی در خواهند یافت که روح القدس می خواهد از طریق آنان و تا پایان تاریخ بشر تمامی جنبه های فرهنگ و تجربیات بشری را به همراه آرزوها و اعمال این یا آن قوم، در این جا و آن جای کره خاک، و از طریق نیازها و رنج های بشری در این یا آن گروه انسانی و تمامی شکرگزاری ها و شفاعت های این یا آن جامعه به کار گیرد تا سروری و پادشاهی مسیح را بر تمامی آفرینش و سرنوشت انسان تحقق بخشد. کلیساهای محلی شکل های مختلفی خواهند داشت آیین های نیایشی متنوعی را بر خواهند گزید و روش های متفاوتی را برای بیان تعلیم مسیحی بر اساس تفاوت های فرهنگی اجتماعی خود به کار خواهند بست. بنابراین به وضوح باید به این نکته مهم توجه داشت که تفاوت های کلیساهای محلی اساساً نتیجه کارکرد خدا در قلب بشر و ایجاد مجموعه زیبا و گنج عظیم فرهنگ های انسانی است. بنابراین، تفاوت کلیساهای خدا نشانه ای تکان دهنده از رابطه بین نجات و جهان آفرینش خواهد بود.

۲- علاوه بر این و بار دیگر به طور خاص درباره حلقه ارتباطی قربانی مقدس زنان و مردانی که کلیساهای محلی را تشکیل داده اند نباید و نمی توانند خود را از وضع کلی جامعه انسانی پیرامون خود جدا سازند. برعکس آنها باید درک کنند که با تعلق به کلیسا آنها باید خادمان امینی برای هموطنان خویش باشند. مطالعه موعظه های پدران فقر در کلیسا به عنوان مثال و مرتبط نمودن این مطالعات با آنچه از سازمانهای کلیسایی درگیر با بدبختیهای انسانها در جوامع مختلف می دانیم بسیار مفید و مثمر خواهد بود. از طریق درک یوحنا دهان طلا، بازیل، و آمبرواز ذهن ما به درک این نکته نائل خواهد آمد که جامع بودن کلیسا تعلیم رحمت و فیض خدا با نزدیک شدن به مسائل و رنج های بشری و *pleroma* در جهان آنان گره خورده است. در حقیقت این تیره بختی و رنج ها را نمی توان به عنوان پدیده ای انتزاعی شناخت که وضعیت عمومی و معمول جهان است. این تیره بختی ها شامل قحطی و گرسنگی در این یا آن کشور، بیکاری در میان این یا آن قوم، زمین لرزه در این یا آن منطقه، روسپی گری در این یا آن شهر، بیسوادی در این یا آن گروه از انسان ها هستند. تجسم واقعی نیکوکاری در چنین کلیساهای محلی ای و در وضعیت های خاص بر طبق متی (۲۵:۲۶-۳۱) باید با تعبیر سنتی از پادشاهی و سروری مسیح درک و به آن توجه شود: «شما مرا دعوت نمودید.... شما به من خوراک دادید... شما به عبادت من آمدید...» از این رو هر کلیسای محلی با مسائل و مشکلات و تیره بختی های انسانی در حوزه خود، باید نمایشی از سروری روح همدردی «شفقت» و مهربانی مسیح باشد و این شهادت را به روش های گوناگون بر اساس نیازها و وضعیت ها به انجام برساند.

۳- و باز هم همه این کوشش ها برای نمایش رحمت نجات بخش با تفاوت های عمده همانند وسعت و ناهمانندی فرهنگ های انسانی باید به پیوند گذارده شود تا سرشت راستین جامع بودن به ظهور برسد. زیرا جامع بودن نه به معنای افزودن به وضعیت های مختلف بلکه به معنای یگانه بودن است. و جامع بودن نمی تواند کیفیت اصلی یک جماعت نجات یافته باشد حال آنکه چنین جماعتی تنها به درک اختلاف عقیده ها می پردازد بدون آنکه به درک یک دلی و یگانگی تعلیم داده شده توسط مسیح که در صلیب او اوج رحمت و شفقت او را می بینیم نائل آمده باشد.

کلیساهای محلی مختلف در صورتی که کاملاً در فرهنگ و محتوای اندیشه در محیط پیرامون خود فرو رفته و کاملاً خود را به درک نیازهای منطقه ای سپرده باشند ممکن است با یکدیگر در تعارض و اختلاف دائمی به سر برند. این موضوعی مربوط به این جا و اکنون است. علاوه بر این اختلافات طبیعی، رقابت ها، تضادهای فرهنگی و مسائل اجتماعی خاص هر یک می تواند آنها را در برپا کردن دیوارهای جدائی مشابهی بین یکدیگر، و پذیرفتن و غرق شدن در میراث های فرهنگی و نژادی خود و تعصبات و جهالت های انسانی در برابر

گروه‌های دیگر انسانی برانگیزد. در تاریخ تأسف بارمسیحیت به وضوح بارها عوامل نژادی و یا ملی‌گرایانه موجب بروز اختلافات گردیده و عقاید مذهبی به دفعات در جهت اهداف غلط ملی‌گرایانه به کار گرفته شده‌اند. جامع بودن کلیسا تنها هنگامی که اختلافات فرهنگی که وصف آن رفت در خدمت پیوند قرار گیرند یعنی *en Christo* در مسیح متحد شوند. بنابراین به شکرانه این مصالحه آنچه که به ظهور می‌رسد تمامیت سروری مسیح بر جهان آفرینش خواهد بود. این کاملیت، این جامع بودن *Katholou* سروری مسیح تنها به قوت خود نجات‌دهنده فراهم می‌آید که بر تمامی آنچه که بشریت را به جدائی سوق می‌دهد پیروز گردیده و در قوت خالق جهان که تمامی تفاوت‌ها را شکوفا می‌نماید. به بیان ساده‌تر از طریق *Katholou* یا جامع بودن کلیسا تعلیم (*pleroma*) او آشکار می‌شود او که همه را در همه پیر می‌سازد (افس ۱: ۲۳) تا همه چیز به کمال به انجام رسد.

شاید لازم باشد در اینجا صریح‌تر و روشن‌تر سخن بگوئیم. پیوند صمیمانه جامع که من از آن سخن می‌گویم بدلیل آن که از همزیستی اختلافات و هماهنگی‌های جدائی‌ناپذیر و تنیده در هم تشکیل شده تا این حد مهم است. این موضوع به روشنی نشان می‌دهد که در نقشه خدا همه ویژگی‌های کیفیتی و گنجینه‌های اختلاف گروه‌های مختلف بشری با دو بخشش و برکت مسیحائی صلح و عدالت در میان انسان‌ها پیوند عمیقی دارد. از این رو هنگامی که کلیساهای محلی به راستی در پیوند بسر برند، به طور همزمان همین اختلافات و تمایزات جنون‌آمیز (در ارتباط با فرهنگ و سنت‌های بشری) و این بخشش و برکت مسیحائی (در ارتباط با رستاخیز مسیح خداوند) در جهانی که خدا برای شادمانی مخلوقات و هم‌چنین برای تجلی جلال خود آفریده به ظهور می‌رسند.

در اینجا دست کم باید یک نکته مهم را گوشزد نمایم. جدائی کلیساهای و تعارض آنها با یکدیگر - گاهی اوقات خیلی خصمانه - ظهور جلال خدا را به خطر می‌اندازد، زیرا به خصوص وقتی که دلائل بروز آنها دیدگاه‌های الهیاتی باشند، می‌تواند به ارائه تصویری بد از مسیح به عنوان سرچشمه تضادهای تعصب‌آمیز و کور مذهبی منجر گردد. دقیقاً مخالف آنچه که عهد جدید از تعالیم و اعمال مسیح بیان می‌دارد. چند ماه پیش حتی می‌توانستید در یکی از روزنامه‌ها سه نام یهوه محمد و عیسی مسیح را به عنوان ریشه وحشیانه‌ترین و بیرحمانه‌ترین جنگ‌های تاریخ بشر ببینید. خواندن چنین مقاله‌ای برای یک مسیحی تکان‌دهنده است. با این وجود هنگامی که شخص تاریخ مسیحیت غربی را در دوران اصلاحات به عنوان مثال به یاد می‌آورد و یا مثلاً اوضاع جامعه کروات و صرب را در نظر مجسم می‌کند نمی‌توان گفت که این داور ناروا است. جدائی کلیساهای نه فقط کار روح مسیح را توقف می‌دهد بلکه حتی لکه‌هایی را به نام مسیح پیوند می‌زند. بنابراین کلیساهای چگونه می‌توانند ادعا کنند که نسبت به دعوت و اعتراف به نام مسیح صادقانه عمل کرده‌اند و به فرمان مسیح وفادار بوده‌اند؟

۴- این نتیجه‌گیری به خصوص در مناطقی که کلیساها دائماً با مردمی از ادیان دیگر برخورد می‌کنند بسیار مهم است. اعتراف به نام مسیح در واقع نمی‌تواند به عنوان سلامی برای پیروزی بر مذاهب کهن و قابل احترام دیگر به کار رود. یکی از برکات این قرن گذر از درگیری به فضای گفتگو بوده است. اما برای گفتگوی اصیل و راستین با ما پیروان مذاهب دیگر باید به درستی از مسیح که ایمان ما بر او بنا شده آگاهی یابند. در این حال تجربه‌ی نشست کانبرا که از سوی شورای جهانی کلیساها برگزار گردید و این جانب افتخار گفتگویی ژرف با یکی از نمایندگان دعوت شده‌ی مذاهب دیگر را داشتم به من نشان داد که تا زمانی که کلیسا جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند نخواهند توانست اعتراف ایمان راستینی به نام مسیح داشته باشند. گمان می‌کنم نقل قول یکی از واکنش‌های این مرد که استاد یکی از دانشگاه‌های معتبر است جالب باشد. او گفت: «جدائی و اختلاف میان شما مسیحیان مانع می‌شود که دیگران باور کنند که شما پیرو پادشاه سلامتی هستید یا او این پادشاه هست و شما پیروان دروغین او و یا شما پیروان راستین و وفاداری هستید و او پادشاه راستین نیست» «شما می‌گوئید که مسیح کسی است که روح مصالحه را می‌بخشد و همه‌ی مسیحیان این روح را در تعمیم دریافت می‌کنند، یا این سخن راست است و این مصالحه تنها واژه‌ای بی‌معناست که شما به کار می‌برید و یا این سخن دروغ است و شما تصویری اسطوره‌ای و ذهنی از مسیح ساخته‌اید.» «آنچه شما درباره‌ی خدای خود ادعا می‌کنید و آنچه که رفتار قدرت‌گرایانه‌ی رهبران مذهبی شما در این نشست نشان می‌دهد هیچ شباهتی به هم ندارند.» «در هر مذهبی مکاتب مختلفی وجود دارد که در مسائل الهیاتی عقاید متفاوتی را تعلیم می‌دهند و تفسیر متفاوتی از دیدگاه خود درباره‌ی موضوعات دارند اما در مسائل اصلی کاملاً بر آنچه که مذهب بر آن بنا شده توافق دارند، اما مسیحیان در مورد آنچه که آن را کار اصلی خدا در مسیح می‌نامند اتفاق نظر ندارند که همان مصالحه و شکستن دیوارهای دشمنی و خشونت باشد» «برای من ممکن نیست که پس از گفتگو با نماینده‌ی کلیسای کاتولیک رومی، ادعا کنم که چیزی درباره‌ی مسیح دریافته‌ام زیرا فردا شخصی از کلیسای پروتستان خلاف آن موضوع را بیان خواهد نمود» «شما اینجا در کانبرا شاهدان متخاصم و مختلف العقیده‌ی خدائی هستید که ادعا می‌کنی مصالحه دهنده است.» دیدگاه یک منتقد دقیق مسیحیت همواره جالب و قابل تعمق می‌باشد.

این نکات بسیار مهم هستند زیرا نشان می‌دهند که کلیساها به دلیل تفاوت‌ها و اختلاف عقیده‌ها نمی‌توانند گفتگوی مثبت و ارزنده‌ای با کسانی داشته باشند که در متن فرهنگ و دیدگاه‌های سنتی ما از مهم‌ترین نشانه روح القدس سخن می‌گویند: تشنگی برای خدای زنده. با وجود این، همین تشنگی قسمتی از تعالیم خداوند ما مسیح را تشکیل می‌دهد و حالا بیش از پیش مطمئن هستیم که از طریق آن در ژرف‌ترین ریشه‌های میراث فرهنگی ما روح القدس در ما کار می‌کند. اگر یک کلیسای محلی واقعاً catholic (جامع) باشد نمی‌تواند

این عمل روح القدس را انکار نماید. از طریق گفتگو این کلیسا باید با این عمل روح القدس مرتبط شود. و گفتگوی اصیل و راستین همواره منبع نوعی رفتار پیوندی بوده است که در اینجا بر پایه اصل تشنگی برای خدا بنا می شود. اما هیچ کس نمی تواند با کسی که هویت مشخص ندارد وارد گفتگوی راستین گردد. پس از نشست آسیسی یکی از شرکت کنندگان غیر مسیحی گفت: «نمی دانم کدام یک نماینده حقیقی مسیحیت بود: پاپ، پاتریارک ارتدکس، اسقف اعظم کانتربری و یا...» در آسیسی رهبران مسیحی همراه با ایمان به خدا به اختلافات خود نیز اعتراف می نمودند. "با کدام یک باید وارد گفتگو شود اگر بخواهد درباره ایمان مسیحی اطلاعی کسب کند؟" دوست من در کانبرا از من می پرسید و این سؤال هنگام صدور بیانیه نشست کانبرا پرسیده شد.

بدین سان وضعیتی که توسط مسیحیان و اختلاف آنان در برابر یک غیر مسیحی به وجود آورد رقت بار به نظر می رسد، زیرا جهان ما نیاز به امضای بیانیه های متحد کننده بین کسانی که خدا را خدمت می کنند دارد. تراژدی هولناک مادیگرایانه ای که عصر ما در گرداب آن فرو رفته ما را به اعلام قوی و مؤثر و اعتراف به خدائی یگانه دعوت می کند. این موضوع نیازمند آن است که در هر حوزه فرهنگی، در کلیساها، به جای کنار گذاشتن سنت های مذهبی به آنها با احترام بنگریم. علاوه بر اینها کلیسا نیاز دارند که در مورد دعوت خود اندیشیده و با آن همراه شوند و یک خدای واحد را از طریق واقعیت بخشیدن به سروری و پادشاهی مسیح شهادت دهند که سنت های مذهبی از آن دور نیستند. اما این سروری و پادشاهی به طریقی غیر قابل انکار و معتبر و تنها با پیوند صمیمانه آنها تجربه و تضمین خواهد شد که به خصوص در برابر پیروان مذاهب دیگر از اهمیت برخوردار می گردد. زیرا این مذاهب باید مفهوم واقعی ایمان مسیحی به خدای مصالحه دهنده را که اثرات گناه را بر می دارد و جهان تقسیم شده را به یگانگی فرا می خواند در رفتار و اعمال ما مسیحیان درک نمایند. آیا این چنان که مسیحیان ادعا می کنند خدای حقیقی است که آنها خود را خادم و اعلام کننده آن می دانند؟ آیا یک وجود الهی تصویری و موهوم نیست که در واقعیت و در زندگی پرستندگان خود کار می کند؟ این پرسش ها بسیار قاطع و تعیین کننده اند. آنان باید در برابر خدا بجنگند. این است داستان غم بار جدائی ما.

V

۱- امید دارم که این مطالعه سریع و گذرا درباره سرشت جامع کلیسا در مفهوم عمیق آن از دیدگاه پدران کلیسا دیده شود و در حد یک مفهوم دارای ابعاد جغرافیائی و کمیته تنزل پیدا نکند، و در این صورت این شناخت عمیق به درک بنیادهای حرکت و جنبش بین الکلیسائی خواهد انجامید. جنبش بین الکلیسائی نه فقط با اتحاد کلیسا بلکه به طور خاص یا جامع بودن آن نیز مربوط است، هم چنان که تفرقه و جدائی بین کلیساهای مختلف نیز نه فقط با اتحاد و

کلیسا بلکه با جامع بودن آن رابطه مستقیم دارد. بنابراین جنبش بین‌الکلیسائی وظیفه‌ای در میان وظایف دیگر نیست. بلکه راهی برای شفای کلیسا از بیماری هولناک آن است بیماری‌ای که بدن مقدس مسیح را از فعالیت آزادانه در ابعاد مختلف باز می‌دارد و بدین ترتیب مانع از ظهور سروری مسیح به طور کامل می‌گردد. مطلب اصلی - چنانکه شورای جهانی کلیساها در دام وسوسه این فکر افتاده - خدمت به بشریت نیست. بلکه "دریافت" و درک سروری مسیح است و تفاوت این دو بسیار مهم و جدی پیش روی ما می‌باشد. سروری مسیح و تسلط کامل او بر همه واقیعت‌های عالم خلقت و از جمله تیره بختی‌های بشری، فقر، رنج و جدائی و غیره یک حقیقت است.

استفاده از واژه "دریافت" در مفهوم و ارزش کلیسا شناسی آن، برای من به معنای پذیرش همه چیزهایی است که سروری مسیح می‌پذیرد و همه را تحت تسلط خود دارد. اما دیدیم که این تسلط آرامش بخش تنها در رویارویی با قدرت یسر خدا در آفرینش و هم چنین قدرت او در ایجاد مصالحه میان صلیب و رستاخیز به دست آمدنی است. و «دریافت» سرپرستی و فرمانروائی مسیح، به پذیرش پیوند آن با تعلیم کلیسا و بنابراین جامع بودن آن منتهی می‌شود. جامع بودن کلیسا در معنای واقعی همان جامع بودن سروری مسیح می‌باشد. از این رو هر کلیسای محلی نمی‌تواند جز در گروه واحد انسان‌ها و پیوند آنها با مسیح جامع بودن خود را تعریف حفظ نماید که (در روح او) حقیقت مصالحه تمام جوامع انسانی وقوع می‌یابد و همه سروری او را «دریافت می‌کنند»، اگر کلیسای محلی حقیقتاً یک جامعه مصالح نباشد "در برابر مسیح" قصور ورزیده و آنچه را که به روشنی باید سرشت حقیقی سروری مسیح باشد، رد نموده است یعنی مفهوم مطلق جنبش بین‌الکلیسائی که رویارویی با خدا و مسئولیت «در برابر خدا» می‌باشد.

۲- مهمترین پیشرفت‌های به دست آمده در جنبش بین‌الکلیسائی در پنجاه سال گذشته را می‌توان «پذیرش» تعمید (در صورت انجام آن به نام سه گانه اقدس و با آب) و اعلام و پذیرش این نکته که کلیسای خدا در روی زمین «جزئی از» کلیسای کاتولیک (رومی) است اگر چه به این کلیسا نپیوسته باشد، در شورای واتیکان دوم و نشریه «نور امت‌ها» دانست. اما الهی دانان به طرز مناسبی نتایج این اعلام را توسعه نداده‌اند. اکنون برای یک کلیسای محلی باور اینکه جماعت تعمید یافتگان همسایه که به کلیسای دیگر و «اعتراف» ایمان دیگری تعلق دارند، از بدنه اصلی خود در بدن مسیح جدا باشد غیر ممکن است حتی اگر این چنین جماعتی از نظر زندگی نیایشی کامل باشد. این موضوع نشان می‌دهد که نمی‌توان به وفاداری کلیسائی که «در خود منغم شده و به سروری مسیح ایمان دارد بدون آنکه به کلیسای همسایه و رابطه خود با این کلیسا در بدن مسیح فکر کند، مطمئن بود. نمی‌توانیم با تعلیم *pleroma* (یا جامع بودن *Katholou*) سروکار داشته باشیم بدون آنکه همه مسیحیان تعمید

یافته را بپذیریم که در این صورت اگر چه کلیسای خود از تمام نیایش های آیینی برخوردار است و تمام وسائل تحصیل نجات را در اختیار دارد و بنابراین جامع به حساب می آید اما چنین کلیسائی یک کلیسای بیمار است زیرا کمترین ارتباط و یا ارتباط شکننده ای را در پیوند دیگر گروه های متعلق به مسیح ایجاد می نماید. چگونه یک کلیسای کاتولیک محلی می تواند بدون شرم و خجالت و با دیدگاهی پر از اشتباه نیایش قربانی مقدس را بدون پذیرفتن دیگر مسیحیان نیایشی پیوندی با تمام قوم خدا به حساب آورد در حالی که در گوشه دیگری از همان خیابان یک کلیسای محلی دیگر ارتدکس در پیوند با آن به سر نمی برد و همان قربانی مقدس واحد را همزمان برگزار می نماید؟ چگونه ممکن است هر دوی این کلیساهای محلی که با یکدیگر پیوند ندارند به «راز مصالحه» و در دعای طلب روح القدس در نیایش قربانی مقدس آیین بگویند در حالی که با یکدیگر در مصالحه و آشتی قرار ندارد و این موضوع ناشی از قصور هر دو طرف است؟ نتیجه کاملاً روشن است: همه جماعت های مسیحی حتی آنها که در سنت رسولی ریشه دارترند و مهم تر از همه وفادار به سنت ها هستند در مورد واقعیت پیوند و تعریف آن بیمار و ضعیف و زخم خورده اند. کلیسای کاتولیک رومی، کلیسای ارتدکس روسیه، کلیسای ارتدکس یونانی، همانند کلیسای جنوب هند و همه جماعت های مسیحی دیگر نیازمند جنبش های روحانی بین الکللیسائی هستند تا در نور سروری خداوند ما مسیح همانی باشند که ادعا می کنند.

اگر آنچه گفته ام حقیقت است، این عهد جدید است - و نه فقط آیه ای از انجیل یوحنا - که فعالیت بین الکللیسائی را وظیفه گر ناپذیر و واجب همه کلیساها می داند. این رابطه آنان با سروری مسیح است که به خطر خواهد افتاد.

* * *
* *
*

کلیسا شناسی مشارکت در پرتو تصمیمات مجمع واتیکان دوم

نوشته دکتر ژوزف کالارانگات

مقدمه

تحولات قرن حاضر نشان داده است که کلیسا شناسی در یک وضعیت انتقالی قرار گرفته است. کلیسا به عنوان مصاحبت، موضوع بحث محافل و مجالس بی شماری بوده و این اواخر، قبل، بعد و در طول تشکیل مجمع واتیکان دوم چهره جدیدی از آن ترسیم گردیده موقعیت ممتازی یافته و مرکز توجه همگان قرار گرفته است. رشته های مختلف دیدگاه های الهیاتی و تفاوت ها و تضادهای آنها، کلیسا شناسی کاتولیک را به سوی نوعی تغییر و چرخش اندیشگی و بازنگری افکار در زمینه مسائل کلیسا سوق داده است. بر پایه قانون رجوع به منابع کهن - بازگشت به بنیادها - مجموعه ای از مطالعات نیایشی، تاریخی و کتاب مقدسی، نشان داده اند که چگونه کلیسا به عنوان یک واقعیت روحانی و رازورانه جامعه مقدس *communio sanctorum* محور توجه دانشوران کلیسائی در هزاره اول مسیحی بوده و در قالب جماعتی کلیسائی *communio ecclesiarum* باز شناخته شده است. مجمع واتیکان دوم کوشید تا مفهوم و معنای از دست رفته وجدان کلیسا را در این باره به آن بازگردانده، احیا نماید. این مقاله کوششی در راه بازیافت و بازشناسی سرشت کلیسا به عنوان یک جماعت یا پیوند بر اساس نتایج حاصل از مجمع واتیکان دوم است.

برای درک بهتر و ارزیابی مفهوم *communio* یا پیوند با نکاتی انتقادی و دیدگاهی مثبت درباره خود مجمع واتیکان دو آغاز می کنیم.

دیدگاههای مثبت

واتیکان دوم شورائی کلیسائی بود که به وسیله کلیساها تشکیل یافت. این مجمع برای به دست دادن درک اصیل و سنتی از مفهوم کلیسا کوشش نمود. در نتیجه کلیسا به آگاهی احیا شده ای نسبت به سرشت خود دست یافت. کلیسا موضوع اصلی توجه مجمع واتیکان دوم بوده است.

واتیکان دوم به دوران دیدگاه اروپا محور و نگرش امریکائی و رفتار آنها در برابر الهیات پایان داد. انتقال از حالت تک قطبی به رویکرد چند قطبی را می توان در اسناد مجمع به وضوح دید. مجمع نیاز به گذار از یکسویه نگری غربی و نفوذ دیدگاه بریتانیا را به روشنی احساس نمود. نتیجه این رویکرد شکست برتری مطلق جمود فکری نوظهور را سبب گردید.

مجمع نسبت به تمامی مکاتب الهیاتی بی تفاوت باقی ماند و هیچ یک را برتری نداد. از این پس کلیسا در قالب نگرش ارسطویی و واژه‌های آن تعریف نمی‌شد. هیچ یک از دیدگاه‌های الهیاتی به عنوان معیار و پایه و اساس در نظر گرفته نشد. با دوری جستن از تعاریف خشک و ایده‌های قرون وسطائی مجمع، اهمیت متون کتاب مقدس را خاطر نشان نمود.

واتیکان دوم نشانه‌هایی از یک نوع الهیات بین‌الکلیسائی فعال را بروز می‌دهد. رویکرد و تجدید نظر در موقعیت و نظریه‌های کلیسا شناسی محدودنگر کلیسائی را در اسناد این مجمع قابل مشاهده است. بنابراین از نظرگاه تلاش برای اصلاح خویش و انتقاد از خود نسبت به تمایلات یکسویه نگر و هم چنین دوری از حمله به رهبران کلیساهای دیگر و یا جدا کردن آنها حائز اهمیت فوق‌العاده است.

واتیکان دوم با وفاداری به سنن گذشته و باز نگهداشتن فضا برای تفکرات آینده به طور هم زمان، به توفیقی بزرگ در تفسیر و تأویل الهیات نائل آمده است. کلیسا راه احترام به سنت‌های گذشته همگام با کار جدی بر روی *aggiornamento* (=) در مقام روندی دراز مدت را یافته و آن را هم چون یک تصمیم عجولانه و بی تدبیر در نظر نمی‌گیرد. بازگشت به منابع اصلی روش شناسی الهیاتی کلیسا را تشکیل می‌دهد، پیش از تنظیم و حقانیت بخشیدن به سنت‌های کهن و حتی تقدیس زمان حال کلیسا برای آینده آماده می‌گردد.

واتیکان دوم در جهت ایجاد و تعریف مفاهیم خاص در زمینه الهیاتی کوشش نموده و راه را برای پرسش‌هایی که اکنون هنوز خام به نظر می‌رسند و زمان گفتگو درباره آنها نرسیده است باز می‌گذارد. مجمع در برابر موضوعات عدالت و صلح موضعی مثبت گرفته است. هم چنین رویکرد دو سویه بشارت - فرهنگ سازی در طی تشکیل مجمع و از طریق مصوبات آن فرصتی برای مطرح شدن یافته است.

واتیکان دوم تمامیت ظرفیت فعال تاریخی را در هم ادغام و یک جا گردآورده است. نگرشی انسان‌گرایانه و انسان محور اکنون در زمره اندیشه‌های کلیسا قرار گرفته است. این موضوع منجر به ایجاد پایه‌ای جدید برای الهیات نیایشی گردیده و فضای بشارت را تازه نموده است.

تأثیر تصمیمات مجمع واتیکان دوم فراتر از ابعاد محدود نگرانه کلیسای کاتولیک قرار گرفته و به نتایج مهمی منجر گردیده است. این مجمع پویائی جدی و بسیار وسیعی در زمینه فعالیت‌های کیلسایی ایجاد نموده و به تشریح و تبیین ارتباط تنگاتنگ الهیات نظری و مسئولیت شبانی پرداخته است. واتیکان بیش و پیش از هر چیز یک شورای مربوط به شبانی بوده است. هم چنین به همان اندازه به مسائل نظریات و تعلیم کلیسائی پرداخته است. در این راستا باید از نفوذ مسیحیان شرقی و پذیرش غربیان کاتولیک نسبت به عقاید و

واقعیت‌های موجود در نظام نیایشی کلیساهای محلی قربانی مقدسی شرق اشاره نمود، واقعیت‌هایی چون دعای طلب روح القدس، اساسی نیایشی کلیسا و حیات آن و تأکید بر خداشناسی مبتنی بر سه گانه اقدس، ایمان به فرجام نیک و غیره که کلیساهای شرق بر آنها تأکید می‌ورزند. «این نکته نیز به همان اندازه حائز اهمیت است که کلیساهای شرق از همان آغاز پیدایش خود از گنجینه‌ای وسیع برخوردار بوده‌اند که کلیساهای غربی در آیین نیایشی، سنت کلیسایی و نظام خادمان کلیسایی از آن بهره گرفته‌اند».

مسائل و مشکلات داخلی مجمع واتیکان دوم

مجمع واتیکان دوم از برخی کاستی‌های جدی و مهم رنج می‌برد که موجب افزایش تضادها در تفسیر اسناد آن گردید. این مجمع شامل دو نوع دیدگاه کلیسا‌شناسی متفاوت است. یکی از آنها یعنی دیدگاه غربی است که بر جهانی بودن اقتدار پاپ پافشاری می‌نماید و با کلیسای جهانی آغاز شده کلیساهای دیگر را بخشی از کلیسای خدا به حساب می‌آورد. دیگری شناخت الهیاتی برخاسته از ایده کلیسای جهانی یعنی تأکید بر پیوند کلیساها می‌باشد. این دو دیدگاه هیچ‌امیدی برای متحد شدن باقی نمی‌گذارند. دلیل الهیاتی این موضوع آن است که این دو دیدگاه از دو زاویه متفاوت به روح سه گانه اقدسی کلیسا می‌نگرند. این دو کلیسا‌شناسی متناقض، پایه و اساس مشکلات موجود در مجمع را تشکیل می‌دهند. از آنجائی که مجمع از اکثریت پدران کلیسای لاتین تشکیل یافته، برای پدران حاضر درک و شناخت عمیق ابعاد الهیاتی شرقی دشوار بوده هم چنین اختلافات اساسی مابین دیدگاه کلیسا‌شناسی UR (۱۴- ۱۸ کلیساهای خواهر) و OE (از کلیساهای متحد) وجود دارد. واکنش دفاعی و تحت فشار غربی‌ها نسبت به دیدگاه شرقی به سادگی در اسناد قابل ردیابی می‌باشد. هم چنین عقاید اختلاف برانگیز کلیساهای اصلاح شده و دیدگاه‌های تمرکزگرا و نگرش‌های آزاد اندیشانه نیز در اسناد مجمع واتیکان دو، مشهود هستند.

واتیکان دو در نیمه راه متوقف شد. در برخی موارد مهم مجمع به توافقی صرفاً کلامی و نه یک توافق محتوایی دست یافت. در اینجا مشکل ناهمگونی و فقدان تفاهم دیده می‌شود. و هم چنین مشکل متون مرجع نیز وجود دارد. در دوره پس از مجمع تفسیرهای متناقض و متفاوت بروز نمود.

نشانه دیگری که برای اختلاف و تضاد و عدم تفاهم می‌توان برشمرد دشواری تطبیق زبان الهیات و زبان متون برحق است. در اینجا با اختلاف کاربرد واژگان روبه‌رو هستیم. همکاری بیشتر و صادقانه تری میان استادان کتاب مقدس، مسئولان تعیین حقانیت و اصالت مطالب و الهی دانان لازم به نظر می‌رسد.

واتیکان دوم در مورد توجه به علائق اشخاص عام برای تقویت و ژرف نمودن دانش و دیدگاه الهیاتی خود شکست خورده است. این مجمع اصلاحی از بالا دست‌ها بود که هرگز

قاعدهٔ هرم برای آن آماده نشده بود. کلیساهای جهان سوم نیز به مجمع دربارهٔ توصیف وضعیت کلیسا چنان که در شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای پیشرفته دیده می‌شود انتقاد نمودند. جهانی که کلیسا با آن گفتگو نموده بی‌گمان جهانی از نظر تکنولوژیک و علمی پیشرفته است. اکثریت موافقان تصمیمات مجمع، اسقفان و الهی دانان جهان پیشرفته بوده‌اند.

مشکل تفسیر اسناد مجمع

الهی دانان اصلاح طلب، آزاد اندیش و پیشرو اسناد مجمع واتیکان دوم را کاملاً متضاد و برعکس آن چه در گذشته مرسوم بود تفسیر می‌کنند. بر طبق نظر آنان مجمع پایان دوران کلیسا شناسی سه‌گانه مقدسی را رقم زده است، که به معنای پایان تعصب، احترام به خدام دین و برتری کشیشان، مطلق‌گرایی، تائید اقتدارها، تک قطبی بودن، نظام رسولی، جهان شمولی، مرکزگرایی، سیستم پایی، غربی بودن، و نظریه‌های ایستا و خشک مذهبی، دیدگاه‌های دفاع از ایمان و کلیسا شناسی مرسوم کهن تعبیر می‌شود. آنها اظهار می‌دارند که مجمع، کلیسا شناسی جدیدی را بر پایهٔ شناخت سه‌گانهٔ اقدس، مسیح و روح القدس و جنبهٔ پیوند کلیسائی و دیدگاه پویا و راغب به گفتگو، تکرار، نیایشی، پرجنب و جوش و آزادنگرانه بنا نهاده و کلیسا را چنین تعریف نموده است. الهی دانان سنتی می‌گویند که این نگرش آزاد اندیشانه الهیاتی همراه با تأکید بیش از حد بر افراد عادی و نظریه‌های نوگرا و تکررگرایی دینی غیرقابل قبول است و برای کلیسا خطرانی را در پی دارد و در نتیجه این تعبیرها از روح مفاد مذاکرات مجمع واتیکان دوم فراتر رفته‌اند، الهی دانان بسیاری در برابر این تفسیرهای یکسویه نگر از تصمیمات مجمع واتیکان دوم را بر حق نمی‌دانند، از این رو شورای اسقفان در سال ۱۹۸۵ در رم تشکیل گردید. پیش از هر چیز شورا معتقد است که اگر نتوان وسیع‌تر دید دست کم واتیکان دوم جماعت پیوندی را به عنوان تعریف اصلی و محوری از کلیسا به شمار آورده است. هم چنین مجمع اسقفان تأکید می‌نماید: توجه به مفهوم اسناد واتیکان دو و روابط درونی آن و تفسیر جمع‌گرایانه و خودداری از تفسیر آزادانهٔ آن به یک نیاز اساسی تبدیل شده است. مفهوم متن اسناد مجمع لزوماً باید بر اساس افق دید کلی مجمع تفسیر شده و از برخورد با آن بر اساس یک قسمت خاص از مفاد آن جلوگیری به عمل آید.

برخی روشنگریها دربارهٔ دیدگاه واتیکان دوم

واتیکان دوم به ارائه دیدگاه الهیاتی ژرف کلیسا پرداخته و می‌توان این نکته را در اسناد GS, AG, OE, UR, LG یافت. کلیسا موضوع اصلی این گردهمایی را تشکیل می‌داد. سند LG به دو دلیل محتوای خاص آن و هم چنین جایگاه محوری آن در دیگر متون مجمع مهم‌ترین دستاورد مجمع شناخته می‌شود. از هر زاویهٔ دیدی تمام گفتگوهای مجمع بر واقعیت و سرشت

اصلی کلیسا متمرکز بود. سند LG مهم ترین دستاورد واتیکان دوم به شمار می آید و دیدگاه الهیاتی دور از مقوله های سیاسی و کاملاً روشن از تمام متن آن هویداست. واتیکان دوم روشن ساخت که کلیسا شناسی مطالعه برخی اسناد و بیانیه خاص کلیسائی نیست بلکه مطالعه ماهیت خود کلیساست.

پیش از هر چیز واتیکان دوم بطور خاص پایه و اساس کتاب مقدسی کلیسا را بررسی نموده که در متن الهیاتی کلیسا مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. در نخستین فصل سند LG این نکته مشهود است. سند از LG بسیاری تصویرهای کتاب مقدسی از کلیسا از جمله آغل گوسفندان (یو ۱۰:۱-۱۰)، مزرعه آماده درو (۱-قرن ۳:۹)، عمارت خدا (۱-قرن ۳:۹). خیمه خدا با آدمیان (مکا ۳:۲۱)، لشکر روحانی خدا (افس ۲:۱۹-۲۲) مسکن خدا (۱-تیمو ۳:۱۵) و معبد خدا، شهر مقدس و بالأخره اورشلیم آسمانی استفاده نموده است. کلیسا یعنی اورشلیمی که از بالا نازل شده همچنین با عنوان مادر ما نیز یاد شده است (غلا ۴:۲۶)، کلیسا به عنوان عروس بی عیب بره بی عیب توصیف گردیده است (مکا ۷:۱۹، ۲:۲۱). بدینسان مجمع برای درک صحیح از کلیسا و ماهیت آن، باید از کتاب مقدس شروع کنیم. سپس مجمع رابطه خاص و تنگاتنگ برخی از موضوعات کتاب مقدس و ماهیت کلیسا به عنوان قوم خدا (LG فصل ۲) هیکل روح القدس و بدن مسیح را روشن می سازد.

بر اساس متون مقدس مجمع به کوشش جدی در ارائه پایه های الهیات کلیسائی دست زده است. کلیسا به عنوان یک راز و یک مشارکت در نظر گرفته می شود. (فصل اول) کلیسا یک راز است زیرا خدا خود یک راز است و کلیسا از خداست. بنابراین مهمترین مطلبی که مجمع به آن پرداخته است بنای پایه سه گانه مقدس برای کلیسا می باشد، (= بنابراین تعریف کلیسا بر پایه ارتباط آن با سه گانه مقدس مهمترین مطلبی است که مجمع به آن پرداخته است.) کلیسا به عنوان جماعتی از مردم که در اتحاد با پدر پسر و روح القدس با یکدیگر به یگانگی رسیده اند تصویر شده است (LG4). ویژگی مسیح محور کلیسا نیز مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. (LG). کلیسا کلیسای مسیح است. بنابراین می توان دید که کوششی شدید برای تأکید بر سرشت روح القدس کلیسا نیز به انجام رسیده است. تقریباً حدود ۲۵۸ مورد اشاره به روح القدس در اسناد واتیکان دوم دیده می شود. همچنین مجمع برای ارائه بنیادهای الهیاتی کلیسا شناسی خود، به وجوه قربانی مقدسی (UR15) (SC) و رازآمیز بودن کلیسا (۷ و ۸) نیز اشاره می نماید. بنابراین مجمع نتیجه می گیرد که کلیساشناسی باید بر طبق قوانین و نظامات روحانی انجیلها و قواعد الهیاتی مجمع های قبلی اصلاح شوند.

نتیجه طبیعی این جهت گیری جدید الهیاتی و کتاب مقدس کشف سرشت کلیسا به عنوان یک جماعت مشارکتی می باشد. کلیسای جهانی تحت عنوان شراکت کلیساهای مختلف بازساخته می شود. واتیکان دوم به زبان کلیساشناختی جدیدی مجهز شده است که از

کلیسای بومی، کلیسای خاص، کلیسای محلی، کلیسای خواهر، و کلیسای منفرد نام می برد. هنگامی که از پیوند کلیسایی سخن می گوئیم قومی یا گروهی از مردم را که در روح القدس به یکدیگر پیوند خورده اند منظور نظر ما قرار دارد. بدین سان این دیدگاه کلیسا شناسی کهن شرقی را دوباره کشف می کند که کلیسا شناسی را ترکیبی از انسان شناسی و شناخت روحانی می داند. ایمان ما همان ایمان است. رازهای کلیسا و سنت رسولان (OE2) و این روح پیوندی در تفاوت های عمیق در درک سنت های رسولان آیین نیایشی، دیدگاه های روحانی الهیات و انتظام کلیسایی به روشنی دیده می شود. کلیسا در تعبیر مجمع واتیکان دوم در واقع مجموعه ای از کلیساها را دربر می گیرد. کلیسای جهانی پیش از کلیساهای دیگر و متکی به خود به تنهایی، بدون وجود کلیساهای محلی و منفرد تنها یک فرضیه ذهنی به حساب می آید. بنابراین وجه سازمانی کلیسا که تا این اندازه در دوران پیش از واتیکان دوم مورد تأکید بوده است نشانه ای از تعریف کلیسا به عنوان یک پیوند می باشد. این دیدگاه هم چنین برابری کلیساهای مختلف را مورد تأکید قرار می دهد و می توان گذار از تفکر تک بعدی جامعه نیایشگر را به تعبیر کلیساها از آنها مشاهده نمود (OE3). به این ترتیب واتیکان دوم موفق شد آگاهی از دست رفته کهن را درباره تعریف کلیسا به عنوان جماعت پیوندی باز یابد.

با درک کلیسا به عنوان مشارکت واتیکان روح و شیوه زندگی شورائی کلیسا را زنده نمود و هم چنین ابعاد پیوندی آن را احیا کرد. ارتباط بین تقدم رهبری و روح همکاری هر چه بیشتر نمایان گردید (LG فصل سوم).

قاعده اتحاد در عین اختلافات ظاهری پایه و بنیاد روشن شناسی میراث های مدرن کلیسا شناسی را تشکیل می دهد. اتحاد واقعی تفاوتها را به وجود می آورد (UR ۱۴-۱۸). کلیسا شناسی پیوند قواعد اتحاد در عین وجود اختلافات را محور دیدگاه و هم چنین محور بنای الهیات اصیل و سنتی کلیسا به شمار می آورد. همچنین واتیکان دوم جنبه الهامی کلیسا را نیز در نظر می گیرد. سرشت قدرت، و روابط جهان کلیسایی از اهداف دیگر مجمع واتیکان دوم به شمار می آیند.

دیدگاه الهیاتی تعریف کلیسا به عنوان جماعت مشارکتی

کلیسای خدا یک راز است. به عنوان یک راز پیوند محور اصلی وجود آن را تشکیل می دهد. اما این پیوند به تنهایی وجود ندارد. کلیسا در جهان به مثابه یک جامعه تشکیل و تأسیس شده است. (LG8) نمی توان ساده انگارانه از مفهوم پیوند به شکل جدا از ساختار سخن گفت. به عنوان یک جامعه هماهنگ کلیسا از دو ویژگی - وجه ساختار یا سازمان آن و وجه غیر رسمی، مشارکتی و روابط شخصی آن - تشکیل می شود.

چرا جنبه مشارکت؟

نظریه پیوند بدون تردید دیدگاهی کلیدی در تفسیر کلیسا شناسی واتیکان دوم بوده و به بهترین وجه تعلیم کلیسا شناسی آن را خلاصه می نماید. نگرش الهیاتی به موضوع پیوند (*koinonia*) را می توان پیشرفتی در درک ساختار و سازمان کلیسا به شمار آورد. هم چنین این نکته موضوع محوری و اصلی کلیسا شناسی قرون اولیه را تشکیل می دهد که کلیسای جهانی را مجموعه ای از کلیساهای خواهر به شمار می آورد. مفهوم پیوند به در نظر گرفتن دیدگاه های غربی و شرقی در زمینه فعالیت کلیسائی به یکسان و تکثرگرائی کلیسائی منجر می گردد. کلیسا شناسی بر محور پیوند قادر به شراکت دادن و همکاری دیدگاه های مختلف درباره مفهوم کتاب مقدس اتحاد می باشد. کلیسای خدا تنها بر پایه پطرس بنا شده بلکه کلیسا از تعلیمات پولس رسول، لوقا، یوحنا و غیره نیز بهره ور شده است. ما نه فقط به سنت کلیسای لاتین بلکه سنت های سریانی و یونانی کلیسائی نیز نیاز داریم. نظرگاه کلیسا شناسی مبتنی بر پیوند، هم چنین به برحق بودن، خودمختاری، فردیت و برابری کلیساهائی که در یک ایمان مشترک هستند صحنه می گذارد. این دیدگاه عطایا و خدمات مختلف را در نظر گرفته و از مقامات روحانی کلیسا جانبداری نمی کند و دیدگاه های جهانی را مطرح می سازد. به این ترتیب ناگزیر باید شرقی بودن ریشه ها و ویژگی پیوند را در کلیساها پذیرفت و این اصطلاح هم از سوی ارتدکس ها و هم از سوی پروتستان ها مورد قبول واقع شده و بنا بر این هر دو گروه در مورد اهمیت آن از نظر روابط بین کلیسائی توافق دارند.

دانش واژه شناسی و مفاهیم متفاوت

communion پیوند ترجمه واژه لاتین *communio* می باشد که از ریشه *communis* برداشت شده که هم به صورت *cum moenus* یعنی دفاع کردن - و هم بصورت به معنای مسئولیت می تواند نوشته شود. هم چنین امکان دیگری نیز وجود دارد - *communicatio* به معنای ارتباط و یا ترکیبی از *cum* و *unio* باشد که به معنای شریک شدن، و سهم داشتن و غیره باشد. معادل یونانی واژه فوق *koinonia* می باشد که از ریشه *koinos* به معنای مشترک و در مقابل واژه *idios* به معنای شخصی یا انفرادی استفاده می شود. صرف فعلی آن *koinoo* می باشد که به معنای کنار هم چیدن یا کنار هم گذاشتن است. و اسم فعل آن *koinonia* به معنای مسئولیت مشترک و شریک شدن است. پس زمینه سامی واژه *yahad* به معنای یگانگی و شراکت است و غیره"

کلیسا شناسی مشارکت بر اساس واتیکان دوم

پیوند هم اولیه و اصلی (عمودی، سرشت شناسانه) و هم وابسته می تواند باشد. در مفهوم اولیه آن معنای شراکت همگام در نجات توسط مسیح و از طریق روح القدس است. این اتحاد

در خدای سه گانه است. مسیحیان از طریق تعمید (غلا: ۳:۲۶؛ روم ۶:۳-۱۱) وارد این پیوند می شوند. از طریق قربانی مقدس این اتحاد تقویت می شود. شراکت به معنای پیوند ایمانداران با مسیح و همچنین بهره وری و مشارکت در عطایای آسمانی (۱-قرن ۱۰:۱۶) - شراکت در بدن و خون مسیح - بکار رفته است. این واژه به معنای مشارکت با پدر، مسیح و روح القدس است. (- یو ۱:۳-۶؛ ۲-قرن ۱۳:۱۴؛ افس ۱:۲۳؛ ۲-قرن ۱:۵؛ فی ۳:۱۰) مفهوم آن شراکت در واقعیت خاصی است که به اشتراک گذاشته شده است. بنابراین پیوند کلیسایی به معنای دست یافتن همگام و مشترک به تمام نیکوئی های نقشه نجات بخش خدا همراه با دیگر اعضای جامعه است. این حالت موقعیت کسی است که چیزی را با دیگران تقسیم می کند. بنابراین ورود به بدن کلیسا معادل با ورود به راز خدای پدر است که در اتحاد با مسیح و روح القدس بسر می برد.

به مفهومی مشابه، *koinonia* به معنای رشته برادری میان جماعت مسیحیان است که از اتحاد ما با خدا نتیجه می شود. پیوند با مسیح و روح القدس منجر به اتحاد و پیوند با مسیحیان دیگر می شود. این رابطه عمودی است که رابطه افقی را ممکن می سازد. رابطه عمودی پیش شرط تحقق پیوند در سطح افقی به حساب می آید. بنابراین پیوند شراکت مسیحیان در حیات مسیح و روح القدس و پیوند در حیات سرشار از نیکوکاری نسبت به تمامی بدن است.

روشن کردن مفهوم اصطلاح

اصلی ترین نظریات کلیسا شناسی واتیکان دوم عبارتند از: کلیسای خاص (انفرادی)، کلیسای محلی، کلیساهای خواهر و کلیسای جهانی. اما مجمع اصراری بر اسفاده از این اصطلاحات به ویژه در مورد کلیساهای منفرد و کلیساهای محلی ندارد. کلیسای خاص اغلب برای دوائر اسقفی مجزا از یکدیگر به کار می رود. هم چنین این اصطلاح برای اشاره به کلیساهای متعلق به یک منطقه یا فرهنگ خاص (AG22) و به نیایش های کلیسایی مستقل به کار می رود. در سند، UR14 ما با استفاده دیگری از این اصطلاح روبه رو می شویم. در شرق کلیساهای منفرد و مستقل بسیاری به وجود آمده اند که در میان آنها کلیساهای پاتریارکی در درجه اول قرار دارند. به استثنای مواردی که در جای خود اشاره می شوند این اصطلاح در این متون به کلیساهای مستقل مربوط می شود و عنوان *ecclesia particularis* به کلیسای پاتریارکی اطلاق می شود. کلیسای محلی برای دوائر اسقفی نیز استفاده گردیده است (AG19,27). هر جماعت محلی که برای قربانی مقدس گرد می آیند نیز کلیسا نامیده می شوند (LG26,28) در سند CD ۱۱، ۲۳، ۲۸، ۳۶ کلیسای خاص به معنی دایره اسقفی می باشد. در سند AG در فصل سوم عنوان *de ecclesiis particularibus* در بخش ۱۹ و ۶ دوائر اسقفی طبق سند ۲۷، ۲۲، ۲۰، AG و نیز نواحی اسقفی AG۳۲. الهیات کلیساهای خواهر در سند UR ۱۴-۱۸ بیان شده است.

ناپایداری فرهنگ لغت مجمع، انتخاب اصطلاح مناسب را با دشواری روبه رو می سازد. تضاد بی پایان الهی دانان و بحث های طولانی درباره ترجیح دادن یک اصطلاح خاص برای گونه های مختلف کلیسایی به وضوح دیده می شود. با این وجود کلیسای محلی می تواند به عنوان یک اصطلاح عمومی برای دائرة اسقفی، کلیسای ملی و هم چنین آیین نیایشی خاصی به کار برده شود. شاید بهتر باشد پیوسته واژه کلیسای خاص را برای دوائر اسقفی به کار بریم. هر گونه نیایش کامل را می توان کلیسای منفرد نامید. این دیدگاه های کلیسا شناسی و واقعیت بیان شده توسط آنها را می توان بزرگترین و مهم ترین حاصل واتیکان دوم دانست و آن را در زمینه کلیسا شناسی به نوعی انقلاب کوپرنیکی می دانند. در اسناد مجمع معمولاً سیاق متن نشان می دهد که کدام نامگذاری مورد نظر است. کلیساهای منفرد را می توان هم چنین *sui juris* و یا کلیساهای خود مختار و یا کلیساهای خواهر به حساب آورد.

دیدگاه های الهیات مجمع بسیار مهم تر از فرهنگ لغات آن هستند. این دیدگاه ها عبارتند از (۱) قوانین ساختاری کلیسا و وجود آن در خود کلیساها باز شناخته می شوند. کلیسای جهانی صرفاً به دلیل ایمان، امید و محبت رسمی به وجود نمی آید. بر عکس وجود کلیسا به ترکیبی از اعلام ایمان و مسئولیت انسان وابسته است (دیدگاه مبتنی بر تصمیم گیری از پایین به بالا) هر جماعت اصیل کلیسایی یک ویژگی رسولی دارد. ریشه اصلی و مستقیمی که بین مسیح و رسول او وجود دارد عنصری اساسی در تشکیل کلیسا به حساب می آید. پیوند همه کلیساهای منفرد در طول تاریخ با ریشه های سنت رسولان پایه و اساس سنت و حضور انفرادی کلیسا را بنا می کند. بر پایه تداوم کار رسولان افراد هر محل را می توان به مدد روح القدس به گرد خوان قربانی مقدس جمع نمود. (۲) ثانیاً در این کلیساها و با حضور آنها می توان جامع بودن کلیسا را به روشنی دید. «در چنین کلیساهای مستقل و از طریق آنها کلیسای واحد جامع تشکیل می شود» (LG23). (۳) ثالثاً کلیسا شناسی پیوند بر پایه اتحاد در عین اختلاف و تفاوت بنا شده است. «به اراده خدا کلیساهای متفاوت در نقاط مختلف توسط رسولان و جانشینان آنها تشکیل شده و در طی زمان به گروه های مختلف تقسیم شده اند همه این کلیساها در ایمانی متحد و یگانه و ریشه مشترک با حفظ قوانین درونی خود کلیسای جهانی را می سازند و میراث نیایشی و الهیاتی خاص خود را به کار می گیرند.» این تنوع کلیساهای محلی با ریشه های مشترک شاهد محکمی بر جامع بودن کلیسای جدا نشده است. (LG23) «چنین کلیساهای مستقلی خواه در شرق یا در غرب هر چند که در مناسک مذهبی و آیین نیایشی تفاوت هائی دارند لیکن به طور یکسان تحت هدایت شبانی اسقف رم قرار دارند»... هیچ یک از آنها به جهت نوع نیایش بر دیگری برتری ندارد (OE3). «کلیسا... از مجموعه ایماندارانی به وجود می آید که به شکلی زنده و فعال در روح القدس و از طریق ایمان، رازها و سیستم اداره مشترک پیوند خورده اند، و... کلیساهای جدا از یکدیگر و با نیایش های متفاوت را می سازند». در میان این کلیساها صمیمیت و برادری ستایش انگیزی شکوفا می شود بدان گونه که این تفاوت ها نه فقط اتحاد آنها را

خداوند نمی‌کند بلکه به بهترین شکلی این یگانگی را به نمایش می‌گذارد. زیرا ذهنیت کلیسای کاتولیک بر این قرار دارد که هر کلیسایی به طور کامل از سنت‌ها و نیایش‌های خاص خود بهره‌ور شود (OE2) کلیسا از آن رو که مستقل است کلیسای جهانی می‌تواند باشد. «در شرق بسیاری از کلیساهای مستقل یا محلی رشد نموده‌اند که از میان آنها کلیساهای پاتریارکی در مکان اول قرار دارند و از میان اینها بسیاری به ریشه‌های رسولی خود مباحثات می‌کنند. در نتیجه در میان آنها گرایش به احساس برادرانه بین کلیساهای خواهر و زیستن در اتحاد بوجود آمد که هنوز هم ادامه دارد» (UR14).

چنان که قبلاً اشاره کردم، در مجمع واتیکان دوم نظریات کلیسا شناسی متفاوتی ارائه شده است. در سند LG تمایلی به اهمیت دادن به کلیسای جهانی دیده می‌شود و در یک کلیسا پاره‌های متفاوتی را باز می‌شناسند که شاید به معنای دوائر اسقفی یا کلیساهای ملی باشد، تکرار استفاده از کلیسای محلی یا کلیسای خاص و مستقل و به کار بردن این اصطلاحات به جای دائرة اسقفی بازتابی از این نگرش الهیاتی به شمار می‌آید. بنابراین این کلیسا شناسی کلیسا را به عنوان مجموعه‌ای از نواحی اسقفی در نظر می‌گیرد. اما به دشواری می‌توان این دیدگاه را یک دیدگاه سنتی و اصیل در کلیسا شناسی پیوند به حساب آورد. این دیدگاه ژرفای کلیسای جامع را تعریف نمی‌کند. این یک روش نگرش لاتینی می‌باشد که به طور سازمان یافته‌ای تمامی دوائر اسقفی را که از نظر سنت رسولان و دیدگاه کلیسایی تحت نظر و اقتدار اسقف رم قرار دارند در یک جا جمع می‌کند. از سوی دیگر، دیدگاه شرق به کلیساهای متعدد خود مختار ارزش و اهمیت قائل است. کلیسا بر روی هم کلیسای جهان را تشکیل می‌دهند. این حقیقت در قسمت دوم سند LG23 و OE23 و هم چنین UR14-۱۸ دیده می‌شود. از این رو من درباره دو دیدگاه متفاوت کلیسا شناسی در واتیکان دو سخن گفتم. اما در پرتو قاعده اتحاد در عین تفاوت‌ها، کلیسا شناسی پیوندی که مجمع در نظر دارد به مفهوم اصلی آن عبارت از پیوند کلیساهای خواهر با تمامی تفاوت‌های موجود بین آنها می‌باشد. این عمیق‌ترین مفهوم پیوند کلیساها از دید واتیکان دو می‌باشد (LG23) جامع بودن کلیسا هم چنین به طور زنده و فعال توسط این کلیساها نمود می‌یابد. پیوند با سه گانه اقدس و تفاوت‌ها در کنار هم در پیوند کلیساهای رسولی متفاوت با یکدیگر به روشنی تجلی می‌یابد. بیانیتهای شجاعانه واتیکان دو در مورد برابری نیایش‌های متفاوت، آیین نیایشی و نظام کلیسایی در هر یک از این کلیساها باید از این زاویه دید مورد بررسی قرار گیرد. از این رو تفکر محوری الهیاتی واتیکان دو بر پایه تشکیل کلیسای جهانی از پیوند کلیساهای خواهد (منفرد) بنا شده است. اما کلیسای جهانی هم چنین می‌تواند به مفهوم دیگری به معنای اتحاد کلیساهای ملی، دوائر اسقفی، کلیساهای کوچک و غیره نیز درک شود. اینها هم نشانی از کلیسای واحد خدا به شمار می‌آیند.

مهم ترین مسئله واتیکان دوم بنای روح هزاره اول در زمینه کلیسا شناسی بود. در این مورد کلیسا شناسی پیش از شورای نیکیه مهم ترین جایگاه را اشغال می نماید. مطالعات تاریخی و کلیسا شناسی درباره آن دوران آن را به عنوان دورانی با عظمت و پر شکوه در کلیسا شناسی جلوه گر می سازد. در این دوران کلیساها یکدیگر را به عنوان خواهر می شناختند. آنها دارای روابط خانوادگی خواهرانه (UR13) و برادری تحسین برانگیزی بودند (OE2) آنها با وجود اختلافات شدید از وجود یکدیگر بنا می شدند، در سند UR ما با پذیرش این گونه الهیات کلیساهای خواهر برخورد می کنیم. برخی از الهی دانان دچار سوء تفاهم شده این دیدگاه را متعلق به کلیسای ارتودوکس می دانند. در سند UR مجمع این اصطلاح را برای اشاره به کلیساهای ارتدکس بکار نمی برد بنابراین این درک سوء تفاهم گونه درست نیست. مجمع درباره سرشت تقسیم ناپذیر کلیسای واحد خدا پیش از جدائی شرق و غرب سخن می گوید و البته در این باره با یادآوری جدائی کلیسا بحث می نماید. بعدها در نامه پاپ پل ششم خطاب به پاتریارک آتناگوراس (۱۹۶۷) می نویسد: «ما قرن های متمادی هم چون کلیساهای خواهر زیسته و شورا های بین الکلیسائی برگزار نمودیم...». در اینجا پاپ هم چنین از وضعیت کلیسای تقسیم نشده سخن می راند.

نظریه کلیساهای خواهر اکنون در میان کلیسا شناسان به طور وسیعی مورد بحث قرار گرفته است. در موقعیت فعلی هر کلیسائی را که می تواند مستقلاً خود را به رسولان وابسته بداند و به طور خاص در برگذاری رازها در ایمانی یگانه، بشارت فعال و قربانی مقدس اصیل شرکت جوید می توان کلیسای خواهر نامید. این دیدگاه به خودی خود وضعیتی برابر برای همه کلیساهای، با تفاوت در سنت ها و کلیسا شناسی قربانی مقدسی و دیدگاه روحانی بر پایه کتاب مقدس فراهم می سازد و هم چنین قواعد الهیاتی مبنی بر واقعیت ایمان واحد و برگذاری رازها که بین کلیساهای لاتین و کلیساهای شرق یکسان است را نیز وسیله اجرای این برابری می گرداند. این موضوع نشان دهنده روح یگانه رهبری در کلیسای خداوند است. بنابراین عمیق ترین ریشه کلیسا شناسی پیوند از دیدگاه واتیکان دو در پذیرش الهیات کلیسای خواهر نهفته است. اگر کلیسای لاتین و کاتولیک های شرق بتوانند هم چون کلیساهای خواهر زندگی و رفتار نمایند این می تواند نویدی بر زندگی درخشان و عالی ترین شکل بیان و نشان دادن کلیسا شناسی پیوندی واتیکان دوم در عمل باشد.

اساس الهیاتی کلیسا شناسی مشارکت

واتیکان دوم خطوط مشی الهیاتی ژرف پیوند را ترسیم نموده است. این موضوع در چهار گروه مختلف می تواند بررسی شود. اول در ریشه شناسی کلیسا در سه گانه اقدس و مکاشفه مسیح - روح القدس دوم در کلیسا شناسی قربانی مقدس، سوم در رابطه عمیق بین مجمع اسقفان و کلیساهای، چهارم در ساختار الهامی روحانی خدمت کلیسائی. از آنجائی که جداگانه به بررسی سه مورد آخر خواهیم پرداخت به طور خاص بر موضوع اول تعمق خواهیم نمود.

برای گسترش الهیات کلیسائی، رویکرد شهود سه گانه اقدس در اتحاد و پیوند کلیساها، یک نیاز اساسی و مهم تلقی می شود. برای حفظ و نگهداری یگانگی ایمان هم چنین نیازمند الهیات و کلیسا شناسی پیوند هستیم. سند LG4 دیدگاهی درباره سه گانه اقدس دارد و کلیسا شناسی آن بر پایه آن بنا شده است. خدای سه گانه به معنای آنست که خدای مسیحیان پنهان، ایستا و غیر قابل دسترسی نیست. خدا وجودی مکاشفه شونده، زنده و قابل درک است. از دیدگاه معرفت شناسی خدا یک ارتباط است. بدون تازه شدن نگرش ما درباره خدا نمی توانیم به تجدید حیات کلیسائی بپردازیم. این موضوع در کلیسا از اساسی ترین و بنیادی ترین مسائل به شمار می رود. به هیچ وجه اعتقاد کلیسا و نوع نگرش آن به منشأ خود نباید تغییر کند بلکه آن چه باید تغییر کند دیدگاه ما درباره خداوند است.

وجود کلیسا لزوماً با موجودیت خدا مرتبط است. پیوند در واقع در تعلق داشتن به خدا عملی می شود. خدا در واقع پیوند افراد با یکدیگر است. به این دلیل کلیسا همواره یک پیوند تعریف شده است. الهیات کلیسائی در قرون وسطی هرگز بر پایه خدای سه گانه بنا نمی شد. از این رو الهیات زنده کلیسائی در تنگنا قرار داشت. در آن دوران خدا به صورت قبل از مکاشفه سه گانه اقدس هم چون یک پدر خشن بی ارتباط با مسیح و روح القدس و به شکل ظاهری درک می شد و تمام این دیدگاه های ظاهرنگر بر کلیسا شناسی نیز تأثیری مخرب داشت. الهیات نوین کلیسا به عنوان جماعت پیوندی بر پایه دیدگاهی مسیح محور، روح القدس محور و نگرش سه گانه اقدس بنا گردیده است. در نظر گرفتن شناخت روح القدس و شناخت مسیح مقوله هائی معرفت شناسی بوده و بسیار قوی تر، پربارتر و قابل درک تر هستند.

سه گانه اقدس یک دیدگاه پوچ درباره متافیزیک نیست بلکه به عنوان وجودی مؤثر در تاریخ کلیسا که دارای اثر و اهمیت است در نظر گرفته می شود. به این ترتیب عمیقاً با الهیات کلیسائی در هم آمیخته است. در نگرش شرق و غرب درباره سه گانه اقدس تفاوت هائی وجود دارد. دست یابی به افق دید صحیحی از این نگرش، تجزیه و تحلیل الهیاتی پیوند در اسناد واتیکان دوم یک ضرورت جدی به نظر می رسد. در نگرش سه گانه اقدس غرب با پیش فرض یگانگی خدا بر یگانگی سرشت این سه گانه تأکید می ورزد. اما شرق با تجربه زنده سه شخص سه گانه اقدس آغاز می نماید و سپس به یگانگی آنها دست می یابد. دیدگاه شرقی ابتدا خدا را سه شخص متفاوت دیده و سپس به یگانگی این سه شخص می رسد. در غرب آنها در وجود خدای یگانه سه شخص پدر، پسر و روح القدس را باز می شناسند. در این جا یگانگی اصل اولیه و تفاوت سه شخص نکته بعدی در نظر گرفته می شود. شرقیان اما از وجود سه شخص به وجودی یگانه می رسند. از دیدگاه شرقیان یگانگی خدا نتیجه تحلیل نهائی است، اما برای غربی ها نقطه آغاز به شمار می آید. این دیدگاه ها در کلیسا شناسی شرق و غرب تأثیر فراوان داشته است. هم چنان که غربی ها به یگانگی اهمیت می دهند، از این رو هم چنان یگانگی کلیسا و جهانی بودن آن برای آنها در نقطه اول اهمیت قرار دارد.

در سه گانه اقدس الوهیت در سه شخص وجود دارد. به همین ترتیب کلیسای جهانی در کلیساهای منفرد وجود دارد و از طریق آنها ظاهر می شود (LG23) هیچ یک از این سه شخص خود مختار، مستقل و جدا از وجود و سرشت آسمانی وجود ندارد. هیچ کلیسای برتری جدا از کلیساهای منفرد نخواهد داشت و نداشته است. هم چنان که هر یک از اقنوم های سه گانه اقدس در الوهیت کامل است، هر کلیسای منفرد نیز کلیسا به معنی مطلق و کامل کلمه است. چنان که شراکت سه شخص سه گانه مقدس به واقعیتی نوین به نام خدای سه گانه منجر می شود، از پیوند کلیساها نیز یک واقعیت جدید یعنی کلیسای جهانی سر بر می آورد. بالأخره چنان که هر یک از اشخاص سه گانه اقدس از سه گانه جدا نیست هر کلیسای منفرد نیز یگانه، مقدس، جامع و رسولی می باشد.

بر طبق قانون سه گانه اقدس کلیسای منفرد و کلیسای جهانی در هم کشیده شده اند. یک کلیسای منفرد اصیل به طور دقیق نمونه کوچک و کاملی از کلیسای مادر نیست. بلکه نماینده راستین کلیسای واحد در موقعیت مکانی خاص خود می باشد. بر پایه اجرای یک قربانی مقدس زنده و اصیل هر کلیسای منفرد، واحد، مقدس، جامع و رسولی می باشد. کلیسای منفرد به تمامیت کلیسای جامع است ولی تمام کلیسای جامع نیست. کلیسا تنها از طریق اختصاص داشتن به گروهی خاص قادر خواهد بود کلیسای جهانی باشد. کلیسا به تنهایی برای خود قانون ندارد بلکه باید در برابر دیگر کلیساهای در تمام نقاط جهان مسئولیت احساس نماید. تنها در پیوند با جامعه بین الکلکلیسائی و با محور و مرکز این پیوند یعنی اسقف رم این کلیسا کامل خواهد بود.

تنها رابطه موجود در بطن خدای سه گانه اقدس، پیوند است. بدون مشارکت وجود خدا غیر قابل درک خواهد بود. مشارکت اقنوم های سه گانه اقدس در شرق با perichoresis و در غرب با واژه circumincession بیان می شود. perichoresis وجود حالت دو سویه جاری بودن در خلقت و نفوذ هر سه شخص سه گانه اقدس در یکدیگر است که نتیجه اتحاد و یگانگی سرشت آن سه است. پریکورز (=آینه روبه رو، نور در نور، نور خیره کننده ای که در میان آن چیزی جز تاریکی دیده نشود) باعث می شود که تمامیت پدر در پسر و در روح القدس نمایان شود. به همین شکل کلیسای مستقل و کلیسای جهانی در قلب یکدیگر وجود دارند. پیوند کلیساها را می توان در پیوند میان اسقفان محلی دید و اقتدار اسقفان بر پیوند کلیساهای منفرد، محلی و یا کلیساهای مستقل پایه ریزی شده است. بدین سان اقتدار پیش از هر چیز متعلق به کلیسا می باشد. کلیسای جهانی ترکیب صوری کلیساهای کوچک تر نیست. موضوع همزمانی و هم ارزی کلیسای منفرد و کلیسای جهانی در محور توجه و اهمیت قرار دارد. کلیسای منفرد همزمان هم اساس و هم محتوای کلیسای جهانی را تشکیل می دهد. کلیسای منفرد و کلیسای جهانی را نمی توان به صورت تقدم یکی بر دیگری درک کرد، آنها همزمان وجود دارند و یکی در دیگری تجلی می یابد.

پذیرش الگوی سه گانه اقدس برای کلیسا نتایج الهیاتی فراوانی داشته است، این الگو کلیسا را جامعه ای پیوندی و تشکیل شده از افراد می داند و پذیرش تفاوت وضعیت و لزوم ارتباط و تبادل را موجب می گردد. از دیدگاه شرقی استفاده از الگوی سه گانه اقدس برای کلیسا به واقع تداوم وجود حالت ها و وضعیت های متفاوت را ایجاد می نماید. در سه گانه اقدس وابستگی و همزیستی هر یک از سه شخص به دیگری از اهمیت خاصی برخوردار است. ایده آینه روبه رو در سه گانه اقدس از نظر تأکید بر پیوند و تفاوت به طور هم زمان و هم چنین مردود شمردن هرگونه برتری در جهان حائز اهمیت فراوان است. این نگرش همواره با سرکوب، بی عدالتی و جدائی مخالفت می ورزد. همه این مفاهیم در درک روابط بین کلیساها و پیوند آنها اهمیت می یابند. نگرش سنتی در این مورد، پیوند و پذیرش چند جانبه مسئولیت را به طور همزمان در نظر می گیرد. هرگاه در کلیسا شناسی شیوه پادشاه گونه و و اشرافی گرایانه ظهور کنند باید مطمئن بود که حتماً قاعده آینه در آینه رعایت نشده است. این قاعده در بخش سوم سند LG به طور کامل مطرح نشده است و در آن ما دست کم شانزده مورد از تقسیم بندی های اسقفان و پاپ را می بینیم. نوای اشرافی گری و تأکید زیاده از حد بر خدمت رسمی کلیسا به جای تأکید بر کهنات جهانی و جمعی پایه ای غلط برای الهیات پیوند به شمار می آید. مسئله اقتدار باید به طور خاص و روشن در متن الهیات کلیسا شناسی پیوند وارد و منظور گردد. عملکرد دوجانبه هرگز تفاوت ها را سرکوب نمی کند و اتحاد را به خطر نمی اندازد.

بر طبق کلیسا شناسی کاتولیک هم وضعیت اقتدار و هم روابط صمیمانه دوجانبه و هم فرماندهی و هم حالت شورائی هر دو با هم و در کنار هم وجود دارند. سند اقتدار حالت جهانشمولی کرسی پطرسی را حفظ و نگاهبانی می کند و از سوی دیگر رابطه دوجانبه صمیمانه نیز پایه های اقتدار و هم چنین همبستگی زندگی روحانی و موقعیت محلی را حفظ می نماید. از این دیدگاه و به خاطر حفظ و حصول اطمینان از سلامت چنین پیوندی، اسقف رم تا این اندازه به موضوع کلیسای جهانی توجه و بر آن تأکید دارند. به خاطر انتخاب او برای تکیه زدن بر مسند اسقف رم او به این موضوع روحانی توجه و برای آن احساس مسئولیت می کند. او مرکز تأمین و هدایت کننده این یگانگی می باشد. کلیسای منحصر به فردی وجود ندارد که دیگران باید وابسته به آن زیست کنند چنان که گوئی زیر نفوذ آن قرار دارند. بلکه تکیه بر آن موجب حفظ و سلامت رابطه پیوند می گردد. الهیات کلیسایی به معنای پیوند کلیساها اهمیت جایگاه اسقف رم را محدود یا تضعیف نمی کنند. این روند یگانگی این مسند و سلامت آن را تضمین می کند. در واقع آنچه را که او باید و می تواند انجام دهد روشن می سازد. اسقف رم باید نقش خود را ایفا نماید و از او چیزی نه بیش از این و نه کمتر از آن انتظار نمی رود.

اگر چه سند LG بر پایه الگوی سه گانه اقدس طرح ریزی شده، اما از تأکید زیاد بر سنت غربی مصون نمانده است. غربی ها از کلیسا شناسی مسیح محور قوی برخوردارند که (اغلب تأکید مطلق بر مسیح در آن به عنوان محور اصلی و تنها موضوع موجود دیده می شود) بر پایه دیدگاه مسیح شناسانه کلیسا و هم چنین بر پایه دیدگاه پیوند این حالت مسیح محور (Filioque=پسر محوری) را نشان می دهد که در سند LG نیز دیده می شود و ناشی از اهمیت پسر در کار روح القدس است. «هنگامی که مأموریتی را که پدر به پسر سپرده است تا بر زمین به انجام رساند کامل گردید روح القدس در روز عید پنجاه فرستاده شد تا برای همیشه تقدیس کلیسا را به عهده بگیرد.» (LG4) دیدگاه شرقیان انتقاد شدیدی را بر این دیدگاه وارد می کند. آنها می گویند در اینجا کلیسا ابتدا بر پایه اصطلاحات مسیح شناسانه برپا می شود و سپس روح القدس بر آن «پاشیده» می شود. آیا مسیحیت مذهبی دوگانه پرست، بوده است که اهمیت پدر و پسر در ذات خدا در آن پرتو باشد. روح القدس بعداً فرستاده شد تا یک موجودیت تشکیل شده را حیات بخشد و زنده سازد. علاوه بر این روح حاکم بر واتیکان دوم روح مسیح محوری است، که این نیز نشان دهنده تسلط سنت و دیدگاه غربی بر آن می باشد. این صحیح نیست، بلکه روح القدس در لحظه تأسیس کلیسا نیز فعال است. کلیسا هم با فعالیت پسر خدا و هم در اثر کار روح القدس بنا شده است و هر دو جنبه به لحظه آغاز این تأسیس مربوط می شوند. از این رو الهی دانان معاصر از مسیح شناسی روح القدسی به عنوان یک اصل مهم در کلیسا شناسی یاد می کنند.

با این وجود انکار قطعی، توجه به روح القدس نیز در واتیکان دوم امری نادرست است. تقریباً ۲۵۸ بار به روح القدس اشاره شده ولی این اشاره ها با سنت اصیل کلیسا درباره روح القدس هماهنگی ندارد. هم چنین ادعای اینک سند LG به چیزی بیش از «افشاندن» روح القدس اشاره نمی کند به همان اندازه ناروا است. لیکن به گمان من مسیح محوری بیش از حد سند واتیکان دوم تا حد زیادی صحت دارد. به نقش روح القدس در تأسیس کلیسا به اندازه نقش مسیح، در مسیح شناسی و اسناد مجمع واتیکان دو اهمیت داده نشده است.

اگر کلیسا از طریق کار مسیح همراه با روح القدس تأسیس گردیده باشد همه مفاهمی هر می شکل ناپدید خواهند شد. از دیدگاه مسیح محور می توان از تأسیس کلیسا توسط مسیح به تنهایی سخن گفت، اما از دیدگاه اهمیت روح القدس می توان روح القدس را در تأسیس کلیسا مؤثر دانست. هم مسیح و هم روح القدس هر دو کلیسا را بنا نموده اند یکی تأسیس کرده و دیگری سازمان می دهد. تأسیس کلیسا معمولاً به صورت یک واقعیت به ما عرضه می شود. سازماندهی پدیده ای است که ما را در تجربه عمیق آن شرکت می دهد. اقتدار در دیدگاه اول پدیده ای تحمیلی و در نگرش دوم برخاسته از میان ما می باشد.

بنابراین در نظر گرفتن مأموریتی کم اهمیت تر برای روح القدس به شدت پیوند کلیسایی را تضعیف می کند. همچنین در این نگرش نقش روح القدس به عنوان سر منشأ پیوند رنگ

می بازد. نمی توانیم مسیح شناسی را از شناسازی روح القدس جدا کنیم، هم چنین نمی توان ساختار تشکیل شده را از شناخت فیض یعنی تأسیس کلیسا را از سازماندهی آن جدا نمود. کلیسا جماعتی و پیوندی پیچیده است که خدمات متقابل کلیسایی و حمایت آنها از یکدیگر در آن نقش اساسی دارند. کلیسا به طور کلی جامعه ای خدمتگزار است. پیش از آنکه به اقتدارها تکیه کند این پیوند جنبه معرفت شناسی دارد. کلیسا در طریق پیوند در راز سه گانه اقدس، قربانی مقدس و خدمت کلیسایی به مجموعه ای یک دست و واحد تبدیل می شود. نقش روح القدس به صورت مستقل و به عنوان واقعیت درجه دوم در نظر گرفته نمی شود، بلکه هم چون نقش مسیح اصلی و هم طراز با آن به حساب می آید. دیدگاه مبتنی بر سه گانه اقدس به این ترتیب به معیار اصالت همه چیز تبدیل می شود. هم مسیح و هم روح القدس باید محور روش شناسی واقعی کلیسا شناسی اصیل در نظر گرفته شوند. هر دو وجه کار مسیح و کار روح القدس در کلیسا شناسی اهمیت معرفت شناختی دارند.

مشارکت با کلیساهای جدا شده

استفاده از زبان پیوند، مجمع را قادر به تشخیص درجات مختلف بهره وری افراد و گروه ها گردانیده است، این امر در صورت استفاده از واژگان دیدگاه اقتدارگرا ممکن نخواهد بود. در اینجا چگونگی اصلاح وضعیت کلیساهای جدا شده به عنوان پرسش اصلی پیش روی ما قرار دارد.

برای پاسخ دادن به این پرسش باید وضعیت فلسفی - الهیات مجمع واتیکان دوم را بررسی کنیم. مسلط ترین شرایط در مجمع دیدگاه ریشه گرای آن است. در این دیدگاه کلیسا به عنوان میراثی به ارث رسیده از رسولان و جانشینان آنها در نظر گرفته می شود. هر جایی که ملزومات این میراث اعم از تعلیم، رازها و خدمت های کلیسایی وجود داشته باشند کلیسا در آن جا وجود دارد. دو نوع مختلف از چنین نگرشی در کاتولیسم رشد کرده است. نوع اول معتقد به طرد است - کلیسای راستین باید هم شکل و هم نام کلیسای کاتولیک باشد. همه کلیساهای دیگر کلیساهای دروغین به حساب می آیند. این موضوع از عبارت «mystici corporis» (= بدن سری) هویداست، بدن سری مسیح و کلیسای کاتولیک یکی هستند و ریشه گرائی طرد کننده مدعی ظهور و آشکار شدن کامل کلیسای مسیح در واقعیت کلیسای کاتولیک است و این ظهور کامل کلیسای مسیح در کلیساهای دیگر ناکامل است و به طور نسبی وجود دارد. جماعت های دیگر کلیسای ناقص هستند.

طرح اولیه سند LG بر اساس دیدگاه بین الکلیسایی تنظیم گردیده است. در رابطه با «Humani Generis» و «mystici corporis» این سند اعلام می دارد که هم کلیسای مسیح و هم بدن سری مسیح به معنای کلیسای کاتولیک رومی می باشد. اگر این وضعیت در واتیکان دو وجود می داشت باید این مجمع به ریشه گرائی طرد کننده معتقد می بود. لیکن در طرح نهائی

ما با یک گذار از روحیه طرد کننده به یک روحیه جذب کننده روبه رو می شویم. مهم ترین اعلان مجمع در این رابطه چنین است: «کلیسا در جهان ما به شکل جماعتی سازمان یافته است که «جزئی» از کلیسای کاتولیک به شمار می آید که تحت رهبری جانشین پطرس و مجمع اسقفان همراه اداره می شود.» (LG8) بیان «جزئی از» به جای کلمه «est» («هست») به کار گرفته شده است که در متن اصلی ذکر شده است.

در فلسفه اسکولاستیک و الهیات آن «جزئی از چیزی بودن» به معنای وجود وابسته به ریشه اصلی در نظر گرفته و فهمیده می شود. یک پدیده صرفاً به دلیل ذات خود «جزئی از خود» به شمار می آید. اما در سند LG اصطلاح «جزئی از چیزی» با مفهوم غیر فنی به کار گرفته شده و معنای تداوم وجود هر چیز از آن برداشت می شود. بنابراین مفهوم این اصطلاح باید این باشد که کلیسای تأسیس شده توسط مسیح جامع باقی می ماند به این شرط که اساس و محور اصلی تشکیل آن هنوز وجود داشته باشد. در اینجا توجه اصلی به پرسش کاملیت وجود کلیسا از نظر وسائل نجات معطوف است. کلیسا در این جا به مفهوم «Sacramentum» (نیایشی) در نظر گرفته می شود و مفهوم «Res Sacramenti» برای آن منظور نیست. در اینجا پرسش کلیسایی که صرفاً به دلیل نقص نظام نیایشی آن غیر کاتولیک در نظر گرفته شود مطرح نیست و نمی توان گفت که چنین کلیسایی مفهوم 'RES' یعنی پیوند در حیات مسیح را در خود ندارد و ایمان و امید آن به اندازه کلیسای کاتولیک کامل و معتبر نیست. بنابراین می توان گفت که کلیسای کاتولیک در شراکت در بدن مسیح کامل بوده ولی تنها شرکت کننده نیست. کلیسای واحد بی وقفه در زیستن در مسیر تاریخی کاتولیسیم در شرایط تاریخی اجتماعی خود کلیسای کاتولیک را ارتقاء می دهد. بنابراین کلیساهای دیگر نیز به بدن مسیح تعلق دارند. از این جهت کاربرد اصطلاح «جزئی از» در سند LG، کلیسا‌شناسی «mystici corporis» (بدن سرّی مسیح) را تصحیح و یا می توان گفت کامل نمود. این موضوع از لحن مجمع کاملاً روشن است. «هرچند بسیاری از عناصر مقدس و حقایق ایمانی خارج از حوزه ساختار قابل مشاهده آن دیده می شوند» (LG8)

کلیساهائی که در مجمع واتیکان دو شرکت جستند می پذیرند که کلیسای خدا جزئی از کلیسای کاتولیک است. عبارت موجود در سند LG، «جزئی از» ما را قادر می سازد که به این وضعیت تقسیم شده بهای بیشتری داده و از مرزهای کلیساهای شرکت کننده در مجمع واتیکان دوم فراتر برویم. نباید درباره تقسیم شده به عنوان جدائی از «unica ecclesia» (کلیسای واحد) و تقسیم به بخش های مختلف بیندیشیم. تقسیم کلیساها به مفهوم قطعه قطعه شدن و انفجار بعضی کلیساها از قلب کلیسای واحد (unica ecclesia) نیست. این تقسیم شدن در ذات کلیسای واحد خدا قرار داده شده است. تنها یک کلیسای واحد وجود دارد اما این کلیسا به دلیل ضعف انسان ها دیگر متحد نیست. کلیسایی در یک سوی قضیه و گروهی که کلیسا نیست در سوی دیگر تصویری نادرست است. این کلیسایی است که تقسیم شده است.

به گمان من در این جا مهم ترین حقیقت کلیسا شناسی از نظر دور مانده و آن این که اتحاد و جامع بودن یکدیگر را کامل می کنند، هر چه بیشتر کلیساها متحد شوند، به جامع بودن به همان اندازه نزدیک تر خواهد شد.

آیا می توان جماعت های متفرق را کلیسا نامید؟

واتیکان دو اصرار دارد که پیوند را کلیسا بنامد، پیوندی که باید در ایمان، برگذاری رازها و خدمت رسولی باشد. کلیسا باید از ایمان کهن چنان که در شورا های قرون اولیه تعریف شده اطاعت نماید. این کلیسا باید رازهای هفتگانه کلیسای مقدس را به جا آورد. کلیسا باید قربانی مقدس را با اسقفان تأیید شده قابل اطمینان اجرا نماید که از روش قانونی سلاله ناگسسته رسولان پیروی نموده و از آن برخوردارند. از این رو مجمع جرأت کرده و کلیساهای جدا شده شرق را کلیسا می خواند (UR ۱۴-۱۸). آن چه که آنها فاقد آن هستند مفهوم معرفت شناختی و یا ویژگی درونی کلیسا نیست بلکه نقص آنها فقدان پیوند با مسند مقدس رم است. بنابراین آنها در عین ناکامل بودن در پیوند با کلیسای کاتولیک حضور دارند.

گروه های کلیسایی در غرب اساساً به خاطر فقدان رازهای تأیید خادمین، واقعیت کامل قربانی مقدس و تمامیت آن را درک نکرده اند. برخی از آنها از جنبه های فقدان عنوان ارتدکس، تعداد کامل رازها، خادمان معتبر و غیره نقص دارند. بنابراین در مورد آنها موضوع تا حدود زیادی متفاوت است: برخی از آنها به خاطر تعلیم نادرست، برخی از آنها به خاطر انطباقها و برخی دیگر به خاطر ساختار رازهای کلیسا مشکل دارند. آنها معمولاً برای پیوند کامل آماده نیستند و مشکلاتی می آفرینند. عنوان «جماعت های کلیسایی» (UR9) به ویژگی کلیسا بودن این گروه ها (از نظر ایمان و پرستش) اشاره دارد، اما این پیوند و ایمان و پرستش بدون حضور «کلیساها» می باشد. هر جا که واقعیت کامل قربانی مقدس وجود نداشته باشد کلیسایی هم در کار نیست. بنابراین در کلیسا شناسی پیوند مفهوم کامل قربانی مقدس پیوستگی به کلیسا را تأیید و تضمین می کند. واتیکان دوم با استفاده از تفسیر «کلیساها و جماعت های کلیسایی» برخی از این گروه ها را به عنوان کلیسا می پذیرد. مجمع روشن نکرده است که کدام یک از آنها کلیسا و کدام یک جماعت کلیسایی به شمار می آیند.

نتیجه گیری

مجمع سرشت کلیسای جهانی را در قالب پیوند کلیساهای مختلفی که خواهر یکدیگر هستند تشریح نموده است، کلیسا به عنوان جامعه ای پیوندی باید با روح القدس و در قالب حمایت دوجانبه و وظیفه خود شراکت داشته، و با قربانی مقدس رابطه ژرفی برقرار نموده و رابطه کلیسای منفرد و کلیسای جهانی و روابط عمیق پاپ و اسقفان دیگر را درک نماید.

بدین ترتیب پیوند به ابزاری چند جانبه برای بیان و نشان دادن حضور، شراکت و پیوند جمعی تبدیل می‌گردد. به این معنا باید پیوند از سطوح دید متفاوت معنا شود.

به طور کلی مجمع، هرگز کلیسای کاتولیک را در همهٔ زمینه‌ها کامل نمی‌داند. اما این کلیسا تمام ویژگی‌های مربوط به کلیسای مسیح را دارد. با این گفته، مجمع شیوهٔ ادارهٔ کلیسا توسط پاپ و اقتدار اسقفان را تأیید می‌نماید. در مجمع واتیکان دو هیچ‌گونه نگرش طرد کنندهٔ تنگ نظرانه که جماعت‌های دیگر را که به سادگی در کلیسای کاتولیک گرد آمده‌اند حقیر نمی‌شمارد. با دور نگهداشتن خود از وضعیت پیروز مجمع کاتولیسیم را ناقص و در بسیاری موارد جامعه‌ای قابل کامل شدن می‌داند.

اگر کلیسای جهانی را به عنوان پیوند همهٔ کلیساها بپذیریم آنگاه این پیوند، در همهٔ ابعاد و با تمام جماعت‌هایی که کم و بیش کلیسا نامیده می‌شوند تحقق می‌یابد. کلیسای مسیح به شکل‌های متفاوت وجود دارد و درجات مختلفی در جماعت‌های مسیحی یافت می‌شوند. این پیوند در همهٔ ابعاد و به طور کامل با تمام این کلیساها ممکن می‌شود. کلیساهای جدا شده در پیوندی حقیقی با مسیح و هم‌چنین در پیوندی راستین اما ناکامل با کلیسای کاتولیک به سر می‌برند. درست است که کلیسای کاتولیک به تنهایی کاملیت در ساختار کلیسائی را دارد. اما کلیسا به عنوان پیوند به شیوهٔ مقبول‌تری پیوندی در فیض می‌باشد. بنابراین نمی‌توان گفت که کلیسا در نگرش کاتولیکی بهتر از هر بعد دیگری درک می‌شود. مطمئناً و واقعاً کلیسای مسیح ممکن است کم یا بیش به شکلی برابر در کلیساهای جدا شده بیشتر از پیوند با رم امکان تجلی بیابد. سازمان‌های کلیسائی بیشتر اجرائی و عملی بوده و نمی‌توان آنها در حد نهایت خود در نظر گرفت.

با استفاده از تعبیر پیوند به عنوان راه کار ظهور کلیسا بر اساس زندگی در سه گانهٔ اقدس، اسناد واتیکان دوم می‌توانند از پیوستگی کامل یا نسبی کلیساها صحبت کنند. این طریقهٔ واتیکان دو در شناسائی کیفیت کلیسائی کلیساهای متحد و کلیساهای جدا شده است. موضوع پذیرفته شده در پیوند مفهوم بین‌الکلیسائی آن است زیرا ریشه در کتاب مقدس دارد. کلیسای جدا شده با تردید نشانی از سه گانهٔ اقدس در خود دارد.

نظرگاه پیوند به قاعدهٔ سازمان یافته و بنیاد کلیسا‌شناسی واتیکان دوم تبدیل شده است. اگر معماری از درون کلیسا بخواهد واقعیت‌های درونی کلیسا را در بیرون نشان دهند این معمار نمی‌تواند جز پیوند نام دیگری داشته باشد.

پیوند نه فقط یک نظام روحانی بلکه یک وضعیت روحانی عمیق قربانی مقدسی و کتاب مقدسی را نشان می‌دهد. پیوند تنها وسیله‌ای برای تعمق نبوده بلکه برای شراکت فوری به کار رفته است.

کلیسا‌شناسی پیوند، محور شناخت واتیکان دو و بنیاد آن به شمار می‌آید. پیوند بسیار عمیق‌تر و مهم‌تر از تصویری از کلیسا و یا نمونه‌ای از آن است. این اصطلاح به واقعیتی

ریشه ای و اصلی دربارهٔ مذهب اشاره می‌کند. به دلیل وسعت و عمق آن به سطحی برتر از نظام جماعتی تعلق دارد. در واتیکان دوم پیوند شکل دائمی و پایدار اتحاد کلیسائی به شمار می‌آید. یک قاعده بنیادی که روابط متوقف شده بین خدا و انسان را از نو برقرار می‌سازد. واقعیتی که در هر لحظه و به طور مداوم باید تجربه شود. در دیدگاه‌های شرقی این واژه به معنای شراکت در راز خدا از طریق مسیح و روح القدس است. بنابراین شکل دائمی حضور و ظهور سه گانهٔ اقدس به حساب می‌آید. این واژه در سطحی فراتر از واقعیت عادی قرار دارد و تصاویر زیادی را به فعالیت می‌اندازد. هیچ واژهٔ دیگری نمی‌تواند امکان کلیسا شناسی عمیق تر و وسیع تر از این را فراهم آورد.



فصل سوم

خدمتها در کلیسا

خاویر کوداپازا

۱- طرح موضوع

با نزدیک تر شدن به هزاره سوم، افکار ما روی رشته های نورانی امید دورانی تازه که در شرف آغاز است متمرکز می گردد. دوره ای که زمان تعمق ژرف برنامه ریزی و تصمیم گیری های مهم خواهد بود. در شرایط حاضر نقش منحصر به فرد کلیسا که در طول هستی و تاریخ خود به عهده داشته است هر چه بیشتر اهمیت می یابد یعنی آماده کردن راه برای ظهور و حضور ملکوت خدا بر روی زمین. تجربه های تاریخ هزاره های سپری شده در نور انجیل به درستی به تشکیل مجمع واتیکان دوم برای دعوت کلیسا به عنوان اسرائیل نوین منجر گردید. پیش از ورود به هزاره سوم میلادی، کلیسا باید از تاریخ خود درس های بی شماری آموخته باشد و آنها را تعلیم دهد. این جستار به تحلیلی مختصر از شرشت خدمت خداوند در کلیسا پرداخته و روند تکامل ساختاری آن را در جهان رومی-یونانی بررسی خواهد نمود.

این یک حقیقت مسلم تاریخی است که موفقیت و شکست هر جامعه ای با کیفیت و چگونگی مدیریت جامعه بستگی مستقیم دارد. عیسای مسیح پسر یگانه خدا بخش مهمی از مأموریت زمینی خود را برای تعلیم و تربیت کسانی صرف نمود که آنها را برای رهبری پیروان خود برگزیده بود. او آنها را به گونه ای خاص تعلیم داد تا سرشت منحصر به فرد ملکوت خدا و نقش حساس خود را در شناساندن این ملکوت در زمین دریافته و به خوبی آن را انتقال دهند. این ملکوت از بنیاد با هر نوع نظام زمینی متفاوت بود. لوسین لوگران آن را یک انقلاب آسمانی می نامد و چنین تشریح می نماید:

عیسی این ملکوت را به تأکید و قاطعیت در برابر معیارها و موازین اندیشه معاصرین خود اعلام فرمود و همه موازین عصر خود را زیر سؤال برد. در این ملکوت کوچکترین برافراشته و قدرتمندان به زیر افکنده می شوند (لو ۵:۱) فقرا و کودکان در درجه اول اهمیت قرار دارند اولین ها آخرین ها آخرین ها اولین هستند (مر ۱۰:۳۱) والاترین شخص پایین ترین و خادم همه است (مر ۱۰:۴۳-۴۴) بزرگی در خدمت کردن است و نه مورد خدمت واقع شدن (مر ۱۰:۴۵). کوشش برای مطرح کردن خود معادل مرگ و هدیه دادن وجود خویش، مساوی حیات شمرده می شود (مر ۸:۳۵) شادمانی در دادن و بخشیدن به دست می آید و نه در دریافت کردن و گرفتن (اع ۲۰:۳۵) و همه این موارد در صلیب کامل گردید و خلاصه شد که

نشانه ای از Teshabah است که در آن، آنکه با خدا برابر بود خویشتن را خالی نمود و به مرگ یک برده تسلیم گردید و مرگ را به زندگی و شرم را به جلال تبدیل نمود (فی ۲: ۶-۹، یو ۱۷: ۵).

نتایج نشست ملی بشارتی که تحت نظارت مجمع اسقفان کاتولیک هند در پونا (۴-۹ ژانویه ۱۹۹۴) برقرار شد به شرح ذیل است:

اسقفان و کشیشان باید نقش خود را به عنوان شبان و رهبر به درستی دریابند. در این بیانیه القاب و عناوین «عالی جناب»، «عالی جاه»، «قدسی مآب» و «سرور» و غیره حذف شده اند.

مورخین و کلیسا شناسان دریافته اند که در طول و قرون متمادی، اعتقادات مسیحیان و چگونگی رهبری جامعه آنان تحت نفوذ عوامل متفاوت، مسیری غیر اصولی را طی کرده است. مشکل زمان حاضر به نظر می رسد مشکل خدمت اقتدارهای تعیین شده توسط عیسای مسیح در کلیسای مسیح نیست بحران حاضر به چگونگی اداره کلیسا تحت این اقتدارت باز می گردد. دیدگاه های ادموند هیل که ذیلاً به آن اشاره می شود در این بیانیه نیز دیده می شود.

بحران حاضر هیچ یک از موارد را در بر نمی گیرند، اقتدار کلیسایی نه انکار شده و نه درخواست می شود. بلکه سرشت آن و چگونگی به عمل درآمدن آن مورد آزمون قرار گرفته است، شاید این آزمون برای کاتولیک ها دیر هنگام فرا رسیده باشد زیرا آنها وجود این اقتدارها را امری طبیعی می دانند و به آن خو کرده اند.

پاپ پل ششم درباره اوضاع نامطلوب و رفتار نامناسب در رویکرد به اقتدار اسقفی در کلیسا، در بین اسقفان ایتالیا هشدار داده بود:

«شکل و شیوه این اقتدار (اسقفی) چگونه باید باشد؟... روشن است که برای مثال روز پیش، به خصوص هنگام برخورد شبانان کلیسا و اقتدارهای دانشگاهی (شمشیر و نیام در کنار هم) ویژگی های یک اسقف عبارت از اقتدار و قدرت گرائی، برخورد غرورآمیز، تحکم، در اکثر مواقع تکبر، بی اعتنائی و تفاخر بود. در دوران های گذشته این خصوصیات منفی و زشت قلمداد نمی شد، مردم دوست داشتند اسقف خود را با هیئتی پر جلال و جبروت، قدرتمند، مغرور و شکوهمند ببینند. اما امروزه چنین نیست و نمی تواند هم باشد. مردم ناموافق و شگفت زده و منتفر خواهند شد اگر اسقف با نشانه های جلال و جبروت در دفتر کار خود حاضر باشد و کمتر این خصیصه را تحسین خواهند نمود و آنها او را به یاد انجیل خواهند انداخت... اما بیایید خدا را شکر کنیم که ما بسیاری از این ظواهر دنیوی را کنار نهاده ایم.»

نفوذ طولانی عناصر کهنه و پوسیده تئودالسیم قرون وسطایی غرب هنوز هم به تخریب چهره رهبری سنتی در کلیسا ادامه می‌دهد؛ جی-ان-ام و این کار نیز چنین نظر می‌دهد:

«تاریخ کلیسا نشان می‌دهد که نفوذ عقیده‌های غلط و رفتار شاه منشانه در اداره کلیساها به دفعات دیده شده است. مورخین به ما می‌گویند که رفتار یک اسقف در مراسم عشای ربانی با وجود سنتی بودن آن ویژگی غرور و شکوه یک شاهزاده را به نمایش می‌گذارد که از قرون وسطی به جا مانده است. اسقف بر روی یک «تخت مرصع» می‌نشیند او یک لباس باشکوه می‌پوشد و عصای یک فرمانروا را در دست می‌گیرد. «کلامی پر از نشانه‌های مختلف» بر سر او نشانه احترام روحانی او به شمار می‌آید. او را «سرور من»، «عالی جناب» و «قربان خاک پایتان» خطاب می‌کنند که همه القابی بازمانده از دوران تیولداری و فئودالسیم هستند. مردم به رسم اروپای قدیم زانو می‌زنند و انگشتر او را می‌بوسند که رفتاری بوده است که در برابر شاهان انجام می‌شده است. در مجمع واتیکان دوم و سپس از طریق دستورالعمل‌هایی از رم اینک این گونه رفتارهای شاهانه و پر از غرور زشت قلمداد می‌شوند. و این واقعیت هنوز برجا می‌ماند که چنین نگرشی به قدرت اسقف ریشه در تعلیمات مذهبی دارد».

گزارشات دریافتی از کلیساهای کشورهای شرقی که از میراث فرهنگی و مذهبی عمیقی برخوردارند نیز توجه خاص ما را بر می‌انگیزد. مهاتما گاندی پدر هندوستان نوین که ارتباطات نزدیکی با کلیساهای و جنبش‌های بشراتی داشته است نظر خود را چنین ابراز می‌کند:

به نظر من مسیحیت غربی در کارکرد عملی خود بیشتر به نوعی مخالفت با مسیحیت مسیح رسیده است.

شری رادا کویشنان رئیس جمهور اسبق هندوستان که خود یک فیلسوف و الهی‌دان بود پس از مطالعه مختصری درباره مسیحیت چنین نظر داده است:

هیچ شباهتی میان تعالیم حقیقی مسیح و روحیه نظامی موجود در کلیسا و ساختار سلطنتی آن و آزمون‌های عضویت آن وجود ندارد، اما این تغییر شدید، هنگامی که مسیحیت به روم رسید و سنت‌های قیصر را در خود جذب کرد غیر قابل اجتناب به نظر می‌رسید! وقتی که فلسفه دیالکتیکی یونان و قانون روم بر خدای یهودیان و پیامبران یهودی چیره شدند الهیات مسیحی به پدیده‌ای منطقی شده و بر پایه قانون تبدیل گردید. روح، پدیده یهودی و اعتقادنامه آن یونانی و سیاست و ساختار آن رومی گردید... اعتقادات رومی و ساختارهای جامعه آن بر سازمان روحانی کلیسائی غلبه یافت.

ام. دی. داوید در مطالعات خود درباره سرشت مسیحیت در آسیا نظریه ذیل را ارائه می دهد:

«از بین شش کشور اروپائی که آسیا را تحت استعمار خود قرار دادند سه تای آنها یعنی پرتغال، اسپانیا و فرانسه، کاتولیک و سه تای دیگر یعنی هلند، بریتانیا و آمریکا پروتستان هستند. پرتغال و اسپانیا به عنوان پیشگامان کشفیات جغرافیائی از امتیاز و برتری خاصی برخوردار شدند (Padroado) و این امتیاز برای بشارت انجیل و تأسیس مسیون های مسیحی و تعیین خادمان و برقراری جماعت های مسیحی از سوی اسقف رم به آنان اعطا گردید. این امتیاز پدر بودن و حقوق ناشی از آن به این کشورها امکان به سلطه همه جانبه در مناطق آسیائی داد و بقیه کشورهای از سهم منافع اقتصادی این کشورها محروم گردیدند. به این ترتیب مسیحیت و تجارت به بخش جدائی ناپذیر تلاش های استعماری پرتغال و اسپانیا تبدیل شدند.» در واقع این نوع اروپائی مسیحیت بود که همراه با قدرت اقتصادی استعمارگران وارد آسیا گردید. اگر چه مسیحیت ریشه ای آسیائی داشت با جذب عناصر فرهنگی یونانی - رومی از شکل اصلی خود خارج شده اروپای پس از سقوط امپراتوری روم به خانه جدید آن تبدیل گردید. مسیحیت در ساختار و محتوا اروپا ئیزه شده و حتی برخی از شیوه های عملکرد امپراتوری روم را به عنوان شیوه اداره خود برگزید.

بیانیه مجمع واتیکان دوم

سخنان پیامبرگونه پاپ ژان بیست و سوم که یادش گرامی باد و گام هائی که برای تشکیل مجمعی بین الکلیسائی برای احیا و ایجاد مصالحه بین کلیساها برداشت، عمیقاً تفکرانگیز هستند. حضرت پاپ عنوان کردند که شورا «برای پاک کردن غبار امپراتوری که بر مسند پطرس قدیس از زمان کنستانتین نشسته است» تشکیل شده است. او اعتقاد داشت که بهترین روش مصالحه بین کلیساها تجدید حیات فعال می باشد. تاریخ تعیین شده توسط او جهت اعلام خبر مسرت بخش تشکیل این شورا ۲۵ ژانویه ۱۹۵۹ بود که روز یادبود تغییر قلبی پولس رسول و روز پایانی هفته اتحاد کلیساها نیز هست. کدام غبار کلیسا و رهبری آن را به طور خاص در برگرفته است؟ در طی فرمانروائی کنستانتین امپراتور روم به کلیسا آزادی داده شد. کلیسای جفا دیده تدریجاً به مذهب رسمی امپراتوری تبدیل شد. این وضعیت ممتاز به پیروی و تطابق نظام کلیسائی از طرح مدیریتی مدنی منجر گردید. در حال حاضر هرگونه تجدید حیات روحانی و مصالحه ای به توانائی ما در باز کشف سرشت حقیقی کلیسا و نقش سنتی رهبری آن بستگی تام دارد.

۲- دیدگاه مسیحیت دربارهٔ خادمان دین

نظرگاه کلیسای مسیحی دربارهٔ قدرت هیچ معادل این جهانی ندارد. نمونه‌هایی وجود دارند که نگرش رسولان مسیح را دربارهٔ قدرت و افتخار آشکار می‌سازند. از دیدگاه آنان مسیح پادشاهی پر جلال بود که بایستی قوم برگزیده را از یوغ خارجی آزاد نماید و ملکوت پیروزمندانۀ آنان را برپا سازد. درخواست پسران زبدی و مادرشان از عیسی نشانه و نمونه‌ای واضح از اشتیاق مردم آن زمان و طرز تلقی آنها از قدرت و درک آنها از فرمانروائی آسمانی به شمار می‌رود. انجیل نویسان متی، مرقس و لوقا این ماجرا را روایت کرده‌اند (مت ۲۰: ۲۸-۲۰؛ مر ۱۰: ۳۵-۴۵؛ لو ۲۲: ۲۴-۲۷) به این درخواست آنان خداوند ما چنین پاسخ می‌دهد:

«می‌دانید که حکام امته‌ها بر ایشان سلطنت می‌کنند و بزرگان آنها داوری می‌کنند اما در میان شما چنین نباشد بلکه هر که در میان شما خواهد بزرگ باشد غلام شما گردد و هر که خواهد که اولین باشد خادم همهٔ شما باشد زیرا پسرانسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را برای بسیاری نهد» (مت ۲۰: ۲۵-۲۸).

واضح است که مأمودریت مسیح از نوع فرمانروائی زمینی نبود. این فرمانروائی نمونه‌ای از این جهانی ندارد. مسیح در برابر پیلاتس اعلام نمود که قدرت او از نوع قوت و قدرت‌های زمینی نیست. «ملکوت من از این جهان نیست» (یوحنا ۱۸: ۳۶). فرمانروایان غیر الهی بر حوزه‌های خود حکومت می‌کنند و قدرت خود را بر افراد انسان می‌آزمایند. مسیح خود را به عنوان نمونه به ما بخشید. تصویر خود- خدائی که در بیت اللحم آشکار گردید در مذبح جلجتا به اوج خود رسید. این نمونه‌ای است که او برای کسانی که برگزیده می‌شوند تا پیروان او را هدایت کنند بجا گذارد. سخن انجیل نویس که او برای نیکوئی آمده است، رفتار او را در برابر دیگران به ظهور می‌رساند. روش اعمال مدیدیت رهبران و آزمون قدرت آنها در بین شاگردان مسیح توسط خود استاد نیکو نشان داده شده است:

آیا فهمیدید که به شما چه کرده‌ام؟ شما مرا استاد و آقا می‌خوانید و نیکو می‌کنید زیرا که هستم، پس اگر من که استاد و آقای شما هستم پای‌های شما را شستم شما نیز باید پای‌های یکدیگر را بشوئید. زیرا نمونه‌ای به شما دادم که چنان که من کردم شما نیز هم چنین کنید. به راستی به راستی به شما می‌گویم شاگرد از معلم خود افضل نیست و غلام از آقای خویش و نه کسی که فرستاده می‌شود بزرگتر از آنکه می‌فرستد تواند بود. اگر این را درک کنید و آنها را به جا آورید خوشابه حال شما. (یو ۱۳: ۱۲-۱۷).

روشن است که کلیسا نمی‌تواند و نباید هیچ نمونه‌ای این جهانی را برای اداره خود الگو قرار دهد. اگر کلیسا در این امر قصور ورزد حق خود را از دست می‌دهد و دگر نمی‌تواند مسیحی نامیده شود. در رساله اول پطرس، نویسنده از آرزوهای پنهانی مدفون در قلب بشر آگاه است، دیوهائی که می‌خواهند دیگران را اسیر و برده خود کنند. چنین اندیشه‌ها و آرزوهای هرگز نباید در جماعت ایمانداران راه یابد که به او که خود را برای دیگران فدیة داد ایمان دارند. آنانی که در پی خداوند مصلوب می‌روند وعده پاداش را دریافت خواهند نمود. پطرس رهبران کلیسا را نصیحت می‌کند که در برابر وسوسه قدرت، افتخارات و امتیازات ایستادگی کنند. او می‌نویسد:

گله خدا را که به شما سپرده شده مراقبت نمائید نه به اجبار بلکه به آزادی، نه برای سود قبیح بلکه به خوشدلی، نه چون رؤسا بلکه گله را نمونه باشید (۱-پطرس ۵: ۲-۳).

نمونه رفتار رهبران به بهترین شکل سخن می‌گوید و نیازمند توجه و مراقبت کامل تر و دقیق تر گله و توجه به خدا و قوم او می‌باشد.

خادمان مسیح و نگاهبانان رازهای خدا

پولس رسول خود و همکاران دیگرش را «نگهبانان رازهای خداوند» می‌نامد:

هر که ما را ببیند خدام مسیح و حافظان رازهای خداوند بدانند. هم چنین بر خادمان لازم است که امین و بی‌عیب یافت شوند (۱-قرن ۴: ۱-۲).

پیش از هر چیز نگهبان، آقا نیست. آنان در قدرت هیچ مالکیتی ندارند. هم چنان که آنان صاحب این قدرت نبوده بلکه آن را به نام استاد و آقای خویش که آنان را به این خدمت گمارده است به کار می‌برند.

تأیید خادمان در خدمت ایشان به معنای تضمین و تأیید قابل قبول بودن همه اعمال و رفتارهای آنان از سوی آقای آنها نیست. اعمال خادمان نمی‌تواند به طور مطلق به نام استاد و آقای آنها شناخته و معرفی شود. مراقبت در حداکثر امکان تا زمانیکه سروری آقا پابرجاست وظیفه اصلی خادمان به شمار می‌آید. در کلیسا خادمان «نگهبانان رازهای خدا» به شمار می‌آیند. آنها هیچ قدرتی ندارند بلکه تأیید و تعیین شده‌اند تا وظیفه‌ای را که خداوند به آنان سپرده به انجام رسانند. وظیفه نگهبانی آنان از خدا به آنان اعطا شده است. بنابراین خداوند تنها صاحب قدرت است. خادمان دعوت شده‌اند تا از فرمان خداوند اطاعت نموده در اختیار سرور خود باشند.

تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده پس بروید و همه امت‌ها را شاگرد سازید و آنان را به نام پدر و بنام پسر و به نام روح القدس تعمید داده تعلیم دهید تا همه احکام را نگاه دارند و من تا انقضای عالم همراه شما هستم (مت ۲۸: ۱۸-۲۰).

ثانیاً نگهبان بایستی آگاه باشد که او تعیین شده است تا تمامی اموری را که به ارادهٔ استاد و سرورش مربوط است به انجام رساند. او هیچ مجوز و اقتداری برای انجام اعمال خلاف اراده و خواست آقای خود ندارد. اگر چنین کند از خدمت سپرده شده به او سوءاستفاده کرده و بر خلاف وظیفهٔ نگهبانی خود عمل نموده است. ارادهٔ آقا و سرور خادم تعیین کنندهٔ معیار انجام وظیفهٔ او می باشد. در کلیسا هیچ خداوند جز عیسی مسیح وجود ندارد. تنها یک *Kyrios* (سرور) وجود دارد. معیار سنتی و اصیل بودن خدمت خادمان بستگی کامل به وفاداری آنها به ارادهٔ او و عمل صادقانهٔ خادمان دارد. مسئولیت و مأموریت کلیسا پذیرش کامل خداوند و سروری عیسی مسیح و انجام و تحقق احکام و دستورات او می باشد. پول در نامه به تیطس دربارهٔ شایستگی و قابلیت یک خادم سخن می گوید (تیط ۱: ۷-۹) هیچ قدرتی مستقل از خداوند و سرور آسمانی در کلیسا وجود ندارد. به عنوان خادمان مسیح، اشخاص مسئول این خدمت بایستی پیوسته این خدمت خود را با وفاداری کامل انجام داده و مراقب درستکاری خویش باشند. هیچ قدرتی در زمین نمی تواند از این فرمان خداوند سر باز زند. اصالت و سنتی بودن تمامی خدمات های کلیسایی با معیارهایی که خداوند عیسی مسیح ارائه فرمود سنجیده و داوری می گردد.

سومین نکته آن است که قدرت اعطا شده توسط مسیح برای خدمت به قوم خدا به کار می رود. خدمت برای خود شخص نیست. خادمان برای خدمت به استاد خود و قوم او انتخاب و تعیین می شوند. هنگامی که خادم در کار خود قصور ورزد، در حق قوم خدا خیانت کرده و خدمت خود را بی ارزش ساخته و به این ترتیب شایستگی خود را برای ادامهٔ خدمت از دست می دهد. در کلیسا خادمان برای خدمت ایمانداران برگزیده و تعیین می گردند. خادمان مسیح تا جایی که در خدمت خداوند و قوم او باشند خادم راستین و زندهٔ او خواهند بود. در غیر این صورت اگر خادمان مسیح با سوءاستفاده از خدمت خود قوم خدا را تباہ کنند و از خدمت به نفع شخص خود بهره برداری کنند نفوذ خود را بر آنها از دست خواهند داد. عیسی مسیح برای خدمت کردن و نه خدمت کرده شدن آمد و تا آنکه خود را برای دیگران به عنوان فدیة قربانی کند. نگهبانان رازهای مسیح دعوت دارند تا خدمت خود را به کمال برسانند. از این رو در کلیسا آنان را خادمان می خوانند. عنوان «*servus servorum Dei*» مناسب ترین و کامل ترین بیان کیفیت خدمت خادمان در کلیسا می باشد. به عنوان خادمان آنان اعلام کننده نجات در این روزها و پیام آوران کلام خدا هستند. آنان برگزیده می شوند تا به دیگران بع عنوان «*YI hominibus assumptus et pro hominibus constituitur*» خدمت کنند.

چهارمین نکته آن که خدمت خادمان به وفاداری و صداقت آنان نسبت به خداوند بستگی دارد. در مجموعه های آزاد، استادان گاه اوقات حضور ندارند و یا کار را به خادمان می سپارند. از این رو خادمان تمامی تلاش خود را بر انجام صادقانه و دقیق خدمت محوله در غیاب مدیریت به کار می بندند. مدیر هر لحظه ممکن است سر برسد و خادمی که هوشیارانه

در انتظار ورود غیر قابل پیش بینی مدیر است مورد تشویق واقع خواهد شد. این هوشیاری نشانه وفاداری خادم است. اما برخلاف این نمونه مدیریت زمینی در کلیسای مسیح استاد هرگز غایب نیست. در کلیسا هیچ خادمی هرگز از حوزه توجه رئیس و استاد خود نمی تواند دور شود که همان عیسی مسیح باشد. این خداوند است که از طریق خادمان و در وجود خود آنها که به عنوان خادمان او برگزیده شده اند کار می کند. این سرور و استاد آسمانی هرگز کار را رها نمی کند و تعطیلی ندارد.

او همواره حضور مؤثر دارد و همواره مراقب انجام همه کارهای خادمان خود می باشد. بنابراین خدمت در کلیسا از بنیاد خدمتی مقدس (hiera) است و هدف، شرایط و شیوه های خاص می طلبد. این خدمت خاص با هیچ نوع طرح اقتدار دنیوی همسو و هم جهت و هماهنگ نمی تواند باشد. اما در تاریخ کلیساها بارها شاهد وسوسه دائمی تطابق با نظام های دنیوی هستیم. اما درک مسیحیت از قدرت سراسر و از بنیاد متفاوت است. خدمت کلیسایی خدمتی منحصر به فرد است و جایی برای هیچ گونه اقتدار دنیوی موازی در کنار آن وجود ندارد. هر گونه تلاش برای تطابق و همگونی با اقتدار دنیوی به وضوح به این حکم آسمانی حالت خشونت خواهد داد «مدت زیادی در میان شما نخواهم بود» (مت ۲۰:۲۶).

۳- کلیسا

تکامل ساختاری در دنیای یونانی - رومی - به عنوان دانشجویان تاریخ کلیسا باید مدت زمان دوام نظریه قدرت مجزا از دنیا را در کلیسا بررسی و تجزیه و تحلیل نمائیم. در اینجا قصد داریم تاریخچه مختصر این تکامل را ارائه نمائیم.

نویسنده اعمال رسولان چگونگی نخستین موعظه ملکوت را در میان یهودیان و سپس در میان دیگر امت ها برای ما بیان می کند. اولین جماعت مسیحی تحت رهبری رسولان مسیح قرار داشت. آنها نیاز به تقدیم کامل وجود خویش را برای موعظه انجیل احساس کرده بودند. بنابراین به خواست آنان همه ایمانداران هفت مرد نیکونام را برگزیدند که رسولان آنها را برای خدمت «با نهادن دست ها بر آنان» تأیید و منصوب نمودند (اع ۱:۶-۶) وجه نفوذ روح در این جماعت و در زندگی کلیسایی آنها به روشنی آشکار است. مسیحیان اولیه ایمان خود را با شادمانی با دیگران تقسیم می نمودند.

رسولان نیز به نوبه خود برای موعظه انجیل رفته و کلیساهای محلی را بنا نهادند. تجربه زنده رویداد مسیح به میراث کلیساهای تازه بنا شده تبدیل گردید. این کلیساها به نمایش زنده ایمان مسیحی که توسط رسولان در مجموعه فرهنگی - اجتماعی خاص آنان موعظه شده بود پرداختند. کلیسای جامع جهانی از مجموعه این کلیساها تشکیل گردید.

در ابتدا رسولان مسیح به صورت مقرر فرماندهی قابل رؤیت کلیساهائی که بنا شده بودند عمل می کردند. هم چنین کهنسالان (مشایخ) نیز آنها را کمک می کردند. در جامعه یهودی

مجمع ریش سفیدان خدمت شایسته‌ای را انجام می‌دادند. در کلیساهای اولیه یهودی- مسیحی ریش سفیدان نقش رهبری شورائی را بر عهده داشتند و به تدریج در میان آنها یک نفر وظیفه ناظر (*episkopos* = اسقف، مترجم) را بر عهده گرفت. ریش سفیدان و ناظران با نهادن دستها برای خدمت تقدیس می‌شدند (اع ۱۴: ۲۳) آنان نگاهبان رازهای مسیح بودند. این سرشت و ساختار رهبر در کلیسا به تدریج هنگامی که مذهب کلیسا مذهب رسمی امپراتوری روم گردید شکل نوینی به خود گرفت.

الف) کلیسا

مذهب رسمی امپراتوری روم- در قرن چهارم کلیسا به مذهب رسم امپراتوری روم تبدیل شد. ایوکونگار در بررسی تاریخی این تحول چنین می‌نویسد:

روحانیون از امتیازات خاصی برخوردار می‌شدند، اسقفان مشخص تر شدند و در همه جنبه‌ها در عمل با سناتورهای روم هم رتبه به حساب آمدند. اقتدار اجتماعی خاصی در قالب قوانین امپراتوری برای آنها در نظر گرفته شد و حتی در زمینه زندگی دنیوی در شهرها صاحب نظر به حساب آمدند... اسقف‌ها به دفعات برای حمایت قدرت امپراتوری فرا خوانده شدند... در چنین شرایطی باید انتظار داشته باشیم که اقتدار تغییر مسیر داده و مفهوم عمیق قضاوت دنیوی به خود بگیرد و از نظام فرادست- فرودست پیروی نماید.

ترتیبات مقدماتی لباس مخصوص برای مقامات روحانی تغییر دیگری بود که در مسیر این جدائی از توده مردم و ایمانداران معمولی به وقوع پیوست.

ب) آغاز تقسیمات منطقه‌های نظارت

در تحول تدریجی شیوه اداره کلیساهای محلی این یکی از مهم‌ترین رخدادها به حساب می‌آید. نظام خدام الدین منطقه‌ای کلیساها کاملاً با نظام اجرائی امپراتوری روم مطابقت داشت. دیوکلسن امپراتور روم تمامی قلمرو امپراتوری را به ایالات، دوایر اسقفی و نواحی تقسیم نموده بود. اسقف نشین یک بخش اجرائی شهری امپراتوری بود. مصوبه ششم اولین شورای نیقیه درباره تقسیمات منطقه‌ای کلیساهای کهن سخن می‌گوید. اسقفان یک ایالت خاص به سنت مألوف گردهم می‌آمدند و درباره مسائل و مشکلات مشترک در شوراها مباحثه می‌نمودند. سرپرستی روحانی شهرهای بزرگ را مترو اسقف اعظم می‌نامیدند، با اعطای اختیارات و اقتدار و امتیازات سیاسی، خدمت شبانی اسقفان به تدریج به نوعی قضاوت و یا نظارت دولتی تبدیل شد و در مرحله بعدی اصطلاح «*Jurisdiction*» به وجود آمد و این دو و

از یکدیگر تفکیک شدید! به طریقی مشابه واژه «*hierarchy*» اقتدار به نشانه رویکردی تازه به قدرت روحانی وارد فرهنگ لغت کلیسا می‌گردد.

ج) نظام پاتریارکی مدیریت

این مورد یکی از تحولات خودجوش در روابط کلیسایی در قرون اولیه بود. اسقفان اعظم مراکز مهم کلیسایی به ریاست کلیساهای خاص خود در آمدند. ما در این جا قصد نداریم به ذکر جزئیاتی که به این تحول منجر شدند و تحلیل و بررسی آنها بپردازیم. مراکز تحت نفوذ پاتریارک‌ها رم، اسکندریه، قسطنطنیه، انطاکیه و اورشلیم بودند. همه این شهرها از اهمیت سیاسی خاصی برخوردار بودند و مناطق اجرائی دیوانی به شمار می‌آمدند. در قرن پنجم کلیسای پارس نیز به کلیسای جامع پیوست. بر اساس سنت‌ها و روایات کهن کلیساهای شرق، پاتریارک همراه با مجمع دائمی اسقفان به عنوان عالیترین مرجع قدرت در کلیسا را تشکیل می‌دادند (یا می‌دهند) نامه‌های مجمع، بین این پاتریارک‌ها دست به دست می‌گشت. کلیساهای شرق پاتریارک‌های خود را به آزادی انتخاب می‌کردند و در تنظیم و برنامه‌ریزی امور کلیسای محلی و تدوین نظامنامه‌ها و آیین نیایشی و زندگی روحانی اختیار تام داشتند. پاپ اسقف رم بود و معمولاً به عنوان اسقف اعظم ایالت رم، شخص اول ایتالیا و پاتریارک غرب و جانشین پطرس قدیس شناخته می‌شد.

د) پاپ: پادشاه نواحی تحت نفوذ سیستم پاپی

از نیمه قرن هشتم تا نیمه دوم قرن نوزدهم (۷۵۴-۱۸۷۰) پاپ هم چنین پادشاه مناطق پاپی در ایتالیا مرکزی به شمار می‌رفت. تاریخ دانان چهار دلیل عمده را برای چنین تحولی بر می‌شمارند: جنگ‌های لمباردی، ضعف امپراتوران بیزانس. اختلافات بین پاپ و فرانسوی‌ها و اختلافات مذهبی. از طریق هدایای ثروتمندان اسقف رم و همکاران او در حوزه پاپی به بزرگ‌ترین تیولداران ایتالیا تبدیل شد. این منطقه به نام حوزه پطرسی قدیس مشهور بود. نفوذ پاپ برای دفاع از ایتالیا در برابر مهاجمان رو به افزایش بود. در سال ۷۵۴ پاپ استفان با امضای معاهده‌ای با فرانک‌ها از امپراتور کنتانتینوپول جدا گردید. در حقیقت این نقطه عطفی در تاریخ پاپ‌ها و تمام اروپا به حساب می‌آید.

ه) جدائی شرق و غرب

تضادها در روابط فیما بین کلیساهای پاتریارکی قدیمی در حال افزایش بود و نهایتاً در قرن یازدهم جدائی رسمی بین کنتانتینوپول و رم به وقوع پیوست. ریشه این جدائی به سال ۱۰۵۴ و مجمع تشکیل شده در آن سال باز می‌گردد که راه را برای گسترش و توسعه تک

قطبی هم در غرب و هم در شرق هموار نمود. صلیبیون اوضاع را بدتر کرده و شکاف بین شرق و غرب را عمیق تر نمودند. به عنوان جنگاوران صلیب در کلیسای غربی، آنان کلیساهای شرق را رقیب و دشمن خود فرض می کردند. آنها اشتیاق داشتند که پادشاهی لاتین را در شرق برپا کنند! مورخین توجه ما را به این رویداد ناخجسته جلب می کنند: «یکی از اشتباهات غم انگیز صلیبیون، عدم اطلاع آنان از حضور تعداد بی شماری از مسیحیان شرقی در سیطره نظام های حکومتی مبتنی بر اسلام بود. این مسیحیان از ناحیه هم کیشان خود بیشتر از نظام هائی که در آن میزیستند ضربه و صدمه دیدند.» کلیساهای شرق که در مشارکت با کلیسای رم بسر می بردند به تدریج تحت سیطره رم قرار گرفتند و همانند نمونه مسیحیان تومائی در هند همگام کامل با کلیسای رم توسط اسقفان لاتین معتقد به نظام تک رهبری (padroado) به آنان تحمیل شد و ناگزیر به اطاعت از حوزه نفوذ روحان آنان گردیدند.

به تدریج نظام کلیسای رم به سازمان عظیم با نگرشی پادشاه گرایانه تبدیل شد. بخش های مختلف آن با مشکلات کلیساهای دیگر درگیر شده در امور آنها مداخله کردند. چهارمین شورای لاترای و تحولات بعدی کلیسای رم شواهدی را در ارتباط با تمایل به تمرکز گرائی در کلیسای رم ارائه دادند. جماعت های مسیحی مختلف کلیسای رم که در طول دوره های بعد به وجود آمدند استخوان بندی اولیه ساختارهای نوین را تشکیل دادند. برای تمرکز گرائی بیشتر نمایندگان پاپ به عنوان سفیران یا مأموران مالیات به نقاط مختلف گسیل شدند. سه نوع نمایندگی وجود داشت *Legati nati* (نمایندگان خاص شهرهای مهم)، *Legati missi* (نمایندگان سیاسی) و *Legati a latere* (نمایندگان ویژه مأموریت های مهم). علاوه بر اینها ملاقات های ادواری *ad limina* توسط اسقفان برای ارائه گزارش ها و اعلام وفاداری در رم برقرار شد. *pallium* برای اسقفان اعظم اجباری گردید که باید از رم دریافت می کردند. قدمت و برحق بودن نیز مطلقاً به رم نسبت داده می شد. تأیید همه احکام و قوانین و پذیرش مطلقیت گناهان و اعتراف آنها نیز برای رم حقی مهم به حساب می آمد. این تمایل رو به افزایش در جهت ایجاد یک نظام تمرکز گرای مدیریتی تا تشکیل مجمع واتیکان دوم ادامه یافت. اما اساساً با توجه به اهمیت مسائل در جهانی که بر پایه دموکراسی بنا شده و فضای باز گفتگوهای بین الکلیسائی که تحت رهبری پاپ ژان بیست و سوم و جانشینانش برپا شد برخی تغییرات به وقوع پیوستند. امیدوار باید بود که این شرایط نوین فضائی برای روابط متقابل و متوازن بین شرق و غرب به وجود آورده باشد.

شورای واتیکان دوم به نیاز جدا شدن از تمرکز گرائی و حق خودمختاری کلیساها در اداره امود خود احترام قائل است:

«تاریخ، سنت و سازمان های کلیسائی مختلف به روشنی نشان می دهند که تا چه اندازه کلیسای جهانی به کلیسای شرق احترام گذاشته و اعتماد کرده است. بنابراین این مجمع مقدس نه تنها این میراث روحانی و کلیسائی را در جا خود و با احترام کامل می پذیرد و محترم می شمارد، بلکه بدون تردید آن را به مثابه میراث کلیسای

جهانی مسیح می‌شناسد. به این دلیل، این مجمع با نهایت احترام اعلام می‌دارد که کلیساها شرق به همان اندازه کلیساهای غرب به طور کامل حق اظهار نظر دارند و وظیفه دارند که اداره امور خود را به نحو احسن به عهده گیرند».

این بررسی مختصر تاریخی با هدف نگرستن به چگونگی تحولات قدرت در کلیسا رد طول قرون متمادی انجام گردید. تحول ساختاری کلیسا نتیجه اصلی و مهم این قضاوت‌ها و برخوردها و بررسی‌ها خواهد بود.

۴ - نتیجه‌گیری

کلیسا توسط پسر خدا بنا گردید تا آنکه وحدتی هماهنگ بر اساس نمونه سه‌گانه اقدس و مشارکت در آن به وجود آید و خدمات مختلف کلیسایی برای به انجام رسیدن این هدف تأسیس و تعیین گردیده‌اند. هیچ نمونه‌ای در جهان غیر ایماندار صرف نظر از ساختار آن نمی‌تواند برای بیان و به عمل آوردن این اتحاد مفید و مؤثر واقع شود. خادمان کلیسا به عنوان نگاهبانان رازهای خداوند تعیین شده‌اند تا آنکه از طریق خدمت به قوم خدا سروری خداوند را نشان داده باشند و این خدمت باید بر اراده او که حضور خود را وعده داد متکی باشد.

اما در طول قرون به دلایل مختلف تاریخی، کلیسا از نظر نظام، ساختار و الهیات دست‌خوش تحولات بی‌شماری شده است. در این مسیر عوامل این جهانی بسیاری و به طور خاص نفوذهای فرهنگی یونانی- رومی نقش بسیار مهم و حساسی بازی کرده‌اند. این نفوذ ناردست و ناروای امپراتوری کلیساها را در داخل و خارج از امپراتوری تحت تأثیر قرار داد و به خصوص به خاطر کوشش‌هایی برای مقاومت در برابر همین تحول در نقاط دیگر این تأثیر شدیدتر شد. هجوم وسیع استعمار اروپا که ارتباط تنگاتنگی با مسائل و دیدگاه‌های مذهبی داشت، منجر به ایجاد تصویری غیر دینی و امپریالیستی (= سرمایه‌دار مآبانه) از مسیحیت به خصوص در کشورهای آفریقائی- آسیائی و در میان کسانی که از میراث‌های مذهبی فرهنگی خود آگاهند و به حفظ آن تمایل دارند گردید.

جستجوی اصالت و سنتی بودن با پیروی از روش بازگشت به منابع سنتی به تشکیل شورای واتیکان دوم منجر گردید. این شورا به بازکشف سرشت راستین کلیسای کاتولیک به عنوان مشارکت جهانی کلیساها با در نظر گرفتن شیوه نیایشی، میراث روحانی و سنت‌های الهیاتی و نظام خدام‌الدین آنها دست یافت. به عنوان نمایندگان قانونی سنت‌های قابل احترام کلیسایی زمان آن رسیده است که کلیساهای منفرد برای فائق آمدن بر اختلافات و جدائی‌ها که آنها را از سنت و میراث روحانی سنتی مشترک کلیسا از طریق خدمت می‌توان از میان برداشت به کوشش همه‌جانبه دست بزنند.

در حال حاضر وجود سنت های کهن غیر مسیحی جهان آفریقائی - آسیائی همانند هندوئیسم - بودیسم و اسلام و بخاطر وجود مشکلات در داخل کلیسا و همین طور مسائل و اختلافات بین کلیساها درباره پیوستن به نظام واحد رهبری بازمانده از دنیای یونانی - رومی باید به چالشی عمده و عظیم در این کلیساها برای یافتن آنچه گمشده است و یافتن راه ها و نظام های جدید خدام الدین اندیشید. خدمت در کلیساهای خدا نباید و نمی تواند که از ساختارهای قدرت گرایانه، تفاخر روحانی و نگرش های فرمانروایانه تبعیت کند زیرا این گونه مسائل و عوامل در مخالفت جدی با اصول و سرشت حقیقی فرمانروائی خدا قرار دارند که توسط مسیح موعظه گردید. عناوین و امتیازات و نتایج ناشی از آنها و هم چنین بی اعتنائی به جماعت ایمانداران از جهت شراکت در امور روحانی کلیسائی، تصویر زشت از یک نظام سلطنتی ارتجاعی در کلیسا به وجود آورده اند. در چنین نظامی «احترام» خدام الدین به وضعیت و درجه روحانی آنان ربط داده می شود و به نرعی «چالش قدرت» و رقابت با همکارانشان در جهت صعود از نردبان ترقی می انجامد! چنین تصویری از خدمت در کلیسا و دیوانگی خادمان برای صعود از نردبان درجات روحانی در تضاد و تعارض کامل با تصویر راستین فرمانروائی خدا قرار دارد که در آن احترام راستین و روحانیت حقیقی تنها در فدیبه و قربانی خود برای دیگران خلاصه می شود. آنها که به صعود از نردبان درجات و ترقی روحانی نائل آمده اند و از امتیازات آن موقعیتها استفاده می کنند، اغلب پایین آمدن و فروتن شدن را نمی پذیرند و حتی زمانی که از خدمت جماعت عاجز هستند برای فروتن شدن آماده نیستند. در این شرایط خدمت در درجه دوم اهمیت قرار گرفته و تنها «احترام روحانی شخص» مهم جلوه می کند. تاریخ به ما می آموزد که عناوین روحانی مختلف، افتخارات و امتیازات ناشی از آن هنوز هم برای کسانی که با انجیل آشنا و بشارتی نیستند جذاب جلوه می کنند. احترام همراه با پذیرش و مقبولیت اجتماعی، زندگی با شکوه و مرفه و تشییع جنازه مفصل و بر زرق و برق اهداف مهم آنها در زندگی هستند. همه اینها بر جنبه های سقوط کلیسا در دام نظام های دنیوی و ضعف نظام مدیریتی آن را نشان می دهند که در تناقض آشکار با فرمانروائی از نوعی که عیسی مسیح تعلیم داد قرار دارند.

در کلمات پاپ ژان بیست و سوم، شورای واتیکان دوم کوششی برای زدودن غبار این نظام غلط که روح القدس را خفه می کند و کلیسا را ضعیف نگاه می دارد از چهره کلیساها خداوند بود. آیا این کوشش به ثمر نشسته است؟ این پرسشی است که باید آینده به آن پاسخ دهد.



فصل چهارم

دیدگاه کلیسا شناسی مار اپرم

مقدمه

هیچ یک از نظام های کلیسا شناسی به اندازه کلیسا شناسی اپرم قدیس منظم و دقیق نیست. با این همه اپرم کلیسا شناسی خود را بر اساس تصاویری که از کتاب مقدس گرفته شده اند پایه ریزی می کند. این تصاویر برای ایمانداران عادی بسیار آشنا و تفکربرانگیز هستند.

از دیدگاه اپرم کلیسا یک مؤسسه نیست که در طول تاریخ گسترش یافته باشد. بلکه کلیسا به مثابه راز تاریخ نجات، ریشه در خود مسیح نجات دهنده دارد. اپرم در De Az v23 می گوید:

کلیسا حرکت خود را به سوی ملکوت ادامه می دهد. اپرم قدیس، کلیسا را در متن تاریخ نجات قرار داده آن دو را جدائی ناپذیر بر می شمارد. فرازهای ذیل دیدگاه او را درباره کلیسا آشکار می سازد:

نمونه در مصر

حقیقت در کلیسا

راهبر به سوی ملکوت

نمونه های عهد عتیق به دوران کلیسا می رسند و زمان کلیسا تا ملکوت ادامه می یابد. دوران کلیسا مرزی میان عهد عتیق و ملکوت بشمار می آید. در وجود کلیسا با واقعیت یافتن نمونه های عهد عتیق روبه رو شده و ملکوت خدا را که خواهد آمد تجربه و احساس می نمائیم.

۱- کلیسا، يك زائر

برای کلیسا آماده سازی فرزندان آن برای ورود در ملکوت یک چالش عمده و دعوتی کامل است. از این رو همه در هماهنگی با کلیسا باید زندگی کنند. کلیسای حقیقی شمایل راستین ملکوت خداست.

SFide ۳۳۰-۳۱۵، SFide ۶ :

وای که (بی تکاپو) نشسته ای

ملکوت تو را نخواهد پذیرفت

بر عکس باید داخل شده و همه چیز را در هماهنگی بیارائی

اما برای کلیسای مقدس

این ملکوت واقعیت خواهد یافت.
رنج آفرینان در ملکوت راهی ندارند
آنان که تلخکامی آفریدند به باغ صلح و صفا داخل نخواهند شد
اینک کلیسای (حاضر) راستی
شمایل ملکوت است
آن سان که در ملکوت هماهنگی است
در کلیسا نیز چنین بادا.

سرشت زائرگونه کلیسا، ویژگی درونی آن، شکوفائی و رشد آن از این سطور به مشام می‌رسد. کلیسا به سوی ملکوت (و نه بسمت مؤسسه‌گرایی) سوق داده می‌شود. اپرم برای اتحاد کلیسا دعا می‌کند که به خاطر بدعت آریان از دست رفته بود. باید بین کشیشان و پادشاهان صلح و موافقت وجود داشته باشد.

۲۳-۲۱ و ۸۷ HFide :

ای خداوند بین فرمانروایان و کشیشان صلح عطا فرما
باشد که در یک کلیسا
کشیش از سوی پادشاه
قربانی دعا تقدیم کند و پادشاه نیز
شهر را پاسبانی کند
تا آنکه سلامتی تو
بی هیچ دیواری
میان ما برقرار شود.

۲- کلیسا: راه و سفر

الف- راه

ملکوت آسمان آخرین هدف سفر کلیسا است. کلیسا راه این ملکوت را هموار می‌کند. مقصود اپرم از این راه همان نقشه نجات بخش خدا بوده است. این راه، سفر زائرانه‌ای است که کلیسا در طول زمان پیموده و می‌پیماید. قدیس در سرودهای خود در برابر بدعت، این راه را توصیف می‌کند:

۲۲ و ۸ CHaer :

راه ساده دلان سرشار از آرامی است
یعنی (راه) ایمانکه از فردوس تا فردوس

منزل‌ها و نشانگان خویش را فرارو می‌نهد
راهی که از آدم آغاز شد
و با دزد نیکو پایان گرفت.

این راه مسیری به سوی حیات (۸-۹، ۳-۱ CH۲۵) راه حقیقت (۳، ۲۵) و راه اطاعت از فرمان (۵، ۲۶) و گذرگاهی شاهانه به سوی پسر حضرت اعلی است (۵، ۲۵). پس از سقوط آدم ضرورت این راه حتمی بود (۶، ۲۶، ۸، ۲۲) پیام آوران سلامتی و صلح آن را هموار ساختند (۲۵ و ۱). راستی و محبت نشانه‌ها و منزل‌های راه را ساخته‌اند (۸، ۲۲). پیامبران نشانه‌های راه و رسولان مسیح منزل‌های آن بوده‌اند. (۱ و ۶۵ HFide).

این راه از مراحل مختلفی تشکیل شده است. که عبارتند از: درخت، صلیب، باغ عدن، صهیون، کلیسا و ملکوت.

۴ و ۲۶ C Haer :

از جهت ثمرات او راه را بنا نهاد که از درخت مستقیماً به سوی صلیب می‌رود؛
که از چوب تا چوب
از عدن تا صهیون،
از صهیون تا کلیسا
و از کلیسا تا ملکوت امتداد می‌یابد.

مرحله نخست به نامختونان (۶ و ۲۵ CH) اختصاص دارد که از طریق نمونه‌ها نجات یافتند. (۵، ۲۶) دومین از آن مختونان بود که موسی، یوشع، سموئیل، داود و یوسف از این دسته‌اند (۶، ۲۶، ۵، ۲۶ CH) و مرحله پایانی به تعمید دهنده متعلق است (۴، ۲۵). پس از تعمید دهنده، مسیح پادشاه فرامی‌رسد که این سفر را ادامه داد. نشانگان راه رازهای مقدس هستند کلام خداوند و نامهای آسمانی که در تعمید به کار می‌روند (۳، ۲۷).

در این راه البته موانع نیز وجود دارند، موانعی مثل بتها، رسوائی (۱۸، ۲۲ Nat) و تعالیم بدعتی (۵ و ۲۷ CH). راه سفر به ملکوت خدا (۹ و ۴ و ۲۶ Nat) به سوی پادشاه و برکات او (۲۴ و ۶۶ HFide) و به جلال پدر (۲ و ۲۵) منتهی می‌شود. قدیس خدا را به خاطر اینکه به او این فرصت را داده تا در این راه متولد شود و به خاطر حفاظت او از راههای خطا سپاس می‌گوید:

۱۰ و ۲۶ CH:

خداوندا مرا دریاب
زیرا تو را پذیرفته و اعتراف نموده‌ام

بر گناهکاری که به تو ایمان دارد رحمت فرما
 هر چند گناه ورزیده باشد
 می کوشد بر در رحمتت بکوبد
 هر چند نافرمان باشد
 در راه تو سفر می کند.

ب - سفر

اپرم زندگی کلیسا را به یک سفر تشبیه می نماید. این تصویری مشترک است که پدران کلیسا از آن استفاده کرده اند در این تصویر کلیسا یک کشتی و آسمان، بندر و مسیح ناخدای کشتی و صلیب سکان آن و روح القدس باد است. ایمانداران در این کشتی یعنی کلیسا به سفر ادامه داده و سرانجام سالم به مقصد یعنی آسمان می رسند.

۸ و ۶ CH۲:

در یک کشتی گرد آمده ایم
 و مویه می کنیم، چنان که گوئی از یک طوفان گریخته
 به مسکن آرامی داخل شده ایم.

کشتی نوح در تفکر پدران کلیسا نمادی از کلیسا بشمار می رود. همچنانکه همه موجودات در کشتی نوح با یکدیگر هماهنگ بودند، فرزندان کلیسا نیز باید در اتحاد و سلامتی در این سفر زیست کنند.

۳- کلیسا و فردوس

اپرم قدیس، میان کلیسا و فردوس به مقایسه زیبایی دست می زند. درخت باغ عدن مشابه فرامین خداست. خدا کلام را در فردوس قرار داد اما هیچ کس به آن گوش فرا نداد،

(۷ و ۶ parad H):

او باغی غرس نمود زیبا
 و کلیسا را نیز تا مقدس باشد.
 بر درخت دانش
 او فرمانی گذارد، او شادی بخشید
 اما آنان پاسخی ندادند
 او اخطار نمود
 اما آنان نترسیدند

در کلیسا نیز او کلام را کاشته است
 که به وعده های آرامی خواهد رسید
 و ترس از مجازاتها در آن

کلیسا مجمع مقدسین است. آنان ثمرات هر روزه را برداشته و انگورهای داروی حیات را
 می افشزند.

۸ و ۶ parad H :

گروه مقدسین به فردوس نگراند
 هر روزه ثمرات او را که به همه حیات می بخشد
 بر می چینند.

ای برادران
 در آنجا انگورها برای داروی حیات بخش افشرده می شوند
 و مار فریبنده اسیر شده و به لعنت گرفتار است
 دهان حوا با سکوت صلح آمیز مهر شده
 اما دیگر بار (اکنون) دهان او
 چنگ ستایش آفریدگار است.

مقدسین دیگر از عریانی خجل نیستند زیرا خلقت جلال دربر کرده اند. دیگر کسی به
 سخنان مار گوش فرا نمی دهد:

۹ و ۶ parad H :

در میان آنها برهنه ای نیست
 زیرا که جلال را پوشیده اند
 کسی نیز شرمسار نایستاده
 و با برگ های بی آذین خود را نپوشانده است
 زیرا از طریق سرور ما
 ردای خانواده آدم را یافته اند
 زیرا که کلیسا گوش های خود را
 از گفته های مار پاک نموده است
 و هر که از نو مولود و سپید جامه
 به آن گوش فرا دهد
 ویرانی درو کرده
 لباس های خویش را از دست خواهد داد.

۴- کلیسا: بدن مسیح

اپرم از تصاویر پولسی دربارهٔ بدن انسانی (۱- قرن ۱۲: ۱۲-۲۷) کمی آزادانه تر استفاده می‌کند. از راه تن‌گیری پسر خدا فردیت انسانی و اتحاد ما تقویت گردیده است. خدای پسر با پوشیدن لباس جسم انسانی این اتحاد طبیعی را به هم پیوند داد و سپس، از پس قربانی نجات بخش خویش با عطایای روح القدس فردیت انسان را برخیزانید تا اتحاد روحانی ما را در خود تحقق بخشد.

اپرم در تفسیر اول قرن‌تین ۷:۱۲ می‌گوید: زیرا هم‌چنان که با دریافت یک بدن همه ما به یک بدن واحد تبدیل می‌شویم هم‌چنان شما نیز با دریافت یک خوراک، متحد می‌گردید. اپرم در تفسیر افسسیان ۱:۲۳ می‌گوید: هم‌چنان که او بر روی زمین خود را به لباس انسانی پوشانید، به همین طریق کلیسا نیز سرانجام بدن او را خواهد پوشید. کلیسا از عدم اتحاد رنج می‌برد. ایماندارانی که با بدعت آریان گمراه شده‌اند ایمانداران ضعیف و بیمار هستند. بیماری آنها نه فقط به دلیل بدعت بلکه از آنجا به وجود می‌آید که آنها فکر می‌کنند می‌توانند از رازهای کلیسا بهره‌مند گردند و به این رازها نزدیک می‌شوند.

HFide ۱۵:۷-۹:

هر که در «تردید» گام بر می‌دارد

عضوی مجروح است

باشد که شفا یابد و تمام بدن را صدمه نزند.

و از آنجائی که او مسموم شده است

باشد که شفا دهندهٔ دردهای ما

او را کنده و از باغ بیرون اندازد.

هر که عضو بدن است

باشد که به مسیح اعتماد ورزد

باشد که زبان او بر ریشه اش تردید نکند

زیرا که باغبان او را خواهد کند

هنگام که ثمرهٔ او تلخ است.

اپرم برای تبدیل و توبهٔ بدعت کاران دعا می‌نماید. او از جدائی و تفرقه در کلیسای

نصبیین سخن می‌گوید:

SFide ۶، ۲۰۷-۲۰۹:

در بدن متحد بخش‌های متفاوتی وجود دارد

مثلاً سرو اعضاء بدن از هم جدا هستند.

درندگان کوهستان اتحاد خود را حفظ می کنند
اما در کلیسا روح ها جدا از هم زندگی می کنند.

در ۶ CN۲۶ اپرم از زبان کلیسای مادر در ادسا از غم های خود درباره آن می سراید. قدیس
او مسیح شفا دهنده برای شفای این کلیسا از بیماری آن تقاضا می کند:

۱۳، ۳۴ CN:

خدای پر از رحمت که لباس جهان را پوشیدی
تا همه را به یک بدن سالم تبدیل سازی
از رحمت خود (این) عضو بیمار را فراموش مکن
باشد که این کلیسا در بدن مقدسین ای خداوند چابک شود
و برای همیشه با آنان بماند
ای تو که در محبت خویش
گوشی را که بریده شده بود
دوباره بر جایش نشاندی
مرا بدور میفکن
هر چند که بر تو خطا کرده و تو را آزرده ام.

۵- کلیسا: عروس و مادر

الف: عروس

انبیاء عهد عتیق قوم اسرائیل را عروس یهوه معرفی می کنند. طبق نظر اپرم پس از آزادی
قوم ارتباط خاص قوم با خداوند در کوه سینا تحقق یافت. (۷-۱: ۳ De Res). اما این عروس
نشان داد که بی وفا می باشد (۶ و ۱۴ HFide) این قوم پس از اسارت کنیسه خود را از دست
داد. پس پادشاه همه خلعت های او را با خود برد. پس از اثبات بی وفائی قوم خدای قوم با
کلیسای امت ها پیوند بست. اکنون او به زیبایی آراسته شده و لباس در بر کرده است (ر. ک.
اش ۶۱: ۱۰).

موضوع ازدواج بین مسیح و کلیسا در اشعار اپرم نیز یافت می شود.

ب- کلیسا

مادر ایمانداران- اپرم مقایسه ای بین مریم و حوا انجام می دهد. مریم و کلیسا نمونه های
قطب متضاد حوا هستند. به ازای نان زحمت و رنج که حوا به انسان داد مریم و کلیسا نان
حیات بخش را دادند.

۷-۶ و HAZ :

کلیسا نان حیات را به جای نان زحمت مصر به ما بخشید
و مریم نان تازگی حیات را به عوض نان زحمت که حوا داد.
تصویر مادر باکره در اشعیا ۷:۱۴-۱۷
چنان که اپرم می گوید تصویری از کلیسای باکره است.

†HNatf† ۵ و ۵

ای کلیسا تو بسیار مبارک هستی
زیرا اشعیا نیز در نبوت خویش در تو وجد نمود
«بنگرید اینک باکره ای آستن شده
فرزندی به دنیا خواهد آورد که نامش
نمادی از قدرت خواهد بود
همان مفهومی که در کلیسا آشکار گردید
دو نام که متحد شده و یک گردیدند
عمانوئیل خدائی که همواره با تو است
زیرا که او تو را با خود پیوند و اتحاد بخشید».
قدیس اپرم دعا می کند که فرزندان کلیسا همچون فرزندان یک مادر زیست کنند.

HFide ۱۵ و ۵۲ :

تا از همه کلیساها
یک کلیسای واحد حقیقی فراهم آید
و فرزندان او در کمال راستی
در آغوش مادر خود گرد آیند
تا آن که ما نیکوئی تو را تمجید نموده
سلامتی تو را بسرائیم و سپاس گوئیم.

۶- کلیسا: تاکستان حقیقی

قوم اسرائیل باغ انگور طرد شده خداست. در CH اپرم چگونگی عمل خدا را در رد قوم اسرائیل و برگزیدن امت ها به عنوان تاکستان شرح می دهد (اش ۵:۵). در CH ۳۹:۹-۱۰ تصویری از چگونگی تجدید و احیاء قوم همراه با انتخاب امت ها را می بینیم. تاکستانی که وعده ها و رحمت را داشت ثمری نداد. از این رو او آن را به تاکی پیوند زد که میوه بیاورد. اسرائیل به دلیل ناراستی و عدم وفاداری خود از سوی خدا رد شد. خدا کلیسا را از امت ها پدید آورد و یهودیان را به آن پیوند زد تا شاید میوه بیاورند.

۹ و ۳۹ CH:

تا کستان اول خداوند را نپذیرفت
 که بخشنده همه برکات است
 چه کس حیرت نخواهد کرد
 از این که خداوند بار دیگر
 در همین تا کستان میوه ای بار آورد؟
 او نه تنها میوه ای نیاورد
 بلکه ثمراتی که بار آورد نیز
 خداوند را خشمگین ساخت
 بنابراین آن را برکند
 تا به شاخه امتهای پیوند زند
 یعنی به درخت شیرین امتی واحد یعنی کلیسا.

۷- کلیسا: گله خدا

هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید خداوند در تصویر یک شبان و قوم او در نقش گله
 ظاهر شده اند. رسولان مسیح و اسقفان شبانان این گله هستند. ابرم صحنه ملاقات مسیح را با
 پطرس که او را به خوراک دادن گله دعوت می کند ترسیم می نماید.

۶ و ۳۶ HVirg:

خداوند گله
 هنگامی که با شبانان خود می خورد
 گله خود را به شمعون که پیروش بود سپرد.
 او سه بار سخن گفت
 تا مقصود خود را مورد تأکید قرار دهد
 و بدینسان از شمعون سه بار قول گرفت
 تا شبان باشد. تا به محبت گوسفندان او را شبانی نماید
 و گوسفندان او را با رحمت مراقبت نماید
 و با ترس آنها را از گزند محافظت کند.

قدیس مار ابراهیم را که جانشین مار یعقوب بود نصیحت می کند تا گله را چنان که سلف
 او کرد خوراک دهد.

۳ و ۱۹ CNis:

گوسفندان را به کلام خوراک بده
 همه را به فضیلت سفارش کن
 باکره ها را به عفاف
 کشیشان را در دینداری ترغیب و انتخاب نما
 و خادمان را در فروتنی سفارش نما
 و مردم را به راستی هدایت فرما
 مبارک باد آن که تو را در این مهم/حمایت و درک نماید.

اسقف حافظ خزانه و نگهبان کلیسا است. کلیدهای قدرت به پطرس داده شد تا گله خدا را هدایت کند. قدرت باز کردن و بستن هر چیز به او داده شد:

۶ و ۱۵ HVirg:

تو نیز ای شمعون کیفا مبارک هستی
 که کلیدهایی را که روح داد، داری
 کلام خدا عظیم و غیر قابل درک است
 که قوت باز کردن همه چیز در بالا
 و بستن همه چیز در پایین
 را به تو داد.
 مبارک باد گله ای که او به تو بخشید
 از آن زمان که تو صلیب را بر بالای آنها نهادی
 آنان کثیر شده اند.
 و از محبت است که گله تو
 چنین مقدسان و باکره هایی تولید نموده است.

نتیجه گیری

حقایق روحانی مربوط به کلسای مسیح از طریق تصاویر کلیسا شناسی که اینک در ذهن ایمانداران جای گرفته است، توسط اپرم نشان داده شد. ایمانداران این گونه حقایق را بیشتر و بهتر از تعاریف و اصطلاحات الهیاتی و طبقه بندی های کلیسایی درک می کنند، فراتر از تردیدها، استعداد های شاعرانه، ایمان عمیق و تجربه کلیسایی خود قدیس آنها را برای خواننده قابل فهم تر می نماید. سرشت زائرگونه کلیسا، نیاز به همدلی و یگانگی در میان فرزندان آن، هدایت روح القدس، وفاداری و صداقت آن در برابر مسیح، همه و همه به وضوح فراتر از آن چه که هستند، در سروده های پزشک مقدس بیان گردیده اند.

کلیسا شناسی در سنت سریانی

کشیش دکتر کونرما کال توما کاتانار

مقدمه:

شجره سه شاخه کلیساها

در ادبیات پدران کلیسا به ندرت می توان مقاله ای یا حتی فصلی درباره کلیسا یافت. الهیات تجسم و مسیح شناسی محور توجه این ادبیات بود. اما ایگناتیوس اهل انطاکیه در دهه اول قرن دوم میلادی و سیپریان اهل کارتاژ در نیمه قرن سوم به ملاحظاتی درباره کلیسا شناسی منظم پرداخته اند. بر خلاف یونانی های غرب و لاتینی های غرب در سنت سریانی هیچ گونه الهیات منظمی وجود ندارد.

پیش از ادامه لازم است به شجره، سه شاخه کلیساها که معمولاً بی تفاوت از آن گذشته اند نظری بیفکنیم. تعصبات مذهبی تاریخی برخی از متخصصین باعث شده تنها به اصطلاحات یونانی شرقی و لاتینی غربی بیندیشند. اما چنین درک دو قسمتی از جهان مسیحیت کاملاً غیرتاریخی و غیرعلمی می باشد. تا قرن پنجم می توانستید درباره اصطلاح یونانی غربی و لاتینی غربی و حتی سریانی شرقی فکر کنید. پس از قرن پنجم چنین تصویری از کلیسا در دست داریم:

الف - لاتین غرب، ب - یونانی شرق، ج - سریانی غرب. د - سریانی شرق، ه - مارتوما نصرانی ها، و - قبطی ها، ز - اتیوپیاییها، ح - آرامنه.

هنگامی که تفاوت بین شرق و غرب را تشخیص دادیم تمام کلیساهای دیگر غیر از لاتینی غرب باید به عنوان کلیسای شرق در نظر گرفته شوند. بنابراین هنگامی که کلیسای ارتدکس یونانی همراه با کلیساهای متفاوت خواهر خود، مجموعه کلیساهای وابسته را کلیسای شرق می نامند، تنها یک اشتباه تاریخی الهیاتی در اصطلاحات اتفاق افتاده است. در برخی حلقه های بین الکلیسائی از شرق و غرب سخن به میان می آید بدون آن که دانسته باشند که شرق دست کم سنت های گفته شده فوق را دربر می گیرد. همین گروههای بین الکلیسائی تمایل دارند که سوای سنت یونانی، دیگر کلیساها را شرقی بنامند که از جمله آنها کلیسای ارتدکس شرق کلیساهای کاتولیک هستند. استفاده از نام شرق برای یک سنت منفرد دور از عدالت و ناشی از عدم شناخت شرق واقعی دست کم از نظر کلیسا شناسی می باشد. همین موضوع هنگامی که کاتولیک رومی/لاتینی خود را به تنهایی کلیسای کاتولیک می نامند روی می دهد و هم چنین هنگامی که یونانی شرق خود را ارتدکس می داند به نوعی حرکت پردگرایانه دست زده است. لاتین غربی و یونانی غربی باید کلیساهای متعدد شرقی را به

عنوان کلیساهای خواهر بپذیرند بدون آن که آنها را برای ساختن عنوانی خلق الساعه و بی هویت به هم پیوند دهند.

بقای مناسب ترین الهیات یا الهیات مورد قبول اکثریت نمی تواند از یک قاعده الهیاتی پیروی کرده باشد. ارتدکس یا کاتولیک بودن در تحلیل نهائی به دو مفهوم متفاوت مربوط نمی شود. هرگاه یک کلیسای خواهر سعی در استفاده از این عناوین با دیدگاهی طردگرا داشته باشد در واقع به عنوان کاتولیک بودن یا ارتدکس بودن کلیسا خدشه وارد می آورد، زیرا سپس ناگزیر به گسترش دیدگاه طردگرایانه در کلیسا شناسی پرداخته و تمایل به تحقیر و فراموش کردن کلیساهای کوچک تر هم از نظر الهیاتی و هم از نظر عملی رشد می کند. به این معنا شخص ممکن است امکان یافتن تفاوت های واقعی بین دیدگاه های لاتین و یونانی را در روابط بین الکلکلیسائی از دست داده گرفتار خطا شود.

بر عهده جبهه سوم است که پیش آمده نقش خود را در روابط بین الکلکلیسائی متذکر و یادآور شود. بدبختانه این شاخه های ضعیف و کوچک مسیحی خود را به کلیساهای لاتین غربی و یونانی غربی پیوند داده اند. در نتیجه در ملاقات های بین الکلکلیسائی اشخاص از کلیساهای کاتولیک شرق، کلیساهای ارتدکس شرق و حتی گروه های «متحد» و «غیر کاتولیک های» شرق سخن می رانند. دو اصطلاح آخر باید از دائره واژگانی الهیاتی خارج شوند. چه کسی می تواند کلیسا را به «متحد» و «جدا شده» تقسیم بندی کند؟ اگر کسی اصطلاح «متحد» را استفاده نماید حق استفاده از اصطلاح مخالف آن را نیز به وجود آورده است غیر کاتولیک نامیدن یک کلیسا منفی نگری کامل در مسیر کلیسا شناسی صحیح را نشان می دهد. تا زمانی که سنت سریانی غرب و سنت سریانی شرق همراه با کلیساهای خواهر خویش، خود را در این عنوان ها معرفی می کنند این گونه کلیسا شناسی های مخلوط و سراسر اشتباه در مورد شاخه های لاتین و یونانی مسیحیت ادامه خواهد داشت!

مطالعات و مسئله روشن شناسی

در مورد کلیسا شناسی سریانی دو مطالعه اساسی توسط آر. دبلیو دووریس و آر. موری انجام شده است. دووریس مطالعات خود را با عناوین اشتباه به خطر انداخته است. عبارت «سریانی ها از رم جدا شدند» به این معنا خواهد بود که کلیساهای سریانی را نمی توان با اصطلاحات خودشان مورد مطالعه قرار داد. تعصب او در برابر «جدا شدگان»... بدعت گذاران و کلیساهای ملی جدائی طلب او را به سوی نتایج منفی و غلط سوق داده است. چنین شیوه ای در کلیسا شناسی دست کم دارای ویژگی ضد بین الکلکلیسائی است. دووریس بر روی اشاره های پوچ و بی معنا متمرکز و سپس گرفتار مباحث بی فایده گردیده. مطالعه غیر بین الکلکلیسائی او که پیش از مجمع واتیکان دوم صورت گرفت در ارائه درک مثبت از سرشت و راز کلیسا چنان که در سنت سریانی غرب و سریانی شرق درک می شود شکست خورد.

دووریس اعلام می نماید که پیش از ۴۲۴ میلادی کلیسای سریانی شرق پارس قسمتی از «کلیسای جهانی» بوده است. نگرش و اصطلاح «کلیسای جهانی» به عنوان سازمان پیوند دهنده که با تعاریف مسند اقتدار رم ارائه و تعریف گردیده است، نمی تواند نقطه آغاز کلیسا شناسی باشد. این کلیسای جهانی دست کم در سه قرن اول چگونه می توانسته وجود داشته باشد؟ همه پدیده های مورد بحث کارشناسانه هنوز در روند تکامل قرار داشتند و نمی توانند خارج از دایره عوامل اجتماعی - سیاسی درک شوند که کلیسا شناسی لاتینی و یونانی غرب را شکل دادند، بنابراین سنت سریانی شرق نمی تواند جزئی از هر یک از این دو گروه به شمار آید. سیستم خادمان و ساختار کلیسا در سطح جهانی هنوز در حال تشکیل و شکل یافتن بوده است. سنت سریانی شرق هنوز نمی توانست جزئی از این تعریف خلق الساعه ساختاری و روحانیتی قرار گیرد. بنابراین جدا شدگی سنت سریانی شرق از رم نمی تواند پایه و اساس محکمی برای کلیسا شناسی یک کلیسای غیررومی و غیر یونانی باشد.

دووریس به یک سنت تعصب آمیز لاتینی اشاره می کند که از اعلامیه واتیکان دوم درباره جنبش بین الکلیسائی در فصل سوم پنهان نمانده است این بیانیه چنین اظهار می دارد که «کلیساها و جمعیت های کلیسائی که از اقتدار رم جدا شده اند.....: بخش اول جدائی در شرق خواه به دلیل مخالفت با تعالیم شورای افسس و کالسدون و خواه بعدها به واسطه جدائی حوزه های پاتریارکی شرق و مسند رم به وقوع پیوست» این مدعا خطایی بزرگ و سوء تفاهمی جدی است زیرا این ادعا وضعیت سیاسی و کلیسائی مسیحیان فارس را در قرن چهارم و پنجم در حوزه امپراتوری ایران فراموش کرده است. کلیسای فارسی استقلال خود را در شورای مارقیطا در سال ۴۲۴ میلادی اعلام نمود. شورای افسس در سال ۴۳۱ و شورای کالسدون در ۴۵۱ تشکیل شده اند. کاملاً روشن است که آنچه در سال ۴۲۴ اتفاق افتاد نمی تواند نتیجه شورای افسس باشد. کلیسای ایرانی در حال تشکیل یک کلیسای مستقل در شرق (سریانی شرقی) بود و دلیلی برای ارتباط دادن این واقعه با مسائل عقیدتی در سال ۴۲۴ وجود نداشت.

آیا کسی می تواند ادعا کند که کلیسای فارسی هرگز از نظر روحانی در قرن سوم و چهارم با مسند رم پیوند داشته است؟ پیش از این دوران چنین پرسشی هرگز مطرح نبوده است. اگر چه شاخه مخالف بخش ارتدکس کلیسای ادسا تحت نظریالوت سعی نمود تا اسقفان خود را در انطاکیه مورد تأیید قرار دهد با این همه نشانی از اتحاد یا جدائی، وجود ندارد، حتی شاهدهی تاریخی بر وابستگی کلیسای ادسا به انطاکیه نیز وجود ندارد. تعلیم ادای که سعی نموده تا تأیید پالوت را به انطاکیه و رم ربط دهد ساخته و پرداخته قرن پنجم است و پس از آن تفاوت های تعلیمی و انگیزه های روحانی روشن هستند. علاوه بر این به شهادت تاریخ کلیساهای مختلف که در مرزهای شرقی امپراتوری رم و در امپراتوری ایران حضور داشتند هنوز نه تحت نفوذ انطاکیه و نه رم قرار نداشتند و تحت رهبری ادسا قرار نگرفته بودند.

در نیمه اول قرن چهارم پایا سعی کرد تا از غرب برای تقویت مقام خود برای ریاست که مورد اعتراض بسیاری قرار گرفته بود استفاده کند. با جانشین پایا، شمعون بارسابا ما با ظهور نگرشی به اقتدار در کلیسای پارس روبه رو می شویم که این هم هیچ ربطی به ادسا ندارد. اما حتی خدمت موفق ماروتا اهل میفرکات در کلیسای پارس و سپس ظهور اسحق به عنوان کاتولیکوس در سال ۴۱۰ ارتباطی به رم یا انطاکیه نداشت. بنابراین سخن گفتن از جدائی کلیسای فارس از اقتدار رم یا هر اقتدار دیگری به دلیل اختلاف با شورای افسس ناشی از بی دقتی تاریخی می باشد. روابط با اقتدار رم یک تکامل تدریجی در طول تاریخ بوده- که نتیجه روندی طولانی و کند در جهان مسیحیت آن روزگاران است. بیش از جدائی جغرافیائی و سیاسی، مسیحیان پارس تلاش هائی برای پیوستن به اقتدار رم انجام دادند، تضادهای مسیح شناسی سرشت کلیسا شناسی را مشخص نمودند.

بر خلاف دووریس، موری از تصاویر و تغییرات واقع شده در نوشتجات الهی دانان سریانی قرن چهارم آغاز می کند. اما وسعت کتاب جاودانه او آن قدر نبود تا بر دیدگاههای کلیسا شناسی مسیحیت سریانی قرن چهارم مؤثر افتد. بر خلاف تصور برخی متخصصین روش شناسی دیگری برای بررسی کلیسا شناسی و دیدگاههای سریانی ها درباره کلیسا وجود دارد که می تواند نقطه آغاز ما باشد.

منابع اصلی سریانی در مورد کلیسا شناسی پس از قرن چهارم توسط دووریس معرفی شده اند. آنها به آثار گروههای الهیاتی، کتب تفسیری، مجموعه قوانین و نوشتجات برحق و نامه ها و آثار نوشتاری تاریخی و به دو بخش پیش از حمله عرب و پس از حمله عرب و هم چنین به منابع سریانی شرقی و منابع سریانی غربی تقسیم بندی شده اند. دووریس با سازمان کلیسائی در نزد «یعقوبیون» و «نسطوریان» آغاز نموده است. تقسیم بندی های خلاف تاریخی و غیر الهیاتی او هم برای کلیساهای سریانی غرب و هم برای سریانی های شرق غیر قابل قبول است. دلمشغولیت های او نه نظریه ماهیت کلیسا بلکه سازمان های خارجی کلیسای متأخرتر، دیدگاه لائینی درباره تقدم اسقف رم و غیره هستند. او دو فصل نخست اثر خود را به این مشکلات اختصاص داده است. بخش سوم به نقش شوراها و کلیسائی در تشکیل کلیسای سریانی می پردازد. در فصل چهارم با دیدگاه کلیسای سریانی غرب درباره هویت راستین کلیسا نظریه پیوند بدعت ها و جدائی طلبان برخورد می کنیم. فصل پنجم با همین مسائل در نزد سریانی های شرق روبه رو است. موضوع فصل بعدی اعتقاد به رهبری آسمانی کلیسا اختصاص دارد. و بالاخره در پایان او به مباحث سرشت درونی کلیسا، کلیسا در مقام عروس/مادر، بدن مسیح، گونه های کلیسائی و کلیسای زمینی به عنوان نمونه ای از کلیسای آسمانی می پردازد. اما دووریس تنها از معیارهای دنیوی استفاده می کند بی آن که این کلیساها را با اصطلاحات و واژگان خود آنها بررسی نماید. تنها یک چهارم کتاب او به طور خاص به کلیسا شناسی اختصاص یافته و حتی در این جا نیز او از معرفی و یادآوری سنت های بعدی بازمانده است.

دووریس از فقدان نظریات منجسم الهیاتی کلیسایی در نزد الهی دانان سریانی شکوه می‌کند. او نتیجه می‌گیرد که «نه یک ساختار منظم تاریخی و نه یک نظام کلیساشناسی منجسم» نزد سریانیان یافت نمی‌شود، هر چند بسیاری مطالب را می‌توان از منابع و متون نیایشی آنها استخراج کرد. اما «هیچ» نظریه الهیاتی و دیدگاه روشنی جدا از متون نیایشی و توصیفات شاعرانه وجود ندارد. در این جا به روشنی می‌توان پرسید: آیا می‌توان خارج از زندگی عملی کلیسایی زنده که خود را از طریق متون نیایشی مطرح ساخته به دنبال الهیات یا کلیساشناسی گشت؟ برای جهان سریانی کلیسا چیزی جز گردهمائی نیایشی و دیگر هیچ نیست. نظم موجود در کلیسای لاتین غربی و کلیسای یونانی غربی نباید معیار و خط‌کش ارزیابی سنت سریانی شرق باشد.

ادبیات الهیاتی سریانی تا قرن پنجم اساساً شامل افراشات، اپرام، و کتاب مراحل توسط موری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. درباره نظام کلیسایی، رازها، اقتدار و اتحاد در کلیسا مطالعات موری اطاعات اندکی به دست می‌دهند. او می‌نویسد: «تفکرات آنها درباره کلیسا تقریباً صد در صد در تصاویر و اشکال شاعرانه اعم از سنتی و یا ابداعی ارائه شده‌اند. نقطه نظرهای منظم و رسمی آنها کاملاً با متون الهیاتی ما غربیان تفاوت دارد. «کلیساشناسی» به طور خاص به عنوان یک موضوع مطالعاتی حتی در غرب بسیار دیر منظم شده است. نمی‌توان در متون افراشات و اپرم به دنبال آن گشت!...» بر خلاف دووریس اولین بخش مطالعه موری بر «موضوعات مسیح و کلیسا» همانند «قوم و قوم‌ها»، «بدن مسیح»، «تاکستان، تاک و درخت حیات»، «کلیسا، عروس و مادر»، «عناوین مشترک مسیح، رسولان و اسقفان»، «صخره و خانه‌ای بر روی صخره»، «کلیسای زائر و تحقق یافتن و کامل شدن آن» متمرکز گردیده است. موری، اصالت سنت زنده سریانی و گنجینه عظیم تفاوت‌ها را در آن با واژگان مورد استفاده خود آنها دریافت و استخراج کرد. او برای یافتن هیچ نظام منسجمی تلاش نکرد و این رویکرد با منابع مطالعاتی او هم خوانی کامل داشت.

دووریس، فصل اول کتاب خود را چنین آغاز می‌کند: «بر طبق نظریه سریانی‌های تک سرشتی عالی‌ترین مرجع فرماندهی در تمام کلیسا، خود مسیح است. قطب قابل رؤیت کلیسا عبارت از چهارپاتریارک رم، اسکندریه، انطاکیه و قسطنطنیه هستند که در میان آنها ارزش برابر دارند.» تعجب آور است آیا هیچ رهبر دیگری جز خود مسیح برای کلیسا می‌تواند وجود داشته باشد! کلیساشناسی باید از راز کلیسا آغاز کند به جای آنکه از سر و فرماندهی و اقتدار بحث به میان آورد. دووریس به نظر می‌رسد که کلیسا را همانند یک جامعه یا یک سازمان در نظر گرفته است. ذهن او اسیر پیش‌داوری‌ها درباره مسئله اقتدار و سرپرستی کلیسا گردیده است. اما کلیسا در عهد عتیق قوم خدا به حساب می‌آید و در عهد جدید ما با ظهور قوم نوین خدا روبه‌رو می‌شویم: «به هنگام جستجوی بهترین نقطه آغاز برای مطالعه دیدگاه پدران کلیسای سریانی درباره کلیسا نمی‌توان از رویارویی با این عقیده شگفت‌زده

نشد که از ابتدا قوم برگزیده خدا به اراده او با قومی جدید «قومی از میان قوم‌ها» کلیسای امت‌ها جایگزین شد.» کلیسا قاطع‌ترین شکل بیان «نقشه خدا برای نجات همه قوم‌ها» به حساب آمده است.

نظریه پیوند

هنگام بحث درباره نظریه پیوند، هر کلیسائی خواه شرقی خواه غربی به اعلام این که همین کلیسا تنها و تنها حقیقی و کلیسای مسیح است تمایل نشان می‌دهند. هم سریانی‌های غربی هم سریانی‌های شرقی نیز از این قاعده خارج نبوده‌اند. هر یک از این دو با گرایش‌های متفاوتی از نام کلیسای مسیح استفاده کرده‌اند. سریانی‌های غرب و سریانی‌های شرق هر دو بر این باور بودند که بدعت‌گذاران از جماعت خدا خارج هستند و از این جنبه کلیساهای سریانی با کلیساهای خواهر خود کلیساهای لاتین و یونانی هم عقیده هستند. پیوند همواره باید پیوند در کلیسا باشد. تقدم رهبری اسقف رم یا هر اسقف دیگری در کلیساهای سریانی معیار پیوند محسوب نمی‌شود. در واقع ردپائی از چنین معیاری در سنت آنها وجود ندارد، شاید به خاطر آن که آن چه پیوند را معنا می‌بخشد سرپرستی و رهبری مشترک کلیسائی نیست. سوروس انطاکیه ای می‌نویسد: «با هیچ کس که در پیوند با کلیسای خدا نیست - حتی با خودم - به نظر من - نباید پیوندی وجود داشته باشد.»

درباره معیارهای پیوند الهی دانان سریانی زیاد حرفی نمی‌زنند. سوروس گفته است: «پیوندی که اکنون در کلیسای جفا دیده شرق و در تمام کلیساهای مصر و آن چه که در موعظه ایمان صادق است و در رد بی‌خدائی کالسدونی من در این پیوند همراه هستم». اصلی‌ترین نشانه پیوند کلیسائی شرکت در قربانی مقدس یگانه است. سوروس، یوحنا اهل افسس و یوحنا اهل بیت آبتونی نیز همین را نشانه پیوند کلیسائی می‌دانند. نشانه خارجی پیوند کلیسائی تبادل نامه‌های یک اسقف جدید، یا مجمع اسقفان و یا شخصی که بار دیگر به کلیسا پذیرفته است (پس از اخراج) می‌باشد.

می‌توان نتیجه گرفت که عامل اساسی تعلق به پیوند حقیقی ایمان راست‌اندیشانه است، تنها کسی که ایمان حقیقی را اعتراف نماید می‌تواند در پیوند کلیسا شرکت جوید. سوروس کلیسا را اعتراف ایمان حقیقی تعریف می‌کند... ایمانداران که به ایمان راستین اعتراف می‌کنند کلیسا به حساب می‌آیند اما ایمان راستین به تنهایی کافی نیست، شخص باید در پیوند کامل و حقیقی قرار داشته باشد. بنابراین ما تعریف کامل‌تری ارائه می‌نماییم: توافق عمومی اسقفان و ایمانداران و تعالیم پدران کلیسا معیار اصلی مشارکت حقیقی محسوب می‌شود. پس از هجوم اعراب در میان مسیحیان و الهی‌دانان سریانی غرب دیدگاه پیوند در درجه اول اهمیت قرار ندارد. اما موسی بارکیپا و دیونیسوس بارصلیبی از پیوند کلیسائی سخن می‌گویند.

از آنجائی که کلیساهای متفاوتی وجود دارند، پیوند کلیسائی و مشارکت با کلیساهائی که در ایمان راستین و توافق عمومی اسقفان و ایمانداران و تطابق با تعالیم پدران کلیسا مشترک هستند نیازی به معرفی ندارد. بنابراین می توانیم از دو نوع مشارکت سخن بگوییم: پیوند با کلیسا و پیوند بدون کلیسا.

از یک سو کلیسای سریانی غرب از جهانی بودن کلیسای مسیح آگاه بود. آیا کلیسای مسیح با کلیسای سریانی غرب یکی است؟ این سوآلی بود که کلیسا را به دام انداخت. جامعیت کلیسا و جزم اندیشی مسیحی تنها در سطح اصطلاحات نظری بررسی شده اند. متون نیایشی اغلب تعلیم می دهند که کلیسا از یک سوی زمین تا سوی دیگر پراکنده است. اما در واقع کلیسا تنها یک ریشه داشت. بنابراین تضاد دردناکی با آگاهی از بحران و اختلافات کلیسائی و جهانشمولی کلیسا و وضعیت واقعی به جان کلیسا افتاد. در نتیجه این آگاهی تلخ و رنج بار قبطی ها و ارامنه به عنوان کلیساهای ارتدکس پذیرفته شدند، اما سریانی های شرق و کلیساهای کالسدونی تحت عنوان بدعتگذار رانده شدند. دیدگاه کلیسای جهانی در انتخاب، تقدیس و عنوان پاتریارک انطاکیه کاملاً جلوه گر است.

یحیی بن جریر (۱۰۸۰+) یک استثناء جالب بود زیرا نوشت: «سه شاخه (تک سرشتی ها، نسطوری ها و کالسدونی ها اگر اصطلاح غیرالهیاتی را استفاده کنیم!) یک اعتقاد دارند اما در زبان بیانی متفاوتند.» بنابراین آیا این تنها اختلاف زبان مایه پیوند است؟ اگر هر سه گروه یک اعتقاد داشتند همه به طور برابر جامع و جزم اندیش بودند و بنابراین دست کم در سطح نظری در پیوند بودند؟

کلیسای راستین نمی تواند با بدعت کارها و جدائی طلبان پیوند داشته باشد این موضوع بحث ایشویهاب سوم و الیاس اهل نصیبین بوده است. اما احساس تعلق به کلیسای جهانی به ویژه در منابع نیایشی سریانی شرق موضوع مهمی بشمار می آید. اما از سوی دیگر کلیسای شرق به عنوان کلیسای ارتدکس حقیقی شناخته می شود. بدعتگذاران نیز مسیحی شناخته می شدند. این موضوع ممکن است نتیجه آگاهی از جهانشمولی کلیسای واحد و پیوند ارتدکس که به شاخه های مختلف تقسیم شده بود باشد.

نقش روح القدس

موری، می نویسد که افراعات و اپرم «مطالب اندکی دارند که درباره روح القدس به عنوان رشته اتحاد کلیسا بیان کنند.» اما دست کم، کتاب مراحل یک استثناء به شمار می آید. در سنت کلیسای سریانی کلیسا به عنوان بدن مسیح توسط روح مسیح، روح القدس احیاء می شود و هیچ کس نمی تواند نقش روح القدس را از نقش سه گانه اقدس بدین ترتیب جدا سازد. نمی توان روح القدس را جدا از الهیات رازورانه کلیساهای سریانی درک کرد. کاتولیکوس آبا اول بر رابطه بین روح القدس و نظام روحانی کلیسا تأکید می نمود: «کلیسای

تأسیس شده توسط مسیح به وسیله روح القدس روح مسیح زنده می شود» در سخنرانی هفدهم نرسی می خوانیم: «علاوه بر این ما به یک کلیسا ایمان داریم که به روح القدس تقدیس می شود.» ایشو یاهاب سوم می گوید: «خدا روح حیات بخش خود را در کلیسای خود دمید». در زمان افراشات و ایرم موعظه های منظم درباره روح القدس نوشته می شدند.

کلیسا عروس مسیح

هم در آیین نیایشی سریانی شرقی و هم در آیین نیایشی سریانی غرب، کلیسا به عنوان عروس مسیح از موضوعات مهم به شمار می آمده است. واژه های مخصوص عروسی تاج به سر (kalta) نامزد شد (mkirta) بسیار مورد استفاده قرار گرفته اند. داماد hatna و mkira و حتی Makora نیز هست. ایده ازدواج مسیح و کلیسا در آیین نیایشی و مناسک ازدواج، یکشنبه تقدیس کلیسا و جشن denha مکرراً یادآوری می شود.

تصویر ازدواج از روایت مراسم عروسی یهودیان عاریت گرفته شده است. در عهد عتیق قوم خدا عروس خدا نامیده می شوند. در عهد جدید amme به amma و عروس خدا/مسیح تبدیل می شود. رد شدن قوم خدا به معنای انتخاب men amme - edta می باشد. زمان قوم به زمان امت ها پیوند می خورد که به نوبه خود راه تحقق فرجام شناسی ملکوت خدا را فراهم می نماید. حتی کلیسای زمینی یک واقعیت گذر است، کلیسا رازی آشکار شده است، کلیسای آسمانی روزبه روز جای آن را می گیرد. بنابراین کلیسا دارای سه بعد است: گذشته، حال و آینده در زمان یکدیگر را ملاقات می کنند و به بی زمانی و بی مکانی متصل می شوند. بنابراین، کلیسا راز آسمان گشوده و نجات انسان است. ماراپرم شرح می دهد: «نمونه اولیه در مصر، واقعیت در کلیسا و مهر خاتم (در آینده) در ملکوت (خواهد بود)»

مسیح خون گرانهای خویش را بر صلیب فدیة داد و این به آزادی عروس از چنگال شیطان انجامید. اما زمان ازدواج با تعمید مسیح در رود اردن آغاز می شود. کلیسا از طریق تعمید پاک شده و به عروس تاجدار مسیح تبدیل می شود. آن چه در تعمید در اردن رخ داد در تپه جلجتا به واقعیت پیوست. کلیسا عروس آینده داماد خود را در اردن می بیند. یحیی تعمید دهنده که makora (ساقدوش) می باشد کلیسا را به سوی مسیح هدایت می کند. بدن مسیح و خون parnita (=جهیزیه) و هم چنین هدیه او به عروس است.

آیین نیایشی این جشن ازدواج، بین مسیح و عروس او- قوم نوین خدا- را برگذار می نماید. حجله عروس واقعی در آسمان است، ساختمان کلیسای زمینی نمادی از حضور خدا در آسمان است. اوج تاریخ نجات در جشن عروسی آسمانی فرامی رسد. اما از طریق نیایش و در ضمن آن کلیسا به سوی حجله آسمانی هدایت می شود. مهم ترین کار کلیسا برگزاری آیین نیایشی می باشد. همین دیدگاه را ما در مجمع واتیکان دوم داریم. قربانی مقدس چشمه جوشان و اوج زندگی تمام مسیحیان است. بر اساس تعالیم ایگناتیوس اهل انطاکیه اسقف

اعظم زیولاس می گوید: قربانی مقدس کلیسا را بنا می کند. بنابراین می توان دید که کلیساهای سربانی، لاتین و یونانی توافق دارند که قربانی مقدس بنیاد و دلیل اتحاد، وسیله حیات و رشد کلیسا می باشد. از این رو در ژرفای سرشت خود کلیسا شناسی مسیح محور است. جدا از راز تجسم، تعمید، تصلیب، رستاخیز، فرستادن روح مسیح و برگذاری جشن ازدواج مسیح با قوم نوین خدا نمی توان از کلیسا شناسی تصویری داشت، کلیسا تمامی خلقت را از طریق قربانی مقدس به سوی فرجام شناسی نهائی در جشن آسمانی دعوت می کند، گذشته حال و آینده را در هم گره می زند و حیات نوین را در روح اعلام می نماید. زمان و جاودانگی، زمین و آسمان در آیین نیایشی یکدیگر را ملاقات کرده در هم می آمیزند. با برگزاری قربانی مقدس کلیسا خود را بیان می نماید و چهره حقیقی خود را باز می یابد.

عروس مسیح، کلیسا به مثابه مجموعه ایمانداران است اما هم چنان در قالب نوعی نیایش نوعی نمایش از سوی فرزندان خود شخصیت و تجسم می یابد. بنابراین کلیسا مادر همه کسانی است که در نام مسیح سهیم هستند بنابراین نام «مسیحیان» را باید به عنوان عامل متحد کننده در نظر گرفت. این به زلزله ای در ارکان باور و درک ما از کلیسا منجر خواهد شد. مسیحیان به گونه ای اسرار آمیز به کلیسا مربوط می شوند که دیگر یک واقعیت نیست. همه مسیحیان مسافران هم سفری هستند که ایگناتیوس اهل انطاکیه درباره آنها سخن گفته بود.

بر طبق نظر اپرم، بدن جسمانی مسیح آغاز کلیسا می باشد، که در بدن سری او آشکار می شود: «هم چنان که او به شبیه ما در آمد کلیسا نیز به همین وجه؟ قالب بدن او خواهد گردید.» این موضوع یک دیدگاه مسیح محور را در کلیسا شناسی پایه می گذارد که بر اساس قربانی مقدس و هم زمان بر اساس کار روح القدس بنا شده است. این بدن مسیح است، مسیح با ما یگانه شد و از طریق تجسم و رستاخیز خود این را به عمل آورد. ما فرزندان هستیم زیرا او پسر است. ما مسیحیان هستیم زیرا او مسیح است. ما بدن او را می خوریم پس به بدن او تبدیل می شویم. «فرا تر از همه این قربانی مقدس است که بدن مسیح را آشکار ساخته بدن سری او را به گونه ای نمادین جلوه داده و کلیدهای رستاخیز را به ما می بخشد.» هم چنان که حوا از پهلوی آدم به دنیا آمد کلیسا از پهلوی نیزه زده مسیح زاده شد.

از دید افرا هات و اپرم، مسیح در وجود خود کامل و یگانه است، اما در کلیسا افزوده می شود. او از طریق سرشت آسمانی یگانه و در قربانی مقدس افزوده است. مسیح در اعضای خود بی شمار است. بدن انسانی مسیح منبع نجات انسان است. شفا و رستاخیز از مردگان هر دو از آن بدن زاده می شوند، و این راز نیایش است که ما را با او شریک می سازد. بدین سان کلیسا کالبد جسمی بدن سری مسیح (Amma d-menamme) عروس مسیح و وجودی پیوند کننده یکی و بسیاری در آن واحد است.

نتیجه گیری

پس از «یک جستجو و سرگردانی طولانی» موری به این نتیجه ناامید کننده رسید که کلیسا شناسی سریانی «البته به دشواری می تواند کلیسا شناسی (یا حتی الهیات، به مفهوم امروزی کلمه) خوانده شود» اگر از دید الهیات و کلیسا شناسی مدرن عصر ما نگاه کنیم، از نتیجه گیری از قرائت متون کهن با دیدگاه مغشوش ناامید خواهیم شد. آیا دیدگاههای لاتین غربی و یونانی غربی به طور یک جانبه ای الهیات مسیحی را ترتیب داده و معیارهای آن را تشریح نموده اند؟ اما آیا الهیات و کلیسا شناسی سریانی وجود ندارد که از افق یونانی-لاتین جدا و مستقل باشد؟ الهیات تیزه کردن سنت سریانی شرق و از سوی آن مسئولیت متخصصینی است که اغلب بدون درک شاخه سامی ابتدائی، رسولی و کتاب مقدسی مسیحیت آن را به گونه ای «شمایل شکنی، اسطوره زدائی، عقل گرایی و دیگر مشکلات ذهنی روانی خود آلوده اند که بیشتر صنعتی غربی است تا یک خصیصه الهیات شرقی.»

در سنت سریانی کلیسا بسیار فراتر از یک پدیده قابل تعریف و سازمان یافته و شاخه شاخه شده و قابل رؤیت است. هم اپرم و هم موسی بارکیپا، می نویسند که کلیسا از خون و آب که از پهلوی نیزه زده مسیح جاری شد به وجود آمد، او که آدم دوم بود حوای دوم را به وجود آورد. کلیسا مادر همه آنانی که در مسیح و نام او شریکند می باشد و این نظریه قدیمی می تواند راه گشای پیوندهای بین الکلیسائی آینده باشد که بر پایه پیوند کلیساها بنا شده اند. مسیح تنها یک بدن داشت و یک عروس و کلیساهای تقسیم شده بر روی هم راز و سایه ای از آن کلیسا را تجلی می دهند. اگر تعمید مسیحیان را متولد می سازد تا بعد از آن از خوراک قربانی مقدس تغذیه نمایند بنابراین تنها یک مادر خواهند داشت، که همان کلیسای جامع رسولی باشد که ایمان ارتدکسی را منتقل می سازد. این موضوع همه کلیسا شناسان را به مبارزه می طلبد تا بین کلیساها و کلیسا تمایز قائل شده و هر دو را با اصطلاحات مطلق و طرد کننده درک نکنند. اگر مجمع واتیکان سومی در راه باشد در آن باید نظریه جامع بودن کلیسا به بحث گذاشته شود. تا زمانی که درباره جامع بودن و راست دینی کلیسائی با دیدگاه طردگرایانه فکر کنیم و به طور خاص کلماتی را به کلیسای لاتین یا سنت های یونانی نسبت دهیم شاخه سریانی می تواند اثبات کند که راه حقیقی به سوی کلیسا شناسی و روابط بین الکلیسائی کدام است.

* * *

* *

*

ملاحظات پیرامون کلیسا شناسی در آیین قربانی مقدس سریانی - مالابار

Christian Orient , March 1997

۱- مقدمه

قاعده «Lexo randi, lex credendi» «قانون نیایش، قانون ایمان می باشد» از اهمیت اساسی و ویژه‌ای در الهیات کاتولیک برخوردار است. در نمازهای آیین نیایشی ایمانداران به عنوان یک جماعت، میراث ایمانی مشترک خود را که در قلب آنان نقش بسته، اعتراف و بیان می نمایند. از این رو این نیایش‌ها به درستی به اعمال نیایشی و یادآوری تعبیر شده‌اند. هر یک از نمازها یا اعمال نیایشی به نوعی ظهور اجتماعی یک زندگی مشارکتی می باشد. در آیین نیایشی جماعت ایمانداران از طریق دعاها تأیید شده رسمی نمادها و مراسم خاص به ایمان مسیحی خود اعتراف و آن را اعلام می نمایند. زندگی نیایشی اساس و حقیقت زندگی و ایمان یک جماعت مسیحی را به نمایش می گذارد از این رو کلیسا خود را موظف به حفظ و نگهداری میراث آیین نیایشی هر کلیسای منفرد می داند. در برگذاری آیین قربانی مقدس و از طریق آن کلیسا به درک سرشت اصلی و مسئولیت خود نائل آمده و خود را در هماهنگی با میراث مسیحیت و پیام آن بنا می نماید. از این رو قدیس ایرینیوس اهل لیون چنین تعلیم می دهد: «ذهن ما با مفهوم قربانی مقدس هماهنگ بوده و قربانی مقدس نیز تفکر ما و شیوه ایمان ما را تأیید می نماید».

میراث نیایشی کلیسا در قلب کلیساهای شرق و هم چنین سنت‌های نیایشی کلیساهای غرب نگهداری و حفظ می شود. این میراث عظیم از مجموعه مکاشفات الهی و میراث کلیسای متحد مسیح تشکیل یافته است. مجمع واتیکان دوم در ارتباط با نگرش‌های غربی که به بیگانگی برخی کلیساهای شرقی با میراث نیایشی خود انجامیده چنین می گوید:

«همه اعضای کلیسای شرق که در نیایش‌ها شرکت می کنند باید بدانند و مطمئن باشند که همواره باید به حفظ و زنده نگهداشتن آیین‌های نیایشی مختص خود و هم چنین روش زندگی کلیسا پردازند و این که این ایمانداران هرگز نباید این نیایش‌ها را مگر از طریق تحول زنده و منسجم و برنامه ریزی شده تغییر دهند. مسیحیان شرق، خود باید با وفاداری به مجموعه آیین نیایشی خود ببالند. علاوه بر این آنان بایستی درباره این میراث روزبه روز آگاهی‌های خود را بیشتر نموده و هر چه دقیق تر از آن‌ها استفاده نمایند. اگر آنان به خاطر شرایط خاص زمانی و شخصیتی از اصول آیین

نیایشی خود دور افتاده باشند آنان را تنبیه نمائید تا به راه و رسم پدران خود باز گردند».

این رهنمود مجمع، اهمیت فوق العاده میراث آیین نیایشی را در بقا و حفظ ایمان کلیسای کاتولیک نشان می‌دهد. آیین نیایشی بخشی از سنت مقدس کلیسای کاتولیک به حساب می‌آید. بنابراین تأکید واتیکان دو بر اهمیت آن به روشنی توجه خاص کاتولیک‌ها را به اهمیت این سنت مقدس معطوف می‌نماید:

«بنابراین هم متون مقدس و هم سنت مقدس کلیسا باید محترم شمرده شده و پذیرفته گردد و اهمیت کافی برای آن تأمل شوند.»

الهیات و دیدگاه روحانی شرقی به طور خاص در ارتباط با آیین نیایشی مطرح شده و مفهوم می‌یابند. از دیدگاه آنها وفاداری به آیین نیایشی و روش زندگی نیایشی و هم چنین وفاداری به میراث پدران کلیسا، هرگونه روش و نگرش الهیاتی یا سنت نیایشی را ارزشمند می‌نماید و مفهوم می‌بخشد. از این رو واتیکان دوم اعلام می‌نماید:

«همه می‌دانند و آگاه هستند که مسیحیان شرق با چه شوق و علاقه‌ای آیین نیایشی مقدس خود و به خصوص آیین قربانی مقدس را نگه می‌دارند و به آن عمل می‌کنند، که منبع زندگی و حیات کلیسا و امید جلال آینده به شمار می‌آید. در این شیوه نیایشی ایمانداران همراه و متحد با اسقف خود عمل کرده و توسط فیض روح القدس و جاری شدن آن از طریق پسر، کلمه تن گرفته که رنج کشیده و جلال یافت با خدای پدر متحد می‌شوند. و از این طریق «شریک سرشت الهی» گردیده (۱- پطرس ۱: ۴) و به شراکت سه گانه اقدس داخل می‌شوند.»

کلیسا «جماعت خواننده شدگان» است (ekklesia) که به مسیح به صورت دسته جمعی شهادت می‌دهد. کامل‌ترین و والاترین بیان این شهادت دسته جمعی در برگذاری آئینهای نیایشی نمود می‌یابد. آنان دعا کرده و خویشتن را به خدا و کلمه او تقدیم می‌نمایند و بوسه مقدسانه را به صمیمیت به یکدیگر بخشیده و در بدن و خون عیسی مسیح شرکت جسته و مکان مقدس را برای شهادت دادن درباره خداوند از طریق زندگی خود ترک می‌نمایند. گردهمائی‌های نیایشی ایمان درونی و قلبی و هماهنگی کامل آن را در زندگی کلیسا به نمایش در می‌آورد.

«از این طریق تمام ایمانداران در آیین نیایشی از طریق کار هر یک از اعضا و بر حسب توانائی هر یک از آنها به صورت بدن واحد متشکل شده و توانائی رشد و دریافت عطایای ایمان و اتحاد و شناسائی مسیح را می‌یابند تا اطفال متموج رانده از باد هر تعلیم نباشند (افس ۴: ۱۳-۱۶).»

۲- گروه بندی کلیسا شناختی کلیساها

نظر به اهمیت منحصر به فرد این آیین نیایشی در زندگی روحانی مسیحیان، مجموعه کلیسا که نیایش در آن انجام می پذیرد الزاماً باید تحت هدایت روح آیین نیایشی قرار داشته باشند. از این رو معماری های متفاوت کلیساها بر پایه همگونی و همخوانی با سرشت و ساختار آیین نیایشی هر کلیسا سازمان داده شده اند. هر نیایش خاص یک نوع خاص دکور را می طلبد. بنابراین هر کلیسای منفرد که از آیین نیایشی خاص خود سود می جوید هوشیارانه، و به روشنی و وضوح کامل و با وفاداری در ترتیب دادن جزئیات هر گونه ساخت مورد نیاز برای آیین های نیایشی مراقبت می نماید تا همه چیز مناسب و به حد کمال باشد. Yves Congar این جنبه اساسی کلیسا را شرح می دهد:

«شخص باید همواره برای ایجاد موازنه کامل و هماهنگی خاصی بین آیین نیایشی، سنت کلیسا و خود کلیسا در تلاش باشد. آیین نیایشی به طرز مؤثر و کارآمد از طریق سنت و کاربرد آن به صورت آیینی پویا و زنده به انجام می رسد. بسیاری از نکات رعایت شده در معماری یونانی، بر اساس متون و نوشتجات مربوط به چگونگی ساخت کلیسا، حتی در آیین نیایشی گنجانده شده اند. آیین نیایشی در واقع به شراکت گذاشتن راز تثلیث اقدس (= سه گانه اقدس) یعنی در «آسمانی در زمین» است. در عین حال این آیین واقعیت وجودی کلیسا را نیز به شراکت می گذارد. کشیش در حال اجرای نیایش در پشت پرده شمایل ها راز مخفی خدا را نشان می دهد. خادم چنان که مسیح عمل کرد، رابطه بین کشیش و جماعت و مشارکت آنها را ترتیب می دهد. آنان که روح عطایای مختلفی را به ایشان بخشیده است این راز را به دیگران هدیه می دهند. قدیس یوحنا زین دهان در این رابطه از نقش کهناتی اسقف سخن می گوید».

جماعت با شرکت در آیین نیایشی قسمتی از واقعیت و ماهیت آیین نیایشی را تشکیل می دهند و ساختمان کلیسا نیز به گونه ای نمادین ایمان آنها را بیان نموده آشکار می سازد. راز سه گانه اقدس، تن گیری، خدمت، مرگ و رستاخیز مسیح و غیره موضوعات اصلی و محوری آیین نیایشی و برگذاری آن را در بر می گیرند. مراسم هر نیایش صحنه های یاد شده را در ذهن شرکت کنندگان در مراسم زنده می کند و نقش نمادین واقعی کننده این صحنه ها را به عهده دارد. موضوع سند اخیر رم که به رهنمودهای مربوط به جزئیات آیین نیایشی اختصاص دارد، در این زمینه کاملاً آشکار می شود و معنا می یابد.

«بنای مقدس در زمان کلیسا راهی را که به سوی او گشوده شده به ما نشان می دهد که او خداوند و سرور آسمان و زمین و همه مخلوقات آنها، خداوند صرافین، پادشاه

اسرائیل و قدوس متبارک است که در میان ما ظاهر شد و زندگی کرد تا ما را به ملکوت خود هدایت نماید زیرا که «وطن ما در آسمان است» (فی ۳: ۲۰). کلیسای قابل رؤیت نشانه ای از مذبح و قربانگاه آسمانی است که مسیح برپا کرده است و به دست انسان ساخته نشده و نمونه ای از کلیسای اصلی که در آسمانست می باشد، «بلکه آسمان که باید در حضور خدا به کهنات ما حاضر شود.» (عبر ۹: ۲۴) بدین سان قربانگاه ما را به جهانی متفاوت و دیگرگونه یعنی حضور خداوند دلالت می کنند. این رابطه میان این دنیای آسمانی و دنیای زمینی تقریباً در تمام آیین های نیایشی مسیحی تأیید و تأکید می شود.»

این دیدگاه در آیین نیایشی کلیسا به بهترین شکل در معماری کلیسای مسیحیان تومائی نمود یافته و بیان شده است. در جایگاه یک جامعه زائرگونه و در مسیر ملاقات با خداوند آفریننده به هنگام بازگشت پرشکوه خداوند، آنان در کلیسا جمع شده و رو به جهت شرق می ایستند. شرق جهت منبع نور برای یک مسیحی است که از دید او نور حقیقی جهان همانا عیسی مسیح می باشد. (یو ۱: ۹، ۸: ۱۲، ۹: ۵). زائران به عنوان جامعه ای پرستشگر به سوی غایت نهادی خویش در حرکت هستند و همراه با آنان قربانگاه که تخت جلال است و کرسی ای که بر آن هزاران کروبین ایستاده و «هللویا گویان» می سرایند و هزاران از صرافین و فرشتگان نیز که می سرایند «زانو زده پرستش کنید و خدا را سپاس گفته تا همه قرنهای جلال دهید» به پرستش شکوه می بخشند. آنها آیین نیایشی خود را در چنین پس زمینه ای آغاز می کنند و سرود پرستش آسمانی را با فرشتگان می سرایند «جلال بر خدا در اعلی علین... و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد تا ابدالابد». بر اساس جزئیات خاصی در آیین نیایشی مسیحیان تومائی، جماعت همراه با همسرایان آسمان و لشکر فرشتگان دعای خداوند را به طرزی نوین می خوانند:

«ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیاید قدوس، قدوس. تو قدوس هستی، ای پدر ما که در آسمانی زمین و آسمان از جلال تو مملو است. فرشتگان و انسان ها تو را می ستایند. قدوس، قدوس، تو قدوس هستی.»

پرده قربانگاه، مذبح را از محل جماعت جدا می کند. در کلیساهای بیزانسی در این محل به جای این پرده شمایل ها قرار دارد که معمولاً از چوب ساخته می شود و بر روی آن شمایل ها قرار می گیرند. این جدا کردن در دو قسمت به این معناست که چشم انسان معمولی قادر به دیدن اورشلیم سماوی نیست. تنها چشم ایمان می تواند فراسوی این جهان را ببیند. در داخل قربانگاه واقعیت های زمینی و آسمانی به شیوه ای نمادین بیان شده اند. حوضچه تعمید در قسمت جنوبی این قسمت به ایماندار تولد روحانی شخص در ملکوت را یادآور می شود.

مذبح در مرکز این قسمت نشانه‌ای از زندگی خود فدا کننده ایماندار به مسیح می باشد. قربانی مقدس (خیمه‌ها) و یادبودهای مقدسین و شهدا (beth sahde) در سمت چپ، مشارکت فرجام شناختی با مسیح عیسی و مقدسین را به ایمانداران یادآوری می کند. bema که یک سکوی بلند است در مرکز haykla (محل گردهمایی جماعت) قرار دارد، محلی است که آیین نیایشی همراه با قرائت‌های کتاب مقدس پیش از قسمت اصلی نیایش در آن اجرا می شود. این قسمت ایماندار به یاد کار عیسی مسیح در میان مردم می اندازد.

«در سنت شرقی، منبر شکل‌های متفاوت و متنوعی دارد که به صورت تقارن دار ساخته می شوند... از فراز آن انجیل اعلام شده و موعظه نیز می تواند ارائه گردد... معادل آن در کلیساهای سریانی bema می باشد، سکوئی که در وسط کلیسا برافراشته شده و صندلی‌هایی برای اسقفان و مشایخ کلیسا در آن پیش بینی شده است. محرابی کوچک با یک صلیب، کتاب انجیل و شمع‌ها همراه با آنها در این محل قرار دارند و یادآور «جلجتا» می باشند؛ از این قسمت خادم انجیل را اعلام نموده و موعظه ارائه می شود. بنابراین در ساختن کلیساهای جدید و یا ترمیم و تعمیر کلیساهای قدیمی افراد مسئول باید به دقت نمادشناسی این اجزاء را مطالعه نمایند».

دعائی که در موقع حرکت اجرا کننده مراسم و هنگام آوردن انجیل به bema خوانده می شود به فرستاده شدن پسر که خود نشانگر و آشکار کننده جلال پدر است اشاره می کند.

«ای مسیح، ای جلال خدای پدر و تصویر پسر (gnoma) او که آن را به تو بخشید، تو خویشتن را در لباس جسم انسانی شبیه ما آشکار نمودی و تاریکی ذهن ما را به نور انجیل خود روشن ساختی. ما تو را پرستش نموده تمجید می نمایم و جلال می دهیم که خداوند تمامی جهان هستی تا ابدالآباد. آمین».

«ای مسیح ای نور عالم و حیات جهان: جلال بر رحمت آسمانی باد که تو را فرستاد آمین».

قربانگاه در سمت شرقی کلیسا و مذبح در مرکز آن قرار دارد. گروه همسرایان که جماعت را در سرآئیدن سرودهای روحانی امداد می رساند، سکوئی را که پایین تر از قربانگاه و یک پله بالاتر از haykla قرار دارد استفاده می نمایند.

۳- روی کردن به سمت شرق

در سنت کلیساهای شرق مذبح و قربانگاه در سمت شرقی کلیسا قرار داشته و جماعت در زمان دعا و انجام نیایشها به این سمت می چرخند. ماجرائی را به یاد می آورم که هنگامی که برای دعا برای بیماری رفته بودم اتفاق افتاد این بیمار دوست من بود. شخص دیگری از

خادمان نیز مرا همراهی می‌کرد. بیمار به کلیسای سریانی مارتوما تعلق داشت. پس از صحبت‌های اولیه او از ما خواست تا دعا کنیم. هر دوی ما برخاستیم تا دعا را آغاز کنیم. بلافاصله او جهت شرق را به ما نشان داد تا از ایستادن ما در جهت نادرست به هنگام دعا جلوگیری کرده باشد. سنت نیایشی شرق که در قلب مسیحیان تومائی نفوذ عمیقی دارد هنوز هم با وجود دور شدن خدام الدین آنها، فراموش نشده است. حادثه دیگری نیز تکان دهنده است. من در یک خانواده کاتولیک مالانکارا دعوت شده بودم تا مراسم ازدواج را به اجرا در آورم. کشیشان دیگری نیز در آنجا حاضر بودند. هنگامی که باید دعا را آغاز می‌کردیم و بیش از ورود به کلیسای محلی پدر دختر از ما خواست دعا کنیم. همه ما در حدود ده کشیش برخاستیم تا دعا کنیم و چون در اتاق پذیرائی بودیم طبعاً رو به یکدیگر ایستاده بودیم. پدر دختر که بسیار مقید بود که هیچ بی‌نظمی به وجود نیاید و در این موقعیت حساس اشتباهی رخ ندهد تقریباً خشمگین از ما خواست رو به سمت شرق قرار بگیریم. مرد ساده دل، سنت کهن کلیسای حضرت توما را به یاد ما کشیشان انداخت. این سنت که در قلب ایمانداران زنده است، معمولاً در میان کشیشانی که در آموزشگاه‌های ناآشنا با این سنت تعلیم یافته‌اند به فراموشی سپرده شده است. اما فراموش کردن یک سنت پر مفهوم از سوی رهبران روحانی مانع از حضور آن در قلب‌ها نمی‌شود. کاملاً برعکس آنان باید این سنت‌ها را آموزش ببینند و با جماعتی که آن سنت خاص را فراموش نکرده‌اند بیگانه نباشند.

دستورالعمل نیایشی کلیساهای شرق به تاریخ ششم ژانویه ۱۹۹۶ رهنمودهای ذیل را به کلیساهای شرق یادآوری می‌نماید:

«از زمان‌های قدیم در کلیساهای شرق مرسوم بوده است که شخص رو به شرق بر زمین زانو زند، بنای کلیساها نیز چنان ساخته می‌شدند که مذبح در آنها رو به شرق قرار گیرد. قدیس یوحنا دمشقی مفهوم این سنت را چنین تشریح می‌نماید: «برای سهولت یا از روی اتفاق نیست که ما رو به سمت شرق دعا می‌کنیم (...). زیرا خدا نور است (۱- یو ۵) و در متون مقدس، مسیح نیز خورشید عدالت نامیده شده است (مت ۳: ۲۰) و جهت شرق (زک ۸: ۳) تأکید شده است، لازم است که جهت شرق را به او تقدیم نمائیم تا او از پرستش ما رضایت مند باشد. کتاب مقدس می‌گوید: و خداوند خدا باغی در عدن به سمت شرقی آن غرس نمود و آدم را که ساخته بود در آن گذاشت، (پید ۲: ۸) در جستجوی وطن قدیمی و با توجه به آن است که ما خدا را می‌پرستیم. حتی خیمه موسی نیز پرده‌ای داشت که رو به شرق قرار می‌گرفت و قبيله یهودا تا حد امکان در سمت شرقی اردو می‌زدند (حزق ۴۴: ۱) و بالأخره خداوند ما مسیح بر روی صلیب که در سمت غربی قرار داشت مصلوب گردید و در نتیجه ما خود را در جهت او قرار می‌دهیم و او را نظاره می‌کنیم. هنگامی که او به آسمان بالا رفت به سمت شرق برداشته شد و بنابراین شاگردان او، او را تمجید کردند و به همین

ترتیب او به همان ترتیبی که به سوی آسمان بالا رفت باز خواهد گشت (اع ۱: ۱۱) و چنان که خداوند خود فرمود: «زیرا هم چنان که برق از شرق ساطع شده تا به مغرب می رود هم چنین پسر انسان نیز باز خواهد گشت» (مت ۲۴: ۲۷) ما به انتظار بازگشت او رو به سوی شرق می ایستیم. این سنتی نانوشته است که از رسولان مسیح به جای مانده است.»

این تفسیر عمیق و پربار و اعجاب انگیز دلایل مرتب بر روش نیایشی رو به شرق را ارائه می نماید، که در آن کشیش به همراه جماعت رو به سمت شرق می ایستند مسئله این نیست که سرپرست و یا خادم پشت به جماعت می ایستد چنان که اغلب تذکر داده می شود بلکه نقش هدایتی سرپرست که جماعت را رو به سوی ملکوت با خود می برد و در دعا و پرستش آن را یادآور می شود، از اهمیت برخوردار است. «چنین تجربه ای که در کلیساهای کاتولیک شرق با کمی نفوذ نگرش لاتین همراه شده است، از ارزش والائی برخوردار است و بنابراین باید از این میراث حفاظت گردد چنانکه در آیین نیایشی نگرش روحانی شرق می بینیم.»

وضعیت استقرار سرپرست که همراه با جماعت رو به قربانگاه ایستاده است بر این حقیقت که او نیز به همان جماعت تعلق دارد و همراه با آنان پرستش و دعاها را به خداوند تقدیم می نماید پافشاری می کند. احساس تقدس که ویژگی خاص میراث شرقی است و پشت نکردن به قربانگاه سنت مذهبی هندی است که میان مسیحیان و غیر مسیحیان هند مشترک می باشد.

۴- برادری سرپرست و قوم خدا

دعای قربانی مقدس سریانی - مالابار به کامل ترین شکل ممکن بیانگر مشارکت صمیمانه است و اتحاد بین سرپرست یا خادم و جماعت را نشان می دهد. اگر چه به دلیل احترام خاص و دستورالعمل خاص کلیسائی برخی افراد از نظر اداری و یا روحانی متفاوت با دیگران جلوه می کنند، ولی رابطه برادرانه و صمیمی میان کسانی که در مسیح تولد تازه یافته اند برقرار است.

«تعمید یافتگان از راه تولد تازه و تقدیس به وسیله روح القدس در خانواده ای روحانی ثبت نام و پذیرفته می شوند. بنابراین از طریق همه اعمال انجام شده، مسیحیان قادرند پیام و قوت خدا را که آنها را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نموده قربانی های روحانی بگذرانند.» (۱- پط ۲: ۴-۱۰)

در هنگام ورود پرشکوه به قربانگاه سرپرست با تواضع و فروتنی و به آهستگی حرکت نموده در حین حرکت خود سه بار تعظیم می نماید. این فاصله ظاهری به هیچ وجه دلالت بر

جدائی سرپرست از جماعت نمی‌کند. بلافاصله پس از ورود به قربانگاه او به سوی جماعت رو کرده و می‌خواهد که برای او دعا و او را همراهی کنند.

«ای خداوند مرا برکت بده و تقدیس کن. ای برادران من، برای من دعا کنید تا این قربانی از دست‌های من به کمال تقدیم شود.» جماعت پاسخ می‌دهند: باشد که خداوند خدای همگان تو را تقویت فرماید تا اراده‌ او را به جا آوری و قربانی را از دست تو پذیرفته و از آنچه که تو از جانب ما تقدیم می‌داری خشنود گردد از رحمت خود تا ابدالآباد و برای تمامی جهان.

این تقاضا برای دعای جماعت قبل از قسمت دعا‌های گهانتای سوم و چهارم نیز تکرار می‌شود. جماعت به این ترتیب پاسخ می‌دهد:

«باشد که مسیح دعا‌های تو را شنیده و قربانی را بپذیرد. باشد که او کهانت تو را در آسمان مقبول و پر جلال فرماید و از این قربانی که تو از جانب خود از جانب ما و از سوی جهان که امیدوارانه در جستجوی رحمت و فیض اوست تقدیم می‌داری خشنود گردد. آمین»

تقدیس اشخاص به مقام کشیشی یا اسقفی آنها از رابطه برادری اصلی دور نمی‌کند. افراد مسئول نیایش «برادری از میان برادران» هستند. برادری مسیحیان هیچ‌گونه فرادستی یا فروتر بودن را در جماعت اجازه نمی‌دهد. جماعت قوم خدا برادران و خواهرانی هستند که در خانه مشترک خود برای تقدیم دعاها و قربانی‌ها به پدر آسمانی یگانه خود جمع می‌شوند. شخصی که به مکان اقدس داخل می‌شود نمی‌تواند و نباید هیچ‌گونه برتری بر فرزندان خدا احساس کند زیرا او برای همین کار برگزیده شده است. نگاهبانان رازهای خداوند (۱- قرن ۴: ۱-۲) ارباب نیستند. آنها برگزیده شده‌اند تا فرزندان خدا را بر حسب اراده سرور آسمانی خدمت کنند. با حضور خدا در میان قوم خود جایی برای هیچ‌گونه اهمیت و یا تفاوتی میان این نگاهبانان و بقیه باقی نمی‌گذارد و آنان این نقش ارباب بودن را تنها مختص سرور کلیسا عیسی مسیح می‌دانند.

۵- دعا برای همگونی و هماهنگی جهان و کلیساها

در دعای مخصوص پس از اعلام انجیل، قسمتی به دعای برای صلح، اتحاد و هماهنگی جهان با کلیسا اختصاص یافته است.

«برای صلح، هماهنگی و پایداری جهان و همه کلیسا از تو درخواست می‌کنیم ای خداوند بر ما رحم فرما.»

صلح و هماهنگی جهان

صلح و هماهنگی جهان و کلیساها اهداف کلیسا به شمار می‌آیند. خدا بشریت را به شبیه تصویر خود و مانند خود آفرید (پید ۱:۲۶). صلح و هماهنگی در جهانی که انسان در آن قرار داده شده سلطنت می‌کند. سیارات، زمین، دریا، درختان، حیوانات، پرندگان و ماهی‌ها در صلح زندگی می‌کردند. اما خودخواهی انسان این صلح و آرامش را بر هم زد. نجات دهنده آسمانی وعده داده شد و در کمال زمان خدا انسان شد تا صلح او هماهنگی را به همراه نجات به جهان بازگرداند.

«در او (پسر محبوب پدر) ما نجات و بخشایش گناهان را می‌یابیم. و او شمایل (= صورت) خدای نادیده است نخست زاده تمامی خلقت. زیرا که بوسیله او همه چیز آفریده شد چیزهای آسمانی و هم زمینی... همه چیز بواسطه او و برای او آفریده شد. و او قبل از همه است و در او همه چیز زنده است. همچنان او سر بدن است یعنی کلیسا (کول ۱: ۱۴-۱۸).

گناه انسان نظم و هماهنگی تمامی خلقت را در هم ریخت و آلوده کرد. بنابراین نجات تنها به محدوده رابطه انسان و خدا ختم نمی‌شود. نجات یک وجه جهانی دارد. همه چیز در مسیح آفریده شد و جهان به انسان برای فرمانروایی داده شد عیسی مسیح همچنان سرور جهان است. تمامی جهان باید در مسیح حیات یافته نجات را حاصل کنند. کلیسا مأموریتی آسمانی را بر عهده گرفته تا جهان را تغییر دهد. این مأموریت جهانی همان نگهبانی است که در پسر خدا عطا شده است. کلیسا در خدمت تمامی خلقت خواهد بود تا آنکه سلطنت دوباره خداوند در آن برقرار شود. هماهنگی ابدی که در سه گانه اقدس وجود دارد از طریق کلیسا به تمامی جهان منعکس می‌شود.

وحدت تمامی کلیساها

کلیسای مسیح کلیسای جامع است. حوزه نفوذ وحدت آن تمامی کلیساهائی را که در جهان پراکنده اند در بر می‌گیرد. ملکوت خدا در میان آنها بازساخته می‌شود. از طریق کلیساها تغییر و تبدیل انجیلی جهان میسر و ممکن خواهد شد. سنت کهن کلیسائی بر آن است که کلیسای جامع مشارکت جمعی تمامی کلیساها می‌باشد. این کلیساها ایمان واحد و نظام اخلاقی همانندی دارند و همان نیایش‌ها و همان مشارکت اصلی را برگزار می‌کنند. اما آنها در نگرش‌های الهیاتی و شیوه برگزاری نیایش و نظام‌های اداری و روحانی با هم تفاوت دارند. اگر چه این تفاوت‌ها وجود دارند آنها عمیقاً با هم متحد هستند.

در جهان ما کشورها، فرهنگ‌ها، ملت‌ها، قوم‌ها و نژادهای مختلف و هم‌چنین تمدن‌ها و زبان‌های متفاوت وجود دارند. اینهمه تفاوت مجموعه چند شکلی جهان را تشکیل می‌دهند.

این تفاوتها نباید و نمی تواند موجب اختلاف میان آنها شود. اتحاد در تفاوتها، زیبایی جهان است. این یک اتحاد تک صدائی در پذیرش همگانی یک واقعیت نیست. کلیسای مسیح به عنوان محل ظهور نیروی روحانی انی واقعیت جهان را تبدیل می نماید. هدف این تبدیل بشارت هرگز نابود کردن منبع عظیم تمایزات فرهنگی نیست بلکه هدف ارتقاء و پربار کردن ارزش های جاودانه ای است که پسر خدا اراده کرد تا در جهان به وجود آورد. هدف از تجسم کلمه، نجات و بازسازی این جهان در کاملیت آن و به وجود آوردن هماهنگی میان مخلوقات و تمامی جهان بوده است. این اتحاد باید از سرچشمه الهام آسمانی ریشه گرفته و از نظم و هماهنگی جاودانی تقویت بگیرد.

آیین نیایشی کلیسای سریانی - مالا بار این واقعیت را نشان داده و از ایمانداران می خواهد که برای اتحاد و مصالحه تمام جهان در مسیح عیسی دعا و کار کنند. هدف بشارت این هماهنگی باشکوه است که طلوع «آسمان جدید و زمینی جدید» خواهد بود. این دعای آیین نیایشی سنتی ترین و اصیل ترین بیان از ماهیت کلیسائی است که نقش ایجاد مصالحه را در جهان به عهده گرفته است.

۶- ابعاد بشارتی

در چهارمین گهانتها دعائی هست که بر ابعاد بشارتی کلیسای مسیح اشاره و تأکید می کند.

«و آرامی خود را به ما ببخش و صلح و موافقت را در جهان در تمامی ایام عطا فرما تا آنکه همه ساکنان زمین تو را بشناسند و اینکه تو خدای حقیقی هستی پدر همگان و اینکه تو، پسر خود عیسی مسیح سرور ما را فرستادی که پسر محبوب تو است».

کلیسا باید ملکوتی را که توسط عیسی مسیح اعلام شد، بشارت دهد. پادشاهی خداوند مضمون اصلی این پیام را تشکیل می دهد. صلح و آرامش حقیقی در جوامع بشری تنها هنگامی میسر خواهد شد که اراده خدا به قانون زندگی بشریت و جهان تبدیل شود. کلیسا این فرمانروائی خدا را به جهان اعلام می دارد. واتیکان دو اعلام می کند که کلیسا اساساً بر پایه بشارت تأسیس شده است. شاگردان مسیح باید تجربه زندگی خود را به جهان اعلام کنند، بشارت در واقع جمع شدن برای اطاعت از خدا می باشد که به طرزی زیبا توسط یوحنا رسول بیان گردیده است.

«آنچه از ابتدا شنیدیم و با چشم های خود دیده ایم و بر آن نگرستیم و به دست های خود لمس کردیم درباره کلمه حیات که بر ما آشکار گردید و آن را دیدیم و بر آن شهادت می دهیم و نجات و حیات جاودانی را به شما اعلام می کنیم که با خدای پدر بود و بر ما که آن را دیدیم آشکار گردید و به شما نیز آن را اعلام می نمایم تا آنکه شما نیز ایمان آورده با ما همراه شوید: و مشارکت ما با خدای پدر و پسر یگانه او عیسی مسیح است. و این را می نویسم تا شادی شما کامل شود.» (۱- یو ۱: ۵-۱)

۷- تأکید بر سرشت روح القدس

زندگی کلیسا زندگی در روح القدس است. در برگذاری آیین نیایشی و رازهای کلیسا و به طور خاص در قربانی مقدس، روح القدس عنصر تقدیس کنند به شمار می آید. بنابراین روح خدا دعوت می شود تا قربانی های تقدیمی را تقدیس نماید و جماعت را مبارک فرماید. دعای طلب نزول روح القدس چنین است:

ای خداوند من باشد که روح القدس تو نازل شده... و بر این قربانی قرار گیرد که خادمان تو تقدیم کرده اند و آن را برکت داده تقدیس فرماید تا آنکه برای ما ای خداوند به جهت آموزش گناهان از بزرگ و کوچک و بخشش خطایا و امید رستخیز از مردگان و زندگی تازه در ملکوت آسمان با همه آنانی که در حضور تو می ایستند باشد و پذیرفته شود.»

زندگی مسیحی اساساً یک زندگی اشتراکی می باشد. این حیات از خدا آغاز شده و به همان منبع حیات بخش پایان می پذیرد. عیسی مسیح آشکار ساخت که خداوند سرچشمه جاودانی این مشارکت است. پدر و پسر و روح القدس در این اتحاد جاودانه بسر می برند. (یو ۱۷:۲۱). این هماهنگی جاودانه است که در آن هر شخص در شخص دیگر حضور دارد. هیچ جدائی وجود ندارد و مشارکت سه گانه اقدس متعالی ترین بیان صمیمیت و اتحاد اشخاص است بنابراین در طول قربانی مقدس در آیین نیایشی سریانی - مالابار - درود پولس دوبار توسط سرپرست اعلام می شود: «برکت خداوند ما عیسی مسیح و محبت خدای پدر شراکت روح القدس با همگی ما باد اینک و تا ابد الابد آمین».

گناه، موجب جدائی شخص از همسایه او و بیگانگی بین آنها می شود. این بیگانگی اتحادی را که خدا اراده کرد تا به فرزندان خود عطا کند از میان بر می دارد. آنها به شبیه خدا آفریده شده اند (پید ۱:۲۶) و بیگانگی طغیان و عصیان در برابر آن سرشت حقیقی است که بشر از خدا دریافت نموده است. خدا روح محبت و یگانگی را در قلب بشر قرار می دهد و از آنها می خواهد که آن را در تمام روابط خود با دیگران حفظ نمایند. شخص از خود بیگانه در ناآرامی و ترس بسر می برد زیرا در وضعیتی متفاوت با آنچه که می باید باشد قرار دارد.

عیسی مسیح پسر خدا انسان شد تا فرزندان خدا را از این بیگانگی نجات بخشد. خودخواهی انسان در حضور شخصیت او نابود می گردد. محبت فدا کننده خود که در زندگی او آشکار گردید و قربانی که او بر صلیب گذراند اراده خدا را برای بشریت آشکار می سازد. در قربانی مقدس پس از مرخص کردن تعمید خواستگان مراسم باشکوهی وجود دارد که در آن سرپرست همراه با کشیش ارشد و دیگر خادمان در مرکز و چهارسوی محراب تعظیم انجام می دهند. نقش تقدیس کننده روح القدس در قربانی مقدس در اینجا توسط خادمان و گروه همسرایان سروده می شود. این یک اعتراف دسته جمعی به بی لیاقتی و ناشایستگی خادم برای حضور در قربانگاه و شناسائی قدرت روح القدس است که نان و جام را تقدیس می نماید.

«سرپرست: خادمان تو باید خویشتن را تقدیس نمایند و با قوت جلال تو مقدس شوند».

«گروه همسرایان: کشیش هنگامی که به قربانگاه مقدس می‌آید دستان خود را برافراشته و از روح القدس تمنا می‌کند که نازل شود و روح القدس نازل شده بدن را تقدیس می‌نماید».

خادمان: «بیائید به خیمه او داخل شده و اثر قدم‌های او را تمجید نمائیم».

پس از این مراسم پرشکوه سرپرست ورود با وقار خود را به قربانگاه با سه بار تعظیم انجام می‌دهد و دعائی مبنی بر ناشایستگی خود و آگاهی از آن را قرائت می‌نماید. بلافاصله پس از آن او رو به جماعت نموده و دعای آنان را برای امداد الهی برای برگذاری کامل و بی‌عیب قربانی مقدس طلب می‌کند. این حس عمیق انفراد سرپرست همراه با جماعت واقعیت کلیسا شناختی کلیسا را آشکار می‌سازد که همان بدن سرّی مسیح باشد. این هماهنگی کامل با تعلیم مجمع واتیکان دو می‌باشد که جماعت ایمانداران را جماعت کهناتی می‌نامد.

نتیجه‌گیری

کلیسا جامعه‌ای پرستشگر است. پرستش آیین نیایشی نشان دهنده سرشت و مأموریت کلیسا می‌باشد. مجموعه آرایه‌های کلیساها، دعاها، مراسم و نمادها ما را به این واقعیت دلالت می‌نمایند. قربانی مقدس سربانی - مالا بار با دعای «ای پدر ما» که توسط مسیح تعلیم داده شد آغاز می‌شود و پایان می‌پذیرد. این دعا نشانه حضور جامعه ایمانداران است که به برادری خود و پدر بودن خدا اعتراف می‌نمایند. این یک جامعه مصالحه یافته است که به تنهایی برای گذراندن قربانی بر مذبح خداوند برگزیده شده و شایستگی دارد. (مت ۵: ۲۳-۲۴) کلیسا جماعت کسانی است که دعوت شده‌اند (Ecclesia) تا شهادتی راستین بر ایمان که از مسیح تعلیم یافته‌ایم باشند. هماهنگی میان جهان و این جامعه کلیسایی رابطه تنگاتنگی با هم دارند. آفرینش و نجات در هم پیوسته و بافته شده‌اند. جماعت پرستش کننده koinonia را در عمیق‌ترین سطح آن نشان می‌دهند. کلیسا برای شهادت به koinonia ی جاودران در جهان زندگی می‌کند.



فصل هفتم

مفهوم بشارت و اعلام انجیل در قربانی مقدس سریانی شرق

الهیات نیایشی بشارت

پل مایناتو

هر بحث و بررسی درباره بشارت که دارای مفهوم و معنا باشد، لزوماً باید به تجزیه و تحلیل بنیادهای تثلیثی اعلام انجیل و بشارت بپردازد و آن را به صورتی روشن و شفاف توضیح دهد. مأموریت بشارتی که به کلیسا واگذار شده بر پایه مأموریت ویژه پسر در سه گانه اقدس مکاشفه شونده بنا شده است. «چنان که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می فرستم» (یو ۲۰:۲۱) مسئولیت بشارتی کلیسا هم چنین بر پایه کار روح القدس نیز بنا گردیده است. بنیاد خدمت بشارتی نه تنها در ذات سه گانه اقدس - چنان که در عمل نجات، مکاشفه گردیده - بلکه حتی در سه گانه اقدس متحد - سه گانه ای که مفهوم واقعی شراکت و یگانگی در سه شخص را آشکار می سازد - نیز دیده می شود. فعالیت خود ابرازی سه گانه اقدس نشان می دهد که چگونه سه گانه اقدس می تواند منشأ خدمت «بشارت» باشد. با این همه هنگامی که درباره الهیات بشارت مسیحی سخن می گوئیم، نمی توانیم به مولود بودن پسر و یا برتری روح القدس در سه گانه اقدس باز گردیم.

«خدمت بشارت مسیح با مفهوم زندگی او یگانه و در آن تنیده است. برای او «بودن» با «فرستاده شدن» مفهومی یگانه و هم طراز دارد. تمام زندگی عیسی در واقع برای خدمتی که بر عهده داشت فدا شد. کار نجات جهان که از طریق رنج، مرگ و رستاخیز مسیح به انجام رسید بدین سان مأموریت عیسی به شمار می آید. تمامی زندگی عیسی در اعلام خبر خوش توسط او خلاصه می شود. اغلب و سوسه می شویم که بشارت را وظیفه ای ضرورتاً جغرافیائی یا جامعه شناسی به حساب آوریم. بنابراین از وظایف میسیونرهای که در موقعیتهای جغرافیائی مختلف و در میان مردمی غیر از هم و طنان خویش فعالیت می کنند سخن می گوئیم و همین بشارت را که دور از وطن به انجام می دسد ضرورتاً بشارت مسیحی و وظیفه ایمانی خویش می خوانیم. مقصود این نیست که مأموریت عیسی جنبه جغرافیائی یا جامعه شناسی نداشته است.

اما برابر دانستن این مأموریت بشارتی با وظیفه مسیحیان در اعلام انجیل آن هم فقط در همین ابعاد، خطائی بزرگ است. تجسم کلمه و زندگی عیسی وظیفه و مأموریتی بود که او از پدر یافته بود. با این همه بشارت کلامی او تنها یکی از عوامل تشکیل دهنده بشارت حقیقی به شمار می آید. اعلام خبر خوش بر فراز صلیب و سپس از طریق قبر خالی بسیار فراتر و هم تراز اعلام کلامی و تعالیمی است که عیسی به طور شفاهی ارائه نمود. در این مطالعه سعی خواهیم کرد به دو پرسش پاسخ دهیم:

چگونه آیین نیایشی قربانی مقدس بشارت های آسمانی را به انجام می رساند یعنی همان وظایفی را که به عهده پسر خدا و روح القدس است یادآوری می نماید؟ چگونه اعلام انجیل

در قربانی مقدس یادآوری می‌شود؟ در اینجا تلاش می‌کنیم تا به این دو پرسش پاسخ دهیم و به خصوص از دیدگاه قربانی مقدس سریانی شرق (عشای ربانی) به این موضوع بپردازیم.

الف) یادآوری بشارتهای آسمانی در قربانی مقدس

عیسی خود به این حقیقت اشاره کرده است که از جانب پدر بسوی جهان فرستاده شده است (یو: ۳: ۱۶-۱۷، ۱۷: ۸ و ۱۸). این اعلام بشارتی برای نجات جهان از طریق اعلام کلامی و عملی و از هر دو جنبه به انجام می‌رسد. قربانی مقدس سریانی شرق حضور پسر خدا و روح القدس را برگذار و اعلام نموده و اعلام انجیل را از فصیح خداوند را به انجام می‌رساند.

آیین نیایشی قربانی مقدس، اعلام بشارت خدا را از طریق نمادها و نشانه‌های زمان، شخص، اشیا، کلمات، اعمال و ساعت و غیره و ارتباط آن با وجه روحانی برگذار می‌نماید. آیین نیایشی سریانی شرق راز این عمل نجات بخش را تا حد امکان آشکار و واضح به نمایش می‌گذارد. در جهت تأکید بر مأموریت جهانی نجات که از سوی خدا و از طریق پسر خدا و روح القدس به انجام می‌دهد حرکات و اعمال نمادین در مراحل مختلف نیایش تکرار می‌شود. در این بررسی به بهترین این اعمال در نیایش قربانی مقدس که نمادی از فرستاده شدن پسر خدا و روح القدس است خواهیم پرداخت.

۱- مأموریت پسر خدا

فرستاده شدن پسر خدا در قربانی مقدس سریانی شرق اساساً از طریق سه نوع حرکت نمادین یادآوری می‌شود: حرکت از قربانگاه تا محراب، حرکت همراه با انجیل و حرکت جماعت برای مشارکت.

۱-۱- حرکت از قربانگاه به سوی محراب

* حرکت جمعی پرشکوه از قربانگاه به سوی محراب در آغاز آیین نیایشی عملی منحصر به فرد در آیین نیایشی سریانی شرق است. آیین کلام، در قربانی مقدس سریانی شرق بر روی محراب انجام می‌شود و بنابراین برگذار کنندگان به سوی محراب حرکت می‌کنند تا آیین نیایش کلام و یا آیین نیایش محراب را انجام دهند.^۱ وضعیت معماری کلیساهای سریانی شرق محلی برای ورود به قربانگاه پیش بینی نموده است. امکان ورود از درب غربی توسط ساختار محراب ممکن می‌شود که به دیوار کوچکی در مرکز هیكل چسبیده و آن را به دو بخش تقسیم می‌نماید.

۱- فضای نیایشی سریانی شرق به سه قسمت تقسیم می‌شود: ۱- MADBAHA (مذبح) ۲- HAYKLA (هیكل) ۳- QUESTROMA (جایگاه گروه همسرایان) در وسط بخش دوم سکویی برافراشته قرار دارد که محراب نامیده می‌شود و قسمتی برای انجیل و صلیب روی آن پیش بینی شده است و همچنین صندلی‌های اسقف، خادمان و سرپرستان و واعظان نیز در آنجا قرار دارد. مذبح نماد آسمان، هیكل نماد زمین و محراب نماد اورشلیم زمینی می‌باشند. جایگاه گروه همسرایان در فضائی مرز زمین و آسمان قرار دارد. همچنین نمادی از فردوس است.

* متن Raza در نیایش کلیسای سریانی - مالابار^۲ در بین مسیحیان تومائی حرکت آغازین آیین نیایشی را چنین تشریح می نماید:

* سرپرست، پس از شستن دست های خود و پوشیدن لباس مخصوص همراه با گروه مسئول نیایش شامل خادم اعظم خادم، و دیگر اشخاص مسئول که هر یک لباس خاص خود را بر تن دارند وارد محراب می شود. در این حرکت جمعی صلیبی حمل می شود و به همراه آن کاسه مخصوص بخور، شمع ها و انجیل نیز به محراب آورده می شوند. خادم ارشد در سمت چپ سرپرست و خادم اول در سمت راست او می ایستند. خادم دوم که انجیل را حمل می کند آن را در سمت چپ روی مذبح قرار می دهد. پس از کرنش در برابر مذبح همه به سمت محراب می روند. خادم اول که حامل صلیب می باشد آن در جایگاه مخصوص در وسط محراب قرار داده دو شمع را در طرفین آن روی محراب می گذارد.^۳

* از نظر تاریخی این شیوه حرکت با هدف آماده سازی برای ورود اسقف به وجود آمد. گابریل کاترایا از چنین حرکتی به شیوه ای پر شکوه همراه با صلیب، دو شمع و کاسه مخصوص بخور سخن گفته است. بارژویی و عبدیشو اشاره مشابهی دارند. آبراهام بارلیپا و تیموتائوس دوم مستقیماً به چنین چیزی اشاره نکرده اند. با این همه شیوه تفسیر و تعبیر آنان از مفهوم شمع ها، کاسه بخور و گشودن پرده محراب به گونه ای غیرمستقیم به همین حرکت اشاره دارد. نویسنده ای ناشناس می گوید که عیشویاهاپ سوم نظام پرشکوهی را برای این حرکت تدارک و ترتیب داده است: عالی مقامان کلیسائی بر روی محراب ردیف می ایستند، خادمان کم اهمیت تر در کنار جایگاه گروه همسرایان منتظر می مانند. خادم ارشد علامت می دهد و پرده گشوده می شود. دو خادم رسمی (میکائیل و جبرائیل) در جلو حرکت می کنند و سپس دو خادم بعدی که چراغدان و شمع ها را حمل می کنند و خادمان دیگر به دنبال آنها گام بر می دارند. به دنبال آنها خادمانی که صلیب و انجیل را حمل می کنند و نهایتاً کشیشان و اسقف و خادمان ارشد در سمت چپ او وارد می شوند. ورود اسقف آغاز رسمی نیایشی را اعلام می نماید. قدیمی ترین رسوم آغاز نیایش را با حرکت به سوی محراب و درود و سپس اعلام انجیل ترسیم می کنند. جماعت در انتظار اسقف با مزامیر به دعا می پردازند. بر طبق نوشته این ناشناس دعای همراه با مزامیر Marmitaa به سادگی برای پر کردن زمان تا ورود اسقف به قربانگاه ترتیب یافته بود.

امروزه کلیساهای سریانی - مالابار قسمت ورود خادمان را پیش از آغاز مراسم انجام می دهند در حالی که در سنت کلدانی علاوه بر این حضور سرپرست بر روی محراب تا قسمت lakumara و وارد شدن او برای اعلام انجیل تا درب محراب را بدون حرکت با شکوه جمعی خادمان نیز شاهد هستیم. سرود همراهی کننده این حرکت جمعی به نام onitha Ž'd'qanke

۲- کلیسای مسیحیان تومائی از آیین نیایشی سریانی شرق به شکل هندی شده استفاده می کند.
 ۳- قربانی مقدس سریانی - مالابار نظام Raza (رازها).

(سرود قربانگاه) اهمیت این حرکت جمعی خادمان را آشکار می‌سازد. نویسنده ناشناس این سرود را «سرود تخت جلال» یا «سرود مذبح» نامیده است. عنوان «onitha d'qanke» ممکن است به دلیل ورود اسقف به قربانگاه انتخاب شده باشد. علاوه بر این هم چنین رسم بوده که در این زمان پرده قربانگاه گشوده شود و نشانه‌ای از گشودن دروازه‌های آسمان باشد. برطبق سنت‌های کهن «onitha» دوم (برای صلیب) به همراه قرار گرفتن صلیب بر مذبح روی محراب اجرا می‌شده است.

* حرکت پرشکوه جمعی از قربانگاه به محراب اولین بخش آیین نیایشی سریانی شرق به شمار می‌آید. اگر نظام نمادین قربانگاه و مذبح و محراب را به یاد آوریم، به سادگی درخواهیم یافت که حرکت از قربانگاه به سوی محراب نمادی از حرکت از آسمان به سوی زمین است. این نشانه‌ای از ابتکار عمل خداست که توسط خود او انجام گرفت. این نماد راز تجسم را یادآوری می‌کند. مفسرین شرح می‌دهند که صلیبی که از قربانگاه خارج می‌شود نشانه عیسی خداوند ما می‌باشد که به سوی ما می‌آید. بر طبق سخنان گابریل کاترایا، آبراهام بارلیپا، یوهانان بارژویی و عبدیشو اهل نصیبین این نشانه عیسی است که به سوی بیابان می‌رود و با شیطان می‌جنگد. برافراشتن صلیب بر روی محراب به همراهی خادمان و کشیشان نمایش نمادین راز عیسی هنگامی که به سوی اورشلیم می‌رود و شاگردان دوازده گانه و گروه هفتاد و دو نفری شاگردان دیگر او با او هستند می‌باشد. بدین سان انتقال صلیب از قربانگاه به محراب نمادی از ورود مسیح خداوند از آسمان است که از آن طریق خود را آشکار نموده و مأموریت خود را انجام می‌دهد. سرود نیز به گونه‌ای نمادین ظهور و آشکار شدن خداوند را اعلام می‌نماید. این سرود به راز پرستش گروه آسمانی و به اعلام مسیح توسط یحیی تعمید دهنده اشاره می‌کند. نویسنده ناشناس می‌گوید که حرکت اول نیایش از آسمان به سوی اورشلیم است. «بدینسان از آسمان در راهی که توسط انبیاء اعلام شد نردبانی که یعقوب آن را دید او از آسمان به سوی اورشلیم می‌آید. در واقع آنان از قربانگاه - آسمان - به سوی اورشلیم - محراب - می‌آیند». همه مفسرین درباره مفهوم نمادین حرکت به سوی محراب توافق دارند که این نماد نشان دهنده آشکار شدن خداوند می‌باشد. بدین سان این حرکت جمعی از قربانگاه به سوی محراب فرستاده شدن پسر توسط پدر را به سوی جهان یادآوری و باز آفرینی می‌نماید.

۱-۲- حرکت جمعی برای انجیل

* حرکت جمعی دیگری از قربانگاه به سوی محراب وجود دارد. این بار کشیش انجیل را به نشانه نمادی از مسیح حمل می‌کند. این حرکت از نمادگرایی عمومی مسیح برخوردار است که از آسمان به سوی اورشلیم زمینی نازل می‌شود تا مأموریت خود را به انجام رساند. با این وجود، مفسرین در برخورد با جزئیات نظرات متفاوتی ابراز می‌نمایند. بر طبق مفسرینی چون

کاترایا، و آبراهام بارلیپا. نویسنده ناشناس، بارژویی و عبدیشو حرکت صلیب و انجیل به قرائت انجیل مفهومی غریب می بخشد که از هدف بنای شخص توسط کلام فراتر است. کاترایا این حرکت جمعی دوم را به معنای آمادگی برای رنج می شناسد. این نمادی از ورود باشکوه به اورشلیم است:

* خارج شدن انجیل و صلیب، نمادی از راز انسانیت خداوند ما می باشد که در جسم و روح تجلی یافته است. صلیب، راز تن که مصلوب شد و انجیل راز روح است که در اینجا به معنای منطبق است. انجیل باشکوه هر چه تمامتر توسط خادمان بیرون برده می شود تا شکوه ورود مسیح خداوند به اورشلیم، سوار بر الاغ را نمایش دهد.

* همین تفسیر توسط ابراهام و بارژویی ارائه می شود. اشاره به ورود باشکوه به اورشلیم و نماد صلیب به عنوان بدن مصلوب شده، نشان می دهد که این حرکت جمعی دوم نماد آمادگی مسیح برای رنج کشیدن است. قرائت نشانه ای از ورود به اورشلیم است. نشانه ای از راز تمامی کلماتی که خداوند ما مسیح پیش از رنجهای خود به یهودیان گفت.

نویسنده ناشناس در این حرکت، نشانی از نماد رنج مسیح نمی یابد. بر طبق نظر او این حرکت جمعی خیلی ساده نشانی از ورود خداوند از آسمان به اورشلیم است. از این رو این حرکت جمعی دوم از قربانگاه به سوی محراب نمادی از همان راز نمایش داده شده در حرکت اول است. اما از دید او نزول انجیل از مکان خود و انتقال آن به مذبح نمادی از صلیب مسیح بشمار می آید.

* بر طبق نظر کاترایا، صلیبی که روی مذبح قرار گرفته نمادی از اشاره خداوند به مرگ پسر انسان و برافراشته شدن او و هم چنین اشاره ای به این حقیقت است که هیچ یک از آنان که به او ایمان آورده اند هلاک نخواهند شد بلکه حیات جاودانی خواهند یافت. ابراهام و بارژویی این عقیده را پذیرفته و می افزایند که نمادی از مار برنجین که در بیابان توسط موسی برافراشته شد نیز در اینجا دیده می شود. بازگشت انجیل بر طبق دیدگاه کاترایا حرکت نمادین به سوی رنج را نشان می دهد. کاترایا به شرح جزئیات این حرکت دوم می پردازد. جابه جایی صلیب همراه با انجیل از تخت جلال نشانی از راز دستگیری مسیح و سفر او به سوی محل مصلوب شدن است. کشیش حامل انجیل، نمادی از یوحنا انجیل نگار است. خادمی که صلیب را حمل می کند نیز نمادی از شمعون قیروانی است که صلیب مسیح را به دوش کشید. برافراشتن صلیب بر در قربانگاه نمادی از راز مصلوب شدن خداوند است. جدا شدن انجیل از صلیب و جایگزینی آن درسی دیگر، نمادی از جدا شدن روح مسیح از جسم و ورود او به بهشت می باشد. طبق نظر نویسنده ناشناس، حرکت انجیل و صلیب در بازگشت به قربانگاه نمادی از صعود مسیح و ورود باشکوه خداوند به آسمان است. کاترایا در دعاها و نیایش های پس از قرائت انجیل گونه ای اشاره به رنج مسیح را باز می یابد. ترگوم (موعظه) پس از اعلام انجیل نشانه ای از راز تعلیم عیسی پیش از رنج های خویش می باشد:

karozutha و bautha دعای قبل از رنج کشیدن را نشان می دهند، دعای simaida (برافراشتن دست ها) نمادی از دعای مسیح برای شاگردان پیش از رنج کشیدن او می باشد. برطبق تفسیر دعای karozutha نماد رنج، مرگ و رستاخیز است. برافراشتن دست ها نمادی از تقدیس شاگردان پیش از صعود است.

*حرکت انجیل بین قربانگاه و محراب (یعنی از قربانگاه به محراب و بازگشت آن به مذبح) همراه با نیایش های مرتبط با قرائت به معنای برگذاری رازهای محوری حادثه مسیح، تجسم، مأموریت زمینی. تعلیم خداوند، رنج، مرگ رستاخیز و صعود می باشد. حرکت انجیل حرکت کامل شده خدا به سوی انسان را در کار نجات بخش مسیح را در زمان و مکان و در اینجا و اکنون بازآفرینی می کند.

۱-۳- حرکت جماعت

در حرکت جماعت، نمادگرایی بسیار شدیدتر و مهم تر می شود. نزول پسر از آسمان اینک از دیدگاه برخوردار نجات بخش خدا با ایماندار مفهومی عمیق تر می یابد. در اینجا اعلام کلمه شکل تازه ای می یابد. کلمه در اینجا به صورت نماد نان ارائه می شود. مفسرین برای حرکت جماعت اهمیت فوق العاده ای قائل هستند. طبق دیدگاه نرسی این حرکت نماد ملاقات دو کلیسا یعنی کلیسای زمینی و کلیسای آسمانی می باشد. نویسنده ناشناس، حرکت کشیش از قربانگاه برای ارائه نمادهای نان و شراب به جماعت نماد و نشانه نزول مسیح از آسمان به سوی اورشلیم است. برطبق نظر بارژوبی تبرک جماعت نشانه ای از آشکار شدن خداوند برخاسته به ایمانداران او می باشد. از دید نرسی چنین ملاقاتی به مفهوم شراکت در مرگ و رستاخیز خداوند تعبیر می شود. (برای جماعت این حرکت نشانه ملاقات با خداوند برخاسته در زمان مقدس است).

۲- مأموریت روح القدس

بازآفرینی و یادآوری کار روح القدس از ساختار نمادین به طور کلی متفاوتی برخوردار است. در اینجا حرکتی در کار نیست. با این همه حالات جسمی نشان دهنده نزول از آسمان است. همه آیین های نیایشی بر نزول روح القدس تأکید می ورزند. از این رو دعای طلب روح القدس که برای دعوت از روح القدس ترتیب یافته اهمیت فوق العاده ای دارد. نیایش های شرقی به خصوص نیایش سربانی شرق تقدیس را وظیفه و کار روح القدس بر می شمردند. بنابراین هدف قاطع تقدیس در دعای طلب روح القدس ذکر می شود. نیایش ادای و ماری بر تقدیس جماعت تأکید بیشتری دارد و تأکید آن بر تقدیس رازهای نمادین کمتر است. دعای طلب روح القدس همواره به پدر خطاب می شود تا روح را بفرستد، قربانی مقدس نزول روح القدس را برگزار و اعلام می نماید. برگزاری مأموریت روح القدس، مأموریت و

وظیفه خداوند را مورد تأکید قرار می دهد، که تقدیس بشر باشد. بر طبق الهیات مسیحی روح القدس «نماینده اصلی عمل بشارتی» به حساب می آید. ۵ مأموریت عیسی همواره با کار روح القدس همراه است.

ب) مأموریت کلیسا اعلام راز قربانی خداوند

* آیین نیایشی قربانی مقدس برگذاری راز گذر و قربانی خداوند است. آیین نیایشی سریانی شرق از جهت تأکید بر جنبه یادآوری راز قربانی خداوند به نام Raza - به معنای راز نامیده شده است. سنت سریانی شرق این یادآوری را به عنوان اعلام یا دعای karo-zutha باز می شناسد. حتی اگر تمامی آیین نیایشی را اعلام راز نجات به حساب آوریم، خود آیین نیایشی قسمت هایی خاصی را اعلام می نامد. karo-zutha اساساً در قالب اعلام کلام خدا شکل گرفته است. در سنت سریانی شرق سه مرحله از این دعا وجود دارد:

۱- دعای مخصوص انجیل نگار که همان قرائت انجیل است.

۲- دعای مخصوص توسط کشیش که همان موعظه کشیش باشد.

۳- دعای مخصوص خادم. که پس از دعای کشیش ارائه می شود.

* در واقع ما سه سطح متفاوت از اعلام کلام را می توانیم تشخیص دهیم. اولین آنها انجیل است، که در طول تاریخ به ما سپرده شده است. این اعلام اساسی انجام شده توسط کلیساست که در زمان و مکان انجام می پذیرد. دومین سطح، بیشتر به کلیسای آماده برگذاری نیایش اشاره دارد. کشیش به عنوان نماینده کلیسا اینجا و اکنون کلام را اعلام می نماید. این یک اعلام نوین به زبان معاصر است. دعای خادم نماینده سومین سطح اعلام است که در آن جماعت از طریق پاسخ ها شرکت می جوید. دعای خادم تا قسمت های بعدی آیین نیایشی نیز ادامه می یابد. بنابراین در موقعیت های متفاوتی خادم به اعلام های طولانی در دعا دست می زند.

* همه دعاهای خاص در آیین نیایشی از یک مضمون و محتوی یکسان برخوردارند، که اعلام راز قربانی مسیح است. این موضوع همواره در موعظه رسولان موضوع اصلی بوده است حتی در نیایش کلام سنت سریانی شرق به طور خاص به بیان و اعلام تمامیت راز قربانی مسیح می پردازد. بنابراین نیایش کلام به معنای یادآوری زندگی، تعالیم، اعمال نجات بخش، رنج، مرگ و رستاخیز خداوند می باشد. همه مفسرین بر این جنبه تأکید دارند. دعای مخصوص کشیش به آشکار کردن قسمتی خاص از کلام خدا که به تمامیت راز قربانی می پردازد اختصاص می یابد. دعاهای خادم که اکنون با سنت نیایشی ادغام شده اند، نیز به اعلام راز قربانی مسیح می پردازند، اما این راز را به عنوان وسیله تقدیس ما معرفی می نمایند.

* اعلام راز قربانی خداوند به شکل نماد ایمان در قربانی مقدس سریانی شرق از ارزش والایی برخوردار است. هر برگذاری قربانی مقدس اعلام باشکوه ایمان را درست قبل از دریافت نان و جام در بطن خود دارد. این اعلام‌ها به مفهوم تقدیم ستایش و تشکرات (tesbutha و stawdita) در دعا‌های گهانتای آیین نیایش سریانی شرق قرار گرفته‌اند. کار خدا در خلقت، نجات و تقدیس جهان همراه با تشکرات و ستایش‌ها در طول دعای گهانتا اعلام می‌شود.

ج) قربانی مقدس و بشارت

تا اینجا دیدیم که برگذاری قربانی مقدس در واقع یادآوری کار خدا با بشر است. بنابراین قربانی مقدس و بشارت به یک معنا و همانند هم هستند. با توجه به مسئولیت بشارتی ایمانداران نیز این موضوع صادق است.

چنان که کاردینال راتزینگر اشاره می‌کند کار بشارت رسولان واقعیتی نزدیک به آیین نیایشی نیست، بلکه هر دوی اینها یک تمامیت پویا و درونی را در ابعادی متفاوت به نمایش می‌گذارند. در واقع مسئولیت قربانی مقدس پایان کار نیست بلکه نقطه‌اتکایی است که در آن مأموریت آسمانی پایان یافته و مأموریت در زمان و مکان آغاز می‌شود. از این رو قربانی مقدس برای ایمانداران تنها یک نقطه آغاز به شمار می‌آید. قربانی مقدس به مثابه راز محوری آیین مسیحیت منشأ مأموریت بشارتی مسیحی نیز هست. در قربانی مقدس خدا به روشی اسرارآمیز متناوباً از خود به درآمده و ما را در آغوش می‌گیرد. هنگامی که قربانی مقدس را منشأ بشارت می‌نامیم این بدان معنا نیست که وظیفه ما تبلیغ و پیشبرد ظاهری ایمان است. اگر به قربانی مقدس با چنین دیدی بنگریم هم قربانی مقدس و هم بشارت را خراب کرده‌ایم.

* موفقیت مأموریت بشارتی به عامل تبلیغ ظاهری بستگی ندارد. بشارت راستین آنست که از خدا صادر شده و به خدا هدایت نماید. از این رو لازمست که به راز مرکزی کلیسا که در آن خدا آشکار شده بشریت را در آغوش می‌فشارد توجه و دقت داشته باشیم. راتزینگر ترز قدیسه لیزیو را به ما نشان می‌دهد و او را نمونه راستین بشارت برمی‌شمرد. حتی اگر او از دیر برای بشارت خارج نشد او در کار بشارت به کمال رسید، خیلی ساده به خاطر اینکه او منبع راستین بشارت را در قربانی مقدس دریافته بود که قلب ایمان کلیسا به شمار می‌آید. این او مرکز ایمان را قلب و عشق می‌نامد. این روح القدس است که کار همگون قربانی مقدس و بشارت را به انجام می‌رساند. مأموریت روح القدس در قربانی مقدس تقدیس ما برای شراکت در محبت است. ایمانداران با شراکت در راز قربانی مقدس باید مداوم برای تقدیس برای محبت فعال باشند. ترز قدیسه لیزیو رهبر بشارت به طور شایسته‌ای به کار روح پاسخ داد و بدینسان قربانی مقدس را به عنوان قلب و عشق کلیسا و منشأ حقیقی بشارت باز شناخت.

۱- قربانی مقدس و تبدیل قلب

آیین نیایشی از طریق یادآوری راز گذر خداوند مأموریت آسمان را کامل می نماید. از این رو بشارت در آیین نیایشی هیچ چیز جز اعلام راز نجات نیست. قربانی مقدس ما را فرا می خواند که این دعای مقدس را که از طریق نماد و نشانه در قربانی مقدس آغاز شده ادامه دهیم و به عمل آوریم. ما باید آن را در زندگی خود ادامه دهیم. اکنون نمادهای جدید زندگی به وسائلی برای درک چگونگی اعلام نجات تبدیل می شوند. این اعلام پیش از هر چیز برای شخص من و سپس برای دیگران است. قربانی مقدس راستین تجربه ای زنده در تبدیل قلب (metanoia) است. ما از طریق آیین نیایشی خدا را به روشی ملاقات می کنیم که به تبدیل قلب منجر می گردد. هر بار اجرای قربانی مقدس دعوتی به تبدیل قلب است. دعای قربانی مقدس نخست به من داده می شود و برای تبدیل من فعال می گردد.

۱-۱- قربانی مقدس

اعلام تبدیل قلب شخصی - * سنت سریانی شرق در برگذاری قربانی مقدس بر نیاز شخصی تبدیل تأکید می کند تا آنجا که برخی مسیحیان را در زندگی متحول می نماید. تبدیل شخصی قلب از طریق توبه و مصالحه با خدا وقوع می یابد. تأکید شدید بر تقدیس جماعت دلیل قاطعی بر اهمیت تبدیل قلب است. خدای یسر و خدای روح القدس به سوی ما گسیل می شوند تا ما را تقدیس کنند. قربانی مقدس سریانی شرق، بطور خاص در دعای طلب روح القدس نیایش ادای و ماری به تغییر و تبدیل قلب جماعت بیش از تبدیل عناصر راز آمیز بها می دهد. بر این اساس متخصصین دعای طلب روح القدس آدای و ماری را دعای طلب روح القدس شراکت می دانند. رازهای مقدس است، لیکن رشته کامل قربانی مقدس نشان می دهد که هدف آن تقدیس ایمانداران است. از این رو ما با نمادهای بسیاری از اعلام تبدیل و برگذاری این تبدیل روبه رو می شویم.

* دعای خادم اکثراً تقدیم تبرک به جماعت است. می توان حتی آن را با اعلام یحیی تعمید دهنده مقایسه نمود. خادم سریانی شرق در دعای خود دقیق و هشیار است. قوی ترین نمونه وفاداری به وظیفه خادم را می توان در قسمت بدرود نیایشی یافت که شامل تقدیس سه گروهی که تعمید و نماد زندگی و قربانی مقدس را نیافته اند می باشد.

طبق دیدگاه نرسی اهل نصیبین؟ نشان حیات به رسمی از گذشتگان اشاره می کند که علامت صلیب را بر پشتیبانی توبه کارانی که مصالحه داده شده اند و در قربانی مقدس با جماعت شراکت داشته اند می کشیدند. رفتار کلیسای قدیم بیرون انداختن گناهکاران از قربانی مقدس بوده است. به محض اینکه آنان توبه می کردند و به کلیسا باز می گشتند و توبه خود را کامل می نمودند بار دیگر پذیرفته شده و در قربانی مقدس شرکت می نمودند. سنت سریانی شرق چنین تجربه ای را در طول قربانی مقدس انجام می دهد. این قسمت نیایش hussaya نامیده

می‌شود. از این رو اخراج کسانی که نشانه‌های حیات را نیافته‌اند توسط خادم به این معناست که تنها کسانی که به راستی با خدا مصالحه یافته‌اند مجاز به شرکت در قربانی مقدس هستند. کلیسای امروزی سریانی - مالا بار به اندازه کافی شجاعت و شهامت گفتن این کلمات خشن را در قربانی مقدس از سوی خادم ندارد.

* دعای مخصوص خادم که توسط جماعت تکرار می‌شود، به معنای آمادگی برای مشارکت و یکی از روش‌های اعلام تبدیل قلب است. این دعا به روشنی خواست جماعت برای مصالحه با خدا و مصالحه با برادران را نشان می‌دهد. جماعت به دعوت خادم برای تبدیل قلب با این دعا پاسخ می‌دهند: «ای خداوند خطایا و گناهان بندگان خود را عفو فرما».

تأکید اصولی بر مصالحه، از شکل دعای خداوند در آیین نیایشی سریانی شرق به روشنی دریافت می‌شود. این دعا قسمتی از متن متی را در خود دارد: «چنان که ما نیز همواره قرضداران خود را می‌بخشیم» (مت ۶: ۱۲). در حالی که سنت غربی متن لوقا را از همین دعا بر می‌دارد «زیرا که ما نیز هر که را که در حق ما خطا می‌کند می‌بخشیم» (لو ۱۱: ۴). آیین نیایشی سریانی شرق بر متن متی تأکید می‌کند که تنها توسط کسی می‌تواند بر زبان رانده شود که هم اکنون در افق مصالحه قرار گرفته است.

* قسمت سوزاندن بخور در نزد مسیحیان شرقی اهمیت و ارزش خاصی دارد که به تبدیل قلب اشاره می‌نماید. جنبه مصالحه‌ای سوزاندن بخور در کلیساهای شرقی مورد تأکید جدی قرار می‌گیرد. در قربانی مقدس سریانی، بخور وسیله مناسبی برای بخشایش گناهان به شمار می‌آید. برای درک این موضوع باید تنها نگاهی به این مراسم بیندازیم که در طول نیایش مصالحه انجام می‌شود. نمی‌توانیم تجربه مسیحیان تومائی را فراموش کنیم که کاسه بخور را در تمامی کلیسا برای بخشایش گناهان می‌گردانند.

* و بالأخره ما به نیایش مشارکت به معنای لغوی تبدیل قلب می‌رسیم. قربانی مقدس «برای بخشایش گناهان» دریافت می‌شود. این جنبه بسیار مهم در پاسخ جماعت آشکار می‌شود که می‌گویند: «بدن و خون خداوند ما عیسی مسیح برای بخشایش گناهان و حیات جاوید پذیرفته شود».

۱-۲- قربانی مقدس: دعوت من به اعلام تبدیل قلب به دیگران-

* کافی نیست که من تبدیل شوم. اعلام رویداد مسیح که به تبدیل قلب من انجامید باید ادامه یابد. اکنون من باید راز نجات را به دیگران اعلام نمایم. چگونه می‌توان خبر خوشی را که در قربانی مقدس شنیدیم اعلام نمائیم. در اینجا با روش‌های متفاوتی در بشارت روبه‌رو هستیم، با در نظر گرفتن روش این اعلام در قربانی مقدس به عنوان یک تمامیت کامل تأکید به نظر می‌رسد که بر اعلام نیاز به تبدیل باشد. ممکن است تنها با داشتن یک زندگی تبدیل شده توانا به انجام این وظیفه باشیم. در واقع این مأموریتی بر پایه عشق و محبت است.

محبت مسیح که در قلب نیایش قربانی مقدس دیده می شود به نجات من می انجامد. اکنون باید به همان محبت که در کلیسا شناخته شده زندگی کرده و بشارت و مأموریت مسیح را ادامه دهم.

* برگذاری قربانی مقدس به صورت زنده و با روح، یک روش بسیار قوی برای این اعلام به شمار می آید. افسانه ریشه های مسیحیت در روسیه مثالی برای این موضوع است. نمایندگان شاهزاده ولادیمیر اهل کیف که به دنبال بهترین راه ایمانی می گشتند از دیدن اجرای آیین نیایشی در کلیسای بزرگ Hagia Sophia در قسطنطنیه منقلب شدند. تنها حضور در این نیایش به تبدیل قلب آنها و پذیرش ایمان مسیحی انجامید. آنها آیین مسیح را بسیار جذاب و نیایش آن را دلچسب یافتند.

در مورد بشارت های ما، اجرای پرمفهوم و زنده قربانی مقدس یک وسیله بسیار سودمند و پر قدرت و ثمربخش برای اعلام انجیل مسیح به شمار می آید. بهترین زمان برای شنیدن کلام خدا هنگام اجرای آیین نیایشی می باشد. متن نیایشی بهترین پاسخ را در شخصی که کلام را می شنود به جریان خواهد انداخت. در نیایش کلام این خدای کلمه است که سخن می گوید. از این رو با هیچ روش غیر نیایشی اعلام کلام قابل مقایسه نخواهد بود.

نتیجه گیری

* برای یافتن دیدی ژرف درباره بشارت باید در متن نیایش قربانی مقدس قرار بگیریم. در آنجا واقعیت هائی را می یابیم که از کار خداوند، و قربانی مقدس و مسئولیت بشارتی کلیسا تشکیل شده اند. در واقع نمی توان آنها را واقعیت های مستقلى دید. همه آنها به صورت روش های متفاوت بیان یک حقیقت واحد جلوه خواهند کرد. بنابراین می توان گفت که تمامی اعمال خدا در قربانی مقدس به ثمر می نشیند، قربانی مقدس نیز به بشارت ایمانداران به دیگران منجر می شود که به نوبه خود به بازیافت ریشه کلیسا خواهد انجامید. در واقع همه اینها بر محور واقعیت وجودی کلیسا بنا شده اند. تجربه کلیسا در قربانی مقدس یعنی قلب کلیسا منعکس می شود. از این رو بشارت الزاماً واقعیتی آسمانی و روحانی است که در قربانی مقدس برگزار و یادآوری می شود. آیین نیایشی بر پایه اعمالی آسمانی بنا شد و وظیفه بشارت اعلام راز قربانی خداوند است، برگذاری نیایشی بشارت تنها نقطه آغاز است. در موضوع ایمان هم چنان که در نیایش برگزار می شود باید در زندگی نیز بازتاب یابد. ایمان ما در آیین نیایشی برگزار می شود، اما در زندگی ما، در بشارت خارج از نیایش نیز تجلی می نماید. بر طبق نمونه اعمال آسمانی، آیین نیایشی ایمانداران را به سوی جهان برای اعلام انجیل در زندگی خود می فرستد تا آن گونه که از زبان نماد و نشانه و در آیین نیایشی یافته اند به دیگران نیز اعلام نمایند.

بازتاب نگرش‌های کلیسا شناسی در آیین نیایش در کلیسای سریانی مالابار

۱- واژه شناسی

کامل‌ترین مفهوم طرح آیین نیایشی، در نظام نیایش قربانی مقدس^۱ در کلیسای سریانی - مالابار یافت می‌شود که اغلب در کلیساهای مالانکارا (کاتولیک سریانی) به نام نیایش مقدس شناخته می‌شود. Mcc (کلیسای کاتولیک سریانی مالانکارا) که از سنت نیایشی سریانی غرب پیروی می‌کند. در خود سرزمین هند، همین آیین نیایشی توسط دو کلیسای دیگر یعنی ارتدوکس سریانی یا کلیسای تومای قدیس (البته با کمی تغییر در متن اصلی نیایشی) و هم چنین کلیسای سریانی Thozhiyoor نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. متن اصلی این آیین نیایشی از نیایش قربانی مقدس حضرت یعقوب گرفته شده است. مقاله‌ای که اکنون مطالعه می‌کنید، به بررسی نگرش‌های کلیساهای کاتولیک مالانکارا پرداخته و دو حادثه مهم تاریخ کلیسا یعنی ریشه کلیسا و نیایش آن و نیز اتحاد کلیساها را که از نظر کلیسای کاتولیک مالانکارا در برگذاری راز قربانی مقدس در این کلیساها تجلی و مفهوم می‌یابند، شرح داده بررسی می‌نماید. این باور که «قربانی مقدس کلیسا را می‌سازد و کلیسا قربانی مقدس را» تنها یک ادعای الهیاتی و کاربرد بی‌معنای اصطلاحات نیست بلکه از آن به عنوان قاعده اصلی و محوری کلیسا شناسی قربانی مقدس یاد می‌شود. این قاعده از زوایای مختلف تشریح و بررسی شده و به خوبی مورد دقت واقع گردیده است. در این مقاله با در نظر گرفتن متن اصلی و با توجه به یکپارچگی آیین نیایشی به عنوان یک کلیت واحد و در واقع صرف نظر از قسمت بندی آن به پیش نیایش و قسمت نیایشی، کوشش خواهیم کرد نشان دهیم که چگونه رازهای تشکیل تولد کلیسا و اتحاد کلیساها در هر لحظه از آیین نیایشی جلوه گر شده و در قسمت‌های مختلف آیین نیایشی Mcc نشان داده می‌شوند. اصطلاح «بخش‌های مختلف نیایشی» به مفهوم «نیایش‌های» مختلف استفاده شده که آیین نیایشی قربانی مقدس را تشکیل می‌دهند. آیین نیایشی مالانکارا یک نیایش یکپارچه یا (tesmesto) است که از (tesmeste) (بخش‌های) مختلف از قبیل قسمت مهیا کردن، قسمت آمادگی کشیش و برافراشتن نان و جام، قسمت اعلام آموزش، خدمت کلام، قسمت سلام،

۱- به مفهوم وسیع کلمه قربانی مقدس شامل نگرش مثبت به دیگر نیایش‌ها می‌باشد: ر.ک. واتیکان ۲ بخش ۷، ۲-۳، ۱۱۹، و تعلیمات مذهبی کلیسای کاتولیک (۱۹۹۴).

قسمت دعاها، قسمت دعای طلب روح القدس، قسمت مشارکت، شکرگزاری و بالاخره بخش پایانی تشکیل یافته است. اگر چه همه اینها «بخشهایی» مستقل هستند لیکن پیوستگی جدائی ناپذیری دارند و از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. هیچ یک از آنها به تنهایی نمی توانند قربانی مقدس کلیسای مالانکارا به حساب آیند در حالی که همه آنها با هم و پیوسته به یکدیگر قربانی مقدس را تشکیل می دهند. بحث درباره «بخش های نیایشی» آیین نیایشی قربانی مقدس حتی در حد طرح سؤال از دائره بحث این مقاله کوتاه خارج است. به این دلیل ما بحث خود را به بررسی برخی از این «*tesmesto*» (= بخشهای= واحدهای) پیش گفته محدود خواهیم نمود.

۲- «دیهم سال» و قربانی مقدس

همانند همه کلیساهای سریانی دیگر، Mcc نیز برگزاری «جشن نجات» را در تقویم سالیانه در نظر می گیرد. همه ساله راز نجات بخش (*rozo*) نقشه خدا که از تمامی دهی ها مخفی داشته شد ولی در «کار نجات بخش سرور و خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح»^۲ بر ما آشکار گردید، در برگزاری رازهای کلیسا یادآوری می شود تا آن که تمامی کلیسا و فرزندان آن و همه خلقت از مشارکت مخصوصی (*sawtoputo*) که خدا آن را از طریق پسر خود و به وسیله روح القدس عطا فرموده و می فرماید بهره مند شده در شادی نجات سهیم شوند. کلیسای مالانکارا بر اساس تقویم سالیانه رازهای پیش گفته (*medabronuto*) را در هفت «فصل نیایشی» هر یک شامل (کم و بیش ولی نه همیشه) هفت هفته در سال خورشیدی برگزار می نماید. بدین ترتیب هر سال خورشیدی به عنوان یک سال نیایشی شامل هفت فصل نیایشی^۳ در نظر گرفته می شود. در یک سال نیایشی، کلیسا نیایش ها را برگزار و یادآوری می نماید (تجسم عیسی می بخشد) یعنی تمام رویدادهای زندگی مسیح از جمله بازگشت ثانوی او را تجسم بخشیده و از نو زنده می کند. مکاشفه و برگزاری (= آشکار ساختن و برگذار نمودن) رازهای زندگی مسیح در طول سال نیایشی «دیهم سالیانه» و رازهای برگزاری شده در طول هر «فصل» نیایشی «نگین های این تاج»، در نظر گرفته می شوند. جشنهای «دوره مقدس» یا در واقع یادآوری قدیسین به این «نگین ها» و «جواهرات تاج» افزوده می شوند. گردش سالیانه «فصل ها»ی مورد اشاره با یکشنبه های *Qudosh Idto* (تقدیس کلیسا) و *Hudos Idto* (تجدید حیات کلیسا)^۴ آغاز می شوند.

۲- ... medabronuteh de moran = دروهای کشیش و پاسخ جماعت پیش از «انجیل».
 ۳- اعمال نجات بخش مسیح که در هفت «فصل» یادآوری می شوند عبارتند از: ۱- Suboro (اعلام مژده)، ۲- Yal-Danho-do (تولد و ظهور)، ۳- Saumo 'Rabo' (عید بزرگ - انابت)، ۴- Qyomto (رستخیز)، ۵- پنطیکاست - رسولان، ۶- برافراشتن - تجلیل، ۷- Slibo (برافراشتن صلیب) (با یادآوری بازگشت ثانوی مسیح).
 ۴- در حالی که در کلیسای سریانی مالانکارا سال نیایشی در فصل *Qudosh Idta* پایان می یابد.

۲-۱- کلیسا کانون نیایش

راز نجات که در کلیسای مالانکارا (سریانی غرب) مکاشفه و برگذار می شود بر این حقیقت پایه ریزی گردیده است که تمامیت کار نجات بخش خدا در کلمه تن گرفته خدا به انجام رسیده و به تقدیس کلیسا و جلال خدا در آن منجر می شود، که در واقع در مشارکت آسمانی که بر طبق آخرت شناسی کلیسایی، عروس و داماد او در حجله آسمانی خواهند داشت تجلی نهائی خود را خواهد یافت. آغاز سال نیایشی با یکشنبه های *Qudosh Idto* و *Hudos idto* از دیدگاه ویژه و خاص خود از جنبه های کلیسا شناسی و الهیاتی برخوردار است. نیایش یکشنبه اول به بنیانگذاری و تقدیس کلیسا اختصاص می یابد. تقدیس کلیسا توسط خدای پدر و از طریق مسیح در جایگاه داماد و در پاسخ انسان به ایمان به این حقیقت که مسیح پسر خدای زنده است انجام می پذیرد (مت ۱۶: ۱۳-۲۳) برگذاری و یادآوری تقدیس و تأسیس کلیسا، تقدیس و بنیانگذاری قوم آزاد شده خدا را در تجربه کوه سینا به عنوان قوم عهد یهوه به یاد می آورد. (خروج ۱۹: ۱-۵) کلیسا به هنگام تقدیس آن تولد می یابد و به وجود می آید. یکشنبه دوم از دو یکشنبه فوق بر موضوع تجدید حیات و زندگی دوباره کلیسا و تداوم آن تا مشارکت در حجله آسمانی در آخرت شناسی کلیسا و آمادگی کلیسا برای این مشارکت تمرکز دارد. (افس ۵: ۲۵-۲۶) این جشن تکمیل و تحقق تاریخ زندگی جدید و بازآفرینی قوم اسرائیل و «معبد های» آنان و تولد اسرائیل حقیقی یعنی کلیسا و «معبد نوین» یعنی عیسی مسیح و هم چنین تحقق «تجدید حیات» (= تازه شدن) کلیسا در مشارکت آخرت شناسی آن در حجله آسمانی داماد را برگزار نموده به نمایش می گذارد. از این راه کلیسای مالانکارا راز مسیح و عروس او را از همان آغاز پیش روی ایمانداران قرار می دهد (افس ۵: ۲۳-۳۲) که مسیح آن را برای مشارکت پایانی در حجله دامادی آماده می سازد. (مکا ۱۵: ۶-۷) ابعاد آخرت شناختی کلیسا اولین فصل کلیسا شناسی را بر اساس آیین نیایشی Mcc تشکیل می دهد که راز کار نجات بخش خدا را در عیسی مسیح برگزار و یادآوری می نماید.

کلیسای مالانکارا (به طور عام سنت نیایشی سریانی غرب) با قراردادن برگذاری و یادآوری زندگی دوباره و تأسیس کلیسا در آغاز سال نیایشی، اهمیت و نقش برپایی رازها را در زندگی کلیسا گوش زد نموده و علاوه بر این به ما می آموزد که تنها در کلیسا و همراه با آن است که رازهای کار نجات بخش خدا به درستی برگذار و یادآوری می شوند و از این طریق است که کلیسا بطور پیاپی از نو تقدیس شده بنیاد نهاده می شود و حیات دوباره می یابد. بر طبق دیدگاه سریانی درباره رازهای مقدس کلیسا هنگام برگذاری این رازها خود نیز تقدیس می شود. به عنوان مثال هنگام تعمید یافتن هر شخص توسط کلیسا، خود کلیسا نیز در این تجربه تعمید شریک می شود. در برگذاری راز ازدواج بین یک پسر و یک دختر، عروسی

کلیسا با داماد خود نیز برگذاری یادآوری می‌گردد.^۵ قوم اسرائیل به عنوان قوم عهد، آزاد شده، تقدیس گردیده و تشکیب شد و باز هنگامی که به سبب بت پرستی (بی ایمانی) آنها، تقدس آنها به خطر افتاده بود (= تقدس خود را از دست داده بودند) بار دیگر حیاتی دوباره یافتند تا برگذاری چند باره جشن آزادی آنها شهادتی بر نجات دهنده آنان خدای اسرائیل باشد. بخش هائی از کتاب خروج در باب ۱۹ و بابهای ۳۲ و ۳۳ که به ماجرای کوه سینا می‌پردازند گونه‌ای متون نیایشی را در خود ضبط نموده‌اند. کلیسا نیز در تقدس و پاکی تقدیس و تأسیس گردیده و تجدید حیات می‌یابد تا از طریق برگذاری رازهای نجات شهادتی بر حضور نجات دهنده و خداوند خود عیسی مسیح داشته باشد. هم چنین نیایش‌های کلیسایی نمایشی از محبت و راستی کلیسا و تأیید و شهادتی بر محبت مسیح به کلیسا می‌باشد که در فدیة جان او برای کلیسایش آشکار گردیده است. در کلیسا، انسان دعوت می‌شود تا با تقدس در طول سال خورشیدی به عنوان دوره نیایشی و یادآوری نجات خود در عیسی مسیح زیست نماید. بدین سان در طول سال نیایشی، هر سال خورشیدی و هر بخش از تاریخ زندگی بشریت در قالب زمان-مکان مقدس تقدیس می‌شود تا در نور جلال، کار نجات بخش در عیسی مسیح از برکات بهره‌مند گردد و زندگی کند. زمان سال خورشیدی توسط کلیسای تقدیس شده در قالب سال نیایشی محفوظ می‌ماند. حقیقت کلیسا به عنوان یک راز، یک مشارکت و جامعه‌ای خدمتگزار به کامل‌ترین و مهم‌ترین شکل در طول سال نیایشی که با دو یکشنبه پیش گفته آغاز گردیده و به «فصل صلیب» ختم می‌شود آشکار شده برگزار می‌گردد. یکی از مهم‌ترین وجوه راز کلیسا که در فصل «صلیب» یادآوری و برگزار می‌گردد تقدیس تمامی خلقت و جلال نهائی آن در بازگشت ثانوی مسیح است. بدین سان در طول سال نیایشی کلیسا در فضائی آخرت شناسی زیست می‌کند در حالی که در همان زمان وجود و ماهیت آن به تاریخ پیوند خورده است. تمامی سال به گونه‌ای یک ساعت نیایشی در زندگی کلیسا عروس مسیح است. سال نیایشی زمانی است که در طول آن کلیسا بر روی زمین و در طول دوازده ماه، تمامی تاریخ نجات را که در عیسی مسیح تحقق یافت شهادت داده یادآوری نموده و برگزار می‌کند. کلیسا نجات تمامی خلقت در مسیح را با تمامی نسل‌ها در طول قرون به مشارکت می‌گذارد. و در قلب کلیسا بشریت تمامی برکات آسمانی را که در زندگی بدان نیاز دارد باز می‌یابد. از این رو کلیسا چنین می‌سراید:

«کلیسا فردوس سرشار از تمامی نیکوئی‌هاست،
عروس قادر مطلق،
و تعمید عطای زندگی نوینی است که می‌بخشد،
مذبح مقدس و استخوان‌های شهیدان که در آن خادمان
با تقدیس و تقدیم قربانی مقدس می‌سرایند
هللویاه هللویاه داروی حیات بخش»

۵- تقریباً تمام دعا‌های راز ازدواج سنت نیایشی سریانی غرب از این ایده لبریز است.

و باز می‌سرایید:

پادشاه آسمان و زمین، کلیسا را بنا نهاده
و آن را محل خرامیدن خود نموده و در آن می‌خرامد،
ای همه نیازمندان به گفتگو با خداوند داخل شوید
زیرا خدا در این جا می‌خرامد....

کلیسای مقدس، عروس مسیح چون فردوس سرشار از برکات با مذبح مقدس و استخوان‌های شهیدان، خوان پرستش است که خادمانش داروی حیات بخش را هدیه می‌کنند....^۶

۲-۲- رستاخیز (گذر خداوند) «نگین» مرکزی

«نگین» اصلی این «دیهیم» برگذاری گذر خداوند یا «رستاخیز» به مفهوم عمیق کلمه می‌باشد. طبیعی است که برگذاری گذر آیین مرکزی و محوری باشد. گذر خداوند به طور خلاصه در قربانی مقدس برگذار می‌شود. و اگر چه این نیایش مختصر و خلاصه شده است در عین حال کامل‌ترین نیایش ممکن نیز هست. در روش شناسی نیایش سریانی غرب برگذاری گذر خداوند یادآوری تمامی نقشه نجات بخش خدا نیز هست که در عیسی مسیح به انجام رسیده است.^۷ همین موضوع در مورد قربانی مقدس نیز مصداق دارد. این نوعی یادآوری از خلقت تا بازگشت پرجلال مسیح است. این آیین یادآوری کار کامل نجات افراد بشر، و نیز یادبود خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح است.^۸ به راستی قربانی مقدس نمایشی خلاصه‌ای از تمامی نیایش‌های کلیسا در طول سال نیایشی به شمار می‌آید. در زمان برگذاری آیین قربانی مقدس، کلیسا تمامی تاریخ حیات خود را در یک لحظه در این جا و اکنون *hic et nunc* تجربه می‌کند. آیین‌های قربانی مقدس قله‌های رفیع زندگی زمینی کلیسا هستند، زیرا در این لحظات و موقعیت‌ها کلیسا زندگی آخرت شناسی خود و در واقع سرانجام کارخویش را از پیش زندگی می‌کند و پیش از وقوع، آن را می‌چشد. قربانی مقدس، نیایش خداوند *tesmesto* است که با تقدیس و تأسیس کلیسا آغاز شده و به تازگی و جلال یافتن کلیسا ختم می‌گردد. گردهمایی ایمانداران به وضوح «کلیسا» می‌شود زیرا راز هستی و وجود خود را در نیایش قربانی مقدس تجربه و برگذار می‌نماید. (ر. ک ۱- قرن ۱۱: ۱۷-۳۴).

۳- کلیسا از آیین قربانی مقدس ریشه می‌گیرد

یکی از جنبه‌های پر برکت تحول و تکامل و بقای آیین نیایشی در زمان‌های جدید آن است که کلیسا و تمامیت آن هر چه وسیع‌تر و عمیق‌تر در راز قربانی مقدس و جایگاه آن در

۶- آیین نیایشی ایام در Mcc (ترجمه خود ما).

۷- خواننده ممکن است متعجب شود (نگاه کنید به نیایش جمعه تصلیب).

۸- یادآوری‌های عمومی در آغاز نیایش قربانی مقدس،

حیات خود تعمق می نماید. باید با حسرت اعتراف نمائیم که تعمق کلیسا در رابطه وجودی بین قربانی مقدس و ماهیت کلیسا، تأثیر نیایش هائی را که «به کلیساهای دیگر» تعلق دارند و مشارکت با آنها را اهمیت می بخشد و به این ترتیب نیایش ها به روشی به انجام می رسند که نتیجه آن همه یک بودن کلیساها باشد.^۹ این جنبه از زنده بودن آیین نیایشی در اسناد واتیکان دوم (۱۵ و UR؛ ۶، ۵، ۲، ۱ SC؛ ۲۶، ۱۱، ۳، LG) و بسیاری اسناد دیگر منعکس گردیده است. نگرش ارزشمند و زنده این جنبه آن است که کلیسا از ریشه های وجودی خود در آیین نیایشی قربانی مقدس آگاه است. «قربانی مقدس کلیسا را بنا می کند»^{۱۰} کلمات جی، جی بکز می تواند به خلاصه ای از نظرگاه و اعتقادات کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتدکس و الهی دانان آن در رابطه با راز ماهیت و ریشه کلیسا در قربانی مقدس تعبیر گردد!

کلیسای مسیح به واقع در همه گروه های ایمانی محلی تجسم می یابد که تا زمانی که و تا آن حدی که به شبان خود تکیه می کنند و با آن پیوند دارند همه جا در عهد جدید کلیسا نامیده می شوند. زیرا همه این جماعت ها در واقع در موقعیت های محلی خاص خود، قوم خوانده شده خدا هستند که به قوت روح القدس و در نتیجه تعمق کامل تشکیل شده و بوجود آمده اند. (ر. ک ۱-تسا ۵۱). در این کلیساها ایمانداران از طریق موعظه انجیل مسیح گرد می آیند و راز شام خداوند را برگزار می نمایند. در این جماعت ها، صرف نظر از کوچک و فقیر بودن آنها و یا زندگی در فشارها و جفاها، مسیح حضور دارد که از طریق قدرت و تأثیر حضور او کلیسای متحد یگانه، مقدس جهانی و رسولی بنا می گردد. زیرا «شراکت در جسم و خون مسیح هیچ معنائی ندارد مگر به انجام رساندن تبدیل وجود ما به آنچه که بایستی دریافت نمائیم».

۳-۱- انتظارات اولیه

پیش از آن که به تعمق درباره «بخش های آیین نیایشی» به مثابه رویدادهائی که از نظر کلیسای مالانکارا و آیین نیایشی آن به ریشه های کلیسا و مشارکت کلیساها مربوط می شوند بپردازیم خوانندگان را به یادآوری برخی اصول اولیه و ویژگی های جوامع نیایشی سریانی با توجه به چگونگی برگذاری قربانی مقدس در Mcc دعوت می نمائیم. این ویژگی ها و اصول عبارتند از: یکپارچگی و اتحاد متکی به رازهای مقدس و کلام خدا که توسط رسولان و جانشینان آنها تأسیس شد و شهادت داده شد، ساختار نمادین ساختمان کلیسا (ساختمان، ارزش قربانگاه، جایگاه مخصوص گروه و محراب کلیسا *thronos*، کر *Kestroma*)، جایگاه جماعت، محراب، تزئینات حد فاصل (*montalam*)، حوض تعمید، ترتیب قرار گرفتن جماعت (کشیش، خادم، گروه همسرایان، ایمانداران) که هم با ساخت داخلی کلیسا

۹- کمیته پیشبرد اتحاد مسیحیان: راز کلیسا و راز قربانی مقدس در نور راز سه گانه اقدس (واتیکان ۱۹۸۲).
 ۱۰- تعلیمات کلیسای کاتولیک ۱۳۹۶ (بنگلور)

هماهنگی دارد و هم نمادی از پرستندگاه آسمانی می باشد. اهمیت نقش خادمان و جماعت، و همچنین چرخش به سوی شرق حضور تصاویر مقدس و شمایل ها در کلیسا و حتی شمع هائی که روشن هستند.^{۱۱} کامل بودن و عمل متقابل وضعیت استقرار مردم، موقعیت مکانی، آداب و اشیاء مخصوص نیایش بر روی هم وجه تاریخی - آخرت شناسی کلیسا شناسی را از نظر گاه آیین نیایشی Mcc برجسته و نمایان می سازد. و در همین فضا و وضعیت عمومی است که «بخش های نیایشی، مختلف نقش آخرت شناسی خود را به نمایش می گذارند.

۳-۲- بخشهای مختلف آیین قربانی مقدس

در شکل فعلی آن، قربانی مقدس کلیسای مالانکارا با دو بخش آماده سازی کشیش و هدایای قربانی آغاز می شود و آنها به عنوان خدمت ملکبصدق و نیایش و خدمت هارون شناخته می شوند. سرپرست نیایش را با کشیدن علامت صلیب بر خود و قرائت تسبیح سه قدوس (subho-walruha-ulabro -labo-qadiso) آغاز می نماید و علامت صلیب را در هنگام ورود به قربانگاه بر خود رسم می کند. درست است که این نیایش در هنگام شروع تعلیم آریان^{۱۲} تنظیم شده و شکل آن در کلیسا Mcc اساساً برای اولین بار بوسیله سوروس انطاکیه ای^{۱۳} سازمان یافته است، اما شیوه استفاده آن در قربانی مقدس مالانکارا نه فقط به عنوان مقدمه ای مناسب برای کل نیایش قربانی مقدس به حساب می آید بلکه بر طبق ساختار سه گانه مقدسی تمامی پرستش، روح کلیساشناسی جماعت پرستشی را نیز نشان می دهد. این شیوه استفاده مشارکت ویژه ای را نشان می دهد که سرپرست به نمایندگی مسیح و جماعت ایمانداران از یکسو و جماعت از سوی دیگر با سه گانه اقدس دارند. پایه اصلی روحانیت کلیسا و جامعه مسیحی همان مشارکتی است که با سه گانه اقدس تا به امروز داشته اند و آن را تا تحقق مشارکت آخرت شناسی با آن ادامه می دهند. (ر.ک. مت ۲۸:۱۸-۲۰) با پاسخ به دعوت آسمانی برای مشارکت با خدای سه گانه، جماعت نیایشی به کلیسا بدل می گردد. کشیدن علامت صلیب چنان که در سنت کلیسای مالانکارا (Mcc) (سریانی غرب انطاکیه) مرسوم است، در چنین موقعیتی در حین برگذاری قربانی مقدس، کلیسا یعنی شمایل سه گانه اقدس، پیوسته و بی وقفه این خصیصه شمایل گونه خود را به یاد آورده از آن اطمینان حاصل می نماید. کلیسای مالانکارا با استفاده از همان تسبیح سه قدوس و تکرار سه باره (یا بیشتر) آن در قربانی مقدس ستایش خود را به سه گانه مقدس تقدیم می نماید. و هم چنین کلیسای مالانکارا همه دعاهای قربانی مقدس را با نمونه کامل تر همین نیایش سه گانه همراه

۱۱- روشن کردن شمع نشانی از حضور خدا

۱۲- اولین بار این دستورالعمل بر علیه بدعت آریان بنیاد نهاده شد.

۱۳- شیوه کشیدن صلیب در سنت نیایشی انطاکیه ای غرب.

۱۴- «ما به حضور تو و پسر یگانه ات و روح القدس همراه با تو مقدس ترین، نیکوترین ها را تقدیم می داریم از حال تا به ابد آمین. نمونه ساده تری از این دعا نیز استفاده می شود.

می نماید. ۱۴ این نمونه کامل تر تفسیری و تعبیری از شکل قبلی آن است. بر این اساس شکل جدید این تسبیح، ستایش شخصیت های سه گانه اقدس است که کلیسا «اکنون» (در زمان حال) و «همواره» (بی وقفه و تا زمان باقی است) و برای «ابد» (حتی پس از پایان زمان یعنی در زمان جاودانگی (= حیات ابدی)) به آنان تقدیم می نماید. این زندگی کلیسا را تشکیل می دهد. این نیایش نه فقط شکل درونی بلکه حتی شکل خارجی مشارکت کلیسا (*intra communion*) و (*communio ad extra*) را نشان می دهد یعنی نه فقط شکل درونی آن به عنوان کلیسا جماعت نیایشگر بلکه حتی مشارکت آن با کلیساهای دیگر را نیز ظاهر می سازد.

اجازه بدهید نگاهی به یکی دیگر از خدمات بخش آماده سازی داشته باشیم. توجه به این نکته اهمیت دارد که عیسی شام آخر را در فصل گذر یهودیان برگزار نمود. با شکستن نان گذر او آخرین شام خود را با شاگردان خویش برگزار نمود. در آن مراسم گذر نقش و شکل جدید قوم خدا به شیوه ای نمادین تبیین گردید. دوازده شاگرد نمونه ای از «دوازده قبیله اسرائیل» (لو ۲۲: ۳۰) «قومی برای نام او» که از امت ها جدا شده اند (اع ۱۵: ۱۴) و «بقیه وفادار» بودند. (اع ۱۵: ۱۷). کلیسای مالانکارا برای نیایش قربانی مقدس از نان فطیری (*hamiro*) که *Bukro* نیز نامیده می شود (به معنای نخست زاده) و نقش (مهر) یک صلیب بزرگ که نیایش مسیح است که نان را پوشانده و دوازده صلیب کوچک به نشانه رسولان مسیح و قبایل اسرائیل بر آن کشیده شده و بر این اساس به دوازده قسمت که *gmurto* (charcol) نامیده می شوند تقسیم می شود. به کمک نقش روی نان قربانی مقدس کلیسای مالانکارا بر مشارکت قربانی مقدس تأکید می ورزد. این نان گذر است که به اسرائیل جدید هویت می بخشد و آن را متولد می نماید. بدینسان سرشت فصیح گونه نیایش و شراکت بسیاری در آن، تنها با دعاهای خاموش همراهی کننده بخش مهیا سازی نان و جام تقویت می شود. قسمتی از دعاهای خاموش همراه این قسمت چنین است: «چون بره ای که به مسلخ می برند او را بردند و مثل گوسفندی که نزد پشم برنده اش خاموش است او نیز دهان خود را ننگشود؛ این فراز از اشعیا ۵۳: ۷ خادم رنج دیده خدا را که برای بسیاری رنج خواهد کشید تصویر می نماید. نان قربانی مقدس نمادی از خادم خداست که در خود، وجود بسیاری را بر دوش می کشد. در قالب نان قربانی مقدس، بره گذر و خادم خداوند در عین حال یکی و بسیاری می شوند. دعای خاموش همراه بخش تقسیم نان نیز بر این نگرش کلیسای مالانکارا تأکید می نماید. هر یک از *gmurto* ها به نوبه خود حیات دارد ولی در میان جماعت دوازده گانه *gmurte* و به گرد صلیب بزرگ قرار می گیرند و حیات می یابد. نان فطیر قربانی مقدس *hamiro* در کلیسای مالانکارا نمادی از مسیح و دوازده شاگرد او است. این نان هم چنین تصویر ملکوت آخرت شناسی (= پادشاهی آسمانی) را که توسط عیسی در آخرین شام (لو ۲۲: ۲۸-۳۰) ترسیم شد نیز برابر چشم جماعت مجسم می سازد. جماعتی که در نان قربانی مقدس در کلیسای مالانکارا شریک می شوند اسرائیل کامل مسیح و هم چنین تجسمی از ملکوت خدا در این جا و اکنون هستند.

بر روی تپه صلیب عیسی برگذاری گذر را که در شام آخر به شیوه نمادین ظاهر ساخت کاملاً تحقق می بخشد. (یو ۱۹: ۳۱-۳۷) هنگامی که عیسی بره خدا بر روی صلیب خود را به عنوان بره گذر به رنج تسلیم می کند و گذر را کاملاً به عمل می آورد کلیسا تولد یافته جوانه می زند. کلیسای مالانکارا بار دیگر بر این حقیقت با به یادآوردن شهادت کسی که خود این رویداد را دیده است پافشاری می کنند با ریختن شراب در جام دعای همراه به صورت خاموش زمزمه می شود: «سرور ما عیسی مسیح بر صلیبی بین دو دزد مصلوب گردید و پهلوی او با نیزه شکافته شد. از این زخم آب و خون برای آموزش گناهان تمامی جهان جاری شد. آنکه این را دید شهادت می دهد و ما می دانیم که این شهادت راست است». در این جا رویدادی که توسط چهار انجیل نویس ضبط شده و یادآوری می گردد حاوی نکات بسیار مهم رازآمیز و روحانی می باشد. جماعتی به گرد عیسی بره گذر جمع شده اند که بر صلیب کشیده شده است. عیسی با بلند کرده شدن بر صلیب فرزندان پراکنده خدا را جمع کرده است. (یو ۱۱: ۴۷-۵۲). این جامعه به فردی که به نیزه زده شده است نگاه می کند (یو ۱۹: ۳۷؛ زک ۱۲: ۱۰؛ مکا ۱: ۷) این جماعت دعوت مرقوم در اشعیا ۴۴: ۶۰ را شنیده و پاسخ داده است. این جامعه جدائی ناپذیر از آب و خون جاری شده از پهلوی نیزه زده مسیح بره خدا ریشه می گیرد. پدران کلیسا در غرب و شرق آب و خون جاری شده از پهلوی نیزه زده عیسی مسیح بر صلیب را به عنوان نمادی از تولد کلیسا عروس مسیح که از پهلوی او به وجود آمد تعبیر و تفسیر کرده اند که به نوبه خود تکرار تولد حوا از دنده چپ آدم و در ارتباط با راز تعمید و قربانی مقدس درک می شود که این نیز از پهلوی مسیح جاری شد. (آمبرواز، اپرم، یعقوب اهل سراگ.) تاسیس کلیسا، تعمید و قربانی مقدس در یک لحظه نجات بخش یعنی لحظه جاری شدن خون و آب از پهلوی مسیح تحقق می یابد. در این لحظه مقدس عیسی مسیح که بر صلیب بالا کشیده شده کلیسا را تعمید داد و آنرا با جشن جلجتا خوراک داد و از آن پس تولد کلیسا کامل و تحقق گردید. ریشه کلیسا با خون بره گذر و عهد خداوند تأیید می شود. نظرگاه عرفانی و رازآمیز «جاری شدن خون و آب از پهلوی نیزه زده مسیح، در بسیاری از نیایشها و دعاها کلیسای مالانکارا به ویژه در دعاها راز ازدواج و نیز آیین نیایشی ایام (Qudosh idto) و (Hudosh idto) تکرار و یادآوری شده است. بنابراین کاملاً روشن است که این کلیسا از ریشه و بنیاد خود «خون و آب جاری شده از پهلوی نیزه زده مسیح، آگاه است و هم از این رو است که این کلیسا دعای مورد اشاره فوق را هنگام ریختن شراب در جام مقدس در آیین نیایشی قربانی مقدس مورد استفاده قرار می دهد. در آیین قربانی مقدس، کلیسای مالانکارا در واقع ریشه گرفتن کلیسا را از پهلوی نیزه زده مسیح داماد خود و بره گذر برگزار نموده جشن می گیرد.

نمادهای رازآمیز ریشه کلیسا در آیین نیایشی قربانی مقدس تمام بخش اصلی قسمت مهیا سازی در بر گرفته اند و در پاره ای موارد خاص که آمادگی کشیش، یادآوری عناصر قربانی

مقدس، اعتراف و اعلان آمرزش در بخش «قبل از نیایش اصلی» و به طور خاص موعظه کلام قسمت هائی از آن را تشکیل داده اند، بسیار تأثیرگذار هستند. در این جا اجازه می‌خواهم به درود پایانی آیین نیایشی اشاره کنم - که چگونه بر تأسیس و بنیاد گذاشته شدن، کلیسا و راز آن در خدمت کلام تأکید دارد. قسمتی از انجیل که در این قسمت قرائت می‌شود در آیین نیایشی دومین قرائت را تشکیل می‌دهد. این قرائت با درود (*slomo legulkun*) (سلام بر شما باد) آغاز می‌شود که همراه با آن علامت صلیب توسط کشیش به سمت جماعت رسم می‌شود. کلیسای مالانکارا قرائت انجیل را با این درود (*u-saino lequkun*) پایان می‌دهد که در سنت نیایش سریانی غرب با هم یگانه باشید معنا می‌دهد و با آن علامت صلیب بر جماعت کشیده می‌شود.^{۱۵} در «اعلام حیات بخش (*qoruzuto mahyonuto*) و اعلام (*sbarito mahyonuto*)» جماعت فرمان خداوند را شنیده و از این طریق وجود آنها تبدیل شده است. «بشنو» (*sema*) تنها به معنای شنیدن ساده نیست، این کلمه به معنای تبدیل وجود با کلام شنیده شده نیز هست. این جامعه تبدیل یافته با کلامی که موعظه شده و با خداوندی که این کلام را فرموده است و کشیش که کلام را اعلام نموده و روح القدسی که از طریق آنها سخن گفته است و با یکدیگر متحد و یگانه می‌شوند. واژه *saino* مفهوم این موهبت اتحاد را می‌رساند. این واژه اتحاد جامعه رسولان و شاگردان مسیح را بار دیگر باز می‌آفریند. این کلام کلیسا را بنا می‌کند. در تسبیح سه گانه اقدس کلیسای مالانکارا تمامی تمجید و ستایش را به سرور و خداوند مصلوب که قادرترین شخص و فناپذیر است پیشکش می‌نماید. این همان خداوندی است که عطایای پر برکت کلام خود را در پاسخ به درخواست کلیسا که مویه می‌کند (*kurie- eleison*) (خداوند بر ما رحم فرما) به کلیسا می‌بخشد. اعضای جماعت که پای صلیب خداوند مصلوب گردهم آمده اند کلام او را که بر صلیب بلند کرده شده می‌شنوند و به عمل می‌آورند. (یو ۱۹: ۲۶-۲۷). آنها این کلام را شنیده در قلب خود حفظ می‌کنند و از این طریق نجات می‌یابند و نجات یافتگان «روز به روز به این جماعت افزوده می‌شوند». یعنی کلیسایی که بر طبق تفاسیر کهن *epi to auto* به وسیله خداوند تشکیل شده است (اع ۲: ۴۷، لو ۸: ۱۲) کلام خدا کلیسا را بوجود آورده و همواره باز آفرینی می‌کند.

خدمت کلام هم چنین راز تاسیس کلیسا را در آیین نیایشی قربانی مقدس یادآوری می‌نماید. نیایش با شراکت در «سلامتی خدا که نجات است» آغاز می‌شود. سلامتی ثمره و تجربه واقعی نجات است. کلیسای مالانکارا به قوت اعلام می‌نماید که مسیح عیسی دهنده سلامتی است که قدرت نجات بخش دارد. (نیایش رستاخیز قسمت دوم *prumion sedro*) بخش سلامتی نشانی از محبت و اتحاد کامل و پاک است. کلیسای مالانکارا با وجودی که به دلایل خاص اکنون این سلام با دست دادن انجام می‌شود، هنوز هم آن را «بوسه مقدسانه»

۱۵ - از نظر لغوی *saino* و *slomo* هم معنا هستند ولی در سنت سریانی غرب *saino* به معنای متفاوت به کار می‌رود. معنای آن رحمت آسمانی متحد کننده است.

می‌داند. مفسرین برای بررسی قسمت سلام نیایش‌ها وقت بسیاری خواهند داشت تا چگونگی نشانه‌شناسی آن را در رابطه با «بوسه مقدسانه» نشان داده و هم چنین در ارتباط با محبت جانبازانه برادران و صلح دو برادر در پای مذبح، آن را تفسیر نمایند. (مت ۵: ۲۱-۲۴). در این جا صلح و سلامتی خداوند را قدرتی در نظر می‌گیریم که کلیسا را بنا می‌کند. این بوسه مقدسانه که در قربانی مقدس انجام می‌شود تنها یک عمل جسمی نیست بلکه دلالت بر وجه روحانی *ruhonooyo* و در آغوش گرفتن صمیمانه در روح (نیایش رستاخیز قسمت دوم *sedro*) این یگانگی روح در رشته سلامتی است (افس ۲: ۳-۴) این «محبت در روح» (نیایش رستاخیز، قسمت دوم، *sedro*، روم ۵: ۵) یک موهبت الهی است.

پولس رسول برای مسیحیان قرن‌تس این حقیقت روحانی را تشریح می‌نماید که هر جماعت مسیحی که به هر موهبتی آراسته شود هدفی جز محبت در میان نخواهد بود (۱-قرن ۱۳) و بالاتر از محبت نیز موهبتی نیست. پولس کاملاً بر این موضوع تأکید دارد که هیچ جماعت مسیحی نمی‌تواند برای قربانی مقدس گردآید و کلیسا به حساب آید مگر آنکه در محبت کوشا باشد. (۱-قرن ۱۱: ۱۷-۱۴: ۴۰). حالت روحانی یک جماعت برگزارکننده و دریافت‌کننده قربانی مقدس بستگی کامل به میزان محبت آن دارد. این محبت است که کلیسا را به وجود می‌آورد. آیین نیایشی قربانی مقدس یادبود حضور عیسی مسیح است. اما خود عیسی مسیح کلمه مجسم خداست که در او محبت خدا تماماً آشکار شده و به بشریت هدیه داده می‌شود. (یو ۳: ۱۶، ۱: ۱۴). او مفهوم راستین اتحاد یا ملاقات رو در رو *topos* با خدا را نشان می‌دهد که نسبت به انسان محبت خود را ابراز نموده و انسان نیز در او محبت خود را به خدا اثبات می‌نماید. در وجود او خدا محبت خود را آشکار ساخته و انسان نیز در همان کاملیت مسیح پاسخ به این محبت را باز می‌گرداند. به درستی آیین نیایشی قربانی مقدس نمادی از راز محبت است. منبع، محتوی و هدف زندگی کلیسا محبت عیسی مسیح است. کلیسا از محبت خدا که در عیسی مسیح عطا شد ریشه می‌گیرد. کلیسا به عنوان شمایل سه‌گانه اقدس نیز محبتی را که منشأ قدرتمند وجود و حضور آن در جهان است را به وضوح می‌شناسد و محترم می‌شمارد. محبت چیزی جز زندگی، تقدیس و اتحاد با سه‌گانه اقدس نیست. محبت منبع و تغذیه‌کننده کلیسا و جامعیت، اتحاد، سرشت رسولی و مقدس بودن آن است. کلیسا در جهان با کاملیت در محبت به محبت و فیض خدا شهادت داده و آنرا به عمل می‌آورد. کلیسا محبت سه‌گانه اقدس را دریافت نموده و تا کاملیت در مشارکت آخرت شناسی راه خود را ادامه می‌دهد. محبت شاخص اصلی زندگی پر جلال (آسمانی) کلیسا به شمار می‌رود (۱-قرن ۱۳: ۱۳). محبت کلیسا را تقویت نموده هستی می‌بخشد و آن را رشد داده و کامل می‌گرداند. محبت در جماعتی که قربانی مقدس را برگزار می‌نماید به خلق کلیسای یگانه‌ای در این جهان و در آسمان اقدام می‌کند. در «بوسه محبتانه» در آغاز دعای قربانی مقدس، کلیسای مالانکارا تعلیم آسمانی خود را در باره موهبت محبت در زندگی خود به نمایش می‌گذارد که از آغاز تا انتها و کاملیت او را رهبری خواهد نمود.

نیایش طلب نزول روح القدس در آیین نیایشی قربانی مقدس کلیسای مالانکارا شاید قوی ترین شهادت و روشن ترین نمایش آگاهی کلیسا از ریشه گرفتن وجودی کلیسا در قربانی مقدس باشد. در تجربه روحانی کلیسای مالانکارا برگذاری قربانی مقدس هم ارزش یک جنبش پنطیکاستی است. از همان آغاز نیایش قربانی مقدس (پیش از قسمت اصلی) روح القدس بر فراز نان و محتویات جام و جماعت حاضر پرواز می کند و آنها را تقدیس و تبدیل می نماید.^{۱۶} روح القدس حضور عیسی مسیح را در نان و جام ممکن می سازد، و این همانست که روح القدس در مریم باکره مقدس (تعبیر ابرم) به انجام رسانید. لوقا شهادت می دهد که تولد عیسی به قوت روح القدس از مریم باکره انجام گردید و این تولد روحانی دلیلی قطعی بر پسر بودن عیسی به دست می دهد (لو ۱-۲) و هم چنین تولد روحانی کلیسا را نیز آشکار می سازد. (اع ۲:۴ و ۲۳-۳۱، ۱۹:۱-۷) این مطالب که «نزد ما به کمال رسید» وقایع تاریخ نجات هستند که در عیسی مسیح تحقق یافتند. اینها وقایع دوران تحقق و کمال پیشگویی ها هستند. شهادت لوقا همانند تجربه و ایمان کلیسای انطاکیه در قرن اول نور تابناکی بر تأکید کلیسای مالانکارا از جهت ادراک ماهیت در ریشه روح القدس کلیسا در برگذاری قربانی مقدس افکنده آن را روشن می سازد. تمامیت نیایش قربانی مقدس در زمان مقدسی می گذرد که در طی آن روح القدس حضور حقیقی عیسی را در نان و جام به طور خود به خودی آشکار ساخته و پسر خدا را در جماعت برگزار کننده قربانی مقدس و در کلیسا از طریق شکستن نان و شراکت در خون عیسی مسیح تجلی می بخشد. در همین زمان کلیسای پیشکش شده به خداوند، به سوی کاملیت آخرت شناسی تقدیس شده و به شکل کلیسای پر جلال و مجید مشارکت نهائی در آسمان تبدیل می یابد. جماعت حواریون شامل خادمان مؤنث و مذکر خدا، پیرمردان و زنان سالخورده رؤیایها و جوانان نبوت ها داشته و روح خدا را که در آخر خواهد ریخت (= جاری خواهد شد) دریافت نمودند (اع ۲:۱۷-۱۸) در قربانی مقدس به یگانگی و یکپارچگی در بدن مسیح به عنوان کلیسا در بدن مجید مسیح در آخرت تبدیل شده جلال خواهند یافت. نان و جماعت تحت فرمان و کار روح القدس به یکدیگر تعلق دارند چنانکه روح القدس و کلیسا و روح و نان تقدیس شده متعلق به یکدیگر می باشند. جاری شده آخرت شناسی روح از جانب خداوند انتظاری برای آینده بود. و در کامل شدن و تحقق این انتظار آینده، کلیسا به مثابه نمونه ای از آینده متولد می گردد. دعای طلب روح القدس در آیین نیایشی قربانی مقدس در کلیسای مالانکارا بدین سان به وضوح نشان دهنده راز تولد کلیسای جهانی و جامع در قربانی مقدس می باشد.

«دعای طلب روح القدس به معنای درخواست کلیسا از خداست برای چیزی که هم اکنون از نظر تاریخی از مسیح دریافت نموده، چنان که گویی اصلاً آن را دریافت نکرده است یعنی گویی تاریخ آن را به یاد ندارد»

۱۶- دعای طلب... سنت نیایشی سریانی غرب هم شفاعتی است هم جماعتی.

نقش روح القدس که در اولین دعای طلب روح القدس (نیایش حضرت یعقوب) به صورت منفرد توسط کشیش سرپرست خوانده می شود از یک نبوت گرفته شده است. «خدای پدر،... خداوند روح القدس را بر این قربانی بفرست، همان روحی که از طریق عهد قدیم و عهد جدید سخن گفت و به شکل کبوتری بر خداوند ما عیسی مسیح در رود اردن قرار گرفت، و به شکل زبان های آتش بر رسولان در بالاخانه نازل گردید.» کلیسای مالانکارا برای تقدیس و تدهین این «قربانی» به وسیله روح القدس دعا می کند. در این جا اصطلاح «این قربانی» به دشواری می تواند معنای نان و شراب تقدیم شده را به تنهایی بر عهده داشته باشد. این اصطلاح به تمام آنچه «تقدیم شده» یعنی نان و شراب و جماعت با هم اطلاق می شود. روح القدس باید همه آنها را تقدیس و تدهین کند تا عملی نبوتی انجام پذیرد. روح القدس بایستی بر نان و جام تقدیم شده توسط کلیسا که خود نیز تقدیم شده است و بر خود کلیسا نیز کار کند تا همه چیز به بدن پر جلال عیسی مسیح تبدیل شود. نان (به مفهوم عمیق کلمه) و جماعت به عنوان انبیای آتشین زبان، تقدیم و تقدیس می شوند! (وقت و مکان امکان نمی دهد که عمق این راز معجزه آسا را موشکافی کنم). کلیسا بنا می شود تا اعمال عجیب خدا را تا انتهای زمان و تا اقصای زمین اعلام نماید (اع ۱: ۶-۸، ۲: ۱۱). روح القدس تعلیم دهنده تمام آن چیزهایی است که عیسی تعلیم داد و کلیسا را تقویت می نماید تا همان تعالیم را تعلیم دهد (یو ۴: ۲۶، ۱۵: ۲۶ و ۲۷؛ اع ۲: ۲۴-۲۷: ۴۹). روح القدس که برای نبوت تدهین می کند بر «قربانی مقدس» قرار گرفته و آن را به charcoal (gumerto) تبدیل می نماید. این تبدیل «آتشین» با دریافت نان فطیر توسط تقدیم کنندگان (شرکت کنندگان) تکمیل و تأیید می شود. «زبان های آتش» بر همه دریافت کنندگان نازل شده بر آنان قرار می گیرد. «charcol» (= اخگر آتش) در معبد پرستش یادآور تقدیس اشعیای نبی است. اما این تقدیس در مورد او بیشتر تدهین و تعیین او برای کار نبوتی بود و کمتر نقش پاک کردن گناهان را داشت. «کبوتر» نماد نزول روح القدس بر عیسی مسیح در رود اردن نیز همین نقش را ایفا نمود. زبان کلیسا با دریافت charcoal (= اخگر آتش) به زبان های آتش تبدیل می گردد. کلیسا و فرزندان آن تدهین و تعیین می شوند تا به زبان های مختلف نبوت کنند و اعمال عجیب خدا را که در مسیح عیسی کامل گردید و هم چنین داوری او را بر همه آنکه او را نپذیرفتند اعلام نمایند. در برگذاری قربانی مقدس جماعت شاگردان پر از روح به صورت «کلیسای خدا که آن را به خون «پسر» خود خریده است» (اع ۲۰ و ۲۸) تبدیل می یابند.^{۱۷}

بخش مشارکت تولد کلیسا را در قربانی مقدس تکمیل نموده مهر می زند. تقسیم (مشارکت) در نان قربانی مقدس در میان جماعت پر از روح جامع انجام می پذیرد تا پاسخی به درخواست «نان روزانه ما را امروز به ما بده» در نان قربانی مقدس داده شود که نان

۱۷- در دعای سال یوبیل ۲۰۰۰ «ای خداوند روح تو زمین را پر کند».

بخشایش و ملکوت خداست که توسط «پدر آسمانی ما» عطا می شود. در آیین نیایشی Mcc «چیزهای مقدس از آن مقدسین است» که پس از برافراشتن تقدیمی های مقدس و یادآوری قدسین و خوابیدگان دریافت و داده می شوند. اما برافراشتن (فراز کردن) عناصر مقدس به نوبه خود پس از تقدیس سه گانه اقدس توسط سرپرست قرار دارد: باشد که فیض تو و رحمت سه گانه اقدس و پر جلال، نامخلوق، جاودانی و ابدی قابل پرستش و هم ذات در شکوه با همه شما باشد، برادران من تا ابد». «هم ذات» یک اصطلاح در تعریف و توضیح سه گانه اقدس در دوران پس از شورای نیقیه اضافه گردیده است. با این همه وجود سه گانه اقدس و ذات آن در قدوسیت آن آشکار می شود. رشته طلائی این آگاهی آسمانی، آگاهی از این حقیقت که جوهره سه گانه اقدس در قدوسیت آن است رابطه مستقیمی با شیوه درک کلیسای مالانکارا از قدوسیت دارد. در پاسخ به اعلام کشیش که می گوید «چیزهای مقدس از آن مقدسین است» و همراه با آن هدایا را بر می افرازد، جماعت ضمن کشیدن علامت صلیب (در حالی که به تقدیمی ها نگاه می کنند) می گویند: «قدوسی نیست جز پدر قدوس یگانه، پسر قدوس یگانه و یک روح القدس، آمین». بار دیگر کشیش در حال برافراشتن رازها و در حالی که خود او و جماعت به رازها می نگرند) می گوید، «جلال بر خدای پدر، خدای پسر و روح القدس که تا ابد یک هستند باد آمین». بلافاصله پس از این، هر یک از اقنوم های سه گانه اقدس با ذکر اعمال خاص او یعنی خلقت، بخشایش، تکمیل نجات و تحقق وعده ها جلال داده می شوند. «پدر قدوس یگانه که جهان را به رحمت خود آفرید با ما باشد»، «پسر یگانه قدوس که با موت و عذاب گران بهای خود ما را آزاد نمود با ما باشد» و «یگانه روح حیات روح القدس کامل کننده و تحقق بخشنده همه آن چه که بود و خواهد بود با ما باشد، نام خدا از قرنی به قرنی و تا به ابد تقدیس کرده شود آمین». و پس از آن یادآوری در گذشتگان فرا می رسد. همه این بخش ها رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. درود تقدیس با عبارت رحمت و آمرزش... سه گانه مقدس...». اعلام می شود. اما به راستی رحمت و آمرزش سه گانه اقدس چیست؟ هیچ نیست مگر شراکت در تقدیس آن که جوهره وجودی آن است. «همراه بودن» سه گانه مقدس «با ما» و شراکت دادن ما در تقدیس و اتحاد جوهری، آن ما را تقدیس می نماید. قدوسیت سه گانه اقدس به معنای هم جوهری اقنوم های سه گانه است: «جلال بر پدر، پسر و روح القدس باد که تا به ابد یک خدا هستند آمین». اقنوم های سه گانه «با ما هستند» تا کار خاص هر یک در ما به کمال رسد و این کمال به فرد و جماعت هر دو عطا می شود. و بدین سان ملکوت خدا آمده است. بنابراین «چیزهای مقدس از آن مقدسین است» به معنای شراکت در همه عطایای مقدس خدا و هم چنین مشارکت با سه گانه اقدس و شراکت با تمامی جماعت یعنی همه کسانی که با اعمال عجیب سه گانه اقدس تقدیس شده اند می باشد.

باید به این حقیقت اشاره کنم که مهم ترین حادثه معجزه آسا در آیین نیایشی قربانی مقدس تبدیل نان و شراب به جسم و خون مسیح نیست بلکه شراکت ایمانداران در بدن عیسی مسیح

خوراک آسمانی ما و نان حیات و از طریق آن در سه گانه اقدس و شراکت در کلیسا و ملکوت خداست. برای برگذاری قربانی مقدس خداوند ما یک خوان را برگزید^{۱۸} تا آن که همه در آن شراکت یابند. انتظار می رود که هیچ یک از جماعت های برگزار کننده هدف خداوند را از انتخاب یک خوان درک نکرده باشند. هم قربانی مقدس و هم کلیسا بدن خداوند مسیح هستند. شراکت در نان قربانی مقدس به معنای شراکت در بدن خداوند و کلیسای اوست. این یک مشارکت عالی بر سر این بدن و شراکت بدن با سر پر جلال و شراکت بدن جسمانی گناهکار است که باید پیوسته از روش مسیح اطاعت نماید و او را پیروی کند، «مرگ و رستاخیز» راه خادم رنج کشیده تا آن که شراکت در مسیح کامل شود و تا آن که «خلقت جدید» در مسیح باشند، هم چنان که بدن وضعیت پر جلال خود را پیش از وقت درمی یابد و می چشد. هم چنین این شراکت مشارکت در ملکوت خدا و روح القدس (ر.ک، آخرین دعای شکرگزاری نیایش حضرت یعقوب) و سه گانه اقدس است.^{۱۹} یادآوری تفسیر مار ابرم در این جا بسیار روشن کننده خواهد بود: آن که نان را دریافت می کند آتش و روح القدس را دریافت کرده است. بنابراین شراکت در قربانی مقدس به معنای شراکت داشتن در کاملیت کلیسا نیز هست. دیدگاه متمرکز بر قربانی مقدس در کلیسا آن است که کلیسا را از قله رفیع تجربه روحانی و «از لحظه تولد و بنیاد» بنگریم.



۱۸- توجه داشته باشید که شکل قربانی مقدس یک خوان است.
 ۱۹- تقدیس سه گانه اقدس (بخش پایانی نیایش حضرت یعقوب)

کلیسا آغل گوسفندان خدا در آیین نیایشی کلیسای مالانکارا

کلیسا نمادی از حضور عیسای رستاخیز کرده در این جا و اکنون از هنگام عدم حضور جسمانی او می باشد. تصورات و تخیلات بسیاری افراد در طول قرن ها به قصد تشریح و درک سرشت کلیسا به جنبش در آمدند. قوم خدا، بدن مسیح، هیکل خدا، عروس مسیح، گله (آغل - غنم) خدا، تاکستان پدر، ملکوت خدا و غیره نمونه هائی از این تصاویر هستند که در مورد کلیسا بکار رفته اند. این تصورات کامل و رسا نیستند بلکه در این رابطه مقطعی و موضوعی با مسئله روبه رو شده اند زیرا هر یک از آنها یک یا چند جنبه از راز بزرگ کلیسا را شرح می دهند. بر اساس تصویر گله خدا شورای واتیکان دوم اعلام می نماید:

بنابراین کلیسا آغلی است که تنها یک در، به نام مسیح دارد... کلیسا آغل اختصاصی است که خداوند خود قبلاً گفته بود که شبان آن خواهد بود... هر چند شبان هائی که آن را اداره می کنند انسان هستند با این وجود گوسفندان این آغل همواره و بی وقفه به وسیله خود مسیح، که شبان - خدا و پادشاه گوسفندان است خوراک داده می شوند.

تصویر آغل گوسفندان نمادی بسیار قوی و کامل برای بیان سرشت کلیسا به شمار می آید. این مقاله کوششی برای بازتاب و شرح این تصویر در آیین نیایشی سریانی انطاکیه می باشد که در کلیسای کاتولیک مالانکارا از آن استفاده می شود کلیسائی که خود را به سنت حضرت توما وابسته می داند.

شبان و گوسفند تصاویری هستند که به دفعات در کتاب مقدس برای تشریح رابطه خدا و قوم خدا بکار رفته اند. در واقع کتاب مقدس خود نیز حاوی علائمی از تفکر عمیق درباره این نشانه ها و سودمندی این تصاویر و راه های استفاده از آن برای درک الهیاتی شخص درباره قوم خدا در این کتاب می باشد.

عهد عتیق

واژه عبری *ra'ah* که به کلمه شبان ترجمه شده است و مفهوم دیگر آن مراقبت و چشم بر نداشتن است بیش از ۱۶۰ بار در کتاب مقدس تکرار شده و اسم فعلی آن *ro,eh* (شبان) در حدود ۶۰ مرتبه در کتاب مقدس عبری به کار رفته است. این موضوع اهمیت این تصویر را در موقعیت زندگی در کتاب مقدس نشان می دهد.

دیدگاه عهد عتیق درباره خدا و مذهب مستقیماً به زندگی شخصی ربط دارد. بسیاری از رهبران بزرگ قوم یهود از زندگی شبانی برخاسته اند. ابراهیم یک شبان بود. همین موضوع

درباره دو پاتریارک دیگر و به خصوص درباره یعقوب نیز مصداق دارد که قوم یهود نام خود را از او گرفته اند. مذهب عهد عتیق بر پایه این پاتریارک ها بنا شده و همگی آنان شبان بوده اند. آورنده شریعت و آزاد کننده قوم یعنی موسی نیز شبان بوده است. در زمان پادشاهی نیز این روند تداوم داشت. داود که پادشاه آرمانی یهود به حساب می آمد نیز شبان بود. در میان انبیاء، شخص عاموس را داریم که مستقیماً از بطن زندگی شبانی برآمده و دعوت شده است.

اگرچه مذهب قوم یهود این سنت شبانان را در اوج و عالی ترین وجه رهبری قرار داده است، اما کتاب مقدس درباره رفتار این رهبران ناخرسندی خود را ابراز می نماید اگرچه در میان آنان کسانی نیز هستند که در رابطه با خدا و با قوم او نسبتاً بی عیب یافته اند، واقعیت این است که کتاب مقدس هرگز از تمامی اعمال این رهبران قوم که برای آنان تصویر شبان مورد استفاده قرار گرفته، به تمامی مثبت سخن نمی گوید. رهبران قوم اسرائیل شبانان خطاکار هستند که به جای خوراک دادن به گوسفندان، خود را می چرانند. (ر.ک حزق ۳۴:۸)

تنها شبان حقیقی قوم خود، خداوند یهوه است. تصویر کتاب مقدس از شبان همواره با محبت و توجه به گوسفندان همراه بوده است. شناخت خداوند به عنوان شبان قوم، آنان را از شادی و تسلی لبریز می سازد (ر.ک مز ۲۳). حضور آزاد کننده یهوه با مفهوم مراقبت شبان از گوسفندان پیوند ناگسستنی دارد.

او مثل شبان گله خود را خواهد چرانید، و به بازوی خود بره ها را جمع کرده به آغوش خویش خواهد گرفت، و شیردهندگان را به ملایمت رهبری خواهد کرد.
(اش ۴۰:۱۱).

از آن جایی که یهوه تنها شبان حقیقی بوده و تمامی رهبران قوم اسرائیل خطا کار بودند شبان راستین یعنی مسیح (= ماشیح) تنها شبان از نسل داود نمونه کاملی از یهوه به عنوان شبان قوم خواهد بود.

و یک شبان بر ایشان خواهم گماشت که ایشان را بچرانند یعنی بنده خود داود را که ایشان را رعایت بنماید و او شبان ایشان خواهد بود. و من یهوه خدای ایشان خواهم بود و بنده من داود در میان ایشان رئیس خواهد بود من که یهوه هستم گفته ام (حزق ۳۴:۲۳-۲۴).

گوسفندان

قوم عهد قدیم، قوم یهود به گروهی از گوسفندان تشبیه شده اند. این تصویر مفهوم تصویر شبان را تکمیل می نماید. کتاب مقدس عبری واژه های زیادی مثل کیش (*kebesh*) و غیره را برای گوسفندان استفاده می کند. واژه معادل گروه گوسفندان یا آغل (*tse'on*) است. قوم

خدا، گوسفندان این شبان و ملک او هستند. بیشترین بسامد استفاده از تصویر گوسفندان در مزامیر مشاهده می شود که برای اشاره به قوم خدا به کار رفته است:

بدانید که یهوه خداست، او ما را آفریده ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او
(مز ۱۰۰:۳).

از این دیدگاه قوم جرأت می کردند که این گونه دعا کنند:

پس ما که قوم تو و گوسفندان مرتع تو هستیم تو را تا به ابد شکر خواهیم گفت، تسبیح
تو را نسلاً بعد نسل ذکر خواهیم نمود. (مز ۷۹:۱۳).

خدا می داند که اسرائیل گله او هستند و هم چون گوسفندان به تاراج دشمنان خواهند رفت بنابراین او سوگند یاد می کند که آنان را رهائی بخشد. خداوند می گوید «اسرائیل گوسفند گمشده ای است که در چنگال شیران گرفتار آمده است.» تصویر گوسفند به موثرترین شکل ممکن ضعف و ناتوانی قوم خدا و وابستگی آنان به خدا را نشان می دهد.

گوسفند تصویری است که به دفعات درباره قوم خدا به کار رفته است... این تصویر نشان می دهد که قوم گمراه هستند و باید شبانی مشتاق آنها را حمایت نموده هدایت کند.... آنگاه که قوم از داشتن یک رهبر محروم هستند، به عنوان گله گوسفندان پراکنده و آواره در دشت ها و تپه ها تصویر می شوند که بدون شبان رها شده اند و نمی توانند راه خود را یافته و بر مشکلات خود فائق آیند.

عهد جدید

تصاویر عهد عتیق از شبان و گوسفندان برای خدا و قوم خدا در عهد جدید نیز مورد استفاده قرار گرفته اند. در اناجیل نظیر نبوت های مربوط به مسیح که در قالب نماد شبان بیان شده اند در شخصیت عیسی تحقق یافته و تکمیل می شوند. عیسی شبانی است که به جستجوی گوسفندان گمشده می رود (لو ۱۵:۷-۱۶). این نمونه، تداوم مفهوم مطرح شده در عهد عتیق است. آنچه در اناجیل نظیر و بیان آنها تازه به نظر می رسد آن است که تعریف و نماد شبان برای عیسی به طور غیرمستقیم معنا یافته است. اما تصویر شبان - گوسفند در انجیل روایت یوحنا به ارزشمندترین مفهوم الهیاتی تبدیل شده است. انجیل یوحنا، تصاویر ارائه شده در اناجیل نظیر، مفهومی عینی و مستقیم یافته است. (ر. ک یو ۱۰:۱۸-۱۸).

عیسی شبان است و این موضوع نه با استفاده از ضمیر سوم شخص بلکه در ادعاهای خود عیسی نمود یافته است. اما او شبان به معنای کلی کلمه نیست بلکه شبان نیکو است که با تمام تصاویر انسانی از شبان که در عهد عتیق با آن روبه رو هستیم تفاوت عمده دارد. یوحنا به

جرأت و با شهامت بسیار می‌گوید «جمع کسانی که پیش از من آمدند دزد و راهزن! هستند.» (یو ۱۰:۸). تصویر شبان گوسفند در باب دهم این انجیل دستخوش وسیع‌ترین و ژرف‌ترین دگردیسی معنوی می‌شود. در آنجا ایمانداران گله عیسی نامیده می‌شوند و او شبانی است که «در» نیز هست و عیسی شبان آنهاست. در انجیل یوحنا واژه گوسفند = *probaton* نوزده بار استفاده شده که هفده بار آن در باب دهم انجیل به کار رفته است. دوبار دیگر نیز این واژه در پایان بندی انجیل یوحنا (باب ۲۱) و در قسمت اقتدار بخشیدن به پطرس برای خوراک دادن به گوسفندان آمده است. واژه *amnos* (بره) که برای عیسی به کار رفته است دوبار در انجیل تکرار می‌شود. واژه *poimen* (شبان) چهار بار و همیشه در اشاره مستقیم به عیسی به کار رفته است. رابطه شبان و گوسفند به یک رابطه صمیمانه و عمیق تعبیر شده است. این آگاهی از نوع آگاهی تعقلی نیست بلکه رابطه‌ای درونی صمیمانه و دوجانبه است که در جاهای دیگر به رابطه‌ای مبتنی بر همزیستی دو سویه تبدیل و تعبیر می‌شود. (مثلاً در باب ۱۵ که رابطه تاک و شاخه‌ها تشریح شده است).

این رابطه ویژه از آن جا بازشناخته می‌شود که عیسی، شبان، در دو نقش ظاهراً متضاد یکدیگر یعنی شبان و بره ظاهر شده است. یوحنا پیش از طرح مفهوم شبان به نقش عیسی به عنوان یک بره اشاره می‌کند (ر. ک یو ۱:۲۹، ۳۶). هر معنایی برای کلمه بره در این جا در نظر گرفته شود، واضح است که این یک بره قربانی می‌باشد. این همان بره قربانی است که آماده است تا هم چون شبان جان خود را برای گوسفندان فدا سازد. از این رو عیسی در نقش دوگانه‌ای که بر عهده دارد، پایه و اساس و هم‌چنین محور کلیسا یعنی آغل گوسفندان را تشکیل داده است، در زندگی عیسی است که بره حیات می‌یابد. از شخص او آنها خوراک می‌یابند. توجه به این نکته لازم و سودمند است که یوحنا واژه شبان را برای هیچ کس جز عیسی استفاده نمی‌کند. عیسی تنها شبان حقیقی و نیکو می‌باشد. حتی در مورد سپردن گله به پطرس یوحنا به دقت از به کارگیری واژه *poimen* برای پطرس اجتناب می‌کند. پطرس می‌تواند گوسفندان را خوراک دهد. اما او شبان نیست و از سوی دیگر گله به او تعلق ندارد و این از نکات بارز دیدگاه و تعمق یوحنایی درباره شبان و گوسفند به شمار می‌آید. «ایده محوری این تصویر، الگوی «شبان نیکو» یعنی خود عیسی می‌باشد. نمونه او در قربانی خویشتن و مراقبت از گله همواره برای شبانان و خادمان کلیسائی الگو قرار گرفته است.... اما برای این شبانان کوچکتر هیچ اشاره مستقیمی در این متن یافت نمی‌شود، اما در عین حال واژه مزدور هشدار برای آنان به شمار می‌رود.»

در آیین نیایشی مالانکارا

دیدگاه یوحنائی دربارهٔ کلیسا در آیین نیایشی مالانکارا مفهوم می‌یابد. تصویر شبان-گوسفند با بیشترین وضوح در آیین نیایشی قربانی مقدس و هم‌چنین در آیین نیایشی انتصاب کشیشان و تقدیس اسقفان نمود یافته است. در میان دیگر نیایش‌های کلیسایی، در آیین‌های هفتهٔ مقدس، الهیات پیشرفتهٔ کلیسایی را دربارهٔ تصویر آغل - گله - شبان می‌توان یافت. در این مختصر من تنها این چهار آیین خاص را از نیایش‌های کلیسای مالانکارا برگزیده و بررسی می‌نمایم: متون نیایشی قربانی مقدس - دستگذاری کشیشان - تقدیس اسقفان و نیایش هفتهٔ مقدس.

قربانی مقدس

دعاهائی که در قربانی مقدس استفاده می‌شود به دو قسمت عمده تقسیم می‌شوند: گروهی که بدون تغییر باقی می‌مانند و گروه دوم که به مناسبت‌های مختلف و در بخش‌های متفاوت فرق دارند. در سنت سریانی انطاکیه قریب به هفتاد دعا (دعای قربانی مقدس) وجود دارند. از میان اینها هشت دعا در آیین نیایشی کلیسای کاتولیک مالانکارا مورد استفادهٔ واقعی دارند، در حالی که دعاهای دیگر موضوع تحقیقات و مطالعات روی آیین نیایشی را نیز تشکیل می‌دهند. به این مجموعهٔ دعاها، بسیاری از دعاهای غیر قابل تغییر ثابت نیز بدون در نظر گرفتن نوع نیایش انتخاب شده اضافه می‌شوند. نیایش قربانی مقدس به مفهوم عمیق کلمه تجربهٔ رهبری و شبانی خداوند است. اولین دعا که پس از اتمام بخش آمادگی برای قربانی مقدس کشیش آن را قرائت می‌کند از مزمور ۲۳ تشکیل شده است که جنبهٔ حمایتی شبانی خداوند و محبت او را بیان می‌کند کشیش چنین می‌گوید:

خداوند شبان من است من چیزی نخواهم خواست.

او مرا در مرتع‌های سبز می‌خواباند

و مرا نزد آب‌های راحت رهبری می‌کند (مز ۲۳: ۱ و ۲).

کشیش به تجربه‌ای از خدا اشاره می‌کند که از طریق قربانی مقدس به دست می‌آوریم. چه کسی خداوند است؟ هم‌خدای پدر و هم‌خدای پسر. آیین نیایشی سریانی انطاکیه مرز روشنی در وظیفهٔ شبان ارائه نمی‌کند. این تنها به خاطر وفاداری به متن کتاب مقدس است. عهد عتیق خدا را به عنوان شبان قوم معرفی نموده در انتظار ماشیح که شبان حقیقی باشد بسر می‌برد. در عهد جدید عیسی مسیح همان شبان نیکو معرفی می‌شود. هر دو تعبیر در متن آیین نیایشی وارد شده‌اند و از این رو هم‌خدای پدر و هم‌خدای پسر به عنوان شبان کلیسا مطرح می‌شوند. اشارهٔ دعای پیش‌گفته به نظر می‌رسد به خدای پسر باشد زیرا دعای بعدی از خوردن بدن و نوشیدن خون خداوند اشاره می‌کند که نمی‌تواند به کسی جز پسر خدا اشاره

داشته باشد. علاوه بر این به طور کلی در تمامی متن آیین نیایشی قربانی مقدس ایده عمومی بر شبان بودن عیسی پایه ریزی شده است. در آیین نیایشی حضرت یعقوب گفته می شود که پدر، پسر خود را به جهان فرستاد تا گوسفند گمشده را یافته باز آورد. اگر عمل او باز یافتن گوسفند گمشده باشد بنابراین عیسی شبان است. از سوی دیگر بسیاری از *sedros* نمادها در آیین نیایشی قربانی مقدس شامل دعوت از عیسی به عنوان شبان قوم است. چنان که اشاره شد این مزمور بیست و سوم که در نیایش به کار می رود بیان کاملی از تجربه عمیق و کامل به دست آمده از نیایش می باشد. این حقیقت با تجزیه و تحلیل برخی از دعاهای آیین نیایشی آشکار می شود.

همان طور که عیسی شبان است کلیسا گوسفند مسیح و یا آغل خواهد بود. تصویر آغل و استفاده آن برای کلیسا در بسیاری از دعاهای قربانی مقدس به روشنی به کار رفته است و آن را آشکار می سازد. برای مثال دعای اول در آیین نیایشی قدیس گزیستوس چنین است:

ای خداوند یگانگی جاودانی را به همراه صلح و محبت خود به کلیسای مقدس و به گوسفندان و این جماعت کوچک پیوسته عطا فرما. تو را ستایش می نمائیم و تو را می پرستیم ای خدای پدر و پسر تو را و روح القدس تو را، اینک و تا تمامی زمانها و تا به ابد آمین.

به کلیسای مقدس، به گوسفندان و به جماعت کوچک ترجمه عبارت اصلی سریانی می باشد که می گوید:

L'idthok val'onok valmarithok کلمه *vaw* در واژه های *val'onok* و همچنین *valmarithok* گاهی اوقات در انگلیسی «and» برگردان می شود. در حالی که «and» ترجمه معمول *vaw* در سریانی می باشد. این ترجمه دقیق نبوده و گاهی گمراه کننده است. در زبان انگلیسی «and» اغلب مواقع به مفهوم جدائی و یا حذف به کار می رود و فاقد هویت مستقل است. هندوستان و پاکستان دو کشور متفاوت هستند. به خاطر این خصیصه جدا کننده *and* (=و) شخص نمی تواند عبارت «هندوستان و کرالا» را به کار برد و این عبارت نامفهوم خواهد بود. اما *vaw* در زبان سریانی عملکرد پیوند دهنده دارد و نه فقط این، بلکه حتی به توضیح و گسترده کردن مطلب مورد اشاره نیز می پردازد.

«کلیسا و گوسفند» به معنای دو واقعیت - کلیسا - و - گوسفند - به صورت دو جزء جدا از هم نیست بلکه در واقع به معنای «کلیسا که گوسفند است» به کار می رود.^۱ در آیین نیایشی مورد بحث، دعای مشابهی نیز وجود دارد که کلیسا را با گوسفند همنام و هم معنا می نماید.

۱- به عنوان مثال از این نمونه در یوحنا ۳:۵ آن جا که عیسی می گوید «هیچ کس داخل ملکوت خدا نمی تواند شد مگر آن که از آب و روح مولود گردد» استفاده شده. در این جا نخست نماد روح (یعنی آب) استفاده شده و سپس با کلمه روح توضیح داده می شود، که با استفاده از واژه Kai (=و) همراه است. یهودی بودن زمینه یوحنا بر خواننده روشن است.

ای خداوند بگذار تمامی فیض و برکات و عطایای تو نازل شده در کلیسا و گوسفندان و جماعت مسکن گزینند و از آن بجوشد. تو را و پسر تو را و روح القدس تو را پرستش خواهیم کرد اینک و تا تمامی زمان و تا به ابد.

در اینجا نیز ساخت عبارت همان است. «کلیسا» با کلمه گوسفند خدا تشریح و توصیف گردیده است.

عیسی شبان است و کلیسا به جماعت و تحت رهبری او گوسفند خواهد بود. اما این تصویر بدون درک سرشت و ماهیت این رابطه کامل نیست. این تنها یک رابطه ساده بین شبان و گوسفندان او نیست بلکه مفهومی وسیع تر و ژرف تر مورد نظر است. تصویر شبان گوسفند در آیین نیایشی انطاکیه ای اساساً تصویر یوحنا می باشد. الهیات حاکم بر این تصویر شکل گسترده معنای این تصویر در انجیل چهارم می باشد. چنان که قبلاً گفته شد انجیل یوحنا از این تصویر مفهوم متفاوتی نسبت به انجیل دیگر برداشت می کند. در انجیل نظیر شبان کسی است که از پی گوسفند گمشده می رود (ر. ک لو ۱۵:۱-...). اما او همواره یک شبان است، کسی که بر گوسفندان تسلط دارد. این قدرت و تسلط در خدمت به گوسفند است نه برای آن که بر او سلطه داشته باشد. اما در انجیل یوحنا شبان در عین حال یک بره است، بره قربانی که برای نجات گوسفند قربانی و فدا می شود. تبدیل و دگردیسی شبان به یک بره و یا تبدیل کسی به شبان در حالی که وظیفه عمل او به یک بره شباهت دارد، منحصر به انجیل یوحنا و درک و تعمق او از تصویر شبان است.

در آیین نیایشی سریانی - انطاکیه ای، کشیش به این تجربه و ادراک دست می یابد که خداوند شبان او می باشد و واضح است که او نمی تواند همین شبان باشد زیرا در طول نیایش قربانی مقدس او در حال قربانی کردن بره بوده است. این همان بره است که در قربانی مقدس به گونه ای نمادین قربانی می شود همان که در آغاز نیایش شبان بود. این موضوع رامی توان از تجزیه و تحلیل دو دعای خیلی مهم در دو لحظه متفاوت و مهم از نیایش قربانی مقدس درک نمود.

بر خلاف آیین نیایشی رومی و بسیاری دیگر از آیین های نیایشی، سنت نیایشی سریانی - انطاکیه ای با آماده کردن نان و شراب و قسمت قربانی آغاز می شود. نیایش کلام نه در قسمت اول بلکه در میانه آیین نیایشی در آن قرار گرفته است. پس از آماده سازی هدایا و قسمت قربانی کلیسا آماده نیایش کلام می گردد. آماده کردن نان و شراب که از دو نیایش تشکیل شده، در آیین نیایشی سریانی انطاکیه ای نیایشی کاملاً نمادین است. این قسمت به رویداد محوری یعنی تقسیم نان اشاره می کند که نمادی از مرگ مسیح بر روی صلیب است و به گونه ای نمادین این واقعه را بازتاب می دهد. مهم ترین و اصلی ترین قسمت نیایشی که قابل جابه جا شدن هم نیست، همین قسمت تقسیم نان است اگر چه مفهوم و ارزش آن با آیین نیایشی غرب کاملاً متفاوت است.

این نیایشی است که سنت مسیح شناختی سریانی را تشریح می‌کند. مرگ عیسی رویداد مرکزی نجات را تشکیل می‌دهد. این نیایش حلقه‌ی اتصالی است که دو وجه متضاد واقعیتی به نام عیسی را در هم پیوند می‌زند که یکی از آنها انسان راستین و دیگری خدای راستین است. مرگ در ذات الهی راه ندارد اما این واقعیتی است که از طریق آن، عیسی جهان را نجات بخشید. نسبت دادن مرگ به وجود فناپذیر مهم‌ترین تناقضی است که کلیسا باید آن را توضیح دهد. آیین نیایشی سریانی - انطاکیه‌ای به این مسئله چنین پاسخ می‌دهد که مرگ عیسی مانند مرگ همه انسان‌ها بود که همان جدائی جسم از روح باشد. اما این مرگ نباید همانند مرگ انسان معمولی در نظر گرفته شود زیرا عیسی خدا بود. اما چگونه مرگ را به خدا نسبت می‌دهیم؟ پاسخ این است که طبیعت الهی عیسی روح و یا جسم عیسای انسان را ترک نکرد اگرچه در مرگ جسم و روح از هم جدا شده بودند. بنابراین مرگ مسیح یک راز است. این مرگ در آیین نیایشی قربانی مقدس به گونه‌ای نمادین در بخش تقسیم نان آشکار می‌شود. اما تقسیم نان قسمتی از نیایش بدون ارتباط با دیگر بخش‌ها نیست. از همان لحظه آماده‌سازی نان و شراب برای قسمت تقسیم نان آماده می‌شویم بنابراین می‌توان آن را یک تقسیم منقسم شده بخش در نظر گرفت. به بیان ساده‌تر از همان آغاز آماده‌سازی، نان و شراب به طریقی نمادین نمایش مرگ مسیح به حساب می‌آیند. در نیایش تقسیم نان همان مطلب به واسطه اعمال و مناسک انجام شده بر روی نان و شراب و تقدیس آنها باز هم به شکلی نمادین نشان داده می‌شود. در هر دو قسمت این نان، بره‌ی قربانی نامیده می‌شود. در نیایش آماده‌سازی نان و شراب کشیش نان را برداشته و چنین می‌گوید:

چون بره‌ای که نزد پشم برنده اش می‌برند
هم چنان دهان خود را نگشود
و چون گوسفندی که به مسلخ ببرند خاموش ماند
و از فروتنی خویش لب از لب باز نکرد-

در بخش تقدیس، کشیش در حالی که به نان تقدیس شده نگاه می‌کند چنین می‌گوید:

تو آن خداوند مسیح هستی که پهلویش بر جلجتای اورشلیم به نیزه سوراخ گردید. تو
آن بره‌ی خدائی که گناه جهان را بر خود گرفت.

بنابراین، این دو لحظه متفاوت - آماده‌سازی و تقسیم نان - یک واقعیت را نشان می‌دهند. به دشواری می‌توان دریافت که چگونه قبل از تقدیس، نان می‌تواند به عنوان عیسای قربانی در نظر گرفته شود. اما هنگامی که در نور نمادگرایی سنت سریانی آن را درک کنیم موضوع روشن می‌گردد. این اشارات نمادین می‌تواند ذهن را به سوی نوع نگری اپرم قدیس هدایت کند که از نظر او همه چیز و هر چیز نمادی از دنیائی روحانی و آسمانی بود و

هر پدیده خاصی می تواند از نقطه نظرهای متفاوت و در طول تاریخ مفاهیم و معانی متفاوت نمادین داشته باشد. کلیسا تحقق و تکمیل قوم خدا می باشد. اما کلیسا به خودی خود نمادی از آینده آخرت شناختی یعنی ملکوت خدا به دست می دهد. کلیسا در یک سفر روحانی به سر می برد و «تاریخ» را «جاده ای» (*urba*) تصویر می کند «که در آن بشریت در حال سفر است...» از درخت (زندگی) تا صلیب: «از چوب تا چوب و از کلیسا تا ملکوت» همین روند درباره قسمت آماده سازی نان تقدیس نشده وجود دارد که بعداً تقدیس شده و در بخش تقسیم شکسته می شود و بگونه ای نمادین عیسی را در راز مرگ او «نشان» می دهد.

به طور خلاصه می توانیم بگوئیم که قربانی مقدس برگذاری مرگ عیسی و شراکت کلیسا در راز مرگ عیسی است. در روند این مشارکت کلیسا عیسی را در جایگاه شبان- بره لمس و تجربه می نماید. کلیسا که در نور درخشان این راز قرار گرفته است خداوند خود را به عنوان خویشتن را به عنوان گوسفند و گله او باز می شناسد.

نیایشهای هفته مقدس

تصویر شبان- گوسفند به قوی ترین شکل ممکن در نیایش های هفته مقدس در آیین نیایشی کلیسای مالانکارا مورد استفاده قرار می گیرد. این نیایش طولانی ترین مراسم سنتی کلیسا به حساب می آید که در آن ایمانداران در دعاهای هفت روز پیاپی در هفت مرتبه از یکشنبه رستاخیز شرکت می جویند. راز رنج مسیح در این دعاها برگزار شده «باز» نواخته می شود تصویر شبان- گوسفند از نقطه نظر الهیاتی اهمیت وافری یافته و در این دعاها مفهومی عمیق می یابد. چنان که درباره نیایش قربانی مقدس گفتیم در این جا نیز عیسی در نقش دوگانه خویش به عنوان شبان و به عنوان بره و کلیسا تحت عنوان گله- گوسفند نشان داده می شود. در دعاهای هفت مراقبه واژه شبان شش بار برای عیسی تکرار می شود. عیسی «شبانی» است که «رنج کشید تا کلیسا بنا شود»، عیسی شبان نیکوئی است که توسط یهودا تسلیم گردید که نقش گرگ را بازی نمود.^۲ کلیسا به سوی عیسی دعا می نماید که «شبان نیکوئی است که گرگ ها را تعقیب می کند تا مانع از دزدیدن گوسفندان از کلیسا شود.»^۳ بار دیگر عیسی «شبانی است که گوسفند را ملاقات کرده و او را به جایهای خوش و پر از صلح و آرامش می برد.»^۴ این مکان به این ترتیب به معنای با عیسی بودن در حضور پدر آسمانی می باشد.

هم چنان که تصویر شبان در این دعاها تکرار می شود تصویر بره نیز پیاپی دیده می شود. این تصویر بیست و شش بار در اشاره به عیسی به کار می رود. این موضوع قابل درک است زیرا در این دعاهای هفت روزه، کار قربانی و خود فدائی مسیح از اهمیت درجه اول برخوردار

۲- آیین دعاهای هفته مقدس قسمت سوم در نیایش دوشنبه شب

۳- آیین دعاهای هفته مقدس پنج شب

۴- سه شنبه دعاهای شبانه

است. در مأموریت او به عنوان بره و از طریق قربانی او کلیسا عیسی را به عنوان شبان قوم خدا باز می شناسد. در دعاهای هفته مقدس تصویر مورد توجه، عیسی به عنوان «بره رازها، کاملیت همه چیز، مهر بیداری روحانی و کاهن اعظم که خود را به عنوان بخشنده صلح معرفی می نماید»^۵ است. از طریق تصویر بره نقش قربانی مسیح در عیسی باز شناخته می شود.

کلیسا گله خداست. واژه گوسفند - گله یازده بار در اشاره به کلیسا و یا اعضای آن در دعاهای هفته مقدس تکرار می شود. نمونه هایی که ارائه می شوند اهداف اصلی کاربرد این تصویر را نشان می دهند و با آن مربوط هستند. عیسی از طریق رنج منجر به موت خویش گله خود را جمع می کند. تشنگی گوسفندان با هیچ چیزی جز خون او سیراب نخواهد شد.^۶ عیسی از طریق رنج خود، آزماینده را مغلوب ساخت و گوسفندان خود را از دست های او آزاد نمود.^۷ عیسی قادر مطلق از پی گوسفندان رفته آنان را به آغل باز گرداند.^۸ عیسی گله گوسفندان را از بردگی نجات بخشید.^۹ شدت تلخی رنج صلیب نتوانست عیسی را از به دنبال گوسفندان رفتن باز دارد. او مگاک های تیره مردگان را جستجو کرد و گوسفندان را یافت. او به انتظار نشست بلکه خود به هاویه رفت و تصویر زیبای خود را یافت. هنگامی که او این گوسفند و تصویر خویش را باز یافت، آرامش گرفت. گوسفندان به باغ میراث او بازگشته بودند.

چنان که درباره قربانی مقدس اشاره شد سه مفهوم در هم تداخل معنوی دارند - شبان - بره و گوسفند. کلیسا گوسفند است زیرا یک شبان دارد. این شبان ارزش دارد زیرا بره قربانی نیز هست. با فدیة نمودن خویش عیسی شبان نیکو گردیده و کلیسا از طریق این قربانی نجات می یابد. بنابراین رابطه کلیسا با عیسی به رابطه گوسفند با شبان خویش مانده است. وابستگی کلیسا به عیسی و تقدیم کامل وجود عیسی برای نجات کلیسا کاملاً روشن گردیده است.

نیایشهای تقدیس و دستگذاری در کلیسا

دیدگاه کلیسا شناسی معرفی شده از طریق تصویر آغل گوسفندان در دستگذاری کشیشان و اسقفان نیز که نماینده عیسی در کلیسا به شمار می آیند، تداوم می یابد. این نقش در کلیسا نقشی است که به عهده عیسی گذاشته شده است. بنابراین آنها باید در تمامی زندگی خود تمامیت تصویر عیسی را بازتاب دهند، عیسی بره و شبان است. اصلی ترین مفهوم ها در رهبری کلیسا نیز می توانند در تصویر بره و شبان نشان داده و خلاصه شوند.

هنگام معرفی نامزدهای کشیشی در حضور خداوند اسقف می گوید: باشد که کلیسا گوسفندان تدهین شده را به تو تقدیم نماید.^{۱۰} کشیش یک بره تقدیس شده است. او در

۵- چهارشنبه دعاهای شبانه

۶- دوشنبه نماز صبح

۷- دوشنبه ساعت نهم

۸- دوشنبه ساعت نهم

۹- چهارشنبه دعاهای شبانه

۱۰- نظام تقدیس و دستگذاری دعای اول

نقش عیسی شریک می شود. همین موضوع دوباره تکرار می شود. اسقف در سکوت دعا می کند: باشد که ما به حسب خواهش سرشت خویش رفتار نمائیم، بلکه به ما حکمت عطا فرما تا لایقان را برگزیده و به تو تقدیم داریم.^{۱۱} این دعاها اساس الهیاتی خدمت کشیشان در کلیسا را آشکار می سازند. کشیش تعیین می گردد تا یک بره باشد و خدمت بره را که عیسی در مأموریت خود تجربه کرد به انجام رسانده در آن شریک گردد. هم چنین مفهوم شبان بودن کشیش نیز در نظر گرفته می شود. در دعای نیایش تعیین کشیش، اسقف چنین دعا می کند:

او را خادم قوم خود در یک زندگی شایسته بگردان، او را خادم قوم خود بگردان تا تمامی فضائل را به گله روحانی تو بیاموزاند.^{۱۲}

اگر او آموزگار گله روحانی خدا می باشد او باید به عنوان شبان پذیرفته و شناخته شود. سپس در ادامه دستوری که عیسی به شمعون دارد هنگامی که کلیدهای ملکوت در آسمان و در زمین را به او داد یادآوری می شود تا آن که مفهوم خدمت کشیش روشن گردد.^{۱۳} بنابراین واضح است که کشیش در مسئولیتهای شبان نیز شرکت می جوید. در عین حال نباید این حقیقت را فراموش کنیم که هیچ بیان مستقیم یا قدرتمندی در شناسائی کشیش به عنوان شبان وجود ندارد. او به یک مفهوم خاص شبان است و این مفهوم خاص به معنای کامل کلمه شبان باز نمی گردد. درست ترین تعبیر آن است که کشیش را یک بره- شبان بدانیم مسئولیت اداره کلیسا در رابطه با وظیفه فدا کردن خویش مفهوم می یابد. این تصویر کشیش در آیین نیایشی بود، از این رو ما تصویری کاملاً متفاوت از یک اسقف خواهیم داشت.

با یک مطالعه مقایسه ای آیین نیایشی تقدیس اسقف و تعیین کشیشان این تفاوت اساسی بین کشیشان و اسقف ها آشکار می گردد. در حالی که تصویر شبان برای یک کشیش ضعیف و غیر مستقیم به کار گرفته می شود، در مورد اسقف بسیار روشن و واضح و پر قدرت این تصویر را می بینیم. واژه شبان (اسم) و شبان (فعل) هر دو بیش از ده بار در آیین نیایشی تقدیس اسقفان تکرار می شود. در دعائی که سرپرست برای نامزد اسقفی قرائت می کند می بینیم:

اکنون به فیض تو و رحمت خویش این غلام خویش را به هدیه پر جلال کهانت اعظم ملبس ساز. او را لایق این خدمت بساز. باشد که این غلام تو شبان نیکو بوده و خادم امین تو و رهبر روحانی کلیسای تو باشد.

۱۱- دعا در سکوت پس از اعلام انجیل

۱۲- نظام دستگذاری کشیشان sedro

۱۳- سرود قبل از ethro

از ساخت این دعا می توان به روشنی دریافت که کهانت اعظم و شبان نیکو موازی و هم ارز یکدیگر و در تقابل با هم به کار رفته اند تا مفهوم هم معنا بودن آنها انتقال داده شود. علاوه بر این قرائت انجیل در نیایش تقدیس عبارت از مثل شبان نیکو می باشد که از انجیل یوحنا برداشت شده جائی که عیسی خود را شبان نیکو می خواند. اسقف در این خدمت شبانی عیسی شراکت می جوید.

با مقایسه کشیش و اسقف و خدمت آنها می توان گفت: کشیش در نقش دوگانه بره قربانی و شبان که در عیسی دیده شده شریک می گردد. کشیش یک قربانی است که باید فدا شود و در عین حال وظیفه رهبری کلیسا را بر عهده دارد. بالاتر و برتر از این نقش دوگانه کشیش، اسقف در نقش شبانی شراکت می جوید. اسقف شبان نیکوست چنان که مسیح بود و هست. این خدمت علاوه بر خدمت بره- شبان کشیش و در کنار آن اعطا می شود. هدایت کلیسا به خودی خود وظیفه اسقف است. کشیش در این خدمت تنها به عنوان تنظیم کننده و در تکمیل وظیفه بره قربانی همراه و شریک می شود، که بره قربانی خداست.

نتیجه گیری

تصویر شبان- گوسفند تصویری پر قدرت در سنت کلیساهای سریانی می باشد. خدای پدر که در عهد عتیق تنها شبان نیکو بود، مسیح را فرستاد تا شبان راستین، شبان نیکو باشد. او تا جایی که بره قربانی باشد و خود را برای گوسفندان فدا سازد شبان نیکو می باشد. در این رابطه بره- گوسفند- شبان، کلیسا به آغل گوسفندان تبدیل می شود که به خون و بدن بره خدا که گناه جهان را بر می دارد تغذیه شده خوراک داده می شود. این عیسای شبان - بره این نقش دوگانه را به کشیشان عطا می کند تا بیش از هر چیز بره قربانی باشند رهبری کلیسا در درجه بعدی قرار گیرد. اما رهبری کلیسا که در تصویر شبان بیان می شود، به طور مستقیم و با قدرت به خدمت اسقفی بستگی دارد. در اطاعت از این نظام کلیسا خویشان را به عنوان گله خدا باز می شناسد که توسط عیسی بره- شبان و از طریق خدمت کشیشان تغذیه و خوراک داده می شود و خدمت کشیشان نیز خدمت بره- شبان است و این خادمان توسط اسقف نظارت و رهبری می شوند که در نقش و وظیفه شبان به تمام معنای کلمه ایفای خدمت می نماید.



دیدگاه‌های کلیسا شناسی پدر روحانی پلاسید جی پودی پارا

ده سال از مرگ پدر پلاسید جی پودی پارا، که خاطره او در ذهن کسانی که پسر بزرگ او در کلیسای هند را می‌شناسند و با او برخورد داشته‌اند همواره جاودانه است، می‌گذرد. به عنوان یک دانشجو، یک دوست نزدیک و به عنوان کسی که نقطه نظرهای مشترکی را با پدر پلاسید داشته و تا زمان مرگش در بیست و هفتم آوریل ۱۹۸۵ همراه او بوده است، با احساسی عمیق که ناشی از تجربه شخصی من است این سطور را برای تشریح دیدگاه‌های کلیسا شناسی او به رشته تحریر در می‌آورم. پدر پلاسید هم چنان الهام بخش روحانی و الهیاتی برای این جانب است. محبت ژرف و وفاداری او نسبت به کلیسا، خدمت فروتنانه، نظم روحانی و تجربیات ریاضت او، شخصیت قابل تحسین و با وقار، حقیقت دوستی و شهامت، برخی از نقاط قوت الهام بخش و درخشان شخصیت قوی او هستند. پدر پلاسید در تاریخ کلیسای تومائی هند، نقشی بسزا و در خور اهمیت ایفا نموده است. قابلیت‌ها و توانائی‌های او چند بعدی و پایدار هستند و نقش بسیار مهمی را در زندگی کلیسائی و روحانی مسیحیان پیرو قدیس توما در هند داشته‌اند، به طور خاص کلیسای سریانی - مالابار عمیقاً مدیون پدر پلاسید هستند که هویت منحصر به فرد آن را از نو کشف نمود و برای بنای شخصیت و وضعیت این کلیسا پایه‌ای محکم و پایدار فراهم نمود. از راه نوشته‌های مختلف خود پدر پلاسید جهان مسیحی را متوجه اهمیت منحصر به فرد کلیسای مسیحیان تومائی می‌نماید که از نظر فرهنگی اصالت هندی دارد و در مذهب مسیحی و در شیوه پرستش شرقی مطلق است. ثمرات مطالعات وی بنیادی محکم و استوار برای مکالمات بین‌الکلیسائی در جهت مصالحه کلیساهای سنتی مسیحیان تومائی به وجود آورده است. نسل‌های آینده همواره این نور رخشنده دیدگاه کلیسائی شخصیتی را که به جرأت می‌توان او را پدر کلیسای حضرت تومای هند نامید منبع الهام و تقویت روحانی خواهند یافت.

مردان بزرگ به نیازهای جامعه پاسخ داده، خود را در مشکلات اجتماعی درگیر نموده و خود را در حل این مسائل اجتماعی عمیقاً و با تقدیم دل و جان شریک می‌نمایند. از سوی دیگر مردم کوتاه بین خواه مذهبی و خواه دارای دیدگاه‌های دنیوی با علائق خودخواهانه خود مشکلاتی را به وجود آورده خود نیز به مشکل اجتماعی تبدیل می‌شوند. پدر پلاسید با دیدگاه‌های درونی عمیق و هم‌چنین آینده‌نگری خاص خود رهبری روشنگرانه کلیسای هند را در زمینه ایجاد آگاهی‌های ملی و بیداری فرهنگی بر عهده گرفت و به خوبی و استوار از عهده آن برآمد که هم‌چنین اثرات آن در زمینه روحانی در کلیسا مشهود و روشن است.

زمینه تاریخی

در نیمه اول قرن بیستم زمان برای تغییرات مساعد بود. وضعیت کشورهای آسیائی - آفریقائی در سطوح سیاسی موجب آگاهی روزافزون گردیده بود و هندی‌ها در جستجوی هویت و استقلال با روند فعالیت‌های استعماری به مخالفت برخاسته بودند و شرایط نابرابری و تبعیض ناشی از نفوذ خشن استعمار را که حقوق اساسی انسانی را نادیده می‌گرفت در یک انفجار اجتماعی سازمان یافته رد کردند. هر نوع ادعای برتری بر مبنای رنگ پوست، ملیت یا نژاد غیرقابل قبول و مردود به شمار می‌آمد.

زمینه عمومی در کلیسا نیز برای تجدید حیات و تازه شدن مساعد و مناسب بود. مطالعات متنوع و مختلفی در زمینه‌های متون مقدس، تاریخ، شناخت پدران کلیسا و آیین نیایشی در جریان بود که جهان اندیشمندان را به سوی درک نیاز شدید و عمیق به بازگشت به اصول و منابع سنتی روایت‌های مسیحی سوق می‌داد. نتایج این مطالعات تأثیر عمیقی بر کلیسا بجا گذاشته بود که به تولد و رشد جنبش‌های مهم پیرو مفاد واتیکان دوم انجامید. پاپ ژان بیست و سوم مردی که دارای دیدگاه روشن و باز بود و قابلیت‌های خوبی در خدمت شبانی داشت، واتیکان دو را برای تجدید حیات و تازه شدن کلیسا برپا نمود. پاپ با قدرت و شهامت اعلام نمود که اولین هدف شورا زدودن غباری است که بر سریر مرصع پطرس قدیس از زمان کنستانتین امپراتور روم شسته نشده است. با این کلمات پیامبرگونه، او به فوریت و اهمیت آزادی کلیسا از اسارت اصول وام گرفته شده از امپراتوری روم و دیگر نظام‌های عقیدتی دنیوی اشاره می‌نمود. شورای واتیکان دوم نقطه عطفی در تاریخ کلیسای کاتولیک بشمار می‌آید. شانزده سند این شورا تصویری جدید ترسیم نموده و دیدگاه پویای کلیسائی را برمی‌انگیزد.

کلیساهای شرقی

شورای واتیکان دوم افق نوینی فراروی کلیساهای کاتولیک شرق نیز گشود. رهبری روشن بینانه و پویای کاردینال اوژن تیسران در مقام ریاست مجمع رم برای کلیساهای شرق نیز نقطه عطفی در تاریخ کلیسای کاتولیک شرق در هند به حساب می‌آید. به عنوان یک شرق شناس بزرگ و یکی از بزرگترین استادان زمان خود، او نقش مهمی را که کلیسای کاتولیک شرق در جهت ایجاد انگیزه پیوستن به کلیسای جامع و گفتگوی بین کلیسائی به عهده داشت پیش بینی کرد. او هم چنین از این حقیقت نیز آگاه بود که کلیساهای کاتولیک شرق در صورت انحراف از اصول و هویت سنتی خود و از دست دادن میراث خود تحت نفوذ فرهنگ‌های لاتین به مشکل بزرگی برخورد خواهند خورد. در بحبوحه این پس زمینه تاریخی پدر پلاسید به وضوح دعوت شد تا وجود خود را برای احیا و تجدید حیات کلیسای سریانی - مالابار وقف و تقدیم نماید.

زمینه‌های کلیسای سریانی - مالابار

در نتیجه مجاهدات طولانی و عاری از خشونت در برابر استعمار انگلیس و قوانین استعماری آن هندوستان در سال ۱۹۴۷ استقلال یافت و در سال ۱۹۵۰ جمهوری هند شکل گرفت. اما در سطوح مذهبی مسیحیان تومائی که فعالانه در نهضت استقلال هند شرکت داشتند هم چنان در وضعیت بدی و تحت سلطه نظام ناعادلانه‌ای زندگی می‌کردند که در طی دوران طولانی نفوذ سه قرن استعمار در هند بر آنان تحمیل شده بود. از سال ۱۵۹۹ تا سال ۱۸۹۶ مسیحیان تومائی زیر فرمان اسقفان کلیسای بیگانه لاتین به سر می‌بردند که کم‌ترین احترام لازم را برای سنت دیرپای سیستم رهبری و اداره کلیسا در میان مسیحیان تومائی قائل بودند و هویت شرقی این کلیسا را به رسمیت نمی‌شناختند. همین نظام هم چنان حتی تحت رهبری اسقفان بومی نیز ادامه یافت. ساخت نظام خدام الدین که از زمان اسقفان و هیئت‌های میسیونری غربی به میراث رسیده بود هم چنان با همان طرح لاتینی ادامه داشت و صحنه را برای مقاومت در برابر این نظام بیگانه آماده می‌کرد.

کلیسای مسیحیان تومائی هم چنین در طول قرون متمادی در مبارزه‌ای پیگیر برای حفظ هویت سنتی و میراث خود تلاش می‌کرد و این مبارزه تحت نفوذ قوانین لاتین سرانجام در سال ۱۵۹۹ درهم شکست. آیین نیایشی این کلیسا لاتینی گردیده و از نظر روحانی به نمونه‌ای تقلیدی از تجربه کلیسای لاتین در قرون وسطی تبدیل شده بود، نظام روحانی پیرو نظام غربی گردیده، الهیات تابعی از فلسفه اسکولاستیک لاتین بود و نظام سنتی اداره کلیسا تقریباً ریشه کن شده بود. به طور خلاصه کلیسای مسیحیان تومائی دقیقاً به تقلیدی از کلیسای لاتین تبدیل شده بود.

اگرچه این کلیسا در تمامی مناطق هند گسترده شده بود و حتی در خارج از هند نیز شعباتی داشت اما در طول تحمیل قوانین لاتین این کلیسا به منطقه کوچکی در کوالای مرکزی بین رودخانه‌های پامپا در جنوب و بهاراتاپوژا در شمال محدود گردیده بود. حتی در این منطقه محدود نیز دوائر و حوزه‌های اسقفی لاتین تأسیس شده بودند. کلیسای رم به تنهایی به عنوان کلیسای جهانی معرفی شده بود در حالی که کلیساهای شرق محدود شده بودند. کلیسای سریانی-مالابار مجاز به استفاده از امکانات بشارتی نبود و در نتیجه بسیاری از اعضای آن به دوائر اسقفی و نظام‌های مذهبی کلیسای لاتین پیوسته بودند. بدین ترتیب کلیسایی که قدمت آن با تاریخ مسیحیت پیوند خورده، وجود تاریخی و حقیقی مورد انکار واقع شده از حق خود برای استفاده از امکانات موجود در جهت خدمات بشارتی و فعالیت‌های کلیسایی دیگر محروم شده بود. نظام خدام الدینی که تحت نفوذ کلیسای لاتین به وجود آمده بود از این امکانات به سود استعمار استفاده می‌نمود. پدر پلاسید با مطالعات ژرفی که در زمینه تاریخی و الهیاتی داشت، با بینش عمیق خود متوجه گستردگی وضعیت اسفبار این کلیسا گردید و این موقعیت به بیداری وجدان مسیحی او انجامید. او شروع به نوشتن و تعلیم

در این باره نمود و این وضعیت اندوهبار را در دسترس دیگران و بسیاری از افراد قرار داد. پدر پلاسید را به عنوان مردی صاحب بینش عمیق می‌توان پیش‌تاز جنبش‌های روشنفکری و رهبری روحانی در جهت آزادی کلیسای سریانی - مالابار از این وضعیت ناعادلانه که در طول دوران استعمار به وجود آمده بود، به حساب آورد. اطلاعات ذیل از مناطق محدود متعلق به کلیسای سریانی - مالابار در سال ۱۹۶۲ شدت شرایط عادلانه را نشان می‌دهد:

کل منطقه هندوستان: ۳/۱۲۵/۹۴۴ کیلومتر مربع

منطقه کوالا ۳۸/۸۵۵ کیلومتر مربع -

منطقه محدوده کلیسای سریانی - مالابار: ۱۴/۶۱۳ کیلومتر مربع

درصد وسعت به نسبت کل هند: ۴۷٪ درصد.

دیدگاه‌های روحانی پدر پلاسید

پدر روحانی پلاسید هیچ متنی درباره الهیات و کلیساشناسی به رشته تحریر در نیاورد. او تنها درباره نقش منحصر به فرد مأموریت پطرس و وظیفه پاپ‌های رم می‌نوشت و دیدگاه صحیحی را درباره کلیسای حقیقی جامع، رسولی و جهانی و هم‌چنین درباره کلیسای محلی و بومی ارائه نمود. اگر چه پدر پلاسید مطالعات الهیاتی خود را تا پیش از مجمع واتیکان دو به اتمام رسانیده بود لیکن از دیدگاه ژرف و روشنی درباره پیوند کلیساها و مسئولیت بشارتی پطرس بر خوردار بود. از دیدگاه او کلیسای کاتولیک عبارت از پیوند کلیساهای منفرد و مسند پطرس و وظیفه آن شامل حمایت و تقویت آن بود. از این رو پیوند با رم از اهمیت خاصی برخوردار بود و از دید او مطمئن‌ترین نشانه پیوند روحانی کاتولیک در سطح جهانی به شمار می‌آمد.

«پیوند از نظر ما به مفهوم پیوند با رم می‌باشد»

پلاسید از این فراتر رفته و فاصله مفهوم پیوند و ارتباط را روشن می‌سازد.

«برای قرن‌های متمادی در گذشته ارتباط بین مسیحیان تومائی و رم به دلیل شرایط جغرافیائی، سیاسی و عوامل دیگر ممکن نبود. بنابراین بیهوده خواهد بود اگر انتظار داشته باشیم آنان در آن زمان پیوند خود با رم را بوسیله «ارتباطات» و یا «روابط» بیان نموده باشند. فقدان چنین ارتباطات یا روابطی به معنای فقدان پیوند با رم به طور کلی نبوده و نمی‌تواند باشد».

تعریف او از کلیسای مسیحیان تومائی تحت عناوین هندی در فرهنگ، مسیحی در مذهب و شرقی در پرستش می‌تواند به عنوان کامل‌ترین و روشن‌ترین بیان از دیدگاه او درباره کلیسا به حساب آید.

با چنین دیدگاه کلیسا شناسانه ای پدر پلاسید به تحقیق درباره منابع روحانی کلیسای سریانی شرق که کلیسای مسیحیان تومائی هند از نظر ریشه های روحانی وابسته به آن می باشد، شروع نمود. این ریشه مشترک به هیچ روی هویت مستقل و فردیت کلیسای مسیحیان تومائی هند را نفی نمی کند.

«دلیل این موضوع آن است که کلیسای مسیحیان تومائی هرگز انشعاب یا شاخه ای از کلیسای شرق نبوده است بلکه این کلیسا صاحب نظام خاص خود بوده و با وجودیکه پیوندهای عمیقی با کلیسای شرق داشته و اسقفان و اساقفه اعظم خود را از آنان وام می گرفته است تا زمانی که زیر نفوذ فرهنگ لاتین قرار گرفت به همین وضع اداره می شد.»

هندی در فرهنگ

تعریف فرهنگ عبارت است از هنر زندگی یک گروه از انسانها که به دلایلی به هم پیوسته باشند، این ویژگی نتیجه تجربیات مشترک و طولانی و ریشه دار یک جامعه است. عوامل متعددی می توانند در شکل گرفتن آن مؤثر باشند. مسیحیت به هیچ رو در برابر ویژگی های فرهنگی انسانها رویکرد خشونت بار ندارد. بر عکس مسیحیت به مردم برای تقویت و پر بارتر کردن شاخصه های فرهنگی بر اساس آرمانهای مسیحی محبت فراگیر و جهانی و نظم و هماهنگی بین انسانها کمک می کند تا با خود و دیگران و هم چنین با طبیعت روابط خوبی داشته باشند. هماهنگی جاودانی بالاترین فرمانروائی را داشت و گناه خودخواهی آن را از میان برداشت و به خود بیگانگی و جدائی منجر گردید. خدا انسان گردید تا انسانها را از راه فدیة جان خویش از گناه رها سازد و هماهنگی موجود قبلی را در تمامی وجوه و سطوح بازگرداند.

ملت هند از نژادهای مختلف، زبان های متفاوت و سنت های فرهنگی متنوع تشکیل شده است. هندوستان مجموعه پیچیده ای از تنوع فرهنگی به شمار می آید. در طول قرن ها سیاهپوستان، استرالیائی تبارها، اقوام دراویدی، آریائی ها و مغول ها به هندوستان مهاجرت نموده و خود را هندی به شمار آورده اند و هندوستان امروز را تشکیل داده اند. به طریقی مشابه، یهودیان، فینیقیان، یونانی ها، چینی ها و رومیان و اعراب و بسیاری مردم از نژادها و فرهنگ های دیگر به هدف تجارت به هند آمده و در نقاط مختلف این سرزمین سکنی گرفتند و نقش خود را در شکل دادن به مجموعه فرهنگی و اجتماعی موسوم به هندوستان ایفا نمودند. هیچ نژادی منفرداً نمی تواند خود را صاحب فرهنگ هندی و اصیل بداند و بنامد.

ریشه مسیحیت در هند مستقیماً به گروههای پراکنده یهودی که در ساحل جنوب غربی هند مسکن داشتند باز می گردد. زبان تجارت آرامی بود. حضور یهودیان همراه با استفاده وسیع

زبان آرامی در مناسبات تجاری راه را برای ورود حضرت تومای رسول و تشکیل و پیدایش سنت‌های نیایشی مشترک در کلیساهای شرق هموار نمود. کهن‌ترین میراث فرهنگی هندوستان عموماً در دره سند و تمدن تشکیل شده در آنجا یافت شده است. این تمدن اصلاً مربوط به منطقه هند نبوده است. فرهنگ کهن سومری و تمدن دره سند با یکدیگر بیگانه نبودند. پدر پلاسید چنین شرح می‌دهد:

«ساکنان مالابار به طور کلی منجمله مسیحیان تومائی اساساً ریشه در اویدی دارند و این نکته از زبان و چهره ظاهری آنها هویدا است و بنابراین ممکن است دلایلی برای ارتباطات آنها با سومریان به دست دهد».

در این ارتباط پدر پلاسید به گرایش‌های فرهنگی که احتمالاً منجر به هموار شدن راه برای روابط نیایشی و الهیاتی گردید اشاره می‌کند:

«رابطه اخلاقی احتمالی بین مسیحیان تومائی مالابار و سومریان (کلدانی‌ها) صرف نظر از روابط دیگر - را نمی‌توان ندیده گرفت و چنان که قبلاً اشاره شد روابط مذهبی تومائی‌ها که در کلیسای هند، (در منطقه مالابار) و کلیساهای خاورمیانه رواج داشته نقش مهمی در این رابطه ایفا نموده است. آیا آیین نیایشی کلدانیان نمی‌توانسته در این روابط مؤثر بوده باشد به هر ترتیب چنان که گفتیم مسیحیان تومائی مالابار این آیین نیایشی را به حضرت تومای قدیس نسبت می‌دهند».

مسیحی در مذهب

کلیساهای کاتولیک بر اتحاد بین ایمان و اخلاقیات، رازها و میراث‌های روحانی، تأکید دارند. اتحاد در ایمان لزوماً به معنای اتحاد در الهیات نمی‌باشد. ایمان به مفهوم پذیرفتن ارادی مکاشفه آسمانی از طریق عیسی مسیح است. از سوی دیگر الهیات به کوششی انسانی برای درک، ارزش‌گذاری و تفسیر ایمان مسیحی اطلاق می‌شود. در این روند انسانی تفکر جایی برای تفاوت‌های وسیع افکار وجود دارد. بنابراین کلیسای کاتولیک رسماً چنین تعلیم می‌دهد:

«به اراده خداوند، رسولان مسیح کلیساهای بی‌شماری را در نقاط مختلف بنا نهادند و جانشینان آنها در طی زمان به گروه‌های مختلف که از نظر درونی متحد هستند تقسیم گردیدند و با حفظ این یگانگی ایمان و یک کلیسای واحد جهانی از نظام خاص خود پیروی نموده و آیین نیایشی خاص خود را استفاده نموده و از میراث الهیاتی و روحانی خاص خویش بهره می‌گیرند.»

پدر پلاسید یکی از پر و پا قرص ترین هواداران اتحاد در عین تفاوت بود و در برابر سیاست هم شکلی و لاتینی کردن کلیسا بر اساس نگرش کاتولیکی اتحاد ایستادگی نمود. او به مطالعه ای ژرف درباره مشکلات مختلف کلیسای سریانی - مالابار دست زد. او مسیح شناسی کلیسای پارس را با جزم گرائی خاص آن مورد بررسی قرار داد. او دریافت که اصطلاحات مسیح شناسی مسیحیان پارس با مفاهیم مطروحه در کلیسای رومی تفاوت دارند و با وجود این، همان عیسی مسیح مرکز ایمان هر دوی آنها می باشد.

بنا به نظر پدر پلاسید وحدت کلیسایی باید بر اساس نمونه تثلیث اقدس (= سه گانه اقدس) درک و شناخته شود.

«خدای سه گانه باید نمونه ای برای آیین های نیایشی مختلف که در یک منطقه وجود دارند باشد. هر یک از اشخاص سه گانه اقدس از دیگری جدا می باشد و در عین حال یک خدا وجود دارد زیرا سه شخص دارای سرشت آسمانی بیگانه ای هستند. و باز هم جدائی سه شخص در رابطه ای تنگاتنگ میان آنها وجود دارد یعنی هر یک در دو شخص دیگر وجود دارد. آیین های متفاوت نیایشی در یک منطقه می توانند به همین ترتیب اتحادی میان هم را تجربه کنند. هر یک باید اسقفان، کشیشان، هئیت رهبران و غیره مخصوص به خود داشته باشد و بر هویت منفرد و مستقل خویش تأکید نماید و از تفاوت های دیدگاه الهیاتی و روحانی و جز آن بهره ور گردد و با حفظ استقلال خود به این ترتیب آنها می توانند بی شمار بوده و در عین حال در ایمان و نیکوکاری و فضائل اخلاقی تحت فرمان و مطیع اسقف رم نیز باشند.»

شرقی در پرستش

جدائی جهان مسیحیت به دو بخش شرق و غرب بر پایه تجزیه امپراتوری روم به دو قسمت روم شرقی و روم غربی ایجاد شده است. کلیساهائی که در روم غربی واقع بودند غربی و آنانی که در قسمت شرقی می زیستند شرق نامیده شدند. با گذشت زمان تمامی کلیساهای غیر غربی بنام کلیساهای شرق شناخته شدند. از این رو کلیسای مسیحیان تومائی نیز اگر چه خارج از حوزه امپراتوری وجود داشت به نام کلیسای شرقی شناخته شد. پدر پلاسید از ویژگی های کلیسای شرقی سریانی - مالابار دفاع نمود و خطرات بی شماری را که در صورت برنگشتن آن به اصول و سنت های کلیسای شرق که در دوران استعمار لاتین سرکوب شده بود، متوجه آنها بود، دریافت.

کتاب او به نام «ظهور و سقوط کلیسای هند...» برای بررسی سرشت از خود بیگانگی در کلیسای سریانی - مالابار و جدائی آن از سنت های اصیل کلیسای شرق به رشته تحریر در آمده بود. در این کتاب او درباره چگونگی وقوع پدیده بیگانگی و تأثیرپذیری آن از نفوذ و

هجوم استعماری کلیسای لاتین شرح کافی داده است. پس از چنین نفوذی دانشجویان الهیات به مرکز تعلیمی کلیسای لاتین فرستاده شدند:

«تأثیر تربیت و مطالعات پیش گفته غیر قابل جبران است. بسیاری به یک «دیدگاه جهانی» مختص خود دست یافتند و وجود آیین نیایشی مستقل را نکوهش کردند. به طور کلی آنها میراث روحانی شرق را پوسیده و بی ارزش تلفی کردند. همه آنچه که اساس لاتینی داشت اگر چه برای آنها کاملاً شناخته شده نبودند حتی شده در حد نظری به آرمان و شکل دلخواه آنان تبدیل گردیده بود.»

او توجه ضد شرقیان را به این نکته معطوف می نماید که باید از کلیساهای شرق دیگر که در غرب حضور دارند نکات مثبتی را بیاموزند چنین کلیساهائی حتی به صورت مهاجرین و در میان ناهمگونان همچنان به سنت های روحانی خود وفادارند:

«در اروپا، انگلستان، ایالات متحده آمریکا، کانادا، آمریکای لاتین و استرالیا مهاجرین کلیسای شرق کشیشان و اسقفان خاص خود را دارند هر چند که لاتین ها در این مناطق کاملاً با این نظام خدام الدین و نیایش مخالف هستند. آیا باید هندوستان در موضوع مسائل شرق در سرزمین مادری خود استثنا باشد و هم چنان که در گذشته بوده هنوز هم اسقفان آن دروازه هند به حساب آیند؟»

پدر پلاسید به روش رسولان «*Rgiminis Ecclesiae universae*» اشاره می کند که در پانزدهم آگوست ۱۹۶۷ از طرف پاپ پل ششم صادر گردید که در آن در خصوص کلیساهای شرق، رهنمودهای واضحی به رم در جهت حمایت و تقویت سنت های نیایشی شرقی در مناطق لاتین نشین ارائه شده بود:

«... در مناطق لاتین نشین هر چند از طریق یک نماینده، با دقت زیاد و وسواس شدید باید از تشکیل هسته های نیایشی ایمانداران کلیسای شرق حمایت و مراقبت نمایند و هم چنین تا حد امکان از نیازهای روحانی آنان از طریق ایجاد یک نظام خدام الدین و در صورت نیاز جمعیتی کلیساهای نامبرده با خبر بوده و مراقبت نمایند.»

حقوق برابر و قوانین کلیسایی

دیدگاه سنتی پدر پلاسید درباره هند در اشاره او به این نکته آشکار می شود که کلیسای کاتولیک اغلب به اشتباه با کلیسای لاتین یکی پنداشته می شده است. کلیسای کاتولیک با سیستم شبه پادشاهی آن به عنوان کلیسای جهانی در نظر گرفته می شد. پذیرش تقدم رهبری رم

به معنای پذیرش هرم قدرت سیاسی پاپ در اروپا درک می‌شد. با دیدگاه سطحی این چینی دربارۀ جهانی بودن کلیسا، ناگزیر کلیساهای شرق تقریباً بدون هویت و شناسنامه روحانی و فقط دارای نوعی آیین نیایشی به نظر می‌آیند. در نتیجه این طرز تلقی ناقص و ضعیف کلیسای شرق که در پیوند با نگرش پطرسی رم قرار داشتند خود را با کلیسای روم تطبیق دادند. چنین وضعی به درک غلطی منجر گردید که پیوند کاتولیک و رومی شدن دو روی یک سکه هستند، چنین تصویری، مفهوم واقعی کلیسای کاتولیک را خدشه دار نموده و مشکلات زیادی در راه مصالحه کلیساها به وجود آورد.

پدر پلاسید جهان مسیحیت را به این نکته توجه داد که در هند وضعیت غم‌انگیزی برای کلیسای مسیحیان تومائی به وجود آمده است. مسیحیانی که تا قرن شانزدهم به یک کلیسا تعلق داشتند تحت نفوذ قوانین کلیسای لاتین و تحت نفوذ مسیونرهای پرتغالی و تبلیغات و زیاده‌طلبی آنها به کلیساهای کوچک‌تر جداگانه تقسیم گردیدند. مسیونرها تمامی سعی خود را به کار بردند تا کلیسای مسیحیان تومائی را با نمونه‌های غربی مشابه سازند. پدر پلاسید در نوشته‌های خود هویت کلیساهای منفرد که به پیوند کاتولیک تعلق داشتند را نشان داد. برای کاتولیک شدن نیازی به همگامی و هماهنگی با سنت‌های لاتین نیست.

پدر پلاسید یک مورخ، یک متخصص مذهبی، یک الهی دان و یک عضو فعال گفتگوهای بین‌الکلیسائی و هم‌چنین ترتیب دهنده آیین نیایشی بود. بنابراین مطالعات او درک عمیقی از مسئله را پیش رو می‌گذارد. مطالعات تاریخی او وضعیت اسفبار کاتولیک شرق در هند را به همه نشان داد. به عنوان یک متخصص او ساختار و بنیاد مشکلات را آشکار نمود و به عنوان یک الهی دان اهمیت سنت‌های نیایشی و به خصوص پدرشناسی نیایشی را مورد تأکید قرار داد که مستقیماً با مسئله ایمان و سنت‌های نیایشی مربوط است. کتاب‌های بی‌شمار و مقالات او دیدگاه ژرف و باریک بین او را در زمینه مشکلات مختلف نشان می‌دهند. فهرست کتاب‌های او در درک دیدگاه‌ها و توانائی‌های او در مسائل مختلف ما را یاری می‌کند.

محدودیت‌های منطقه‌ای

چنانکه پیشتر اشاره شد تا سال ۱۹۵۳ کلیسای سریانی - مالابار به منطقه کوچکی کمتر از یک دهم درصد از مساحت هند محدود شده بود. بنیانگذاری دایره اسقفی Tellicherry حادثه بزرگی بود. کاردینال تیساران که سرپرستی جماعت کلیساهای شرق را بر عهده داشت در دسامبر ۱۹۵۳ از هند دیدار کرد. او پدر پلاسید را به عنوان دستیار رسمی خود برگزید که تا آن زمان وضعیت بسیار بد موجود را به اطلاع جهان مسیحیت و پاپ رسانده بود. گفته شده است که هنگامی که کاردینال تیساران که از چانگاناچری به تری واندروم می‌رفت باید از رود پامپا عبور می‌کرد. پدر پلاسید به او گفت که رودخانه پامپاچیان برای کاتولیک‌های شرق عمیق جلوه می‌کند و با گذشتن از آن، آنها میراث روحانی خود را از دست می‌دهند!

جناب کاردینال مفهوم عمیق مشکلات تاریخی را در جمله پدر پلاسید دریافت. کاردینال تیساران به تلاش هائی در رم دست زده بود تا این محدودیت‌ها را رفع نماید. دائرة اسقفی تلی چری بدون فوت وقت با پرچیده شدن محدودیت‌ها در شمال تأسیس گردید. این حوزه نوین اسقف به تازگی دو دائرة جدید دائرة کرده بود یعنی ماناتاوادی در سال ۱۹۷۳ و تاماراسری که در ۱۹۸۸ تأسیس شدند. بطریقی مشابه مناطق دائرة اسقفی تریکور تا حوزه‌های کوئیمبا تورو چانگانا چری و تا جنوب تا کیپ کومورین و مانگالور وسعت یافت. اگر چه تا سال ۱۹۵۰ تنها پنج دائرة اسقفی در حوزه کلیسای سربانی - مالابار وجود داشت، اکنون تعداد این دوائر به دوازده دائرة در کوالا و نه دائرة در خارج از مرکز هند و در شمال افزایش یافته است. حضور مؤثر پدر پلاسید در رم به عنوان مشاور (۱۹۵۳-۱۹۸۰) مجمع کلیساهای شرق نتایج مثبت و درخشانی در رشد کلیسای شرق در هند به جا گذاشت.

در خدمت واتیکان دوم

پدر پلاسید در شورای واتیکان دو، نقش عمده و حساسی به خصوص در انتشار توافقنامه کلیساهای شرق ایفا نموده است. مفسرین این توافقنامه به مفاد OE شماره ۳ که به حذف و رفع محدودیت‌ها و تشریح سابقه این مشکلات پرداخته اشاره می‌کند. به عنوان شاهد عینی این رویداد که در شورا واقع شد، نگارنده، اشاره‌گذاری به آنها را برای خواننده محترم سودمند می‌داند. در طی مباحث مربوط به این توافق نامه درباره کلیساهای شرق، اسقف اعظم دومینیک آتاایده از آگرا در مخالفت با گسترش کلیساهای شرق در هند صحبت کرد. او اشاره نمود که اگر استقلال کلیساهای شرق پذیرفته شود مشکلاتی در زمینه افزایش جدائی‌های کلیسائی و مسائلی را برای هیئت‌های بشارتی در هند به دنبال خواهد داشت. چنین دخالتی در کار شورا بسیاری از اسقفان و از جمله اسقفان کلیسای شرق را برانگیخته کرد. بر طبق قوانین شورا جوابیه تنها هنگامی مجاز بود که پنجاه امضاء آن را امضاء کرده با آن موافق باشند. در بعدازظهر همان روز پنجاه امضاء جمع‌آوری گردید و تقاضای جوابیه به دبیر شورا تسلیم گردید. اجازه برای جواب دادن روز بعد دریافت شد. اسقفان کلیسای سربانی - مالابار و کلیساهای مالانکارا در تالار دانشگاه اوکرائین گرد آمدند و موضوع را بررسی نمودند. با کمال تأسف متوجه شدند که اسقفان برای تنظیم جوابیه تشریف نیاورده‌اند تا در دفاع از حقوق کلیسای سربانی - مالابار برای بشارت دفاع کنند. در این شکاف عمیق پدر پلاسید پیش آمد و قول داد که جوابیه را آماده کرده و برای روز بعد ارائه نماید. غروب همان روز او جوابیه مفصلی آماده ساخت که مباحث مطرح شده توسط اسقف اعظم آتاایده از آگرا را پاسخ داده بود. این جوابیه توسط عالی جناب مارسباستین والویلیلی از تلی چری که عضو جوانی در خانواده کلیسای سربانی - مالابار بود به شورا ارائه گردید. در این جوابیه جنبه‌های تاریخی، قانونی، بشارتی و کلیسا شناسی مسئله به روشنی و مفصلاً ارائه شده بود. این جوابیه تاریخی

تأثیر عمیقی بر گروه شرکت کننده در شورا داشت. در نتیجه پدران شورا بند شماره ۳ و ۴، OE را تنظیم کردند که به شرح ذیل است:

«چنین کلیساهای منفردی.... از حقوق برابر برخوردارند، از این رو هیچ یک از آنان بر دیگری برتری نداشته و از نظر آیین نیایشی تفاوتی ندارند. آنها از حقوق و قوانین یکسان برخوردار هستند و حتی در حد موعظه انجیل در تمام جهان می توانند آزاد باشند (مت ۱۶:۱۵) و در این کار باید تحت نظر اسقف رم عمل کنند.»

«بنابراین همه باید توجه داشته باشند که رشد و حمایت چنین کلیساهایی وظیفه آنها می باشد. به این منظور کلیساها و نظام نیایشی و خدام الدین خاصی برای این کلیساها باید در هر جا که لازم باشد بنا شوند. تمامی کلیساهای مشمول این موضوع باید در تصمیمات گردهم آمده و در اتحاد و یگانگی در عمل رشد نمایند.»

مفسرین بند ۳ و ۴ این موافقتنامه از ملاحظه پس زمینه هندی موجود در تصمیم شورا غافل نبودند:

«دلیل اصلی حق موعظه انجیل یعنی حق شرکت در فعالیت های تبشیری برای تمامی کلیساهای کوچک باید در وضعیت هندوستان جستجو شود که کلیسای مالابار در آن تاکنون تنها در حد تعمیم اشخاص در سنت کلیسای لاتین آزاد بوده است.»

مفاد بندهای ۳ و ۴ OE به طور رسمی حقوق برابر کلیساها را تأیید و به رسمیت می شناسد. مهم ترین قوانین بنیادی و حقوق کلیساهای منفرد تبشیر انجیل و نظارت شبانی می باشد. کلیسای کاتولیک از پیوند کلیساهای منفرد تشکیل می شود. همه از نظر روحانی برابرند و هیچ کلیسائی حق ندارد و مدعی برتری بر دیگران باشد. انکار این حقوق گناه است. جوابیه تهیه شده توسط پدر پلاسید و ارائه شده توسط اسقف سباستین والویلی در شورا در تاریخ کلیسای هند از اهمیت خاصی برخوردار است. کلیسای سریانی - مالابار که در یک منطقه کوچک محدود شده بود اکنون از مرزهای هند نیز بیرون رفته است. تا سال ۱۹۶۲ تنها سه دایره اسقفی در کرالا و یکی در ماهاراشترا فعال بودند. کلیساهای هند و جنبش های بشارتی این کلیساها عمیقاً مدیون پدر پلاسید و مارسبستین والویلی هستند که تلاش هایشان به تشکیل دوازده دایره اسقفی در کرالا و نه دایره اسقفی در خارج از مرکز هند منجر گردید. شوراهای بین الکلیسائی موقعیت های منحصر به فرد و نایابی هستند که به کلیساهای منفرد اجازه فعالیت و حقوق برابر از نظر آیین نیایشی، خدمات شبانی و میراث روحانی خود را اعطا می کنند. اگر چنین موقعیت هایی نباشند کلیسای کاتولیک و به طور خاص کلیسای منفرد حقوق خود را از دست داده و در تصمیمات شورا شرکت داده نمی شوند. حضور پدر پلاسید به عنوان یک مشاور در شورا هدیه گرانبهایی به کلیسا بخشید.

فعالیت بشارت و خدمات شبانی اصلی‌ترین حقوق و قوانین کلیساها به شمار می‌آیند. به عنوان یک کلیسای منفرد، کلیسای سریانی - مالا بار از حق فعالیت‌های مستقل برخوردار است. محدودیت‌های منطقه‌ای تحمیل شده راهی برای تجربه این حق و استعفای آن بود. به محض آنکه پدر پلاسید به سمت مشاور مجمع برای کلیساهای شرق گماشته شد، او گزارش کاملی از وضعیت کلیسای هند به نظر مقام پاپ دسانید. در سال ۱۹۶۲ حتی قبل از تشکیل شورای واتیکان دو حضرت پاپ اولین مرکز بشارتی کلیسا را برای کلیسای مسیحیان تومائی تأسیس و فعال نمود.

راهنمایی‌هایی پدر پلاسید برای کسانی که در دانشگاه‌های رم در جستجوی تر دکترا بودند مفید واقع گردید. رهبری پیشگامانه پدر پلاسید به دانشجویان او کمک کرد تا پیشرفت کنند. به عنوان دانشجوی او نگارنده با شکرگزاری الهام‌های او را در جهت درک عمیق‌تر کلیسا شناسی مسیحیان تومائی به یاد می‌آورد. استادان این دانشگاه‌ها به صورت همه گیر تخصص و توانایی پدر پلاسید را در موضوعات مربوط به کلیسای هند ستوده‌اند. پدر پلاسید اهمیت فوق‌العاده نشست‌های مهم را در تعیین نظام روحانی کلیساهای منفرد را درک نموده بود. دانشگاه رسولی حضرت تومای قدیس در وادواتور از ثمرات تلاش‌های پدر پلاسید و در زندگی به شمار می‌رود. هدایت آگاهانه مسلط او هم چنین در فعالیت خودجوش دانشگاه پوراستیاویدیپتام بسیار با ارزش بوده است. نگارنده برخی از اسناد ارائه شده به رم در مقابله با اعتراضات روحانیون لاتین را دیده‌ام. در این اسناد پدر پلاسید نشان داد که هر کلیسای کوچک منفرد در قلب کلیسای جامع نقش و حقی برای خود دارد هنگامی که دانشگاه الهیاتی خاص خود را تأسیس نموده بهره‌وری داشته باشد. بر اساس این اعتقاد (ratione ritus) [= حق عقلانی] رم دانشگاه پوراستیاووده یا پاتام توسط اعضای شورا برای تعالیم کاتولیک برپا گردید.

نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های روحانی پدر پلاسید در تطابق کامل با کلیسا شناسی مجمع واتیکان دوم قرار دارد. واتیکان دو برای ایجاد فضائی نوین و تجدید حیات کلیساها برقرار گردید. شورا به درستی سرشت کلیسای کاتولیک را از پیوند کلیساهای کوچک که از نظر روحانی از حق برابر برخوردارند و مستقلاً به کار تبشیر و نظارت شبانی مشغول هستند، باز شناخت. پدر پلاسید نظرگاه تمامی جهان مسیحیت را به این موضوع جلب نمود که چگونه همین حقوق اساسی در مورد کلیساهای کاتولیک شرق در هند نادیده انگاشته شده است. او با پیگیری روش واتیکان دوم در بازگشت به منابع سنتی توانست سخنرانی‌های خود را درباره بنیادهای الهیاتی و قانونی ضرورت‌های تاریخی منظم نماید. مطالعات او منجر به درک بهتر نظرگاه پیوندهای کلیسایی به خصوص در حوزه شرق گردید که اهمیت بین‌الکلیسایی آن آشکار است.

کلیساهائی که در این پیوند شرکت ندارند به طرح درباری گونه متمرکز، ساختار کلیسا اعتراض می نمایند که نمونه آن در غرب آشکارا دیده می شود. اما کلیسای رسولی مسیحیان تومائی هرگز تمرکز یافته نبوده است. پدر پلاسید این کلیسای بومی هند را که از مسیحیان تومائی تشکیل شده در نظر جهان مسیحیت مطرح و توجه آنان را به این کلیسای کوچک جلب کرد تا کلیسا شناسی خاص آن بهتر درک شود.

پدر پلاسید با بینش عمیق در باب اهمیت یگانه سنت های کلیسائی اصیل مسیحیان تومائی در میان بقیه کلیساهای شرق نشان داد که سنت های کلیسائی شرق و غرب هر دو را به خوبی درک می نماید. کلیسای غرب که در امپراتوری روم به همان روش پرورش یافته از بسیاری عناصر ناشی از دیدگاه روم تأثیر گرفته است. تمرکزگرائی اجرائی و از دست دادن احساس ارتباط و پاسخ به دیگران و بی اهمیت دانستن شراکت های معمولی برخی از این عناصر غیرسالم نفوذ شاهانه و درباری امپراتوری را تشکیل می دهند. اما مسیحیان تومائی که دور از دسترس همین سلطه امپراتوری روم می زیستند و در آنجا مسیحیت قادر به حفظ و شکوفائی اصیل ترین سنت های مسیحی قرون اولیه بوده است از این تأثیر دور مانده است، شراکت مردم عادی همگام با حس مسئولیت متقابل تمامی جماعت در سطح محلی خصایص اصلی کلیسا شناسی مسیحیان تومائی به شمار می آیند. پدر پلاسید در رهبری درخشان این خصیصه های کلیسائی برای درک بهتر و مطرح کردن آنها در دیگر کلیسا و ذکر سودمندی های آن توفیق چشمگیری یافت و کلیساهای در روند باز کشف و بازیافت استقلال و هویت خویش هدایت نمود.

توفیق پدر پلاسید در باز کشف سرشت راستین فرهنگ مذهبی هندوستان نیز به جای خود دارای اهمیت فوق العاده است. او اثبات کرد که ریشه های فرهنگی هند تنها به واقعیت سیاسی و منطقه ای هندوستان محدود نمی شود. ریشه های آنها فراسوی سرزمین های مجاور رشد کرده است، او نشان داد که چگونه مسیحیان تومائی هویت مذهبی خود را همراه با شکل پرستش خود در افق هایی فراتر از فرهنگ های آسیائی هند گسترش داده اند. پدر پلاسید نشان داده است که دیدگاه های ملی گرایانه و کوتاه بینانه در روند هندی کردن همه چیز صدمات جبران ناپذیری به جهانی بودن کلیسا و به خصوص در قلب هند جایی که مسیحیان تومائی گسترش یافته اند و هویت خاص کاتولیک خود را حفظ کرده اند، وارد خواهد نمود. اهمیت مطالعات و تحقیقات پدر پلاسید در جایی که برخی از افراد احساسی به «فروشنندگان» و «نمایندگان» فرهنگ هندی تبدیل می شوند و همه چیز را بدون کمترین تفکری به هندی شدن نسبت داده و هیچ بینشی را نسبت به گنجینه عظیم فرهنگ هندی بر نمی تابند اهمیت خود را نشان می دهد. با توجه به نقش وجود یگانه و بی همتای پدر پلاسید می توان او را به حق پدر کلیسای مسیحیان تومائی هند نامید. خاویر کوداپاژا

پوراستیا - ویدیاییتام - واداواتور - کوتایام ششم ژانویه ۱۹۹۵

* * *

روح و عروس می گویند:

«بیا ای خداوند»

طبیعت آخرت شناسی کلیسا

خانم پیری متوجه شده بود که در عبارت «آن کلمه مبارک بین النهرین» نیروی محرکی نهفته است که هر موقع آن را در مراسمی می شنید او را به خنده یا گریه وادارد. امروزه مسیحیانی هستند که چنین قدرتی را در کلمه «آخرت شناسی» می یابند. بعضی ها این کلمه را به گنجینه خصوصی فرهنگ لغات گسترده خویش افزوده اند تا در موقع حمله به قلعه ساختارهای کلیسایی آنها را مورد استفاده قرار دهند. دیگران با غیرت و اشتیاقی مذهبی از استفاده آن اجتناب می کنند که سرانجام به وحشت می انجامد. وحشتی که به یک ایماندار از شنیدن کلمات مبهم و بی معنی غیب گویان، فالگیران، طالع بینان، خواب گویان و کاهنان دست می دهد.

شاید یکی از تأثیرات فرعی «نظامنامه کلیسا» مصوب مجمع دوم واتیکان این باشد که «آخرت شناسی» در فرهنگ لغات اصطلاحات عمومی ما پذیرفته شد. وقتی که «نظامنامه» فصل هفتم مصوبات مجمع را «طبیعت آخرت شناسی کلیسای مسافر (در راه) و اتحادش با کلیسای آسمانی» نامگذاری کرد، کلمه «آخرت شناسی» را بطور قطعی به لغات الهیات کاتولیک معرفی نمود و این حقیقتی غیر قابل انکار است. تلاش برای اجتناب از کاربرد این اصطلاح در زبان انگلیسی. همچنانکه در یک ترجمه جدید چنین کوششی صورت گرفته، کاملاً بیهوده بنظر می رسد. بحث در مورد اینک (Eschatology) کلمه ای یونانی است و نه انگلیسی، فراموش کردن این موضوع است که این بحث در مورد کلمات «eucharist، عشاء ربانی»، «hierarchy، سلسله مراتب کلیسایی»، «christ، مسیح» و «theology، الهیات» نیز صادق است. دور نگه داشتن این کلمه از لغات رایج زبان انگلیسی به این دلیل که تلفظ اش خیلی مشکل است عدم توجه به سختی تلفظ کلماتی مانند «deuteronomy، تثنیه»، «paralipomenon، تواریخ ایام» و «Ecclesiasticus، کلیسایی» می تواند باشد. رد این کلمه بعنوان کلمه ای جدید، مستلزم پذیرش این نکته در مورد کلمات «monophysitism، تک بعدی بودن مسیح»، «Transubstantiation، تبدیل نان و شراب به جسم و خون» «Infallibility، مصونیت از خطا» می باشد که زمانی در مورد آنها نیز همین برداشت وجود داشت.

بعلاوه در هر بحثی درباره قابل قبول بودن این کلمه باید بخاطر داشته باشیم که «آخرت شناسی» یک اصطلاح کاملاً مربوط به کتاب مقدس است که از بسیاری از اصطلاحاتی که ما در فرهنگ لغات مذهبی و الهیاتی خود بدون آگاهی و با سهولت بکار می‌بریم بیشتر کتاب مقدسی است. این حقیقت که این اصطلاح فقط اخیراً تا این اندازه مهم و برجسته شده است دلیلی بر علیه پایه‌های استوار و قوی آن در عهدین قدیم و جدید نیست. کلیسا مانند آن کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم می‌دهد، همیشه چیزهای قدیمی و چیزهای جدید را از خزانه اش بیرون می‌آورد. کلیسا در نگاه به راز خویش، به آن روحی که او را به تمام حقایق راهنمایی می‌کند وفادار می‌ماند. اگر چه این جریان عمل، لحظات ممتاز و ویژه‌ای دارد و مجمع دوم واتیکان یکی از آنهاست، معهداً این عملی ضروری در زندگی روزانه کلیسا از پنطیکاست تا بازگشت دوباره مسیح است. اگر «نظامنامه کلیسا» یکی از دستاوردهای اصلی این مجمع است اما توجهی که به طبیعت آخرت شناسی کلیسا شده است دارای همان ارزش و اعتبار است و از لحاظ الهیاتی هم به همان اندازه، تمایل در مورد شناسایی آن وجود دارد. این کلمه در شناسایی واقعیت درونی کلیسا یعنی طبیعت آخرت شناسی آن به امتیازات فوق دست یافت که از آن چیزی سرچشمه می‌گیرد که مربوط به شناخت کلیسا از گذشته است و اطمینانش به آینده را ترسیم می‌کند و در روح او که در حال حاضر زنده است. (مکاشفه ۸:۱)

نظامنامه کلیسا

تفسیرهایی که در مورد این نظامنامه نوشته شده است بدون شک متعدد هستند. ادعا نمی‌شود که این جزوه کوچک جزو آنها بحساب آید. محدوده آن نسبتاً کم و کوچک است یعنی نشان دادن ریشه‌های عقیده‌ای در کتاب مقدس که از لحاظ الهیاتی کمتر از یک قرن پیش برجسته شده است. با انجام چنین کاری امید است کمکی در فهم بهتر معنی آن چیزی بشود که مجمع دوم واتیکان در هنگام تعریف طبیعت کلیسا بعنوان «آخرت شناسی» از آن استفاده می‌کند. شرحی که اینجا داده می‌شود نه کامل و جامع است و نه می‌تواند باشد. کارهای متعدد و عالی (به نمونه‌های کوچکی از آنها در کتابشناسی آخر کتاب اشاره شده است) وجود دارد که برای کسانی که می‌خواهند درک کامل و جامعی از موضوع داشته باشند، مفیدتر هستند.

برای هدف ما کافی خواهد بود تا پیشرفت این مفهوم را از ابتدایش در وعده‌های الهی به پدران، از طریق تنظیم آن بوسیله انبیا، تکامل آن بعد از تبعید، اوج آن در انتظارهای مسیحایی و تصدیق آن در عیسی خداوند که در آخرین صفحه کتاب مقدس می‌گوید: «بلی، بزودی می‌آیم!» شاید رهگذری بوسیله این مطالعه کوچک در کلیسای مسافرش کمک شود تا اینطور دعا کند: «آمین! بیا ای خداوند عیسی!»

معنی اصطلاح «آخرت شناسی»

نود سال قبل مرحوم دکتر آلبرت شوایتزر کتاب مشهورش «در جستجوی عیسای تاریخ» را نوشت. او در این کتاب که پراز صنایع ادبی است، زندگی و رسالت مسیح را خلاصه کرد: «عیسی... در شناختی که او پسر آمدنی انسان است چرخ دنیا را نگه می‌دارد تا آن را روی آخرین انقلابی که کل تاریخ عمومی را به یک مصالحه می‌رساند، تنظیم کند. چرخ از گردش امتناع می‌کند و عیسی خودش را روی آن می‌اندازد سپس می‌چرخد و او را له می‌کند. بجای اینکه آنها را در وضعیتی بر مبنای آخرت شناسی قرار دهد او آن وضعیتها را از بین برده است. چرخ به جلو می‌چرخد و بدن انسان بی‌نهایت بزرگی را خرد می‌کند. کسی که تا آن حد قوی بود که خودش را حاکم روحانی بشریت بداند و تاریخ در مقابل هدف او زانو بزند هنوز هم روی آن آویزان است. این پیروزی و سلطنت اوست.»

اگر گفته شود کار شوایتزر مسئله آخرت شناسی را نزد افکار الهیاتی این قرن مطرح کرد روی هم رفته نباید ساده‌انگاری دانسته شود. شوایتزر با پیروزی بر آنچه «آخرت شناسی مطلق» نامیده می‌شود نه تنها از معنی پذیرفته شده این اصطلاح سرباز زد بلکه باعث سردرگمی بی‌پایانی در کاربرد آن شد. شوایتزر عقیده داشت که کلید درک زندگی مسیح در آن حس بحران قریب‌الوقوع، داوری نهایی و پایان نزدیک دنیا بود که او در پیروانش ایجاد می‌کرد. درست‌تر خواهد بود که کار شوایتزر را به عنوان کاری تمام و کمال مربوط به مکاشفه توصیف کرد. زیرا این دقیقاً همان است که حس بحران، داوری نهایی و سرنوشت قریب‌الوقوع خوانده می‌شود. با وجود این ما باید خوشحال باشیم که این کاربرد غلط «آخرت شناسی» در سالهای اخیر سبب تحقیقات مفیدی برای روشنتر کردن و درک عمیق‌تر از عنصری شده که هم برای عهد جدید و هم عهد قدیم اساسی است.

Eschatology، (آخرت شناسی) کلمه‌ای است که از دو اصطلاح یونانی تشکیل شده است: Eschato به معنی آخرت به اضافه پسوندی که برای نشان دادن علم و دانش بکار می‌بریم. بنابراین آخرت شناسی به طور تحت‌اللفظی به معنی علم چیزهای آخر است. در نتیجه به عنوان نظریه سرانجام نهایی بشر و جامعه بشری قرن‌ها جایی را در میان عقاید جزمی الهیات برای خود گرفته است. مقاله (رساله) چیزهای آخر (De Novissimis) بطور کاملاً طبیعی باعث بوجود آمدن مقالات زیادی شده که الهیات جزمی را تشکیل می‌دهند. همچنین مقالات زیادی درباره سرانجام نهایی بشر که به «چهارچیز آخرین» (مرگ، داوری، بهشت و جهنم) معروف است. این مسئله در مورد آخرت جمعی بشر (بازگشت مسیح در آخر زمان. قیامت مردگان، داوری عمومی، نابودی و تغییر جهان) صادق نیست. نگاهی کوتاه به یک کتابچه الهیات به انسان نشان خواهد داد که چقدر توجه بیشتری به سرانجام نهایی فردی بجای تمام جامعه بشری شده است. اغلب نشان می‌دهد که هر چه اطلاعات کتاب مقدسی روی یک

موضوع مشخص کمتر باشد توجه بیشتر و برخورد طولانی‌تری را از طرف عالمان الهی بخود جلب می‌کند.

در یک دایره‌المعارف که اخیراً در آلمان منتشر شد مقاله‌ی مربوط به «آخرت‌شناسی» با توجه زیادی به موضوعات بالا می‌پردازد. آن مقاله هم سرانجام نهایی فردی و هم سرانجام نهایی تمام انسانها را بررسی می‌کند. البته چنین کاربردی از اصطلاح «آخرت‌شناسی» کاملاً بجا و درست است اما هر کسی که با مقالات مختلف الهیات جزمی‌آشنایی داشته باشد مایل خواهد بود تا در چنین درکی از این موضوع، مقاله‌ی De Novissimis را زیر نام جدید و فلسفی‌تری ببیند.

بهرحال باید یادآوری کرد که اصطلاح «آخرت‌شناسی» فقط در این قرن اخیر به این صورت استفاده شد و آن موقعی بود که کتاب «جستجوی» شواپتزر بعنوان چیزی بسیار بیشتر از انبوه موضوعات تحت «آخرین چیزها» مورد توجه واقع شد. در نود سال گذشته نه تنها به مقوله‌ی نهایی در الهیات بلکه به تمام مسایل جزمی مخصوصاً نظریه‌ی کلیسا بطور فزاینده‌ای در نور آخرت هم بصورت فردی و هم بصورت جمعی پرداخته شده است. دستاورد واتیکان دوم در افزودن فصلی درباره‌ی جوهره‌ی آخرت‌شناسی در نظامنامه‌ی کلیسا چیز کمی نیست. این فصل «یک شاهکار» خوانده شده است و این حقیقت دارد. تابلویی با ارزش از نظریه‌ی عهد جدید در باب آخرت‌شناسی در مجموعه‌ی الهامی و پر معنی از متون را ارائه می‌دهد.

آخرت‌شناسی مربوط به کتاب مقدس

شروع تحقیقی برای درک کاملاً تعریف شده و پیشرفته‌ی آخرت‌شناسی در کتاب مقدس کاری غیرممکن خواهد بود. برای ما که مراحل تفکرمان در چارچوبی از منابع قرار دارد که کاملاً متفاوت با نویسندگان کتاب مقدس است، این کار بیشتر غیر عملی می‌باشد برای هرگونه درک صحیح از آخرت‌شناسی در کتاب مقدس مثلاً برای ما لازم است مفهوم زمان طبق کتاب مقدس را بفهمیم. برای ما مشکل است که مفهومی غیر از جنبه‌ی ترتیب تاریخی داشته باشیم، چیزی که قابل اندازه‌گیری و بعدی از دنیای ما و نهایتاً تجردی است. در هر صورت «زمان» از دیدگاه کتاب مقدس «حقیقتی وجودی» است که صریح و دقیق است و نه به آسانی قابل اندازه‌گیری و یقیناً تجردی فلسفی هم نیست. گفته‌ی بالا به این معنی نیست که اسرائیلیان از سال، ماه، هفته و روز صحبت نمی‌کردند اما ما نمی‌توانیم از این نکته چشم‌پوشی کنیم که حتی چنین تفکراتی چقدر برای آنها متغیر بوده است. زمانها آنقدر که بوسیله‌ی مفهوم و مضمون ویژه‌اشان تعریف می‌شدند بوسیله‌ی مدت‌های اندازه‌گیریشان تعریف نمی‌شدند. شاید برای ما امروزه نزدیکترین مفهوم به چنین دیدگاهی از زمان، «زمانهای» متفاوتی باشد که در دوره‌ی سالیانه پرستش ما: فصل ورود، میلاد، ظهور و غیره وجود دارد. اگر اینها را با تاریخهای معین مقایسه کنیم می‌توانیم ایده‌ای چند از دیدگاه کتاب مقدس درباره‌ی «زمان» از دیدگاه خودمان منظور داریم.

اگر این عنصر «زمان» برای درک آخرت شناسی کتاب مقدس اینقدر اهمیت دارد، برای ما اهمیت بیشتری دارد تا تمام زمان را آنطور ببینیم که اسرائیلیها دیدند یعنی مخلوقاتی که تحت سلطنت خداست و برای اینکار باید سعی کنیم، ویژگیهای آن را تجزیه و تحلیل کنیم و کیفیات آن را تعریف نمائیم. سرانجام اینکه آیا اسرائیلیان به زمان بعنوان خطی و طولی (در حال پیشروی بسوی هدفی نهایی و مشخص) نگاه می کردند و یا بصورت دوره ای (مستلزم چرخشی ابدی برای تکامل اولیه) برای ما مهمتر است تا بفهمیم چگونه و چقدر بیهوده برای آنها خداوند زمان و خداوند تاریخ بوده است.

آخرت شناسی اساساً الهیات تاریخ است. همچنانکه الهیات باید همه چیز را در نور وعده های خدا و تحقق آنها ببیند، باید همه چیز را در مقابل داوری نهایی خدا بسنجد. همچنانکه تاریخ محتملاً نمی تواند مرجع خود را به حال یا آینده محدود کند باید گذشته به عنوان هم منبعی از نور برای درک حال و هم بعنوان دلیلی برای امید در آینده مدنظر باشد. آخرت شناسی همیشه ناقص باقی می ماند اگر فقط به آخرت نهایی چه آخرت انسان و چه جامعه انسانی به سادگی به اصطلاحاتی مانند واقعیت آینده مرگ، داوری، بهشت، جهنم یا بازگشت دوباره مسیح نظر داشته باشد. آن همچنان ناقص باقی می ماند اگر به شخص فقط بعنوان اعضای یک جامعه نگاه کند. زیرا هر قدر زبان ما درباره آن ادبی و بدیع باشد هیچ واقعیتی از وجود ما به اندازه بعد تاریخیش، اجتماعی نیست. آخرت شناسی الهیات تاریخ است اما تاریخ یک ملت، چه آن ملت اسرائیل کهنه باشد یا کلیسا که اسرائیل جدید است. بنابراین تصادفی نیست که کلیسا در بیانیه های مسالمت جوینان اش از آخرت شناسی صحبت می کند و باید همین صحبت را در نظامنامه کلیسا نیز بکند.

آخرت شناسی عهد قدیم

در مرکز عهد قدیم یک آگاهی در مورد کار و انتخاب یک ملت وجود دارد. این آگاهی به اسرائیل حس هدف، ارتباط، اتحاد و رسالت داد. تکامل آخرت شناسی اسرائیل در چارچوب این کار - انتخاب بود و براستی باید همین می بود. همچنانکه مثلاً هرمان گونکل عمل کرد، تحقیق در مورد ریشه آخرت شناسی عهد قدیم در اساطیر شرقی نهایتاً به فهم نادرست اخلاقیات اسرائیل منتهی می شود. بعلاوه همچنانکه زیگموند مونیکل در رد تئوری گونکل بیان داشت نه مصر و نه بابل چیزی شبیه آخرت شناسی واقعی نداشتند.

آگاهی کار - انتخاب اسرائیل که در اساس آخرت شناسی اش وجود داشت، خدادادی بود. همچنانکه از طریق مراحل مختلف، یک تعلیم الهی پیشرفت می کرد، آن ملت را از غروب تکاملش به روز کامل مسیح راهنمایی می کند. کاری بیهوده است که برای هر فرسخ شماره های بسیار دقیق و معین و پیشرفته در هر قدم راه جستجو کرد. حتی طرح ریزی خلاصه

خطوط پیشرفت، اگر ما را به خطر سهل انگاری نکشاند دچار تحریف و تزویر می‌کند. بهرحال ما می‌توانیم بعضی از سنگهای کوچک و رنگارنگ که سنگفرش غنی آخرت شناسی عهد قدیم را تشکیل می‌دهند جمع کنیم. شاید یک طرح عمومی ظاهر شود، طرحی که بوسیله عیب و نقص آن ما را به جستجوی کامل کردن آن وادار کند.

خدای وعده

وقتی که یک عالم الهی کتاب مقدس به ابراهیم برمی‌گردد برای شروع خط سیرش در طی راه تعلیم آهسته و با احتیاطی که ایمان اسرائیل را شکل داد به سنتی وفادار می‌ماند که انبیا و کاتبان عهد قدیم را مانند پولس قدیس و نویسندگان عهد جدید راهنمایی کرد. برگشت به طلوع تاریخ مقدس و جستجو در آنجا برای روشنایی‌های ضعیف آن ظهر بلند و شکست ناپذیر که در عیسی مسیح بر ما می‌تابد غیرقابل اجتناب است. صعود آن نور در آسمان ایمان ما باید در لحظات مختلف شدت و روشنایی، در تمامیتش مدنظر باشند. هر اندازه که لازم باشد باید به دفعات توجهمان را به آن متمرکز کنیم. کاری که ما در اینجا روی تنها یک اشعه انجام می‌دهیم.

ابراهیم، اسحاق و یعقوب

«خدا به ابراهیم وعده داد» (عبرانیان ۶:۱۳) و آن وعده ایمان استوار نسلهای زیادی را که از نسل ابراهیم بودند بنیان نهاد.

«و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم و نام تو را بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود. و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خوانند و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت.» (پیدایش ۱۲:۲-۳).

از طریق تغییرات بی‌پایان غربت، بردگی، شکست و تبعید، از طریق تخیلات و برخوردهای زیاد، از طریق سلسله طولانی پادشاهان، انبیا و کاهنان، ایمان در این وعده قومی را در مسافرتش پشتیبانی می‌کند. «چنانکه به پدران ما گفته بود به ابراهیم و به اولاد او تا به ابد.» (لوقا ۱:۵۵)

این وعده که به ابراهیم داده شد در جزئیات دقیق و مخصوص آن تکرار شد «پس به ابرام گفت یقین بدان که ذریت تو در زمینی که از آن ایشان نباشد غریب خواهند بود و آنها را بندگی خواهند کرد و آنها چهار صد سال ایشانرا مظلوم خواهند داشت. و بر آن امتی که ایشان بندگان آنها خواهند بود من داوری خواهم کرد و بعد از آن با اموال بسیار بیرون خواهند آمد. و تو نزد پدران خود به سلامتی خواهد رفت و در بیری نیکو مدفون خواهد شد.» (پیدایش ۱۵:۱۳-۱۵) و در یک عهد به صورت رسمی در آمد:

«و چون ابرام نود و نه ساله بود خداوند بر ابرام ظاهر شده گفت من هستم خدای قادر مطلق پیش روی من بخرام و کامل شو. و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید. آنگاه ابرام بروی درافتاد و خدا بوی خطاب کرده گفت: «اما من اینک عهد من با تست و تو پدر امتهای بسیار خواهی بود. و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود زیرا که تو را پدر امتهای بسیار گردانیدم. و تو را بسیار بارور نمایم و امتهای از تو پدیدار آورم و پادشاهان از تو بوجود آیند. و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریت بعد از تو استوار گردانم که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد و تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم. و زمین غربت یعنی تمام زمین کنعان را بتو و بعد از تو بذریت تو بملکیت ابدی دهم و خدای ایشان خواهم بود.» (پیدایش ۱۷:۱-۸).

این وعده برای اسحاق تکرار شد:

«در همان شب خداوند بر وی ظاهر شده گفت من خدای پدرت ابراهیم هستم ترسان مباش زیرا من با تو هستم و تو را برکت می دهم و ذریت تو را بخاطر بنده خود ابراهیم فراوان خواهم ساخت.» (پیدایش ۲۶:۲۴)

و باز برای یعقوب:

«در حال خداوند بر سر آن ایستاده می گوید من هستم یهوه خدای پدرت ابراهیم و خدای اسحق این زمینی را که تو بر آن خفته ای بتو و به ذریت تو می بخشم. و ذریت تو مانند غبار زمین خواهند شد و به مغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت. و اینک من با تو هستم و تو را در هر جایی که روی محافظت فرمایم تا تو را بدین زمین باز آورم زیرا که تا آنچه به تو گفته ام بجا نیاورم تو را رها نخواهم کرد.» (پیدایش ۲۸:۱۳-۱۵) و «خدا بوی گفت نام تو یعقوب است اما بعد از این نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود پس او را اسرائیل نام نهاد. و خدا ویرا گفت من خدای قادر مطلق هستم باروز و کثیر شو امتی و جماعتی از امتهای از تو بوجود آیند و از صلب تو پادشاهان پدید شوند. و زمینی که به ابراهیم و اسحق دادم به تو دهم و به ذریتت بعد از تو این زمین را خواهم داد.» (۱۲:۳۵-۱۰)

بعد از سالهای «بندگی سخت» (و جانهای ایشانرا به بندگی سخت بگل کاری و خشت سازی و هر گونه عمل صحرائی تلخ ساختندی و هر خدمتی که بر ایشان نهادندی به ظلم می بود. (خروج ۱:۱۴) در مصر همان وعده بجا آورده شد. خدای اسرائیل برای رهایی ذریت ابراهیم، اسحاق و یعقوب «از دست مصریان» می آید و آنها را از آن سرزمین «به زمین نیکو و وسیع که به شیر و شهد جاری است» برآورد. «و گفت من هستم خدای پدرت ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب آنگاه موسی روی خود را پوشانید زیرا ترسید که به خدا بنگرد. و خداوند گفت هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم زیرا غمهای ایشانرا می دانم. و نزول کردم تا ایشان را از دست

مصریان خلاصی دهم و ایشان را از آن زمین بزمین نیکو و وسیع برآورم به زمینی که به شیر و شهد جاری است به مکان کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزبان و حویان و یوسیان.» (خروج ۳: ۶-۸).

خدای انجام وعده

بعد از رهایی از مصر این خدا نه تنها خدای وعده به ابراهیم، اسحاق و یعقوب است بلکه خدای انجام وعده نیز هست. «من هستم یهوه خدای تو که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم.» (خروج ۲۰: ۲) یک قوم کوچک صبورانه از طریق سالهای آوارگی و بیابان، از طریق سالهای طولانی مبارزه برای تصاحب آن سرزمین یادگرفت امیدش را به او که وعده داده بود و برای انجام آن کارهای عجیب کرده بود ببندد. آنها دلیل ملموس و روشنی از وفاداری خدا به وعده هایش در همین سرزمینی که در آن ساکن شدند، داشتند.

«زیرا که یهوه خدای تو خدای رحیم است تو را ترک نخواهد کرد و تو را هلاک نخواهد نمود و عهد پدرانت را که برای ایشان قسم خورده بود فراموش نخواهد کرد. زیرا که یهوه خدای تو خدای رحیم است تو را ترک نخواهد کرد و تو را هلاک نخواهد نمود و عهد پدرانت را که برای ایشان قسم خورده بود فراموش نخواهد کرد. زیرا که از ایام پیشین که قبل از تو بوده است از روزیکه خدا آدم را بر زمین آفرید و از یک کناره آسمان تا بکناره دیگر بپرس که آیا مثل این امر عظیم واقع شده یا مثل این شنیده شده است. آیا قومی هرگز آواز خدا را که از میان آتش متکلم شود شنیده باشند و زنده بمانند چنانکه تو شنیدی.» (تثنیه ۴: ۳۲-۳۴)

باید به آنها یادآوری می شد که:

«خداوند دل خود را با شما نیست و شما را برنگزید از این سبب که از سایر قومها کثیرتر بودید زیرا که شما از همه قومها قلیلتر بودید. لیکن از این جهت که خداوند شما را دوست می داشت و می خواست قسم خود را که برای پدران شما خورده بود بجا آورد پس خداوند شما را با دست قوی بیرون آورد و از خانه بندگی از دست فرعون پادشاه مصر فدیة داد.» (تثنیه ۷: ۷-۸)

به هرحال آنها «برعلیه خداوند عصیان کردند»، «از روزیکه شما را شناخته ام بخداوند عصیان ورزیده اید.» (تثنیه ۹: ۲۴) در نظر او گناه کردند و شرارت ورزیدند تا او را غضبناک کنند. بنده وفادار او موسی استدعا نمود همچنانکه بسیاری از بندگان این قوم سرگردان (آواره) برای بخشش و رهایی دعا می کردند. آنها در دعاهایشان به وعده ها و کارهای عجیبی که برای رهایی این مردم انجام شده بود متوسل می شدند.

«و نزد خداوند استدعا نموده گفتم ای خداوند یهوه قوم خود و میراث خود را که به عظمت خود فدیة دادی و بدست قوی از مصر بیرون آوردی هلاک مساز. بندگان خود ابراهیم

و اسحق و یعقوب را بیاد آور و بر سخت دلی این قوم و شرارت و گناه ایشان نظر منما. مبدا اهل زمینی که ما را از آن بیرون آوردی بگویند چونکه خداوند نتوانست ایشان را به زمینی که به ایشان وعده داده بود درآورد و چونکه ایشانرا دشمن می داشت از این جهت ایشانرا بیرون آورد تا در بیابان هلاک سازد. لیکن ایشان قوم تو و میراث تو هستند که به قوت عظیم خود و به بازوی افراشته خویش بیرون آوردی.» (تثیه ۹: ۲۶-۲۹).

زمینی که آنها فتح کردند و تصاحب نمودند مانند بدنهای مختون خودشان دارای نشانه‌ها و خاطرات وفاداری خدا به وعده‌هایش بود توده‌های سنگ و مذبحها برپا شدند تا «بعنوان یادگاری ابدی برای اسرائیل» باشند «آنگاه به ایشان بگویند که آبهای اردن از حضور تابوت عهد خداوند شکافته شد یعنی هنگامیکه آن از اردن می گذشت آبهای اردن شکافته شد پس این سنگها به جهت بنی اسرائیل برای یادگاری ابدی خواهد بود.» (یوشع ۴: ۷) «و لک عای را تا وقت شام بدار کشید و در وقت غروب آفتاب یوشع فرمود تا لاش او را از دار پایین آورده او را نزد دهنه دوازده شهر انداختند و توده بزرگ از سنگها برآن برپا کردند که تا امروز باقی است.» (یوشع ۸: ۲۹) در طی سالها برخلاف بی وفائیشان، آگاهی آنها از انتخاب منحصر بفرد و عمل یگانه آنها عمیقتر شد. کم کم هر قدر هم که ناقص بود یاد گرفتند که خدای ایشان همان است که خودش را مکاشفه کرده بود و این مکاشفه را در اعمال قدرتمندش بعنوان خداوند تاریخ و سرنوشت آنها ادامه می داد. تعلیم الهی طولانی و میل آنها برای یادگیری کم بود، هنوز خداوند ابدیت معلم آنها بود. فقط او می توانست بداند که همه چیز چه وقت به وقوع می پیوندد و با صبر بی پایان به یاد آنها می آورد که برای آنها واقع می شود.

در کتاب داوران تصویری شگفت انگیز از این جریان آهسته تعلیم الهی وجود دارد. الگوی رایج تقریباً دارای یک لحن است: بنی اسرائیل به خداوند اهانت کردند، خداوند آنها را وا گذاشت تا به دست دشمنانشان تسلیم شوند. در تنگیشان به نزد خداوند فریاد برآوردند و خداوند نجات دهنده ای برای آنها فرستاد. بنابراین تعداد دشمنانی که خداوند بنی اسرائیل را از دست آنها نجات داده بود بیشتر می شد،

«خداوند به بنی اسرائیل گفت ایا شما را از مصریان و اموریان و بنی عمون و فلسطینیان رهایی ندادم و چون صیدونیان و عمالیقیان و معونیان بر شما ظلم کردند نزد من فریاد برآوردید و شما را از دست ایشان رهایی دادم لیکن شما مرا ترک کرده خدایان غیر را عبادت نمودید پس دیگر شما را رهایی نخواهم داد.» (داوران ۱۰-۱۱-۱۳) اما بیوفایی مکرر آنها همچنان باقی بود.

بی ثباتی و دل‌های بی وفای آنها الگویی برای داوری الهی و نجات شد. این الگوی داوری برای شرارت و نجاتشان از دست آنهایی که خداوند ایشان را از دستشان رهایی داده بود، عنصر مهمی از آخرت شناسی عهد قدیم بود. آنها یاد گرفتند در اوقات بی وفائی ایشان به

داوربی که مطمئناً می‌آمد متوجه باشند و از آن بترسند. در سالهای تنگی و بردگی به نجات دهنده‌ای که می‌آمد و آنها را نجات می‌داد امیدوار باشند. ایمانشان به سروری خدا در تاریخ هم شامل ترس از داوری قطعی در زمان موفقیّت بود و هم شامل امید به رهایی موعود در روزگار مصیبت و بدبختی.

وقتی از آخرت شناسی در عهد قدیم صحبت می‌کنیم باید این جریان عمل تعلیم الهی را کاملاً بخاطر داشته باشیم. امروز به آسانی نمی‌توانیم تصور کنیم که چقدر این جریان آهسته بود که بر روی آگاهی اسرائیل تأثیر گذاشت که پایه تمام آخرت شناسی است. سلطنت خداوند بر تمام تاریخ و سرنوشت منحصر بفردی که قومش در آن داشتند، حاکم است. تمام عهد قدیم مانند یادآوری ثابتی از این قوم بنظر می‌رسد که عمل منحصر بفرود و رسالت یگانه آنها در میان تمام ملت‌های زمین گوشزد می‌شود. آن یادآوری، داستان بی وفایی و ارتداد، بندگی و نجات و مخصوصاً داستان وعده و وفا به آن است.

سنگ زاویه آخرت شناسی عهد قدیم

ایمان اسرائیل در حکم و قلمرو یهوه در تاریخ مقدس، عقیده بنیانی اش در مورد داوری عادلانه خدا و نجات که از رحمت اوست در ملتی که از این ببعد سنگ زاویه آخرت شناسی عهد قدیم شد به روشنی نشان داده می‌شد. در روزگار مصیبت ملی، تهاجم لشکرهای سنگدل، پیمانهای بی‌ثمر، مقاومت بیهوده و نومیدانه، رسوایی کامل شکست، تسلیم پادشاهی شمالی، ویرانی اورشلیم، گرفتاری بی‌رحمانه تبعید، در چنین روزگاری عقیده‌ای متولد شد و تحت الهام پیامبران اسرائیل با روشنی و معنی بیشتر شکل گرفت.

ملتی زیر تهدید دائمی از آخرتی که قریب الوقوع می‌نماید و حتی آگاه از تهاجم حتمی امپراطوریهای قدرتمند در چهار گوشه جهان بوسیله توطئه‌های داخلی و تسیزه‌جویی دائماً تقسیم می‌شدند. با بیعدالتیهای اجتماعی بستوه آمده بودند. دادگاهی فاسد، پادشاهان ضعیف و دودل، اسرائیل می‌شنید اما به صدای بلند نبوت اعتنایی نمی‌کرد «روز عظیم خداوند نزدیک است، نزدیک است و بزودی هر چه تمامتر می‌رسد، آواز روز خدا مسموع است و مرد زورآور در آن بتلخی فریاد بر خواهد آورد. آنروز روز غضب است، روز تنگی و اضطراب، روز خرابی و ویرانی، روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ.» (صفنیا ۱: ۱۴-۱۵).

در روزهای اولیه پادشاهی سه نبوت اصلی، امید آن ملت به نجات و رهایی از دست دشمنانش را تقویت می‌کرد: نبوت یعقوب (پیدایش ۴۹) به آنها اطمینان می‌داد: «عصا از یهودا دور نخواهد شد و نه فرمان فرمایی از میان پایهای وی تا شیلو بیاید» (پیدا ۴۹: ۱۰)، برکتی که موسی بر اسرائیل اعلام کرد (تثنیه ۳۳) به آنها یادآوری می‌کرد که تمام افراد مقدس یهوه «در دست تو هستند و نزد پایهای تو نشسته هر یکی از کلام تو بهره‌مند

می شوند» (۳:۳۳)، و پیشگویی بلعام عظمت کار منحصر بفرد آنها را برای ایشان دوباره بازگو می کرد: «اینک قوم مثل شیر ماده خواهند برخاست و مثل شیر نر خویشتن را خواهند برانگیخت و تا شکار را نخورد و خون کشتگانرا ننوشد نخواهد خوابید.» (اعداد ۲۳:۲۴) و «زیرا از سر صخره ها او را می بینم و از کوهها او را مشاهده می نمایم اینک قومی است که بتنهایی ساکن می شود و در میان امتهای حساب نخواهد شد کیست که غبار یعقوب را تواند شمرد یا ربع اسرائیل را حساب نماید کاشکه من بوفات عادلان بمیرم و عاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد.» (۲۳:۹-۱۰)

عاموس و هوشع

به هر حال در خلال کامیابی ها، اعتمادشان به گستاخی گرایید. آنها بیعدالتی را چند برابر کردند و بیدادشان حد و مرزی نمی شناخت. برای خدایان غریب مذبحها بنا کردند و بی وفائیشان بی اندازه شد. شبانی از تقوع وارد این صحنه شد و در تأکیدات غیرقابل اشتباه نبوت، یادآوری ترسناک روز آخرت را برای اسرائیل آورد «وای بر شما که مشتاق روز خداوند می باشید روز خداوند برای شما چه خواهد بود تاریکی و نه روشنایی.» (عاموس ۵:۱۸)

روزی که عاموس اعلام کرد، داوری یهوه بر مردمی بود که راست کرداری را نمی دانستند: «زیرا خداوند می گوید آنانی که ظلم و غارت را در قصرهای خود ذخیره می کنند راست کرداری را نمی دانند.» (عاموس ۳:۱۰) آن داوری جنگ «بنابراین خداوند یهوه چنین می گوید دشمن بهر طرف زمین خواهد بود و قوت تو را از تو بزیر خواهد آورد و قصرهایت تاراج خواهد شد.» (۱۱:۳)، «زیرا خداوند یهوه چنین می گوید شهری که با هزار نفر بیرون رفت صد نفر را برا خاندان اسرائیل باقی خواهد داشت و شهری که با صد نفر بیرون رفت ده نفر را باقی خواهد داشت.» (۳:۵) تبعید «پس یهوه که نام او خدای لشکرهای می باشد می فرماید که من شما را به آنطرف دمشق جلای وطن خواهم ساخت.» (۲۷:۵، ر. ک ۷:۶، ۱۱:۷) و مرگ بود «بنابراین خداوند یهوه خدای لشکرها چنین می گوید در همه چهار سوها نوحه گری خواهد بود و در همه کوچها وای وای خواهند گفت و فلاحانرا برای ماتم و آنانیرا که مرثیه خوانی آموخته شده اند برای نوحه گری خواهند خواند.» (۱۶:۵-۱۷، ر. ک ۹:۶-۱۰، ۳:۸) اما داوری که جویندگان خداوند از آن رهایی می یافتند.

«خداوند بخاندان اسرائیل چنین می گوید مرا بطلبید و زنده بمانید.» (۴:۵، ر. ک. ۶:۵) «نیکویی را بطلبید و نه بدی را تا زنده بمانید و بدین منوال یهوه خدای لشکرها با شما خواهد بود.» (۱۴:۵، ر. ک ۱۵:۵).

هوشع نبی معاصر عاموس بوسیله زندگی تأسفبار خود که از مأموریت رسالتی او کمتر نبود شیوه داوری نهایی را به اسرائیل بی وفا و بی ثبات موعظه کرد: «ای بنی اسرائیل کلام خداوند را بشنوید زیرا خداوند را با ساکنان زمین محاکمه راستی و نه رأفت و نه معرفت خدا

در زمین می باشد. « (هوشع ۴:۱) آن سرزمین عاری از وفاداری، ترحم و شناخت خدایش بود. قسم خوردن، دروغگویی، دزدی، زنا و خونریزی همه جا وجود داشت. علیرغم تمسخر آنها هوشع هشدار مصیبت زودرس را تکرار می کرد: «ایام عقوبت می آید ایام مکافات می رسد و اسرائیل این را خواهند دانست نبی احمق گردید و صاحب روح دیوانه شد بسبب کثرت گناه و فراوانی بغض تو.» (هوشع ۹:۷)

اسرائیل بی وفا باید تاوان کثرت خطاهایش، نادرستی قلبش و زیان عبادات بت پرستانه اش را بدهد. «دل ایشان پر از نفاق است الان مجرم می شوند و او مذبحهای ایشان را خراب و شمایل های ایشان را منهدم خواهد ساخت.» (هوشع ۱۰:۲)

اگر چه آخرت نزدیک بود آنها به پادشاه اعتماد کردند: «زیرا که الحال می گویند پادشاه نداریم چونکه از خداوند نمی ترسیم پس پادشاه برای ما چه تواند کرد.» (۳:۱۰) پادشاه سامره «مثل کف بر روی آب نابود می شود.» (۷:۱۰) خداوند این مردم را واگذار خواهد کرد، از خانه اش بیرون خواهد انداخت و دیگر به آنها محبت نخواهد نمود «همچنین بیت ئیل به سبب شدت شرارت شما به شما عمل خواهد نمود در وقت طلوع فجر پادشاه اسرائیل بالکل هلاک خواهد شد.» (۱۵:۱۰)

«در زمین خداوند ساکن نخواهند شد بلکه افرایم به مصر خواهد برگشت و ایشان در اشور چیزهای نجس خواهند خورد.» (۳:۹)

ویرانی، سرزمین آنها را به انهدام می کشاند

«و مکانهای بلند آون که گناه اسرائیل می باشد ویران خواهد شد و خار و خس بر مذبحهای ایشان خواهد رویید و بکوهها خواهد گفت که ما را بپوشانید و به تلها که بر ما بیفتید. (۸:۱۰، ر.ک. لوقا ۲۳:۳۰ و مکاشفه ۶:۱۶).

هوشع به هر حال نبوت وحشتناک رسیدن داوری را به وسیله رحمت بزرگ او ملایم تر کرد. «حدت خشم خود را جاری نخواهم ساخت و بار دیگر افرایم را هلاک نخواهم نمود زیرا خدا هستم و انسان نی و در میان تو قدوس هستم پس به غضب نخواهم آمد.» (۹:۱۱) او اشتیاق یهوه برای قومش را یادآوری کرد: «هنگامی که اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و پسر خود را از مصر خواندم هر قدر که ایشانرا بیشتر دعوت کردند بیشتر از ایشان دور رفتند و برای بعلم قربانی گذرانیدند و به جهت بتهای تراشیده بخور سوزانیدند. و من راه رفتن را به افرایم تعلیم دادم و او را به بازوها برداشتم اما ایشان ندانستند که من ایشان را شفا داده ام ایشان را به ریسمانهای انسان و به بندهای محبت جذب نمودم و به جهت ایشان مثل کسانی بودم که یوغ را از گردن ایشان برمی دارند و خوراک پیش روی ایشان نهادم.» (۱۱:۱-۴) بنابراین:

«ای افرایم چگونه تو را ترک کنم و ای اسرائیل چگونه تو را تسلیم نمایم چگونه تو را مثل ادمه نمایم و تو را مثل صبویم سازم دل من در اندرونم منقلب شده و دفتهای من با هم مشتعل شده است.» (۸:۱۱)

«مثل مرغان از مصر و مانند کبوتران از زمین آشور لرزان خواهند آمد خداوند می گوید که ایشانرا در خانه های ایشان ساکن خواهم گردانید.» (۱۱:۱۱)

بنابراین با تهدید مکافات قریب الوقوع تبعید، وعده یک بازگشت، امید نجات را زنده نگاه می دارد: «اما تو بسوی خدای خود بازگشت نما و رحمت و راستی را نگاه داشته دایماً منتظر خدای خود باش.» (۶:۱۲)

آخرت شناسی اشعیا

پیامبری که تا اندازه زیادی تفکرات آخرت شناسی اسرائیل را شکل داد بر خلاف عاموس و هوشع، یکی از اعیان اورشلیم بود که می توانست به دربار دسترسی آسان داشته باشد و در یکی از بحرانی ترین لحظات تاریخ اسرائیل زندگی می کرد. اشعیا بعنوان بنا کننده امید اسرائیل و پیامبر بی نظیری که داوری قریب الوقوع و نجات موعود را نبوت می کرد، جایگاه بسیار ممتاز و ویژه ای را در تکامل تعلیمات عهد قدیم بطور اعم و آخرت شناسی آن بطور اخص داراست. تصادفی و اتفاقی نیست که در فصل امیدواری ورود در تقویم نیایشی ما اشعیا جایگاه مهمی دارد.

جایگاه برجسته ای که اشعیا در تکامل آخرت شناسی عهد قدیم داراست بخاطر جهانی ساختن ابعاد آن است. پیامرانی که قبل از او بودند از قوم بنی اسرائیل، دو پادشاهی آن و قبایل آن صحبت می کردند. پیام آنها به برگزیده یهوه بود. به مردمی که خداوند برای میراثش انتخاب کرده بود. این اشعیا بود که چشم اندازه های مربوط به آخرت شناسی را گسترش داد تا در یک داوری نهایی تمامی ملتهای زمین را دربرگیرد:

«زیرا که برای یهوه صباوت روزی است که بر هر چیز بلند و عالی خواهد آمد و بر هر چیز مرتفع و آنها پست خواهد شد و بر همه سروهای آزاد بلند و رفیع لبنان و بر تمامی بلوطهای باشان و بر همه کوههای عالی و بر جمیع تلهای بلند و بر هر برج مرتفع و بر هر حصار منبع و بر همه کشتیهای ترشیش و بر همه مصنوعات مرغوب و کبریای انسان خم شود و تکبر مردان پست خواهد شد و در آرزو خداوند به تنهایی متعال خواهد بود و بتها بالکل تلف خواهند شد.» (اشعیا ۲: ۱۲-۱۸)

تمامی جهان آنگونه که اسرائیل می شناخت در پیشگوییهای اشعیا درباره داوری نهایی منظور شده است، بابل، آشور، فلسطین، موآب، دمشق، ایتوبی، مصر، ادوم، صور و صیدون همه قسمتی هستند از «تقدیری که بر تمامی زمین مقدر گشته است.» (۶:۱۴) برای اولین بار این تقدیر خداوند قدوس در اشعیا بروشنی اعلام می شود «و می گویند باشد که او تعجیل نموده کار خود را بشتاباند تا آن را ببینیم و مقصود قدوس اسرائیل نزدیک شده بباید تا آنرا بدانیم.» (۱۹:۵؛ ر. ک ۲۶:۱۴-۲۷) «خداوند می گوید که وای بر پسران فتنه انگیز که مشورت می کنند لیکن نه از من و عهد می بندند لیکن نه از روح من تا گناه را بر گناه مزید نمایند.» (۱:۳۰)

نقشه‌هایی که با مشورت انسان کشیده می‌شوند به آنها می‌آموزد تا «قدرت را در حمایت فرعون» بیابند و «در سایه مصر پناه گیرند» اما «قوت فرعون خجالت و اعتماد بر سایه مصر رسوایی شما خواهد بود.» (۳۰:۲-۳) هیچ چیزی نمی‌تواند و نخواهد توانست بر نقشه در حال انجام خدا پیروز شود. هدف نهایی آن ایجاد شکوه یهوه و تقدس در تمام زمین خواهد بود.

در مورد تحقق کامل این نقشه‌های قدوس باید به دو نکته مهم توجه کرد:

الف) بین تحقق این نقشه و زندگی روزمره اسرائیل در میان همسایگانش را بطنه نزدیکی وجود دارد. این ارتباط در این حقیقت دیده می‌شود که داوری یهوه در چارچوب تاریخ، وابستگی‌ها، تهاجمات، روابط نزدیک، تغییرات بی‌پایان قدرت و برخوردهای سخت قدرتهای آن کاملاً مشاهده و تجربه می‌شود. بنابراین در اشعیا شاید بیشتر از هر پیامبر دیگری در عهد قدیم، آخرت شناسی با تاریخ پیوستگی دارد. عصر پر از طغیان، ائتلاف آشور و افرایم، پیروزیهای آشور، اضمحلال پادشاهی شمالی، محاصره اورشلیم همه اینها او را برای این مأموریت پیامبرانه آماده کرد.

ب) عقیده آخرت شناسی یک قوم باقی مانده، امید و وعده نجات در آینده اگر چه قبلاً در عاموس اعلام شده اما با صراحت بیشتری در اشعیا تعریف می‌شود

«در آنروز واقع خواهد گشت که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویشرا که از آشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنعار و حمات و از جزیره‌های دریا باقی مانده باشند باز آورد.» (۱۱:۱۱-۱۲، ر.ک. ۱۹:۱۰-۲۲)

آن باقی مانده بسیار کم و بی‌قوت «خواهد بود» اما الان خداوند تکلم نموده می‌گوید که بعد از سه سال مثل سالهای مزدور جلال موآب با تمامی جماعت کثیر او محقر خواهد شد و بقیه آن بسیار کم و بی‌قوت خواهند گردید.» (۱۶:۱۴) اما دیگر بر دیگران اعتماد نخواهند کرد «بلکه بر خداوند اعتماد خواهند نمود.» «و در آنروز واقع خواهد شد که بقیه اسرائیل و ناجیان خاندان یعقوب بار دیگر بر زنده خودشان اعتماد نخواهند نمود بلکه بر خداوند که قدوس اسرائیل است به اخلاص اعتماد خواهند نمود.» (۲۰:۱۰) بنابراین داوری اعلام شده یک جریان پاک کننده و تصفیه کننده خواهد بود.

در اینجا نجات موعود همانند داوری جهانی خواهد بود و شامل تمام ملت‌های زمین می‌شود: «و یهوه صباپوت می‌گوید من بصد ایشان خواهم برخاست و خداوند می‌گوید اسم و بقیه را و نسل و ذریت تو را از بابل منقطع خواهم ساخت.» (۲۲:۱۴، ر.ک ۲۵:۱۴، ۱۷:۱-۲)

«و او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.» (۴:۲)

آخرت شناسی ارمیا

اگر اشعیا طریق آخرت را دید، ارمیا زندگی کرد تا تمام فشار آن را تجربه کند. زیرا او نه تنها آن را با دید پیامرانه مشاهده نمود بلکه زندگی کرد و رابطه ای که تاریخ را به آخرت شناسی پیوند می دهد تجربه کرد. روزگار او واقعاً یک نهایت بود، یک آخرت، روزگار داوری یهوه بر ملت برگزیده اش بود. بنابراین عجیب نخواهد بود که در ارمیا عناصری مانند زندگینامه، تاریخ و نبوت را تا آن حد به هم پیچیده بباییم. اگر آخرت شناسی افراد قبل از ارمیا «مربوط به آینده» بود، آخرت شناسی او بدرستی «آخرت شناسی عملی مصیبت» خوانده شد. چشمان او آن روز آخرت را دید که می آمد. پایان پادشاهی یهودا، خرابی اورشلیم و تبعید قوم یهوه را دید از سرزمین که به پدرانشان تا ابد وعده داده شده بود. آن مصیبت (فاجعه) یک آخرت بود. نقطه ای پایانی در تاریخ ارتباط خدا با قومش، پایان یک دوره بود که از طریق داوری یهوه بر ملتی بی ایمان صورت گرفت.

ارمیا که هنوز به مأموریت پیامبری سنگین خود وفادار بود، نه تنها داوری بلکه نجات موعود را موعظه می کرد. اشتباه خواهد بود که به آخرت شناسی او بعنوان نبوتی از آخرت و داوری عادلانه نگاه شود چونکه در بیاناتش بعضی از روشنترین پیامها در مورد نجات موعود در کتابهای پیامبران سنتی یافت می شود. اگر ارتباط بین تاریخ و آخرت شناسی در روزگار او بطور زنده ای وجود داشت، امید به نجات که بعد از رنج می آمد در پیام او کاملاً مشهود است. در میانه این رنجها ارمیا به اسرائیل یادآوری کرد که خداوند او رؤف است و تا به ابد خشم خود را نگاه نخواهد داشت: «لهذا برو و این سخنان را بسوی شمال ندا کرده بگو خداوند می گوید ای اسرائیل مرتد رجوع نما و بر تو غضب نخواهم نمود زیرا خداوند می گوید من رؤف هستم و تا به ابد خشم خود را نگاه نخواهم داشت.» (ارمیا ۳: ۱۲) او به قومش اطمینان می دهد که بعد از تجربه تبعید خداوند آنها را باز می آورد: «و چشمان خود را بر ایشان به نیکوی خواهم انداخت و ایشان را باین زمین باز خواهم آورد و ایشان را بنا کرده منهدم نخواهم ساخت و غرس نموده ریشه ایشانرا نخواهم کند.» (۶: ۲۴) در نامه اش به «بقیه مشایخ اسیران و کاهنان و انبیا و تمامی قومی که نبوکدنصر از اورشلیم به بابل به اسیری برده بود فرستاد.» (۱: ۲۹) می نویسد:

«و خداوند می گوید چون مدت هفتاد سال بابل سپری شود من از شما تفقد خواهم نمود و سخنان نیکو را که برای شما گفتم انجام خواهم داد باینکه شما را باین مکان باز خواهم آورد زیرا خداوند می گوید فکری را که برای شما دارم می دانم که فکری سلامتی می باشد و نه بدی تا شما را در آخرت امید بخشم.» (۱۰: ۲۹-۱۱)

به داوری قاطع یهوه که «خداوند می گوید که صدقیا را به بابل خواهد برد و او در آنجا تا حینیکه از او تفقد نمایم خواهد ماند زیرا که شما با کلدانیان جنگ خواهید کرد اما کامیاب نخواهید شد» (۵: ۳۲) وعده مطمئن بازگشت و احیای مجدد را اضافه می کند:

«زیرا یهوه صبايوت خدای اسرائیل چنین می گوید دیگر باره خانه ها و مزرعه ها و تاکسانها در این زمین خریده خواهد شد.» (۱۵:۳۲)

بنابراین در کتاب ارمیا عنصر جهانشمولی داوری که به تمام ملتها گسترش می یابد بندرت قابل مشاهده است. چنین عنصری همچنانکه در اشعیا می بینیم و بعداً بوسیله صفینا توسعه داده می شود: «و من دیدم با آنکه اسرائیل مرتد زنا کرد و از همه جهات او را بیرون کردم و طلاق نامه ای بوی دادم لکن خواهر خائن او یهودا نترسید بلکه او نیز رفته مرتکب زنا شد. و واقع شد که به سبب سهل انگاری او در زناکاریش زمین ملوث گردید و او با سنگها و چوبها زنا نمود و نیز خداوند می گوید با وجود این همه خواهر خائن او یهودا نزد من با تمامی دل خود رجوع نکرد بلکه با ریاکاری.» (صفینا ۳:۸-۱۰، ۲:۱۱) در از میا خیلی برجسته نیست، شاید فوریت تحقق داوری الهی بر اسرائیل به او این اجازه را نمی داد تا نگاهی را بر ملت های دیگر بگرداند، ملت هایی که ابزارهای عملی خشم یهوه بر قومش اسرائیل بودند.

آخرت شناسی میکا

بنابراین آخرت شناسی در مهمترین دوره قبل از تبعید و تنظیم آن بوسیله پیامبران سنتی بعنوان «روز یهوه» یعنی روز داوری شناخته می شد. امروز اطمینان داریم که سرچشمه این عقیده از عاموس نیست. بنظر می رسد که این کلمه قبلاً در لغات معمولی آن روزگار بکار برده می شد. به هر حال عاموس این عقیده را با ویژگیهای آخرت شناسی محض ارائه کرد. آن روز، روز داوری بر اسرائیل و ملت ها به معنی پایان یک نظم و ترتیب جاری و براندازی سلطنتها و قدرتها بود. آن روز پایان یک دوره را مشخص می کرد، از بین رفتن دنیا و همچنین به آن معنی، موضوعی مربوط به آخرت شناسی بود. بهر حال داوری، وعده ها را باطل نمی کرد. «خدا انسان نیست که دروغ بگوید و از بنی آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد آیا او سخنی گفته باشد و نکند یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید.» (اعداد ۲۳:۱۹) بنابراین نابودی واقعی نظم قدیمی، در خودش حاوی دانه های امید در یک نظم جدید، سلطنتی جدید و پادشاهی جدید بود. این همان جایی است که تفکرات یک باقی مانده چنین نقش مهمی را ایفا می کند. آن باقی مانده منبع امید ملی می شود. آن امید مربوط به آخرت شناسی بود زیرا به دنبال یک نظم جدید بعد از نابودی نظم کهنه و قدیمی بود چونکه آن امیدی بود که در پیروزی نهایی وعده های یهوه بعد از تحقق داوری او نهفته بود.

اسرائیل سقوط کرده بود، یهودا بزودی به سرنوشت او گرفتار می شد. ساکنان آن سرزمین، خانه امیدشان را ترک کردند تا بعنوان بیگانه در سرزمینی که متعلق به آنها نبود سکونت گزینند. آنها سرزمینی را که به پدران شان وعده داده شده بود ترک کردند و با آن جلال سابق خانه داود را نیز ترک نمودند. شهر پادشاه بزرگ خراب گردید، معبدش دیگر وجود نداشت. حتی با وجود این در میان ویرانی ای که میکا را احاطه کرده بود، نبوت او چشم اندازی جدید را نشان می داد و امیدی

جدید می بخشید که در اطراف آن، امیدهای مسیحایی اسرائیل در آینده شکل می گرفت: «تو ای بیت لحم افراته اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است بنابراین ایشان را تا زمانی که زن حامله بزاید تسلیم خواهد نمود و بقیه برادرانش با بنی اسرائیل باز خواهند گشت» (میکا ۵: ۱-۳ ر. ک متی ۲: ۶ و یوحنا ۷: ۴۲).

این همان عنصر مسیحیایی بود که در روزگار قبل از تبعید به امید مربوط به آخرت شناسی نجات اسرائیل جهت تازه ای می داد. آن، امیدی برای یک نظم جدید بود که از بین نخواهد رفت، یعنی سلطنت جدید عدالت و صلح.

آخرت شناسی حزقیال

پیامبری که افکار اسرائیل را بعد از تبعید تا اندازه زیادی شکل داد فراخوانده شده بود تا مأموریت پیامبری خود را خارج از سرزمین مقدس انجام دهد. آخرت شناسی حزقیال بر روی بنی اسرائیل متمرکز بود. تأکید پیامبری وی بر خلاف ارمیا عمدتاً تولد دوباره آن قوم بود «و ایشان را یک دل خواهم داد و در اندرون ایشان روح تازه خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد ایشان دور کرده دل گوشتی به ایشان خواهم بخشید تا در فرایض من سلوک نمایند و احکام مرا نگاه داشته آنها را بجا آورند و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود» (حزقیال ۱۱: ۱۹-۲۰ ر. ک ۳۶: ۲۶-۲۷).

بیشترین تأکید بر داوری پاک کننده خدا بود:

«و شما را از میان امتهای بیرون آورده به دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده از زمینهایی که در آنها پراکنده شده اید جمع خواهم نمود و شما را به بیابان امتهای درآورده در آنجا بر شما روبرو داوری خواهم نمود» (۲۰: ۳۴-۳۵).

در کتاب حزقیال وعده بازگشت نجات بخش به سرزمین موعود و زندگی جدید در یکی از بیادماندنی ترین دیدگاههای عهد قدیم محفوظ است: «و روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت پس خواهید دانست که من یهوه تکلم نموده و به عمل آورده ام قول خداوند این است» (۳۷: ۱۴ ر. ک. ۳۷: ۱-۱۳).

اما علاوه بر این وعده بازگشت به زندگی جدید، حزقیال دو موضوع را اعلام می کند که برای آخرت شناسی بعد از تبعید دارای همان معنی است که «روز یهوه» و «باقی مانده» قبل از تبعید برای اسرائیل داشت، یعنی اساس امیدهای آخرت شناسی آنها.

اولین موضوع که بطور برجسته ای مسیحیایی است موضوع داود شبان است:

«و یک شبان بر ایشان خواهم گماشت که ایشان را بچرانند یعنی بنده خود داود را که ایشان را رعایت بنماید و او شبان ایشان خواهد بود» (۲۳: ۳۴).

«و بنده من داود پادشاه ایشان خواهد بود و یک شبان برای جمیع ایشان خواهد بود و به احکام من سلوک نموده و فرایض مرا نگاه داشته آنها را بجا خواهند آورد» (۲۴:۳۷).

دومین موضوع مربوط به معبد جدید است (بابهای ۴۰-۴۶). نکات دقیق و همراه با جزئیات در مورد دروازه‌ها و حیاط‌ها، اطاقها و دالانهایش، مذبحش، لایبها و کاهنانش چشمان منتظر اسرائیل را به ساختن دوباره آن بعنوان جایگاه مناسب برای سکونت خدا در میان آنها متوجه می‌کند:

«و مرا گفت ای پسر انسان این است مکان کرسی من و مکان کف پایهایم که در آن در میان بنی اسرائیل تا به ابد ساکن خواهم شد و خاندان اسرائیل هم خود ایشان و هم پادشاهان ایشان بار دیگر به زناها و لاشهای پادشاهان خود در مکان‌های بلند خویش نام قدوس مرا بی‌حرمت نخواهند ساخت» (۷:۴۳).

آخرت شناسی قسمت دوم کتاب اشعیا

به هر حال در قسمت دوم کتاب اشعیا (Deutero-Isaiah) است که ما با «یک آخرت شناسی ناب در مورد نجات» روبرو می‌شویم. این کتاب در حالیکه درست به دوره قبل از تصرف بابل بوسیله کوروش اشاره می‌کند، نکته‌ای از انتظارات سرورآمیز نجات و بقا را بیان می‌دارد. نقشه یهوه که در قسمت اول اشعیا اعلام می‌شود اینجا در گسترده‌ترین اندازه اش دیده می‌شود یعنی از خلقت تا نجات و ماورای آن.

برای بندگی اورشلیم پایانی وجود دارد: «از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است» (اشعیا ۲:۴۰) او «از دست خداوند کاسه غضب» را نوشیده بود و «درد کاسه سرگیجی را نوشیده» (۱۷:۵۱) و اکنون:

«تسلی دهید قوم مرا تسلی دهید خدای شما می‌گوید. سخنان دلاویز به اورشلیم گویند و او را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و گناه وی آمرزیده گردیده و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است.» (۲-۱:۴۰)

اورشلیم بنا خواهد شد و بنیاد هیکل او نهاده خواهد شد. پادشاهی جدید در مقابل تمام دشمنانش امنیت خواهد داشت. در آنجا خبرهای خوش موعظه خواهد شد.

«خدای تو سلطنت می‌نماید» (۷:۵۲).

پادشاه صهیون «عهد جاودانی» (۳:۵۵) با قومش خواهد بست. عهدی که برایشان پیمان نجات ابدی خواهد بود.

در قسمت دوم کتاب اشعیاست که با امیدی واقعاً جهانی برای نجات روبرو می‌شویم. سرودهای آن بنده (در بابهای ۴۲، ۴۹، ۵۰ و ۵۲) وعده می‌دهد که «اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خوشنود است من روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امتهای صادر سازد» (۱:۴۲) او «انصاف را بر زمین قرار خواهد داد و

جزیره‌ها منتظر شریعت او خواهند شد.» (۴:۴۲) او «نور امته‌ها خواهد شد و تا اقصای زمین نجات من خواهد بود» (۶:۴۹)

آخرت شناسی قسمت دوم کتاب اشعیا دارای دو ویژگی مشخص است که آن را بعنوان پیشرفت مهمی در تکامل نظریات عهد قدیم نشان می‌دهد:

الف) آمدن خداوند و سربلندی اسرائیل دیگر بعنوان حوادث آینده دیده نمی‌شود بلکه بعنوان واقعیتی که قبلاً وارد مرحله عمل شده است. در این پیش‌گوییها این موضوع از نقشی که بوسیله کوروش ایفا می‌شود کاملاً روشن است: «و درباره کورش می‌گوید که او شبان من است و تمامی مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید و درباره اورشلیم می‌گوید بنا خواهد شد و درباره هیکل که بنیاد تو نهاده خواهد گشت.» (۲۸:۴۴ ر. ک ۱:۴۵، ۱۱:۴۶)

ب) همچنانکه کتاب ارمیا یک «آخرت شناسی عملی در مورد مصیبت» دارد، این قسمت دوم اشعیا نیز یک «آخرت شناسی عملی در مورد نجات و بقا» دارد. در نتیجه ما در آن بیان صریح این نجات را بهتر می‌یابیم که بعنوان خلقتی جدید با دستهای قدوس اسرائیل صورت می‌گیرد «تا ببینید و بدانید و تفکر نموده با هم تأمل نمایید که دست خداوند این را کرده و قدوس اسرائیل این را ایجاد نموده است» (۲۰:۴۱).

«اینک وقایع نخستین واقع شد و من از چیزهای نو اعلام می‌کنم و قبل از آنکه بوجود آید شما را از آنها خبر می‌دهم» (۹:۴۲، ر. ک. ۱۸:۴۳-۱۹). «چونکه همه این چیزها را شنیدی آنها را ملاحظه نما پس آیا شما اعتراف نخواهید کرد و از این زمان چیزهای تازه را به شما اعلام نمودم و چیزهای مخفی را که ندانسته بودید.» (۶:۴۸).

حجی، زکریا، عوبدیا و ملاکی

تأکید بر روی «آخرت شناسی عملی» در پیامبران بعد از تبعید ادامه می‌یابد. بنابراین حجی آغاز واقعی تجدید بنای معبد را بعنوان زمان نجات می‌بیند:

«الآن دل خود را مشغول سازید از این روز به بعد یعنی از روز بیست و چهارم ماه نهم از روزیکه بنیاد هیکل خداوند نهاده شد دل خود را مشغول سازید... از این روز برکت خواهم داد.» (حجی ۱۸:۲-۱۹)

در زروبابل بر «حاکم یهودا» بعنوان امید مسیحایی آخر زمان تأکید می‌شود: «یهوه صباوت می‌گوید در آن روز ای بنده من زروبابل بن شالتیئیل تو را خواهم گرفت و خداوند می‌گوید که تو را مثل نگین خاتم خواهم ساخت زیرا که من تو را برگزیدم قول یهوه صباوت این است» (حجی ۲:۲۳، ر. ک. زکریا ۹:۶-۱۴)

بعلاوه در آخرت شناسی بعد از تبعید، موضوع خلقت جدید یک بار دیگر در قسمت سوم کتاب اشعیا (Trito-Isaiah) مطرح می‌شود:

«زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین به یاد نخواهد آمد و به خاطر نخواهد گذشت بلکه از آنچه من خواهم آفرید شادی کنید و تا به ابد وجد نمایید زیرا اینک اورشلیم را محل وجد و قوم او را محل شادمانی خواهم آفرید.» (اشعیا ۶۵:۱۷-۱۸، ر.ک. ۲۲:۶۶)

این آخرت شناسی همچنین یک چشم انداز جهانی را که همواره در حال گسترش است نشان می دهد. خانه خداوند به خانه عبادت برای تمامی قومها مسمی خواهد شد: «ایشان را به کوه قدس خود خواهم آورد و ایشان را در خانه عبادت خود شادمان خواهم ساخت و قربانی های سوختنی و ذبایح ایشان بر مذبح من قبول خواهد شد زیرا خانه من به خانه عبادت برای تمامی قومها مسمی خواهد شد.» (اشعیا ۵۶:۷) جایی که «تمامی بشر خواهند آمد تا بحضور من سجده نمایند» (۲۳:۶۶). روز خداوند بعنوان روز «تمام ملتها» (عوبدیا ۱۵) خوانده می شود، داوری او به «تمام عادلان و شریران» گسترش می یابد «(ملاکی ۳:۱۹).

آخرت شناسی یوئیل

به هر حال در میان پیشگوییهای بعد از تبعید، نبوتهای یوئیل از لحاظ آخرت شناسی از همه غنی تر هستند. او روز یهوه را برای یکی از موضوعات مورد علاقه اش برگزید. نبوت او، ترس و وحشت آن روز را بیان می کند و حمایت یهوه از قومش را وعده می دهد. در این نبوت است که ما به وضوح با ویژگیهای آخر زمان روبرو می شویم که در ادبیات یهود تا دوره مسیح و بعد از آن رایج بود. براستی مقدر شده بود که نبوت یوئیل یکی از متون اساسی برای انتشار پیام مسیحی باشد:

«زیرا اینک در آن ایام و در آن زمان چون اسیری یهودا و اورشلیم را برگردانیده باشم آنگاه جمیع امتها را جمع کرده به وادی یهوشافاط فرود خواهم آورد و در آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهم نمود. زیرا که ایشان را در میان امتها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نمودند و بر قوم من قرعه انداخته و بسری در عوض فاحشه داده و دختری به شراب فروخته اند تا بنوشند و حال ای صور و صیدون و تمامی دیار فلسطینیان شما را با من چه کار است آیا شما به من جزا میرسانید و اگر به من جزا برسانید من جزای شما را هر بزودی چه تمامتر به سر شما رد خواهم نمود.» (یوئیل ۳:۱-۴، ر.ک. متی ۲۷:۴۵، اعمال ۲:۱۴-۲۱)

ادبیات مکاشفه‌ای (الهامی)

این نوع نوشتن «مکاشفه‌ای» خوانده می‌شود که از کلمه‌ای یونانی برای «مکاشفه» گرفته شده است. نوعی از ادبیات است که در دوره بین دو عهد قدیم و جدید کاملاً رواج داشت. ادبیات مکاشفه‌ای ویژگیهای بسیار مشخص و مخصوص دارد که آن را بسادگی قابل شناسایی می‌سازد. دارای عناصر پیش بینی کننده زیادی است و با زبانی بسیار سمبلیک بیان می‌شود. نوشته‌ها دارای اسامی مستعاری هستند تا به این وسیله آن را به مردان مشهور تاریخ قدیم اسرائیل ربط دهد. فرشتگان بعنوان مفسرین این دیدگاهها که در گستره وسیعی از تاریخ جای دارند معرفی می‌شوند و آن وقایع را تفسیر می‌کنند به شیوه‌ای که مملو از نشانه‌ها و سمبولهاست.

روش بیان، شیوه نبوت و تمام اصطلاحات همه ناشناخته و غریب هستند اما امید استوار قوم را در ظهور ملکوت خدا و پیروزی او بر تمام دشمنانشان را بیان می‌کند. آنها تا آخرتی که بوسیله پیامبران وعده داده شده است ادامه می‌یابند «در سال اول سلطنت او من دانیال عدد سالهایی را که کلام خداوند درباره آنها به ارمیای نبی نازل شده بود از کتب فهمیدم که هفتاد سال در خرابی اورشلیم تمام خواهد شد.» (دانیال ۲:۹ ر. ک ارمیا ۱۱:۲۵، ۱۰:۲۹) و تا رسیدن روز خداوند و عصر آینده آزادی که هرگز پایان نمی‌پذیرد امتداد دارد، نویسندگان مکاشفه‌ای شدیداً معتقد بودند که در همان راستای واقعی سنت مکاشفه‌ای عهد قدیم ایستاده‌اند. آنها خطوط مرزی آخرت شناسی مکاشفه‌ای را برداشتند و بر خلاف زبان و تصورات دور از ذهنشان «ایمانی مطمئن داشتند که خدا، سرور تاریخ است.»

بیشتر این نوشته‌ها در کتاب مقدس ما وجود ندارند اگر چه نمونه‌هایی عالی از آنها هم در عهد قدیم و هم در عهد جدید داریم: مکاشفه یوحنا در عهد جدید و کتاب دانیال در عهد قدیم. کتاب دانیال «اولین و بدون شک بزرگترین نوشته مکاشفه‌ای» به منظور مقابله با زمینه غم‌انگیز جفا و وحشت تصنیف شد. دانیال که به سنت نبوتی اسرائیل وفادار بود به برقراری سلطنت یهوه بر روی زمین و نجات قومش امید داشت. برخلاف پیامبران گذشته، نویسنده دانیال هنوز بر ویرانی این دنیای شریر، آمدن ابدیت، زمان جدید و پیروزی پسر انسان تأکید بیشتری دارد «و در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند.» (دانیال ۷:۱۳) کسی که «سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قومه‌ها و امته‌ها و زبانها او را خدمت نمایند سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.» (۱۴:۷)

آخرت شناسی عهد جدید

برای اسرائیل زندگی پر از مصیبت و رنج بود. جام غمهایش لبریز شده بود. بهرحال وعده های نجات هنوز بقوت خود باقی بود و امید اسرائیل برای آمدن آخرت، ظهور روزهای آخر، به شدت افزایش می یافت. آرزوهای مسیحایی با بی صبری بیشتری خواسته می شد. امیدها و بقای آن قوم ستمدیده موضوعاتی برای پیچیدگیهای تعصبی بوسیله کاتبان می شدند. صدای نبوت در آن سرزمین بگوش نمی رسید «آیات خود را نمی بینیم و دیگر هیچ نبی نیست و در میان ما کسی نیست که بداند تا به کی خواهد بود.» (مزمور ۹۷:۷۴) و ذهن مردم بطور فراینده ای با پیش بینیهایی مکاشفه ای مغشوش می شد.

با این وجود با اعتقاد شدید به اینکه این دوره مطمئناً بطرف برقراری نهایی ملکوت خدا بر زمین پیش می رود مکاشفه نویسان را به این فکر انداخت که برای بشارت، مرحله ای را پایه گذاری کنند که «ملکوت خدا نزدیک است.» دوره عهد جدید در دنیایی شروع می شود که با آرزوهای مسیحایی پر شده بود و مردمی که مشتاق بودند تا حمایت از حقوقشان را که از قبل وعده داده شده بود، پیروزی بر دشمنانشان و برقراری سلطنت یهوه بر تمام زمین را ببینند. آنها مشتاقانه منتظر نابودی دنیایی که آنها می شناختند و ظهور وقایع مسیحایی برای صلح بی پایان بودند. آنها منتظر روزهای آخر یعنی آخرت بودند.

پطرس، پولس و یوحنا

وقتی که پطرس در اولین موعظه پنطیکاستی خود متنی مربوط به آخرت شناسی را از یوئیل بیان کرد: «زیرا اینک در آن ایام و در آن زمان چون اسرای یهودا و اورشلیم را برگردانیده باشم آنگاه جمیع امتها را جمع کرده به وادی یهوشافاط فرود خواهم آورد و در آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهم نمود زیرا که ایشان را در میان امتها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده اند و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشه داده و دختری به شراب فروخته اند تا بنوشند و حال صور و صیدون و تمامی دیار فلسطینیان شما را با من چه کار است آیا شما به من جزا می رسانید و اگر به من جزا برسانید من جزای شما را به زودی هر چه تمامتر به سر شما رد خواهم نمود چنانکه نقره و طلا و نفایس زیبای مرا گرفته آنها را به هیكلهای خود در آورید.» (۳:۱-۵) او تصویری جز طرح و تکیه بر این حقیقت اساسی نداشت که آخرت eschaton سرانجام فرارسیده بود و اینکه آرزوهای اسرائیل درباره آخرت شناسی سرانجام به واقعیت پیوسته بود. پطرس در آن اولین اعلام همگانی پیام مسیحی بروشنی واقعه مسیح را بعنوان واقعه ای مربوط به آخرت شناسی بسیار عالی تعریف می کند. گفته یوئیل «کارهای عجیب در بالا در آسمان و نشانها در زیر روی زمین» در عیسی ناصری به تحقق کامل می رسد، (اعمال ۲:۱۹ و ۲۲)

موعظهٔ پطرس بشارت ظهور ایام آخر، روز موعود خداوند را بیان می‌کند. پولیس همین حقیقت را می‌گیرد و به قرن‌تیان یادآوری می‌کند که مسیحیان کسانی هستند که «این همه به طور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اواخر عالم به ما رسیده است.» (۱ قرن ۱۱:۱۰) یوحنا نیز همین عقیده را در رسالهٔ اولش بیان می‌دارد «ای بچه‌ها این ساعت آخر است و چنانکه شنیده‌اید که دجال می‌آید الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می‌دانیم که ساعت آخر است» (۱۸:۲) و پطرس نیز در رساله‌اش می‌نویسد: «لکن انتهای همه چیز نزدیک است پس خرد اندیش و برای دعا هوشیار باشید.» (اول پطرس ۷:۴)

بنابراین نویسندگان عهد جدید آگاهی عمیقی را در مورد طبیعت آخرت شناسی واقعۀ مسیح نشان می‌دهند که آن را موعظه می‌کردند. اما برخلاف این آگاهی کاملاً مشهود، مسئله آخرت شناسی عهد جدید همچنان کاملاً پیچیده باقی می‌ماند. این پیچیدگی تا اندازه‌ای خارج از تعلیم عهد جدید در مورد «آخرت» و تا اندازه‌ای خارج از تفسیرهای گوناگون و کوششهای مختلف برای تطبیق اطلاعات در عهد جدید و تا اندازه‌ای خارج از مشکلاتی که در شناخت واقعی مراحل مختلف در تشکیل روایت انجیل وجود دارد، سرچشمه می‌گیرد.

اساس تعلیم عهد جدید

کاملاً روشن است که اساس تمام تعالیم عهد جدید، تعلیم خود عیسی است. او با مردمی صحبت می‌کرد که امیدشان نه تنها بوسیلهٔ پیام انبیا بلکه بوسیله نوشته‌های مکاشفه نویسان تقویت می‌شد. او به تعالیم پیشینیان مراجعه می‌کرد و در کاربرد زبان آیندگان درنگ نمی‌نمود. بنابراین در خواندن انجیل لازم است از «زمینهٔ امید مکاشفه‌ای عامهٔ یهودیان» آگاه باشیم و به همان اندازه از زمینه مسیحیان اولیه که هم قبل و هم بعد از ویرانی اورشلیم موعظه می‌کردند. بهر حال اگر همانند دکتر آلبرت شوایتزر مسیح را چیزی بیشتر از یک مکاشفه نویس جدید ندانیم به معنی از دست دادن ذات واقعی پیام اوست. به این علت است که «آخرت شناسی مطلق» شوایتزر را باید با صراحت بیشتری «مکاشفه‌ای مطلق» بنامیم. عیسی نه تنها آخرت قریب الوقوع را موعظه می‌کرد بلکه تحقق تمام آرزوهای آخرت شناسی در آمدن خودش و برقراری ملکوت خدا بر روی همین زمین را اعلام می‌نمود.

تفسیر دیگری که از رودلف بولتمن و منتقدان شکل (Form Critics) است مسیح را بعنوان آن سفیر ظهور ملکوت می‌بیند. اما هنوز آمدن این ملکوت امری وجودی است یعنی این ملکوت برای هر شخص در وضعیت ویژهٔ خود، در برخورد خود با کلمه معنی پیدا می‌کند. این تفسیر بهر حال در دیدن آخرت شناسی عهد جدید بعنوان امری منحصرأ شخصی و وجودی این واقعیت را نادیده می‌گیریم که آن اساساً و کاملاً اجتماعی است. وعده‌ها به اسرائیل بعنوان یک قوم داده شد. در اسرائیل جدید بعنوان یک قوم است که این وعده به تحقق می‌رسند.

سی. اچ دود در تئوریش «آخرت شناسی بالفعل» اظهار می‌دارد که تعالیم آخرت شناسی انبیا، در مسیح تجسم می‌یابد. در آمدن مسیح، روز خداوند آمده است. آینده موعود اکنون رسیده است ملکوت خدا اکنون در زندگی و کارهای عیسی فرارسیده است. به هر حال اینجا دوباره خطر حضور یک تصور ناقص از آخرت شناسی عهد جدید وجود دارد. به همین دلیل باید فاصله‌ای بین عصر حاضر و عصری که می‌آید. بین «اکنون» و «آینده» و بین تحقق و انجام حفظ شود. ما باید از این گفته مهمل نما ولی اساسی آگاه باشیم:

«پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد و عیسی مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد که می‌باید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیای مقدس خود از آن اخبار نمود» (اعمال ۳: ۱۹-۲۱)

الهیات تاریخ، راز امید

آخرت شناسی عهد جدید الزاماً الهیات تاریخ و راز امید است. پیچیدگی آن از ناتوانی ما در کشف مکاشفات مرموز یا تشخیص نشانهای زمان (جنگها، خبرهای جنگ، برخاستن ملتی علیه ملت دیگر و سلطنتی علیه سلطنت دیگر. بلاهای جهانگیر، قحطی‌ها، زلزله‌ها، نبوت‌های دروغین، فرار انسانها، محنتها، تیرگی خورشید، تاریکی ماه، فروریختن ستارگان و شکستن آسمانها. ر.ک متی ۲۴) نیست بلکه از این گفته بظاهر غلط است که خدا بشر می‌شود، از ابدیت در زمان، از بشریتی زمینی است که به سوی جایگاه ابدیش در آسمان سفر می‌کند.

آخرت اکنون فرا رسیده است «و بعد از گرفتاری یحیی عیسی به جلیل آمده به بشارت ملکوت خدا موعظه کرد» (مرقس ۱: ۱۴) عیسی مانند پیامبران پیشین یا مانند منادی تعمید دهنده صرفاً رسیدن آخرت را اعلام نکرد، او حضور مشخص آن آخرت را بیان نمود.

او گفت: «تورات و انبیا تا به یحیی بود و از آن وقت بشارت به ملکوت خدا داده می‌شود و هر کس بجد و جهد داخل آن می‌گردد.» (لوقا ۱۶: ۶) و «کسی نخواهد گفت اینک اینجاست یا آنجا زیرا ملکوت خدا در میان شما است» (۲۱: ۱۷)

در اوست که تمام وعده‌هایی که به داود داده شد تحقق می‌یابند. وعده‌هایی که انبیا بارها تکرار می‌کردند و اسرائیل آنها را بیاد می‌آورد و منتظرشان بود. (ر.ک لوقا ۱: ۳۲-۳۳) ملکوت از قبل برقرار شده است، قدرتش از قبل در جهان در کار است اما داوری نهایی اش در آینده باید بیاید. آخرت Eschaton دوره‌ای است که از پنطیکاست تا بازگشت که پسر انسان سوار بر ابرها خواهد آمد، گسترش یافته است. برای ما که در این ایام زندگی می‌کنیم، ملکوت یک «واقعیت حاضر و یک امید آینده» است.

در کلیسایی که او بنیان نهاد، تحقق آن «باقی مانده» مربوط به آخرت شناسی وجود دارد که سرچشمه وعده هاست وعده هایی که حتی امروزه نیز سرچشمه نجات است. کلیسا، اسرائیل جدید، قوم جدید خدا، معبد جدید «با خود عیسی مسیح بعنوان سنگ زاویه» است «و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است.» (افسیان ۲:۲۰) با بنیانگذاری این کلیسا، روز خداوند بطور قطعی در میان ماست، ایام آخر اکنون شروع شده است و «روز نزدیک آمد» (روم ۱۳:۱۲) اکنون «اواخر عالم» (۹:۲۶) «ایام آخر» (۱-پطرس ۵:۱) «ساعت آخر» (۱ یوحنا ۲:۱۸) ظاهر شده است.

انجیل یوحنا قدیس

در انجیل چهارم است که اندیشه کلیسا و آخرت شناسی در عهد جدید نزدیکترین و محکمترین ارتباط را با هم دارند. ارتباط بین آنها «از شخص عیسی ریشه گرفته است». با «بلند کرده شدن» او، آن روز آمده است. آرزوهای اسرائیل مربوط به آخرت شناسی تحقق یافته، کلیسا، اسرائیل واقعی، به هستی آمده و ایمانش زندگی ابدی را بدست آورده است: «آمین آمین به شما می گویم که ساعتی می اید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را می شنوند و هر که بشنود زنده گردد.» (یوحنا ۵:۲۴)

داوری که قبلاً بوسیله انبیا گفته شده بود اکنون در کار است: «و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا که اعمال ایشان بد است.» (یوحنا ۳:۱۹)

رستاخیز مردگان اکنون به واقعیت پیوسته است: «عیسی بدو گفت من قیامت و حیات هستم هر که بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد.» (یوحنا ۱۱:۲۵)

نتیجه

ما اکنون می توانیم فصل هفتم نظامنامه کلیسا را بخوانیم و از پیوند عالی تعالیم مربوط به آخرت شناسی عهد جدید شگفت زده شویم. کلیسایی که اعضایش ما هستیم تا آخر زمان باقی می ماند، «راز جهانشمول نجات»، یعنی «نجات مربوط به آخرت که در صفحات عهد قدیم وعده داده شده بود. رازهای زندگی بخش کلیاست، حمایت و یاری در سفرمان بر روی زمین نشانهای مربوط به آخرت شناسی آن بازگشت موعود است که اکنون در عیسی مسیح شروع شده است. بازگشت موعود همه چیزها اکنون در مسیح شروع شده است. «در مأموریت روح القدس به جلو پیش می رود و از طریق او در کلیسا ادامه می یابد. کلیسایی که در آن ما

معنی زندگی دنیوی از طریق ایمان را می فهمیم و در همان حال کاری را که در این دنیا بوسیله پدر بما محول شده با امید به آینده انجام می دهیم و بنابراین نجاتمان عملی می شود.» هنوز در حالیکه بسوی کمال نهایی یعنی برقراری کامل ملکوت خدا «آسمانی جدید و زمینی جدید» «ولی بحسب وعده او منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود.» (۲- پطرس ۳: ۱۳) حرکت می کنیم، امیدمان باید این باشد و منتظر این باشیم که همه چیزها به پیروی عیسی مسیح درآیند.

(اما زمانی که همه چیز را مطیع وی گرداند تا آنکه خدا کل در کل باشد.) (۱- قرن

۲۸:۱۵).



سؤالاتی برای بحث گروهی

- ۱- چگونه در کتاب دکتر آلبرت شوایتزر «در جستجوی عیسی تاریخی» از اصطلاح «آخرت شناسی» استفاده غلط می شود؟ چرا «آخرت شناسی مطلق» شوایتزر برآستی باید «مکاشفه مطلق» خوانده شود؟
- ۲- آیا یک بحث مناسب در مورد آخرت شناسی باید هم آخرت نهایی تک تک افراد و هم تمام بشریت را مورد بررسی قرار دهد؟ چرا؟
- ۳- مفهوم «زمان» طبق کتاب مقدس چیست؟
- ۴- چرا آخرت شناسی اساساً الهیات تاریخی است؟
- ۵- بطور مختصر ۳ اصل مهم را که در فصل هفتم نظامنامه کلیسا مصوب واتیکان دوم و تحت نام «طبیعت آخرت شناسی کلیسای مسافر» وجود دارند، شرح دهید.
- ۶- آگاهی اسرائیل در مورد انتخاب و عمل قوم خود تا چه اندازه عمیق بود؟
- ۷- بطور مختصر وعده های خدا به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را شرح دهید. آیا تمام آن وعده به تحقق پیوست؟
- ۸- سنگ زاویه آخرت شناسی عهد قدیم چیست؟
- ۹- نبوت های یعقوب، موسی و بلعام چگونه امید اسرائیل به نجات و رستگاری از دشمنانش را تقویت می کرد؟
- ۱۰- ثابت کنید چگونه عاموس، هوشع و اشعیا واقعاً «انبیای داوری قریب الوقوع و نجات موعود» خوانده می شوند.
- ۱۱- عقیده مربوط به آخرت شناسی «باقی مانده» که بوسیله عاموس و با شدت بیشتر توسط اشعیا اعلام شد چگونه بود؟
- ۱۲- آخرت شناسی ارمیا را چگونه می توان «آخرت شناسی عملی مصیبت» نامید؟
- ۱۳- «روز بیهوه» به چه معنی مربوط به آخرت شناسی است؟
- ۱۴- آخرت شناسی حزقیال چگونه با آخرت شناسی ارمیا اختلاف دارد؟
- ۱۵- «آخرت شناسی مطلق نجات» که در قسمت دوم کتاب اشعیا وجود دارد چیست؟
- ۱۶- بطور مختصر «آخرت شناسی عملی» حجی و زکریا را شرح دهید؟
- ۱۷- ادبیات مکاشفه ای چیست؟
- ۱۸- ویژگی های مکاشفه ای در آخرت شناسی یوئیل کدامها هستند؟
- ۱۹- پطرس «سرگذشت مسیح» را چگونه بعنوان سرگذشت مربوط به آخرت شناسی تعریف می کند؟
- ۲۰- چرا مسئله آخرت شناسی عهد جدید کاملاً پیچیده باقی مانده است؟
- ۲۱- آیا عیسی کسی بیشتر از یک مکاشفه نویس صادق نبود؟
- ۲۲- چرا آخرت شناسی بولتمن همراه با آخرت شناسی دود ناقص هستند؟

۲۳- عیسی چگونه رسیدن به آخرت را اعلام می کرد؟

۲۴- انجیل یوحنا قدیس چگونه اندیشه های کلیسا و آخرت شناسی در عهد جدید را به

هم ربط می دهد؟

۲۵- فصل هفتم نظامنامه کلیسا چگونه تعالیم مربوط به آخرت شناسی عهد جدید را با هم

تلفیق می کند؟

* * * * *